

مجمع الفتاوى

مرحوم حاج محمد كريم كرماني

اعلى الله مقامه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قسمت اول

در عبادات و آنچه ملحق به آنها است

باب

در بعضی احکام که متعلق به طهارت است

سؤال: در نواقض وضو در رساله شریفه جامع اغما را نشمرده‌اند و فرمایش شده است: «النوم الغالب على العقل والسمع» آیا اغما هم در تحت همین عبارت داخل می‌شود و آیا سکر و جنون هم از نواقض است یا خیر؟
جواب: و اما الاغماء فما وجدت فيه نصاً الا ان اصحابنا استنبطوه من دلالة التنبیه كالسكر و الجنون و لاعرفها و الاحتیاط فی الدین واضح.

سؤال: و فی نجاسة البئر بالتغییر هل هی من حین ظهور التغییر ام من حین وجدان النجاسة لو علم باستناد التغییر اليها؟

جواب: و البئر ینجس من حین التغییر لاقبله واللّه العالم بحقایق احکامه.

جواب عن مسائل لم اجد سؤاله و هو هذا:

و اما مس كتابة القرآن من غیر طهارة فمما لا ینبغی و تطهر الارض النجسة بصب الماء و انه غسلها و یشرط فی تطهیر باطن القدم جفاف الارض و طهارتها و لاجرج و اما ما یوجد فی صفرة البيض فلاکل احمر قانی دم.

سؤال: آبی که به حد کر رسیده باشد و نجاستی در او ببیند بعد آن آب بخشکد و قدری نجاست در ته کر ببیند آیا گل که از آنجا بردارند پاک است یا نه؟

جواب: اگر آب متغیر نشده تا خشکیده همان گل زیر نجس نجس است.

مسأله: در باب غصب خواهد آمد ان شاء الله که وضو ساختن با آب غصبی جایز نیست.

سؤال: هرگاه نانی در تنور از نجاست دود بزند آن پاک است یا نه؟

جواب: حکم به نجاست نمی‌توانم بکنم.

سؤال: محل مسح اگر تر باشد مسح صحیح است یا نه؟

جواب: خداوند می‌فرماید: **و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین و نفرموده:** «و ارجلکم الیابسة» و

فی الحدیث: **ابهموا ما ابهمه الله و اسکتوا عما سکت الله عنه.**

سؤال: هرگاه محل وضو و غسل چرب باشد به روغن‌ها آیا ازاله آن چربی واجب است به جهت وضو و غسل یا آنکه آب به زیر آن می‌رود و شستن آن پاک واجب نیست؟

جواب: اگر آن چربی بسته باشد مانند پیه و آنچه ببندد از روغن‌ها باید آن را ازاله کرد و اگر بسته نباشد مثل سایر روغن‌ها ازاله آن واجب نیست چنانچه در میان عربها متداول است که سرهای خود را همیشه چرب می‌کنند و مع ذلك مسح می‌کشند و غسل هم می‌کنند و این ضرر ندارد.

سؤال: بدن هرگاه نجس باشد و داخل خزانه حمام شود و ازاله نجاست نماید آیا پیش از غسل باید از آب موضع نجس را بیرون آورد و باید لنگ خود را بفشارد یا نه؟

جواب: این دو قسم است یکی آنکه آن نجاست اگر از بول است باید دو دفعه شست و این حاصل نمی‌شود مگر به بیرون آمدن از آب و فشردن لنگ هرگاه ملاقات نجاست بول کرده باشد و یکی آنکه به غیر بول نجس باشد در این صورت بعد از ازاله نجاست خروج از آب به جمیع بدن لازم نیست.

سؤال: دم البواسیر هل هو من الدماء التي عفی عنها فی الصلوة ام لا و یجب التجنب عنه؟

جواب: دم البواسیر ایضاً کسایر الدماء و لم یستثن من الدماء الا دم الحیض و الحق جمع به دم الاستحاضة و النفاس و لانص فیهما فهما کسایر الدماء و تحت عموم الدم فدم البواسیر ان کان یخرج احياناً یعفی عن اقل من درهم و یغسل ازید منه و ان کان یسبیل دائماً فیصلی و لابس و السلام.

سؤال: آیا زن نفساء بعد از انجام ده شبانه روز کامل الساعات واجب است بر او غسل و نماز که از همان هنگام که از روز یا شب که ولادت وقوع یافته تا همان وقت از روز یا شب که انجام ده شبانه روز است صبر کند و آن وقت غسل کرده نماز کند یا آنکه همین قدر که داخل شد بر او شبانه روز دهم بر او لازم است غسل و نماز؟

جواب: واجب نیست زنی که عادتش در حیض کمتر از ده روز است در نفاس ده روز بنشیند بلکه بعد از گذشتن ایام عادت می‌تواند غسل کند نهایت مستحب است که ده روز بنشیند و السلام.

سؤال: لباس و فرش و ظرف به باران تطهیر می‌شود یا نه؟ در صورت تطهیر چه قدر باران کفایت می‌کند؟

جواب: تطهیر نجس شستن به آب است تا زوال عین، به باران باشد یا غیر باران.

سؤال: در و پنجره و صندلی که به رنگ فرنگی یا فرنگی رنگ کرده باشد در باران بگذارند پاک می‌شود در حالی که هنوز رنگ باقی باشد یا نه؟

جواب: اگر رنگ جسمانی است مثل رنگ لاک پاک نمی‌شود تا به زوال رنگ و اگر روحانی است مثل تیزاب پاک می‌شود.

سؤال: بعض رنگها می‌باشد که هیچ جسم ندارد گویا روغن داشته باشد در حالت داشتن روغن به باران یا

آب در حالتی که تغییر در رنگ آن به هم رسد پاک می‌شود یا نه؟

جواب: اگر روغن دارد و بالفعل چرب است پاک نمی‌شود تا به زوال روغن و اگر چرب نیست و آب به چوب یا غیر آن که رنگ شده می‌رسد پاک می‌شود و السلام.

سؤال: بعضی روغن‌ها از فرنگستان می‌آورند مثل روغن ماهی به جهت دوا در شیشه بسته لاک کرده در بازار طهران می‌فروشند از دست مسلمانان یا ارمنی می‌توان این روغن را استعمال کرد یا نه؟ پاکست یا نجس؟

جواب: تا علم به نجاست آن حاصل نشده پاک است و شاید مسلمین در بلاد فرنگ آن را می‌سازند و تا علم حاصل نشده که بعینه نجس شده پاک است و السلام.

سؤال: لباسی که فرنگی دوخته و قطع بر نجاست آن داریم شخصی پوشیده باشد و عرق کند به طوری که از این لباس به لباس دیگر یا بدن سرایت کند آن لباس دیگر و یا بدن را نجس می‌کند؟

جواب: اگر عرق سائل باشد نجس می‌شود و به محض نم عرق همان موضع ملاقی نجس می‌شود اگر عین نجس در لباس نجس بوده.

سؤال: بنا بر مسأله که شیء متنجس منجس نیست در اقسام نجاسات مثل این که عینی داشته مثل خون یا عینی نداشته مثل بول بعد از خشک شدن فرق هست یا نه؟

جواب: بلی اگر عین باقی باشد نجس می‌شود.

سؤال: هرگاه عین نجاست مثل خون یا منی در جامه بریزد و بگذارند تا خشک شود بعد از خشکیدن تراشیده که هیچ از عین نجاست اثری باقی نباشد باز تطهیر این جامه به آب لازم است یا نه؟

جواب: بلی.

سؤال: هرگاه بول به جامه‌ای ریخته شود در آفتاب یا آتش او را خشک نمایند بعد دست تر به همان موضع که نجس بوده مالیده شود دست نجس می‌شود یا بنا بر مسأله شیء متنجس منجس نیست پاک است اگر یک قطره آب در همان موضع بول ریخته شود آن آب پاک است یا نجس بیان فرمایید؟

جواب: بول را ملحی است که اگر خشک شود ملح منعقد می‌شود و عین نجس می‌ماند و منجس است.

سؤال: پوستی که این اوقات کمر می‌کنند و کفش می‌دوزند و معروف است به چرم فرنگی قطعاً به نظر مبارک رسیده است پاک است یا نجس و این هم چند قسم است جمیع اقسام عرض می‌شود حکم هریک را علی‌حده مرقوم فرمایید.

اولاً: آن‌که پوست معروف در بازار مسلمانان از دست مسلمانان خریده شود؟

جواب: پاکست تا علم به نجاست آن حاصل نشده.

ثانیاً: در بازار اسلام مثل طهران یا بلاد دیگر از دست کفار خریده شود؟

جواب: پاکست اگر علم به آن که ذبیحه کافر است نباشد.

ثالثاً: در باراز بغداد از دست ارمنی یا یهودی خریده شود؟

جواب: اجتناب کند.

رابعاً: از دست مسلم گرفته شود در صورتی که قطع دارم در بازار بغداد از دست ارمنی خریده است؟

جواب: اجتناب کند.

سؤال: و بیان فرمایید که در نماز می توان استعمال کرد یا جایز نیست؟

جواب: با نجس آن نماز نکند.

مسأله: در باب مطاعم بیان می شود که خون اگر در شیر دیده شود اگر از خود گوسفند است یا از قروچی

است که در پستان گوسفند پیدا می شود یا از این است که خون استحاله نشده بیرون آید و یا آن که از خارج است

و آن یا از صاحب نفس سائله است یا غیر آن و سه قسم اول که دو قسمش که از خود گوسفند باشد و یک قسم

از صاحب نفس سائله نجس است و به جوشانیدن هم پاک نمی شود و قسم آخر پاک است.

سؤال: آب و ذی و ودی و مزی هر یک کدام است و آیا هیچ یک مبطل وضو است یا نه؟ و طاهرند یا

نجس و اگر در حال نماز ظاهر شود مبطل نماز هست یا نه؟

جواب: مزی آبی است که در حال حرکت شهوت بیرون می آید بی فتور بدن و بی دفع و ذی آبی است که

بعد از منی بیرون می آید و ودی بعد از بول است و هیچ یک نجس نیست اگر مجری پاک باشد و مبطل وضو

نیست.

سؤال: تطهیر از نجاست دهان کلب در غیر آنیه یک دفعه کافی است یا زیاده؟

جواب: یک دفعه کافی است.

سؤال: آشامیدن کلب آب را از آنیه در صورت عدم نجاست آب قلیل به ملاقات نجاست واجب است

نجس دانستن باقی آب را یا مکانش یا نه؟

جواب: ظرف را باید تطهیر کرد.

سؤال: نوع تطهیر نجاست کلب را در غیر آنیه بیان فرمایید؟

جواب: می شوید.

سؤال: حدیث است که **کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر** این حدیث عام است بی استثناء یا استثنایی

دارد؟

جواب: **کل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر** عمومی است که مادام علم به نجاست چیزی به هم نرسیده است

حکم به طهارت آن شرعاً می شود خواه شک حاصل شود به نجاست آن یا ظن.

مسأله: در متفرقات بیان می‌شود که اگر نجس با طاهر مشتبه شود اگر آب مثلاً باشد وضو ساختن و غسل کردن به هیچ یک جایز نیست و تطهیر نجس به این دو آب مشتبه نمی‌شود ولکن آشامیدن آن آب یکی یکی جایز است و ملاقات با یکی از آن دو آب موجب نجاست ملاقی نمی‌شود.

مسأله: لا تنقض الیقین الا بیقین مثله عام است در همه جا جاری است و احکام نجاست و طهارت بسته و منوط است به اسباب شرعی پس اگر علم هم‌رسانید به نجاست چیزی به آن که خود بنفسه دید نجس شدن آن را یا بالعکس عالم شد به طهارت چیزی به آن که خود تطهیر نمود آن را یا دید که دیگری تطهیر کرد عمل به طهارت ثانی و نجاست اول می‌کند تا علم به خلاف آن هم‌رساند به این که خود آن را نجس بیند یا نجس کند یا تطهیر کند در صورتی که نجس بوده باشد و یا آن که اسباب شرعی موجود شود بر خلاف آن مثل دو عادل شهادت دهند بر خلاف آنچه خود دیده و کرده پس واجب است که به قول دو عادل عمل کند اگر علم به قول ایشان به هم‌رساند بلکه اگر چه ظن به صدق ایشان حاصل نشود از برای او لازم است که به مقتضای قول ایشان عمل نماید بلی چیزی که فی الجملة اشکال و زحمتی دارد معرفت اسباب شرعیه است.

مسأله: در باب صلوة می‌فرمایند که فرض فاقد طهورین بسیار مشکل است زیرا که با وجود آب که وضو می‌گیرد و اگر آب نیست و خاک هست تیمم می‌کند و اگر غبار جامه یا پالان یا نم‌ حیوان یا یال آن باشد تیمم می‌کند و اگر آن نباشد به غبار فرش و لحاف تیمم می‌کند و اگر اینها نباشد با گل تیمم می‌کند و با سنگ و گچ و نوره تیمم می‌توان کرد مگر آن که کسی مقید و مغلول باشد تا آخر فرمایش.

مسائلی است که سؤالاتش نیست و همان جوابها ضبط می‌شود

بسم الله الرحمن الرحيم

در خصوص مویز و غوره کشمش پخته آنها به هرطور حلال و طاهر است و آب قلیل ما لم يتغير بالنجاسة طاهر است و روغن و شیره نجس از شرع تطهیری برای آنها نرسیده و فضله موش در برنج خیسیده و جوشیده، آب آن را ریخته و برنج را در آبی که مضاف نباشد و مضاف نشود آن قدر بگذارند که آب به جوفش برود و دشوار است یقین به آن و خمیری که در آن فضله موش یافت شود اگر احتمال تازه افتادن می‌رود آن را برداشته و حوالی آن را، باقی پاک است و الا اگر ملاقات آب مضاف کرده خمیر نجس شده، طاهر نمی‌شود به طبخ و دود روغن نجس و ذغال چوب نجس طاهر است.

لباس نجس به بول را در کر و جاری به یک غسل می‌توان اکتفاء کرد و عصری نمی‌خواهد.

و اما غسل اعضای وضو مرد در هر دو دفعه از پشت مرفق می‌شوید و زن از باطن مرفق.

اهل بادیه اگر می‌گویند مسلمانیم و شیعه فحص زیاد نمی‌خواهد ان شاء الله پاکند مگر آن که مستحل حرام

ضروری یا ترک فرایض ضروریه شوند.

مسأله: در متفرقات است که در مسح پا مسمی طولاً و عرضاً کافی است.

مسأله: در متفرقات است که آب قلیل به ملاقات نجاست نجس نمی‌شود ولکن از سؤر سگ و خوک باید

تنزه کرد زیرا که نجس‌اند.

مسأله: در متفرقات است که متنجس حکم نجاست ندارد.

باب

در بعضی احکام که متعلق به تخلیه و تحلیه است

جواب لم‌اجد سؤاله و هو هذا و اما اصلاح اللحية فالائمة عليها السلام كانوا يصلحون اللحية و يأخذون من العارضين و يبطنونها و يأخذون منها و يدورونها.

سؤال: حد زدن شارب چقدر است تمام مقابل لب را باید زد یا همان میان لب کفایت می‌کند؟

جواب: تمام مقابل لب را باید زد تا دم سفیدی بالای لب.

سؤال: تراشیدن بعضی سر را که زلف می‌گذارند حرام است یا مباح؟

جواب: مکروه است.

سؤال: و در صورت تبعیض تفاوت دارد که نصف سر بتراشند یا بیشتر یا کمتر شرعاً مجوز است یا غیر مجوز هرگاه تمام سر را بتراشند و کاکل بگذارند جایز است یا جایز نیست و هرگاه سر را مطلقاً نتراشند چه صورت دارد؟

جواب: خلاف سنت کرده است.

سؤال: در صورت نتراشیدن تمام سر قدری از پشت سر که متصل است به گردن تراشیده شود چه صورت

دارد حرام است یا مباح؟

جواب: رفع غم می‌کند.

سؤال: زدن ریش کمتر از یک قبضه جایز است یا حرام؟

جواب: یک قبضه سنت است.

سؤال: در صورت زدن به طوری زده شود که مثل تراشیدن باشد؟

جواب: تشبیه به مجوس است و جایز نیست.

سؤال: زاید بر یک قبضه زدنش واجب است یا مستحب؟

جواب: زاید بر یک قبضه در آتش جهنم است.

سؤال: تراشیدن ریش حرام است یا مکروه؟

جواب: جایز نیست و تشبیه به اعداء دین است و شبیهه به عدو، عدو است نعوذ باللّٰه من شرور انفس مصرّة

علی خلاف الحق و السلام.

مسأله: در متفرقات می‌فرمایند که وصل مو به مو که بعضی زنها می‌کنند مکروه است.

مسأله: در متفرقات می‌فرمایند که منعی از تراشیدن سر دختر به جهت تقویت موی آن ندیده‌ام.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به صلوة است

سؤال: قصد هشت فرسخ به محض عزم می‌شود یا باید یقین بر سفر داشته باشد در وقت بیرون رفتن از

محل اقامه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، همین‌که از خانه بیرون رفت یا از محل اقامه بیرون رفت به عزم و قصد

هشت فرسخ مسافر است به حسب عزم و این‌که نداند چه خواهد شد دخلی ندارد عالم الغیب خداست و عزم بر

سفر کافی است در قصر.

سؤال: هرگاه در اتنای نماز خون از بینی کسی آید و آبی هم در آن حوالی نباشد و بعضی از جامه‌های

مصلی هم به خون آلوده شود در این صورت نماز را می‌شکند و می‌رود می‌شوید یا این‌که تمام می‌کند و بعد از

شستن اعاده می‌نماید؟ و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

جواب: بسم الله تعالی، اگر بدون التفات از قبله می‌تواند بشوید می‌شوید و نماز می‌کند و الا نماز را ترک

کرده ازاله نجاست می‌نماید و نماز می‌کند والله العالم.

سؤال: جعلت فداک هرگاه کسی جامه و بدنش نجس بوده از بول و پیش از نماز هم عالم به نجاست بوده

و فراموش کرده و بعد از نماز ملتفت شده آیا بر او اعاده هست یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه جامه نجس بود و دانست و کوتاهی کرد و نشست و نماز کرد سهواً

مستحب است که نماز را اعاده کند بخصوص با بقاء وقت و در این صورت احتیاط عدم ترک است و السلام.

سؤال: در نماز جماعت که فرمایش رفته است که فاصله بین الصفین زیادتر از خطوه نباشد مراد چه حالت

صفوف است در حال قیام و جلوس و سجود فاصله فرق می‌کند.

جواب: و اما الفصل بين الصفتين فالظاهر انه في حال القيام.

سؤال: مراد از قدم و قدمین که در ظل شاخص در وقت نماز ظهر و عصر و نوافل آنها فرمایش شده است نسبت به چه شاخص است؟

جواب: و اما اقدام الظهر و العصر فالشاخص لها هو الانسان و المتعارف ان قامة كل انسان سبعة اقدام باقدامه و القدم شبر بشبره و القدمان ذراع بذراعه.

سؤال: در تحدید نصف شب که فرمایش شده است انحدر کواکب طالعه در اول شب است از نصف النهار نسبت به اختلاف مطلع و مغرب کواکب و بلندی و کوتاهی شبها اختلاف می کند و بر فرض تساوی امتداد مابین طلوع و غروب کوی با امتداد شب در صورتی درست می آید که نصف مابین طلوع و غروب آفتاب باشد و وقتی عرض کردم که مراد از نصف شب نصف مابین طلوع و غروب آفتاب است یا نصف مابین غروب آفتاب و طلوع فجر است چنین در خاطر دارم که فرمایش شد که نصف مابین طلوع فجر و غروب آفتاب است.

جواب: و اما الدال علی نصف اللیل فهو انحدر الکوکب الطالع فی اول اللیل و المراد بانحدره زواله عن خط نصف اللیل و هو ینطبق علی وسط غروب الشمس و طلوعها و ذلك لا یختلف فی اللیالی و القصار و الطوال ابداً.
سؤال: مسافر که در بلدی قصد اقامه ندارد و نماز خود را قصر می کند می تواند قضای فوائت خود را به جا آورد از نماز و روزه یا خیر؟

جواب: بلی نماز قضاء را می تواند به جا آورد بدون صوم و السلام.

سؤال: مراد از عدالت که در نماز جماعت و سماع لفظ طلاق شرط است چیست و ظن به عدالت شخص کفایت در مقامین می کند یا خیر و هرگاه مراد از عدالت حسن ظاهر باشد هرگاه انسان مطلع بر بعضی بواطن شخص باشد و از معاشرت و مجالست استنباط بعضی اخلاق و احوال نموده باشد که اینها با عدالت منافی باشد آیا این از سوء ظن به اخوان است و اعتناء به آن نباید کرد یا این که این شخص نزد این کس عادل نیست و آیا شرط است در نماز جماعت عدم اعرفیت مأموم بر امام یا خیر و همچنین عدم احسنیت قرائت مأموم بر امام شرط است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اما المراد من العدل ان یكون الرجل ساتراً لعیوبه مجتنباً للكبایر بحیث اذا سئل خلطائه عنه قالوا لم نر منه الا خیراً و ان یكون مواظباً علی الجماعات فمن كان كذلك فهو ممن ظهرت عدالته و كملت مروته و وجبت اخوته و صحت الصلوة خلفه و قبلت شهادته و من اطاعت منه علی غیر ما وصفنا مما ینافی العدالة فلیس بعادل و نهینا عن سوء الظن لا الیقین بالسوء و اما اعرفیة الامام و المأموم فلا تصل خلف من انت اعرف منه فیصیر امرک الی سفال و ائمتکم شفعاؤکم فاجعلوهم خیارکم حتی ینطقوا عنکم و اما الاحسنیة فی القراءة فاذا كان قراءة الامام صحیحة مجزیة فلیس به بأس.

جواب لم اجد سؤاله و هو هذا و اما سجدة التلاوة فيجزى عنها ما يسمى بالسجود و ليس فيه توظيف و يجزيك من الذكر فيها ما تذكر في سجودك و اما استماع التلاوة فيجب على المأموم عند جهر الامام لاغير ذلك نعم يستحب في غير ذلك.

سؤال: ادعیه توجه در نماز را چه وقت باید خواند قبل از اذان و اقامه یا بعد و قبل از تکبیرة الاحرام؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، چند دعای توجهی که وارد شده در وقتی است که می ایستد برای نماز کردن قبل از دخول در نماز و ظاهر آن است که قبل از اذان و اقامه باشد.

سؤال: زیدی کاسب کار در قریه مبارکه لنگر در ایام دهه اول ماه مبارک وارد شده قصد ده روز نموده هنوز قصد تمام نشده و دو سه روز دیگر باقی مانده که ضرور شده من باب مؤنه اخراجات پی کاسبی به ماهون^(۱) رود در روزها و در شب باز مراجعت کند و در دهه میان چنین کند و در دهه آخر یکسره قصد داشته باشد که در لنگر بماند آیا می تواند یا نه؟ و روزه اش در ایام آمد و شد صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر کسب این کس مثل بعضی پيلهوران سفر است که نماز تمام و روزه صحیح است و اگر کسبش سفر نیست سفر اول او به قصد ده روز منقطع شد و به این که ماهان برود و بیاید ظاهر این است که اسم مسافر صدق نکند بر آن پس نماز تمام و روزه صحیح است و احتیاط بهتر است.

سؤال: با چکمه در حال اختیار می توان نماز کرد یا نه؟ در حالت سجده مقصود آن است انگشت پا از چکمه بلند است مثلاً در هنگام سجده چهار انگشت پنجه پا از زمین بلند است جایز است یا نه؟

جواب: اگر انگشت بزرگ پا توی چکمه آویخته است جایز نیست و اگر بر زمین گذاشته می شود در توی چکمه عیب ندارد.

سؤال: گلابتون زرد در لباس باشد نماز صحیح است یا نه؟ زیاد یا کم مثل قیطان دور لباس باشد یا قدری که یقه عبا دوخته باشد چه صورت دارد یا تکمه گلابتون باشد یا تکمه طلا باشد نماز صحیح است یا نه؟

جواب: چون احتمال می رود که آن را به صنعتی زرد کرده باشند عیب ندارد و ممکن است زرد کردن به غیر طلا.

سؤال: موی گربه یا خرگوش یا روباه در نماز به لباس باشد نماز صحیح است یا نه؟ می توان لباس از پوست خرگوش و روباه و دلق پوشید و با آنها نماز کرد یا نه؟

جواب: در اجزای حیوان حرام گوشت نماز نمی توان و در کورک حیوان حرام گوشت رخصتی رسیده.

سؤال: با محمول غصبی نماز می توان کرد یا نه؟ پول حرام در جیب و بغل باشد می توان نماز کرد یا نه؟ دستمال ابریشمی در گردن باشد می توان نماز کرد یا نه؟

(۱) مسافت از ماهان تا لنگر نیم فرسخ است تقریباً. لمؤلفه

جواب: حمل غضبی به جهت غضب حرام است و دخلی به نماز ندارد و دستمال ابریشمی در گردن باشد و نماز کنند خلاف احتیاط است اگر دستمال به قدر ساتر عورت باشد و مناط اسم لباس است در زبان عرب و ظاهراً که لباس گویند.

سؤال: لباسی که ارمنی بدوزد پوشیدن آن جایز است یا جایز نیست؟ می‌توان با آن جامه نماز کرد یا نه؟
جواب: اگر علم به ملاقات با رطوبت ندارد ظاهر است و مستحب است غسل آن یا رش آن به آب به جهت نظافت.

سؤال: در صورتی که علم قطعی حاصل شود که ارمنی با رطوبت دست یا آب دهن ملاقات با آن جامه کرده مثل این‌که وقت دوختن جامه ابریشم را در دهن گرفته باشد یا دست تر زده باشد در این صورت پوشیدن چنین لباسی جایز است یا خیر؟ در نماز می‌توان پوشید و نماز با چنین جامه صحیح است یا صحیح نیست؟
جواب: نیست صحیح نماز در آن.

سؤال: در لباسی که فرنگی دوخته و قطع به نجاست آن داریم اگر عرق بکند و عرق سرایت بکند به لباس دیگر یا به بدن در وقت نماز باید تطهیر بدن و تغییر لباس کرد یا لازم نیست.
جواب: اگر عرق سائل باشد.

سؤال: در لباسی که عین نجاست مثل خون یا منی بریزد و بگذارند خشک شود و بتراشند پیش از شستن به آب در آن می‌توان نماز کرد یا خیر؟
جواب: خیر.

مسأله: در کتاب طهارت می‌فرمایند که چرم فرنگی را در صورتی که در بازار مسلمین مثل بازار طهران از دست مسلم یا کافر بخرد و علم به نجاست آن نداشته باشد پاک است و در بازار بغداد از دست کافر اگر بخرد یا آن‌که از دست مسلم بخرد و قطع داشته باشد که از کافری خریده است اجتناب کند و نماز در آن نکند.

سؤال: شخصی در ماهان منزل کرده و سه چهار ماه هم مانده است و روزها در لنگر می‌آید و قوه این‌که قصد کند و بعد بیاید و برود ندارد درختی هم در ماهان مالک است آیا نماز آن در لنگر قصر است و در ماهان تمام یا در هر دو جا تمام است و روزی یک دفعه یا دو دفعه به جهت نماز و درس و موعظه می‌آید به لنگر.

جواب: بسم الله، اگر ماهان وطن او نیست و از آنجا که آمده به ماهان به قدر مسافت هست یا آمدن و رفتنش به قدر مسافت است این کس مسافر است و نمازش قصر اگر در ماهان ملکی دارد در آنجا مخیر است و در غیر آنجا قصر می‌کند مگر آن‌که ملکی داشته باشد و مخیر شود یا اقامه کند و تمام نماید.

سؤال: اگر کسی در طفولیت به تبعیت ابویں مدتی در وطن ابویں بوده باشد و حال هم قصد توطن در آنجا نداشته باشد آیا بدون قصد اقامه باید قصر کند و روزه نگیرد یا باید روزه بگیرد و نماز را تمام کند.

جواب: وطن امری است عرفی و بلدی که ابوین در آن متوطن بوده‌اند و شخص در آنجا تولد کرده عرفاً وطن است و در آنجا نماز تمام است و روزه می‌گیرد بدون قصد اقامه مگر آن‌که آن قدر مفارقت کند از آنجا که عرفاً آن را وطن نگویند و قصد توطن در جایی دیگر کند.

سؤال: هرگاه در صبح طلوع آفتاب از برای مصلی مشتبه شد و ندانست که نماز را به نیت قضاء یا اداء بجا آورد و همچنین غروب برای او مشتبه شود چه نیت کند؟

جواب: نماز اداء است تا یقین به خروج وقت کند و السلام.

جوابی است که سؤالش را ندیدم. بسم الله، اگر در کرمان قصد توطن داشته و وطن قرار داده‌اند و وقتی که از ماهان^(۱) به شهر رفته در منزل خود رفته و به قصد رفتن در منزل رفته وقتی که رفته نماز تمام بوده و در شهر هم تمام بوده و در برگشتن هم قصد ده روز ماندن به ماهان اگر داشته در برگشتن هم نماز تمام است و اگر در رفتن به قصد منزل خود نرفته و داخل منزل نشده در رفتن و برگشتن نماز قصر است تا برود به ماهان و قصد ده روز کند و السلام.

سؤال: در رساله جامع می‌فرمایید در معنی عدالت که مجتنب باشد از آنچه خداوند وعده آتش در آن داده است و مراد از سؤال این است که بیان فرموده‌اید که کبایر چندتا است و عددش و نامش مذکور نشده و علماء اختلاف نموده‌اند در کبایر گناه از هفت تا تا چهل تا به نظر عاصی رسیده لکن به روایتی کبیره تا هفتاد است و حال اسباب شبهه شده است که شخص چه قدر کوشش کند تا بداند که کبایر چندتا است و چه چیز است یا قاعده کلیه مرحمت فرموده که به آن واسطه به نحو آسانی حاصل شود علم به آن یا بفرمایید در صورت عدم علم چه کند در امورات از اقتداء و شهاده و غیرهما از آنچه لازم دارد عدالت را.

جواب: عرض کردم در جامع نوشته‌ام درست ملاحظه فرمایید عادل باید از همه معاصی اجتناب کند اختصاص به کبیره و غیر کبیره ندارد و ساتر عیوب خود باشد لکن معصوم نیست اگر گناهی سرزد احیاناً توبه می‌کند.

سؤال: بفرمایید در حالت عدم علم به اوصاف عدالت جایز است از برای او اقتداء یا بر اوست وقوف تا علم پیدا کند کدام یک احسن است و همچنین در غیر اقتداء چه باید کرد.

جواب: تا علم به عدالت حاصل نکند اقتداء نکند و همچنین سایر آنچه موقوف به عدالت است.

سؤال: زید عالم به اوصاف عدالت نیست لکن معرفت اجمالی به احوال عمرو دارد و یقینی اوست که عمرو عادل است حتی این‌که اجتناب از بعضی صغایر هم دارد چه به شهرت حاصل شده یا به شهادت شهود نه به علم تفصیلی لکن در عدالت عمرو قسم می‌تواند بخورد؟

(۱) ماهان هفت فرسخی شهر است به طور معروف و به طور تحقیق شاید کمتر باشد. منه

جواب: این نمی شود.

سؤال: این که می فرمایید که از عدالت این است که شخص سائر عیوب خود باشد یعنی معاصی را یا

عیبهایی که خلاف قاعده ناس است؟

جواب: مقصود معاصی است.

سؤال: شخص صاحب دین از نماز و روزه و غیره از واجبات چه از خودش باشد یا قبول کرده باشد به

اجاره می تواند عمل مستحب نمود یا نه؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال: شخصی که در قریه یا شهری ملک دارد و وارد به آن شهر یا قریه می شود در همان مکان مایملک

خود نماز او تمام و روزه گرفتن او صحیح است و در غیر آن مکان باطل در صورتی که نیت اقامه ده روز را ندارد

و وطن بر خود قرار نداده یا آن که در کل آن قریه یا شهر نماز او تمام باید بشود و روزه اش صحیح است؟

جواب: شخصی که در قریه یا شهری ملکی دارد اگر چه کم باشد حتی درختی مادام که در آن قریه می باشد

یا در آن شهر اگر شهر به نوعی است که فیما بین اجزاء آن اتحاد عرفی است اشکالی در جواز تمام کردن صلوة و

گرفتن روزه نیست قبل از نیت اقامه.

جوابی است که سؤالش را ندیدم. سجده واجب در قرائت عزایم بلی حدیثی رسیده است که رو به قبله

باشد و مستحبی به هر سمت که باشد عیب ندارد و السلام.

سؤال: آیا جایز است که مأمومین صف دوم قبل از مأمومین صف اول تکبیرة الاحرام بگویند و همچنین

مأمومین که دور از امام هستند تکبیر بگویند قبل از مأمومین که نزدیکند به امام یا جایز نیست و در صورت عدم

جواز اگر چنین کرده باشند لازم است که نمازها را اعاده کنند و قضای آنها نمایند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، هیچ مانعی نیست همین که به نماز جماعت ایستادند هر کس می خواهد

تکبیر می گوید ترتیبی ندارد.

سؤال: از فاقد طهورین صلوة ساقط است یا نه؟

جواب: بسم الله تعالی، اولاً فرض فاقد طهورین بسیار مشکل است زیرا که با وجود آب که وضو می گیرد و

اگر آب نیست و خاک هست تیمم می کند و اگر غبار جامه یا پالان یا نمند حیوان یا یال آن باشد تیمم می کند و اگر

آن نباشد به غبار فرش و لحاف تیمم می کند و اگر اینها نباشد با گل تیمم می کند و با سنگ و گچ و نوره تیمم

می توان کرد مگر آن که کسی مقید و مغلول باشد و نتواند استعمال کند و این فاقد نیست بلی ممنوع از استعمال

است و علی ای حال مسأله به جهت عدم نص خاص محل اختلاف انظار شده و آنچه حقیر از اخبار می فهمم

بلاطهور نماز می کند و قضائی بر او نیست و الله يعلم حقایق احکامه.

جوابی است که سؤال آن را ندیدم و اما سلام بر مصلی اگر نفهمد چه قسم سلام کرده می گوید سلام علیکم یا السلام علیک و لفظ سلام به تنهایی سلام است و تحیة است و به جواب ندادن نماز باطل نمی شود.

سؤال: کمترین در شهر وطن دارم و در ماهان ملک و حال در لنگرم می خواهم بروم ماهان^(۱) سرکشی املاک آیا روزه باطل می شود یا خیر هرگاه باطل شود چه باید کرد؟

جواب: اگر قصد ده روز کرده بودید و حال اتفاق افتاده که به ماهان بروید و قصد سفر جدید ندارید محض ماهان رفتن ضرر به روزه ندارد و اگر به ماهان می روید و می آید به شهر می روید و قصد اقامه نمی کنید و هشت فرسخ می شود رفتن و برگشتن و تا شهر این وقت روزه عیب می کند و آسانتر آن است که بعد از مغرب بروید دیگر مختارید.

سؤال: چنانچه امامی مدت‌های مدید در مسجدی امامت کند و بدون بروز عمل خلاف شرعی از او دیگری او را از مسجد بیرون کند و امامت کند آیا نماز او صحیح است یا باطل؟

جواب: بیرون کردن او از مسجد و مانع نماز شدن او جایز نیست نهایت هر دو نماز کنند مسجد وقف بر مسلمین است هر یک در گوشه‌ای نماز کنند.

سؤال: کسی که طبابت کند و طیب باشد اگر امامت کند صحیح است یا خیر؟

جواب: طبابت اگر از روی علم و جهد باشد از اسباب فسق نیست.

مسأله: در متفرقات خواهد آمد که در شک در نماز بنا بر اقل گذاردن جایز است ولی واجب نیست.

مسأله: در متفرقات است که حدثی که سهواً حادث شود بعد از سجده اخیره نماز باطل نمی شود.

مسأله: در متفرقات است که تکبیرة الاحرام اگر فراموش شود نماز باطل است.

مسأله: نیز در همان باب است که در پوست خوک و روباه نماز جایز نیست.

مسأله: سوره سجده در نماز خواندن مکروه است.

مسأله: در کورک و پشم خوک که با ابریشم بافته باشند نماز جایز نیست.

مسأله: در نماز راه رفتن و چیز خوردن اگر به قدری باشد که محو صورت نماز نکند و از معنی مصلی عرفاً بیرون نرود مبطل نیست.

سؤال: از ترتیب قضاء در صلوات فائده و این که مدت زمانی هر روز با هر نمازی نمازی کردم به ترتیب و چون در میانه هم گاهی نمازهای قضاء فوت می شد پنج سال کردم تا گمان کردم که زیاده بر قضاها کرده‌ام حال که فرمودند ترتیب واجب است و بر هر نمازی که نمی دانسته‌ام بایست سه نماز کنم عقلم نمی رسد که چه کنم و

(۱) از لنگر تا وسط ماهان تقریباً نیم فرسخ است و پایینش و نزدیکتر و بالا دورتر و از لنگر تا شهر تحقیقاً پنج فرسخ و کسری است و معروف هفت فرسخ است. منه

آنهايي که کرده‌ام چقدر به خرج می‌رود و سؤال ديگر از صله رحم.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هر يك روز نماز قضا را برای يك نماز فائت قرار دهید ترتيب درست می‌شود اگر تخمین کنید و به قدر تخمین نماز کنید کافی است و راه سلامت گمان زیادتی است و من بعد پنج نماز برای يك نماز ضرور نیست سه نماز کافی است و صله رحم امری مرغوب فیه است و السلام.

سؤال: از بعضی اشخاص و لو به حسب ظاهر در سلک مؤمنینند و به صفات نیک آراسته مع ذلك طبع انسان منزجر است و بسا از ایشان بدش می‌آید آیا با این جوره اشخاص می‌توان نماز جماعت کرد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، امر جماعت تکلیف ظاهری است همین که به ظاهر از نیکان است نماز می‌توان کرد شریعت و حفظ دولت اسلام دخلی به اینها ندارد و السلام.

سؤال: از اقتداء کردن اعلم به غیر اعلم در نماز جماعت یا اقتداء کردن اهل علم به غیر ایشان.

جواب: علماء را سه طبقه است اهل ظاهر و اهل باطن و اهل باطن باطن باطن طبقه اعلى به طبقه ادنی اقتداء نمی‌کنند و سرنگون نمی‌شوند اما اهل يك طبقه به هم اقتداء می‌کنند اگرچه با هم تفاوت داشته باشند در زیاد و کم آن علم و طبقه ادنی هم به طبقه اعلى اقتداء می‌کنند و محصلین رفقای ما همه در يك طبقه‌اند نهایت با هم فی الجملة تفاوت دارند و هر يك که عادل باشند می‌توانند امامت بر دیگری کنند و اما محصلین به غیر محصلین اقتداء کردنشان خلاف احتیاط است و السلام.

سؤال: جاریه ما فرار کرده و جوپار رفته و می‌خواهم بروم عقب او و هفت یوم است که اینجا آمده‌ام ولیکن قصد ده روز داشته‌ام روزه حقیر صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر رفتن چهار و برگشتن چهار است روزه افطار و الا ضرر ندارد هرگاه بعد هم قصد اقامه باشد.

باب

در بعضی احکام که متعلق به صوم است

سؤال: آن سه روز در هر ماه که روزه آن مستحب است کدام سه روز است؟

جواب: و اما ایام صیام السنه فهی اول خمیس فی الشهر و اول اربعاء بعد العشر منه و آخر خمیس فیه و روی خمیس بین اربعائین و روی شهر کذا و شهر کذا.

مسأله: در باب صلوة گذشت که صوم قضاء را در سفر نمی‌توان بجا آورد.

سؤال: شخصی در حال اختیار روزه گرفته و قبل از ظهر سفری شد چه کند؟

جواب: می‌رود و افطار می‌کند.

سؤال: هرگاه بعد از ظهر صائم را سفری لازم شود چه باید کرد؟

جواب: می‌رود و افطار می‌کند.

سؤال: هرگاه کسی سحر خورد به نیت آن که اگر سفری شدم افطار می‌کنم و الا روزه می‌گیرم روزه او

صحیح است یا نه؟

جواب: روزه نیست چنین چیزی.

سؤال: سحری برخواستم سحر خوردم بعد از ساعتی آب هم خوردم و انتظار صبح می‌کشیدم که نماز کنم

یک دفعه دیدم هوا خوب روشن شده نمی‌دانم پیش از صبح سحر خوردم یا بعد و صدای مناجات و اذان صبحی

نیامد بفرمایید چه باید کرد؟

جواب: اگر شک دارد که پیش از صبح خورده یا بعد عیبی ندارد و السلام.

سؤال: روزه نذری و عهدی در سفر ساقط می‌شود یا نه؟

جواب: افطار می‌کند و قضاء می‌کند.

سؤال: فردا را که آخر ماه شعبان است می‌خواهم روزه بگیرم روزه قرض هم دارم نمی‌دانم چطور نیت کنم

با وجود روزه قرض می‌توانم به نیت مستحب و آخر ماه شعبان بگیرم یا باید نیت قرض کنم و اگر نیت قرض کنم

و آخر ماه از ماه باشد به درد هیچ جا می‌خورد یا خیر؟

جواب: نیت روزه قرض می‌توان و اگر از ماه باشد باید ملاحظه کنم و بینم حساب می‌شود.

مسئله: در باب صلوة می‌فرمایند که کسی که روزه قرض دارد از خود یا به استیجار می‌تواند عمل مستحب

بکند.

سؤال: اگر شخص عارضه در دهن داشته باشد که دایم در دهن پر خون باشد و هرگز قطع نشود و هر

وقت آب دهن فرو دهد یقیناً مخلوط به خون باشد پس در این صورت روزه مستحب می‌تواند بگیرد یا نه و اگر

جایز نیست در روزه قضاء یا صیام در شهر رمضان تکلیفش چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، تا می‌تواند آب دهان را می‌اندازد و نمی‌خورد و چون به عسر کشید و

مضطرب شد می‌خورد مثل صاحب عطاش که آب به قدر ضرورت می‌خورد و روزه خود را می‌گیرد در هر حال

خواه مستحب و خواه واجب و السلام.

مسئله: در متفرقات است که باقی ماندن در شب ماه رمضان تا صبح بر جنابت مبطل روزه نیست.

مسئله: نیز در متفرقات است که غبار و دخان مبطل روزه نیست.

باب

در بعضی احکام که متعلق به حج است

سؤال: کسی که اراده حج دارد مسائل حج را باید خودش اخذ کند از فقیه عادل یا به همان تعلیم معلم که در موسم حج تعلیم می‌کنند کفایت می‌کند؟

جواب: باید مسائل را از فقیه یا ثقه آخذ از فقیه اخذ کرد.

سؤال: هرگاه شخصی واجب الحج باشد و حجه استیجار کند آیا حجش قبول است و عوض منوب عنه یا حج خودش محسوب است یا هیچ کدام قبول نیست؟

جواب: جایز نیست برای واجب الحج که حج از دیگری کند اول حج خود را از مال خود کند بعد برای دیگری سال دیگر.

مسئله: در باب اجاره خواهد آمد ان شاء الله که هرگاه نایبی اجیر کنند که حج کند واجب است بر نایب حج بجا آوردن و بر وصی وجه دادن به طوری که شرط شده است.

سؤال: هرگاه کسی استطاعت مکه معظمه بهم رسانید و ظن قریب به علم بهم رسانید که به علت ضعف و پیری و بی‌بنیه‌ای نمی‌تواند خود برود آیا می‌تواند که نایب به جهت خود تعیین نماید که به مکه رود یا آنکه باید علم قطعی از برای او حاصل شود که نمی‌تواند برود و قطع مسافت نماید؟

جواب: قطع عقلی در تکالیف شرعیه نیست، علم عادی می‌خواهد و اگر علم عادی دارد و مأیوس است از برآوردن نایب می‌گیرد.

سؤال: هرگاه کسی استطاعت مکه از حیثیت مال داشته باشد لکن قادر بر رفتن نباشد به جهت مرضی که او را عارض شده باشد که نه قدرت بر پیاده رفتن و نه سواری داشته باشد آیا باید توقف کند تا صحت یابد و بعد برود یا آنکه تکلیف او رفتن است و در صورت جواز توقف هرگاه بعد از برآوردن از مرض وجه استطاعت او تمام شد و دیگر قادر بر رفتن نباشد چه باید کرد؟

جواب: خداوند تکلیف عسر و حرج نفرموده است تأخیر بیندازد و اگر سال اول بوده و مریض شده و خرجی او تا موسم حج تمام شد استطاعت به عمل نیامده و اگر سال اول نیست باید برود بعد از صحت.

سؤال: زید که ارث از پدر برده محل سکناهی ندارد و زن نگرفته اگر بخواهد این کارها کند از استطاعت بیرون می‌رود چه باید کرد؟

جواب: لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً.

مسئله: در باب خمس بیان شده است که حد استطاعت آنکه بتواند برود و نفقه واجب النفقه بدهد و

السلام.

سؤال: از این که شخصی خود را در اول سن مستطیع می دانسته و بعد حج او به تعویق افتاده است تا این که استطاعت او تمام شده و حال بر او مشتبه است که در اول مستطیع بوده واقعاً یا نه آیا حج بر او واجب است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، استطاعت چیزی نیست که اندازه آن را فقیه بگوید بل الانسان علی نفسه بصيرة اگر آن قدر مال باشد که انسان به مکه برود و برگردد و خرج واجب النفقه را بدهد و پس از برگشتن سائل به کف نشود و امر او به قدر واجب بگذرد مستطیع است و الا فلا و اگر استطاعت در وقتی حاصل شده باید برود و السلام.

سؤال: چه می فرمایید که در این مسأله که علماء اختلاف کرده اند که آیا شخص مستطیع از بلد استطاعت باید عزم حج نماید و این طریق واجب است من باب المقدمه به نحوی که اگر بر وجه خلاف شرع رفت حج او باطل است یا خیر؟

جواب: از هر جا که به قصد حج حرکت کند جایز است اگر چه از مکه باشد.

سؤال: و اگر کسی نیابة عن غیره رفت و اداء مناسک کرد و خواست حجة الاسلام به جهت خود اداء کند بدون آن که سلوک طریق نماید اداء فریضه خود کرده؟

جواب: چگونگی در یک سال دو حج می کند.

سؤال: و نایب باید از بلد استطاعت منوب عنه عزم نماید یا از وطن منوب عنه؟

جواب: اگر از بلدی حج کند که در آنجا مرده است اگر مالش کفایت کند ان شاء الله احوط و مجزی است.

سؤال: ضعیفه مستطیعه بوده و چند سال قبل از وفاتش ملکش را به پسرش صلح کند بعد از وفات پسرش می خواهد حجه برای او استیجار کند حج میقاتی کفایت می کند یا حج بلدی استیجار باید نماید؟

جواب: اگر مالی بعد از خود نگذارد و وارث می خواهد قربه الی الله حج را از گردن او اداء کند حج میقاتی کفایت می کند و اگر حج بلدی بگیرد البته ثواب او اعظم است و ادای حق مادر بهتر شده است.

سؤال: همچنین در غیر صورت مفروضه حج میقاتی کفایت می کند در صورتی که وصیت به حج بلدی نکرده باشد یا نمی کند؟

جواب: در میان علماء اختلاف است و آنچه از لحن اخبار ظاهر می شود آن است که نظر به مال او کنند اگر وسعت در مال او هست که از منزل او استیجار کنند می کنند و اگر آن نشود از هر بلدی که ممکن باشد و نزدیکتر باشد و اگر از سایر بلاد نشود از یکی از مواقیع استیجار کند.

سؤال: هرگاه شخصی املاکی دارد که منافعش به قدر گذران سالش بیشتر نیست و قیمت آن املاک به قدر

استطاعت است می باید املاک را بفروشد و به مکه برود یا این که این شخص مستطیع نیست.

جواب: استطاعت آن است که شخص آن قدر مکنت داشته باشد که خرج رفتن و برگشتن خود را داشته باشد و خرج واجب النفقه را در ایام سفر بگذارد و چون برگردد اگر زارع است آن قدر منافع داشته باشد که من بعد امر او و واجب النفقه او بگذرد و اگر تاجر است آن قدر سرمایه گذارده باشد که از منافع او به قدر کفایت برای او حاصل شود و اگر صانع است به قدر حاجت صنعت او و گذران امر همان قدر عیالی که دارد و واجب است بر او نفقه آنها بشود اگر این قدر آن شخص ملک دارد و مال دارد مستطیع است و الا فلا و خداوند تکلیف نکرده مردم را که هرگاه به قدر رفتن و برگشتن چیز دارد برود پس برگردد و سائل به ید باشد.

سؤال: حد استطاعت چیست؟

جواب: هر کس آن قدر دارد که خرج واجب النفقه را بدهد و خرج رفتن و بازگشتن داشته باشد و آن قدر داشته باشد که وقت برگشتن باز امرش بگذرد مستطیع است.

سؤال: کمترین صغیر بودم و ولی شرعی هم نداشتم عمومی کمترین صبیبه خود را به کمترین عقد کرده است و املاکی که داشتم و مالک بودم مهر صبیبه خود کرده است بعد از آن که مکلف شدم این امر را قبول کردم و دیگر چیزی علاوه بر آن ملکی که مهر شده است مالک نیستم و منافع همان ملک را خرج عیال خود می نمایم و روز اول که عیال نداشتم اگر به مکه مشرف می شدم ممکن بود و کوتاهی کردم حال اگر خواسته باشم بروم ضعیفه امتناعی ندارد که از آن املاک قدری به کمترین رد کند و احتمال هم می رود که ندهد و اگر بدهد و آن ملک را بفروشم بعد از مراجعت دیگر چیزی ندارم که گذران عیال بشود مثل این که الان اگر ضعیفه مهر خود را از دست حقیر بگیرد هیچ ندارم و محتاجم و یقیناً اگر از املاک قدری ضعیفه بدهد و کمترین بفروشم و اخراجات راه مکه نمایم تتمه املاک قطعاً به قدر گذران نمی شود.

جواب: بسم الله، اگر در زمان تکلیف وقتی مالک بوده اید آن قدر که بروید و بیایید و خرج واجب النفقه بنمایید و رجوع به کفایت کنید مستطیع بوده اید و الا فلا.

سؤال: این کمینه مبلغ دویست و پنجاه تومان ملک داشته ام قدری از آن را به صغار خود هبه کردم و بعضی را فروختم و به زیارت رفتن حال پنجاه شصت تومان مانده بفرومایید که من مستطیع بوده ام یا خیر و حد استطاعت چیست؟

جواب: استطاعت آن است که مال به قدر آن که برود و بیاید و به قدر آن که بعد گذران او بشود به قدر لازم داشته باشد و به قدر نفقه واجب النفقه هم بگذارد و السلام.

سؤال: از کسی که بعد از پدر به قدر خرج رفتن مکه یا بیشتر مال داشته و تا داشته حج نکرده بعد از تمام شدن مال کسی پیدا شود که متکفل خرج سفر او شود و مشتاق زیارت بیت الله هست ولی قطع ندارد که آیا

مستطیع بوده یا خیر تکلیفش چیست آیا حج کند یا تحصیل علم بر او افضل است.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود که فهم استطاعت بدیهی است ان شاء الله هوا و هوس مشوب به آن نمی شود پس اگر دانستید که مستطیع بوده اید حج کنید و تأخیر نیندازید که گناه کبیره است و حاصل علم عمل است و السلام.

ایضاً در جواب همین شخص فرموده اند: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود که اگر دین نداشته اید و ضروریات لازمه معاش را داشته اید پس از آن وجه به قدر حج داشته اید و تلف کرده اید به دامادی و غیره باید حج رفت و مستطیع بوده اید و انگهی که حال فرمودید برای خود می خواهید حج کنید معلوم است می توانید بروید باری خود ابصیرید به استطاعت و السلام.

ایضاً در جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود که اگر استطاعت دارید و واجب شده است حج بر شما بدیهی است که رفتن خوب است و اگر واجب نشده است هیچ چیز را بر تحصیل علم مقدم نباید داشت و تحصیل علم افضل است از هزار حج و السلام.

باب

در بعضی احکام که متعلق به نذر است

سؤال: هرگاه زید نذر کند که فلان چیز را ببرد در یکی از روضات مقدسه یا اماکن متبرکه چنانچه فلان مطلب برآورده شود بعد از حصول مطلب آیا واجب است یا خیر؟

جواب: نذر هرگاه بر وجه شرعی شده باشد واجب است عمل کردن به آن ولی در این صورت هرگاه به زوار فقیر داده شود بهتر از آن است که ببرد در روضات مقدسه بگذارد و خدام بی باک ببرند و بخورند.

سؤال: هرگاه زید مثلاً به سبب اغرای شیطان مرتکب معصیتی شده و بعد خوف داشته که کسی مطلع شود در پیش خود قرار گذاشته که اگر کسی مطلع نشود دو ماه معین روزه بشود پیاپی و صیغه نذر را به این طور خوانده «نذرت لله علی هکذا» و یک قدری خورا ملا می دانسته و به فارسی نخوانده و علی را متعلق به نذرت گرفته و بعد دو سه روزی از اول آن دو ماه روزه شده بعد با خود فکری کرده که معلوم نیست که این صیغه درست باشد و چند روزی خورده بعد سفری اتفاق افتاده باقی دو ماه در سفر بوده همه را خورده است یا یک قدری از آخر دو ماه در سفر نبوده اما همه را خورده حکم شرعی این مسأله را بیان فرماید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود که نذر در لغت عرب به معنی ایجاب است یقال نذرت علی نفسی نذراً ای اوجبت علی نفسی و لله علی به تنهایی متعلق علی محذوف است و خصوصیت به لفظی دون

لفظی ندارد پس می‌شود که فعل باشد مثل لله نذرت علی ای اوجبت و می‌شود که صفت باشد مثل لله ثابت علی او واجب علی و آنچه مثل اینها باشد و ممکن است که متعلق را در لفظ بیاورند و مقدم و مؤخر سازند و در اخبار بسیار واقع شد مثل ما سئل الصادق علیه السلام عن رجل جعل لله عليه نذراً و عليه متعلق به جعل می‌باشد و فی الحدیث یا ابالحسن لو نذرت علی ولدیک نذراً و بالجملة نذرت لله علی نفسی به حسب عربیت غلط نیست و صیغه صحیح است چرا که مناط صیغه نذر لله است و علی و این دو موجودند و متعلق علی همه چیز می‌شود و منافاتی ندارد و اما حکم مسأله که قدری را روزه گرفته و قدری در سفر خورده اما آنچه در سفر بوده از او ساقط است به جهت نص خاص و قضا هم ندارد به جهت معین بودن و نص خاص هم دارد و اما آنچه متعمداً خورده در حضر کفاره خوردن روزه نذر عمداً از هر روزی اطعام هفت مسکین است و این شخص عمداً خورده و لکن معصیت نکرده چرا که جاهل به صحت نذر بوده و وارد شده است که کل امرء ركب امرأ بجهالة فلاشیء علیه و لکن احتیاط کردن بهتر است شاید خداوند پرده او را پاره نکند و السلام.

سؤال: شخصی مابین خود و خداوند عالم جل شأنه عهد و نذری کرده که دو ماه معین رجب و شعبان را روزه گیرد متوالیاً و به این‌طور صیغه خوانده نذرت لله علی هکذا و بعد از دخول ماه رجب مشغول روزه شده بعد از چند روز نفس او با او وسوسه نموده و او را اغواء کرده که معلوم نیست این نذر صحیح باشد و به این لفظ چیزی بر تو الزام شده باشد و افطار کرده و اتفاقاً پس از چند روزی مسافر شده و قبل از انقضاء ماه شعبان باز مقیم و حاضر شده و حال سالها از این واقعه گذشته و حال نادم و تائب شده و فراموش کرده چند روز صائم بوده و چند روز مفطر و چند روز حاضر بوده و چند روز مسافر حال تکلیف خود را نمی‌داند و می‌خواهد برائت ذمه قطعی تحصیل نماید و بر خود قرار داده که دو ماه متوالی روزه گیرد و از هر روزی هم ده مسکین اطعام نماید مسکینی به مدی ولی می‌خواهد از پیش خود نکرده باشد حال استدعا کرده که آنچه طرف احتیاط در کار او هست فرمایش شود ان شاء الله از همان قرار معمول دارد.

جواب: و اما نذری که کرده هر قدر که یقین دارد که روزه گرفته که به تکلیف خود عمل کرده و هر قدر هم که سفر بوده معاف از روزه بوده و برای بقیه که حاضر بوده برای هر روزی کفاره می‌دهد و برای هر یک طرف احتیاط را نگاه می‌دارد برای هر روزی ده مسکین را طعام دهد یا بپوشاند یا بنده آزاد کند یا سه روز روزه بگیرد و الله المستعان و ایام سفر را قضاء کند و السلام.

سؤال: اگر کسی چیزی نذر امام کرده باشد و بعد دستش قدری تهی شده باشد که اخراجات راه زیارت نداشته باشد همان چیز نذری را بفروشد و خرج راه نماید به خرج نذر می‌آید یا باید آن چیز را بدهد و می‌شود که حال که ندارد باشد تا وقتی که چیزی پیدا کرد بدهد؟

جواب: نذر امام به چه معنی؟ امام نمی‌خورد و نمی‌آشامد و در حرم گذاشتن و انداختن چه حاصل اگر نذر

کرده که در راه امام به زوارش بدهد یا به شیعیان او بدهد یا به اولاد او بدهد باید خودش چگونه می خورد مگر نذر کرده باشد که این چیز را خرج راه زیارت کنم و به زیارت بروم آنگاه با آن برود و الا اگر نذر کرده به غیر بدهد باید وفا کند و به شیعیان یا زوار یا اولاد امام بدهد و اینها وقتی است که صیغه نذر خوانده باشد و اگر در دل قصدی کرده خلافش باکی نیست و السلام علیکم.

سؤال: آیا نذرهای متداول مثل آن که کسی در حال مرض نذر کند که فلان مبلغ بر ذمه من اگر بهتر شوم و بسا که قادر هم نباشد بدون اجراء صیغه مخصوصه آیا صحیح است یا نه و بنابر صحت تغییر آن جایز است یا نه و نذر کردن وضع چیزی در روضات مقدسه مشروع است یا نه؟

جواب: به این گفتارها نذر محقق نمی شود و نذر صحیح را نباید تغییر داد مگر بر وجه شرعی که اذن در آن رسیده باشد و اما چیزی در روضات گذاردن رجحانی و فایده ای برای آن نمی فهمم جز آن که خدام و متولیان بی باک ببرند و بخورند و نذر باید طاعت باشد پس اگر به زوار فقراء برساند بعید نیست که ارجح باشد و السلام.

سؤال: اگر شخصی نذر کند گوسفند برای یکی از ائمه علیهم السلام آیا می تواند قیمت آن را به مؤمن مستحق بدهد و همچنین اگر روشنی شمع در یکی از مشاهد مشرفه نذر کرده باشد قیمت آن روشنی را به مؤمن محتاج می تواند بدهد یا نه و اگر داده باشد آیا وفا به نذر کرده یا دوباره باید نذر خود را اداء کند؟

جواب: بسم الله تعالی، باید نذر را به همان طور که نذر کرده به عمل آورد اگر خلاف کرده اعاده کند.

باب

در بعضی احکام که متعلق به صدقات است

مسئله: در باب وصیت می فرمایند که لاصدقة و ذو رحم محتاج.

سؤال: زوجه می تواند بدون رضای زوج از مال خود زیارات و صدقات و هبات را بجا آورد یا خیر؟

جواب: و اما نفقه زوجه از مال خود بدون رضای زوج و زیارات اما زیارات اگر واجب نباشد بدون رضای زوج نمی تواند برود و اما صدقات و هبات از مال خودش منعی برای آن نیافته ام و السلام.

سؤال: اعانت ذوی الارحام و نفقه دادن به واجب النفقه و بر والدین هر یک در صورت اسلام است یا کافر و مخالف را از مسلم همین حقوق است؟

جواب: کافر و مؤمن مساوی نیست.

سؤال: زید در صورتی که مقروض باشد چه مال او وفا کند به قرضش یا نه می تواند تصدق و میهمانی بکند

یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مستحب است قرض کردن و تصدق دادن.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به وقوف است

سؤال: هرگاه سقف مسجدی خراب شود و کهنه باشد و قیمتی داشته باشد هرگاه آن را بفروشی به کسی که آن خاک را به صحرا برد و عوض آن خاکی برای عمارت مسجد بیاورد و زیادتى قیمت آن را خرج مسجد کنی آیا جایز است یا نه؟

جواب: نمی توان خاک سقف مسجد را به صحرا برد و السلام.

سؤال: این صحیفه سواد وقف نامچه ای است که به نظر انور می رسد یقین صحت و بطلان آن را قلمی می فرمایید چون در اول قلمی شده که دو دانگ از مزرعه مذکوره وقف بر امام زمان عجل الله فرجه است و در آخر قلمی شده که آنچه از دویست چهل من زیادتى باشد مشارالیهم به جهت خود و اولاد خود منظور داشته اند آیا وقف به جهت خود صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله، به جهت خود و اولاد خود من باب حق التولیه نوشته اند و خود را به ظاهر موقوف علیه قرار نداده اند و معذک در حق التولیه برای خود واقف که متولی شود حقیر بسیار اشکال می کنم و تأمل دارم زیرا که شرط اکل خود در وقف صورت ندارد خلاصه مرا در این شرط بسیار اشکال است و خلاف احتیاط است اگر واقفین حیند یا ورثه ایشان و لله کاری می کنند تجدید وقف و اخراج این شرط بنمایند.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه منفعت ملک وقف یک هزار من غله بوده باشد و واقف قرار دهد که عشر محصول صرف موقوف علیه شود و نه عشر دیگر صرف معیشت خود واقف و اولاد واقف شود آیا چنین وقفی صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله، حیلۀ محض است در باطن و اگر به اسم حق الولیه نباشد که باطل است و به اسم حق الولیه محل اشکال عظیم و احتیاط ظاهر است.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه ملکی افواها مشهور به وقف باشد بر مسجد معینی و لکن وقف نامه و شهود معتبری در میان نباشد چه باید کرد و هرگاه آن مسجد بایر شده باشد و مسجد جامعی غیر از آن در آن قصبه دایر باشد کسانی که متصرف ملک مذکور می باشند می توانند وقف بر این مسجد نمایند که اگر احیاناً وقف بوده بریء الذمه باشند یا نه؟

جواب: بسم الله، شهرت در وقف و در تصرف وقف بودن کافی است و بنای مسلمین بر آن است و آن

مسجد که بایر شده باید از همین مال تعمیر شود و ابدأً به مسجد دیگر نباید صرف شود و وقف بر خود مسجد معنی ندارد بلی وقف بر مسلمین می‌شود که در مسجدشان صرف شود و السلام.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه احدی خواسته باشد ملکی وقف نماید که منفعت آن صرف تعزیه‌داری ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام شود به چه نحو باید وقف نماید که صحیح باشد.

جواب: بسم الله وقف بر مسلمین و مؤمنین می‌کند که به مصرف تعزیه‌داری برسانند.

سؤال: هرگاه ملکی وقف بر روشنایی و فرش مسجدی باشد و آن مسجد خراب شود آیا می‌توان منفعت موقوفه را صرف تعمیر مسجد نمود و بعد از تعمیر صرف روشنایی شود یا نه بینوا توجروا.

جواب: بسم الله الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها ان شاء الله.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زید املاکی چند بر مصارف معینه وقف نموده باشد و متولی معین کرده باشد و صورت وقف نامچه بدین نهج نوشته باشد که تولیت آن به فرزند اعز اصلح ارشد جناب واقف مشار الیه آقا محمد حسن مفوض شد و بعد بار شد و اصلح اولاد ذکور واقف مشار الیه و با فقدان ذکران به هریک از اناث که به صفات مزبوره موصوف باشند و با انقراض اولاد به اصلح و ارشد سکنه قریه مزبوره آیا در صورت فوت متولی معین تولیت آن مفوض به اولاد متولی است که آقا محمد حسن باشد با وجود بطن اعلی از اولاد واقف یا مفوض به اولاد ذکور متولی است و در صورت فقدان ذکور از اولاد واقف مفوض به اناث اولاد واقف می‌شود یا باید اولاد اولاد متولی متولی بوده باشند و آیا بطن اولی مقدم است بر بطن ثانی یا نه بینوا توجروا والسلام علی من اتبع الهدی.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، آنچه از عبارت سؤال برمی‌آید پس از فوت آقا محمد حسن نام هرکس که از اولاد واقف باشد نه اولاد متولی خواه بطن اول و خواه بطن دوم خواه غیر هرکس از آن میان به شروط تولیت آراسته باشد او متولی است و لکن از ذکور و با فقدان اولاد ذکور مطلقاً از اناث هرکس باشد و در هر طبقه که باشد هرگاه به صفات متولی باشد و با انقراض اولاد به اصلح و ارشد سکنه آن قریه و السلام.

سؤال: ما تقول جنابکم فیما لو بطلت المصلحة الموقوف علیها او منع من صرف النماء فیها مانع کالتقیة و نحوها و فضلت منه بقیة هل یرجع میراثاً لو کان وارث ام لا و علی الثانی هل یتوقف صرفه فی وجوه البر علی اذن الحاکم الشرعی ام لا و علی الثانی ایضاً هل تأذن انت بذلک ام تأمر بارساله الیکم؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، اما المسألة الاولى فعن مشهور الاصحاب انه یصرف منافع الموقوف فی وجوه البر و قد ذکروا له ادلة واهیة و قیاسات لاعمل بشیء منها فی الدین و تردد بعض و لماکانت المسألة غیر منصوصة علی ما وصل الینا انا لاجسر علی حکم بالرأی و الذی اعلم ان الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها و بحسب الجد بقدر الامکان ان یتبع شرطه و ان لم یمکن فلیحبسه الی وقت الامکان و الله العالم.

سؤال: هرگاه شخصی ملکی وقف کرده باشد و متولی آن را اصلاح اولاد خود قرار داده باشد و از برای منافع آن مصرفی قرار داده و الان آن کسی که خود را اصلاح می‌داند آن منافع را صرف مصارف آن وقف نمی‌نماید آیا باقی ورثه را می‌رسد که آن ملک را جلو بگیرند و صرف مصارف آن نمایند یا خیر؟

جواب: بسم الله، حاکم شرع کسی را بر آن می‌گمارد تا صرف در موضع قرار واقف نماید و اگر نشود او را عزل می‌کند و دیگری را نصب می‌کند.

سؤال: ملکی را وقف معینی نموده‌اند و در وقف نامچه قید کردند که احدی از حکام شرع و عرف حساب متولی را رسیدگی نمایند متولی محصول شتوی را برداشته و محصول صیفی را هم خرج کرده و فوت شده و حق التولیه‌ای داشته و حال متولی دیگری می‌باشد آیا حق التولیه سال گذشته که نصف محصول را ضبط کرده و نصف را هم خرمن کرده مال متولی مرحوم است یا متولی حاضر است؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، حق التولیه اجرت است و متولی اجیر به قدر عمل متولی اول به اول اجرت می‌دهند به قدر عمل متولی دویم به دویم و السلام.

سؤال: زید قریب صد سال قبل از این چند پارچه ملک وقف کرده و یکی از آن املاک پنجاه سال قبل از این خراب و بایر شده و از حیث انتفاع افتاده الحال متولی املاک مزبور می‌تواند که بدهد به عمرو دیگر که قنوة مزبور را آبادان کنند و ده ساله محصول او را بخورند و بعد از ده سال به تصرف وقف داده مانند سایر املاک به وقوف عمل شود.

جواب: اگر وقف چیزی ندارد که آبادان کند و نمی‌توان آن را آبادان کرد مگر به این قسم چه ضرر داد بعد از آن که صرفه وقف را ملاحظه کند.

سؤال: و آیا می‌تواند که آباد کرده به ملکیت خود عمرو و بکر درآورد و از وقفیت آن را اخراج نماید و نیز بیان فرماید که هرگاه غیری بیاید چنین قنوتی را بدون اذن متولی گماناً کند آیا می‌تواند متصرف شود و به متولی مزبور واگذار نکند؟

جواب: چگونه می‌شود که ملک وقف را تملک کرد مادامی که یک چاه از آن باقی باشد و انتفاع مائی داشته باشد.

سؤال: زید نام نایب متولی املاک وقف بعضی از اعیان موقوفه را از غیر بصیرت و قابلیت منافع املاک موقوفه را به صیغه مصالحه یا اجاره چهار ساله داد به عمرو به قرار سالی پانصد من گندم و پس از اجراء صیغه جمعی از ورثه موقوف علیهم و چند نفر دیگر در همان روز یا روز بعد که مطلع شدند که این املاک را نایب متولی به اجاره نازل به عمرو داده نزد نایب آمدند که این املاک را ماها هریک به قرار سالی هزار من که دو مساوی مال الاجاره و مال المصالحه عمرو باشد به همان صیغه برمی‌داریم و جمعی از اهل خبرت و وقوف در اربابی

تصدیق نمودند که قابلیت این املاک سالی زیاده از هزار من می‌باشد چون ورثه موقوف علیهم مال الاجاره را دو مساوی قبول کردند به همان صیغه نایب متولی به جهت صرفه وقف و اطلاع بر قابلیت اجاره املاک به ورثه موقوف علیهم که معتبر هم بودند پس از اخبار صیغه خواننده و داد به موقوف علیهم و عمرو که اولاً صیغه خواند نه زیادتی اجاره قبول می‌کند و نه فسخ معامله اول را می‌کند بیان فرمایید که در این صورت صیغه اول صحیح است یا صیغه ثانی که مال الاجاره او دو مساوی مال الاجاره اول است و مستأجر یا متصالح ثانی هم معتبر است و در سدد آبادانی ملک که ملک بر همانها وقف است.

جواب: بسم الله تعالی، اگر قضیه راست است و شرع بازی نیست چنین کسی لایق نیابت نیست و باید او را عزل کرد و آن متولی هم که چنین نایب می‌گیرد و تزییع مال وقف می‌کند باید بر او ناظری گماشت که بعد از این بدون مشورت آن ناظر کاری نکند یا بنابر قول مشهور علماء او را عزل کرد به هر حال فساد و تزییع مال وقف جایز نیست و اجاره که از روی افساد بوده روا نیست و احتیاج به فسخ اولی نیست و اگر مستأجر اول منکر است باید مرافعه کنند یعنی اگر منکر قابلیت بیش از این است و از خداوند هم بترسند و اتلاف مال وقف نکنند و اگر متولی را در نصب نایب عذر شرعی است از او مسموع است و ناظر یا عزل نمی‌خواهد و السلام.

سؤال: در صد سال قبل از این یا کمتر یا بیشتر شخصی املاکی چند وقف کرده و مصارفی بر آن معین کرده و تولیت و نظارت املاک موقوفه را مفوض و موکول به اکبر و ارشد و اصلح اولاد ذکور خود نموده و حقی هم از برای متولی معین نموده و امر تولیت الی دو سال قبل از این به همین طور دایر بوده تا این که دو سال قبل از این متولی اعیان موقوفه که اکبر و ارشد اولاد واقف بوده متوفی شده و امر تولیت املاک موقوفه بعد از آن علی ما قرره الواقف مفوض و موکول شده به زید که اکبر اولاد واقف است و زید مزبور دخیل و کفیل امر تولیت مزبور نشده و استعفاء از تولیت و ابا و امتناع کرده در این صورت امر تولیت چگونه می‌شود و تعیین متولی با فقیه جامع الشرایط است یا وارث واقف و اولاد او و نیز بعضی از اولاد واقف گریبان زید استعفاء کننده را گرفته‌اند که یا خود کفیل امر تولیت شو یا عمرو را نایب خود قرار ده زید را جواب آن که نه خود کفیل می‌شوم و نه عمرو را نایب قرار می‌دهم این اشتغال ذمه را بر خود روا نمی‌دارم تا این که بالاخره از او خواستند که نوشته‌ای بنویس که من تولیت نمی‌کنم و هرکس دیگر که بخواهد تولیت این موقوفات را بنماید مرا حرفی نیست چنین نوشته از او گرفتند و بعد عمرو که یکی از اولاد واقف بوده و تولیت یومنا هذا حق شرعی او نبوده متصدی و متکفل امر تولیت شده بدون تعیین و اذن فقیه یا حاکم شرع مطاع آیا تولیت این شخص خلاف شریعت مطهره می‌باشد یا نه و در صورتی که خلاف شرع بوده باشد تصرفات و اجارات که عمرو در موقوفات کرده و داده نیز خلاف شرع است یا نه وانگهی در صورتی که تولیت عمرو صرفه و نفعی از برای وقف نداشته باشد بلکه ضرر هم داشته باشد به این معنی که ملکی از املاک وقف که قابل دو هزار من مال الاجاره باشد به شش صد من اجاره دهد آیا جمیع تصرفات و

اجارات که او داده و کرده باطل است یا نه و از عهده محصول املاک که به اجاره داده باید برآید یا نه و از عهده آنچه ضرر رسانیده باید برآید یا نه؟ ملتتمس چنانم که فقرات معروضه را جواب فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الان اکبر و ارشد اولاد زید است و زید استعفاء کرده و عمرو پس از او اکبر و ارشد نیست الان و بر حسب صیغه وقف او متولی نشده است پس اگر زید استعفاء کرد وقف بدون متولی است عجاله پس رجوع وقف به حاکم می شود که نایب عام امام است عَلَيْهِ السَّلَام هرکس را که او صلاح دانست متولی قرار می دهد و کسی که صلاح و تقوی ندارد و امین مال وقف نیست نباید ملک در دست او باشد مال مسلمین را به دست خائن نمی دهند و تصرف خائن صحیح نیست و السلام.

سؤال: ارض خالیه را واقفی وقف بر حضرت سیدالشهداء روحنا له الفداء کرده و به تصرف متولی معین داده متولی به خیال خود مصلحت در آن دیده که باز بین دیگران زمین را معاوضه کند و کرده و مالک و متولی دو قطعه زمین را مدتی است تصرف کرده اند و هریک مخارجی هم در هر دو قطعه ارض کرده اند و الان هم هر دو قطعه زراعت شده اند آیا معامله و معاوضه ملک وقف اولاً صحیح است یا باطل؟ و در صورت بطلان آیا خرجی که هریک کرده اند آیا باید رجوع به کم و زیاد مخارج شود و هریک از عهده خرج زمین برآیند یا نه و آیا زراعت که الان در میان است در صورت بطلان چگونه باید مالک و متولی تصرف کنند آیا باید که زراعت زمین وقف را متولی و زراعت زمین طلب را مالک متصرف شود یا حکمی دیگر دارد الباقی ظلکم العالی ظلیل.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زمین وقف را نمی توان معاوضه کرد و آن کس که در زمین وقف زراعت کرده اجرت زمین را می دهد و زرع از زارع است و همچنین متولی که در زمین طلق زراعت کرده اجرت زمین را می دهد و زرع از اوست زمین وقف مال وقف است و زمین طلق مال مالک آن و السلام.

سؤال: هرگاه شخصی وقف نماید ملکی را و در ضمن شرط نماید که مادام حیوة محصول و منافع آن را صرف معاش خود نماید و بعد از فوت صرف تعزیه سیدالشهداء نماید چنین وقفی صورت شرع دارد یا خیر؟

جواب: چنین وقفی صحیح نیست.

سؤال: هرگاه زوجی ملکی که وقف اولاد باشد به صداق زوجه خود کند و بعد زوجه به زوج خود مصالحه کند مادام الحیوة و بعد از ممات حق زوج باشد چنین صدیقی جایز و چنین مصالحه صورت شرع دارد یا نه؟

جواب: مال وقف عام در اولاد صداق نمی شود و مصالحه نمی شود و تغییر وقف جایز نیست و السلام.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه شخصی ملکی را وقف کرده و صیغه وقف وقتی جاری شده که آن ملک به اجاره دیگری بوده و در تصرف وقف داده نشده است آیا چنین وقفی صحیح است یا نه؟ و در صورت صحت هرگاه آن ملک را وقف کرده باشد بر صوم و صلوة از برای خود و والدین خود آیا چنین وقفی صحیح است یا نه؟ و در صورت بطلان هرگاه سه دانگ مثلاً از سه مزرعه به یک صیغه وقف کند که دو دانگ آن را بر سیدالشهداء

صلوات الله عليه و یک دانگ را بر صوم و صلوة مزبوره آیا هر سه باطل است یا همان یک دانگ لاغیر؟ و در صورت صحت جمیع اینها آیا هرگاه تولیت را مادام الحیوة مفوض به نفس خود و بعد از ممات به اصلح و اکبر و ارشد اولاد ذکور بطنی خود قرار داده حال که او متوفی شده است اولاد ذکور ندارد و اولاد اناث او هم پسر ایشان صغیر می باشد آیا چه می باید کرد و تولیت با کیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، در اجاره بودن مانع از تصرف دادن نیست نهایت مال الاجاره را به موقوف علیهم می دهد و به هر حال اگر به تصرف وقف نداده تا مرد به وارث برمی گردد و اگر وقف کرده که به کسانی بدهد که صوم و صلوة برای میت می کنند باکی ندارد و اگر وقف کرده که استیجار کند آن صحیح نیست و اگر چند ملک را به یک صیغه وقف کند و وقف بعضی باطل باشد صحت آن دیگری هم محل اشکال است و دور نیست که باطل باشد و در این شق احتیاط لازم است و هرگاه در طبقه ای حسب الشرط متولی نباشد رجوع به حاکم می شود هرطور صلاح می داند عمل می کند و به فتوای او عمل می کند.

سؤال: هرگاه ملک وقفی متولی داشته باشد و بذر ملک را شخص متولی از جیب خودش بدهد زراعت نمایند و به همین قسم تا چهار پنج سال بماند و بعد از آن مشار الیه فوت نماید آیا بعد از مرحوم شدن آن شخص وارث او می تواند بذر را مطالبه کند و متصرف شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، اگر تبرع کرده بذر را ورثه او مطالبه نباید بکنند و اگر به قرض داده بر حسب مصلحت وقف ممکن است مطالبه و اگر قرض بوده تا چهار پنج سال مشکل است که مردم بگذارند و السلام.

سؤال: بیان بفرمایید که چادری از حضرت سیدالشهداء علیه السلام بسیار مندرس و پوسیده از کار افتاده و او را به مقدار بیست و پنج من مخلوج خریده اند و قیمت او نمی شود که چادری تمام بنمایند بفرمایید که به چه مصرف برسانیم که رضای خدا باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، اصل بیع آن از شرع نرسیده و مال وقف را نمی توان فروخت و السلام.

سؤال: شخصی ملکی وقف نموده است بر جناب سیدالشهداء صلوات الله علیه که مداخل آن ملک در هر سال در دهه عاشورا صرف تعزیه داری آن حضرت شود حال در هذه السنة از باب برودت هوا و برف ممکن نشده است حال تکلیف شرعی متولی چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می شود که این مسأله غیر منصوصه است و نصی در این خصوص نقل نشده است آنچه رسیده است آن است که متابعة شرط واقف لازم است و چون اتباع آن متعذر شود علماء اختلاف کرده اند و هر کسی چیزی فرموده است و آنچه بر شما لازم بود آن بود که به هرطور که ممکن شود از تهیه اماکن حاره و آتش کردن در اطاقها اگرچه جمعیت کمی شود روضه خوانی کنید و بر فرض عدم امکان مطلقاً

چنانچه فرض مسأله است عرض شد که غیر منصوص است و حقیر در این مسأله متوقفم و السلام علی من اتبع الهدی.

سؤال: از ملکی که وقف نموده‌اند و تولیت آن را مادام الحیوة واقف برای خود مقرر داشته است و شرط کرده است که بعد از وضع لوازم ملک و پاره شروط دیگر عشر مداخل آن را متولی بردارد آیا وقف صحیح است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، از قباله حکم به بطلان وقفی نمی‌توان کرد و لکن این صورت وقف که به نظر رسید از طریقه اهل بیت علیهم‌السلام دور است و ندیده‌ایم وقفی که شرط نفع خود واقف در آن شده باشد و حق التولیه برای واقف قرارداد شده باشد رخصتی به این‌طور وقف به ما نرسیده است و السلام.

مسأله: در احیاء موات می‌فرمایند که وقف کردن مسلوب المنفعه بسیار مشکل است.

سؤال: هرگاه چند نفر ملکی مشترک داشته باشند و وقف بر شیعیان سیدالشهداء علیهم‌السلام نموده که صرف تعزیه‌داری نمایند و یکی را متولی کنند هرگاه همه منافع آن ملک را متولی صرف ننموده آیا می‌توانند که از او بگیرند به دیگری دهند یا خود گرفته از قرار وقفنامه عمل نمایند؟

جواب: معروف میان علما آن است که اگر متولی عادل نباشد و مال وقف را تلف نماید حاکم آن ملک را از ید او انتزاع می‌کند و به عادل باز می‌گذارد تا مال مسلمین تلف نشود.

سؤال: هرگاه زید ملکی وقف کند از جهت روشنایی مسجد و آن ملک را اراضی معینه‌ای باشد کسی آن اراضی را بفروشد می‌تواند به عوض آن اراضی دیگر بخرد و اگر بعد از فوت واقف چیزی از منافع ملک مزبور زیاده از مصرف مذکور آید می‌توان آن اراضی که واقف فروخته به آن زیادتی منفعت خرید یا نه و اگر نتوان خرید آیا می‌توان آن زیادتی را در مسجدی دیگر صرف نمود یا نه؟

جواب: اگر آن ملک را به تصرف وقف داده نمی‌تواند بفروشد و بیعش صحیح نیست و مال وقف است و اما از مال وقف که برای روشنایی وقف شده در غیر روشنایی صرف نباید کرد و اگر وقف بر مسجد خاص نیست در مسجد دیگر می‌تواند صرف روشنایی کند و اگر وقف بر روشنایی خاص است نگاه دارند شاید در سالی منفعت از ملک عاید نشد و السلام.

مسأله: در باب اجاره می‌فرمایند که هرگاه ملک وقف مثلاً قابل دو هزار من محصول است و متولی آن را به سیصد من اجاره دهد بدون منفعتی دیگر که در آن ملاحظه شود و خیانت به وقف شده باشد و در همان وقف مستأجر دو هزار من موجود باشد اجاره باطل است و لکن اگر بعد پیدا بشود دخلی ندارد.

سؤال: هرگاه شخصی ملکی وقف نماید بر تعزیه‌داران حضرت سیدالشهداء علیهم‌السلام و صیغه آن را جاری نماید ولی به تصرف وقف نداده باشد و در این اثناء وفات نماید آیا چنین ملکی جزو ترکه خواهد بود و باید تقسیم شود

مابین ورثه یا آن‌که وقف است و باید به مقتضای وقف عمل شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرکس وقفی کند و به تصرف وقف ندهد و بمیرد وقف او جزو ترکه خواهد شد و وقف ممضی نمی‌شود و السلام.

سؤال: تعزیه داری غیر در مدرسه و وقف غیر به جهت تعزیه داری در مدرسه آیا صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الوقف علی حسب ما یوقفها اهلها انشاء الله اگر مدرسه را برای درس ساخته‌اند روضه‌خوانی منافات با وقف دارد.

مسأله: در باب قسمت می‌فرمایند که زمین مشاعی که بین وقف و طلق مشترک است باید که آن را بر اشاعه خود بگذارند و قسمت نکنند.

رساله مختصره‌ای است که در بعضی مسائل متعلقه به وقف

به جهت آقا محمد کریم مرقوم فرموده‌اند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى و بعد اما ما سألت عنه سلمك الله و ايدك عن القاعدة المطردة بين الاصحاب من حمل افعال المسلمين على الصحة هل عليه دليل من كتاب الله و سنة نبيه ﷺ فاعلم علمك الله و فقهك في دينه انه قد وردت عدة روايات عن الائمة ﷺ في مقامات متعددة من البناء على صحة افعال المسلمين منها ما روى في اللحم انه يشتري من يد المسلم و من اسواق المسلمين و لايسأل عنه و قال الباقر ﷺ فى حديث اشتر الجبن من اسواق المسلمين من ايدى المسلمين و لاتسأل عنه الا ان يأتىك من يخبرك عنه و عنهم ﷺ لا بأس بأكل الجبن كله ما عمله مسلم و غيره و قال الصادق ﷺ خمسة اشياء يجب على الناس ان يأخذوا فيها بظاهر الحكم الولايات و التناكح و المواريث و الذبايح و الشهادات فاذا كان ظاهره ظاهراً مأموناً جازت شهادته و لايسأل عن باطنه و عن احمد بن محمد بن ابى نصر قال سألته عن الرجل يأتى السوق فيشتري جبة لا يدري أ ذكية هي ام غير ذكية أ يصلى فيها فقال نعم ليس عليكم المسألة ان ابا جعفر ﷺ كان يقول ان الخوارج ضيقوا على انفسهم و ان الدين اوسع من ذلك و عن العبد الصالح ﷺ انه قال لا بأس بالصلوة فى الفراء اليمانى و فيما صنع فى ارض الاسلام قيل فان كان فيها غير اهل الاسلام قال اذا كان الغالب عليها المسلمين فلا بأس و سئل موسى بن جعفر ﷺ عن رجل اشترى ثوباً من السوق للباس لا يدري لمن كان هل تصلح الصلوة فيه قال ان اشتراه من مسلم فليصل فيه و ان اشتراه من نصرانى فلا يصلى فيه حتى يغسله و سئل الرضا ﷺ عن الخفاف يأتى السوق فيشتري الخف لا يدري أ ذكى هو ام لا ما تقول فى الصلوة فيه و هو لا يدري أ يصلى فيه قال نعم انما اشترى الخف من السوق و يصنع لى و اصلى فيه و ليس عليكم المسألة و سئل ابو عبد الله ﷺ عن الحجامه الى ان قال و لا يغسل مكانها لان الحجام مؤتمن اذا كان ينظفه و لم يكن صبياً صغيراً و قال له رجل اذا رأيت شيئاً فى يدى رجل يجوز لى ان اشهد انه له قال نعم قال الرجل اشهد انه فى يده و لا اشهد انه له فلعله لغيره فقال ابو عبد الله ﷺ أ فيحل الشراء منه قال نعم فقال ابو عبد الله ﷺ فلعله لغيره فمن اين جاز لك ان تشتريه و يصير ملكاً لك ثم تقول بعد الملك هو لى فتحلف عليه و لا يجوز ان تنسبه الى من صار ملكه من قبله اليك ثم قال ابو عبد الله ﷺ لو لم يجز هذا لم يقيم للمسلمين سوق الى غير ذلك من الاخبار الواردة فى الحكم بملكية ذى اليد حتى يتبين خلافه و اخبار جواز التوكيل فى النكاح و الطلاق و جميع الامور من غير اشتراط عدالة و فحص و الاستنابات فى العبادات و غيرها مما يطول بذكرها البيان فلولا ان فعل المسلم كان يحمل على الصحة و

لاحتجاج الى فحص و اثبات ما كان يصح شيء من ذلك و لم يقيم معه للاسلام عمود و لم يخضر عود و لبلغ بالناس الضيق و الحرج الى تعطيل جميع الامور فجواز الابتداء على صحة افعال المسلمين و عدم المسألة مما جرت به الشريعة السمحة السهلة نعم يخرج من ذلك مواضع التهمة التي يحصل الشك و التردد في عمله لتراكم القرابين و الظنون بحيث يظن الخلاف و البطلان او يتردد تردداً يقابل ظنه بالصحة و بذلك ايضاً نطقت اخبار كموثقة عمار قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل من اهل المعرفة بالحق يأتيه بالبختج و يقول طبخ على الثلث و انا اعلم انه يشربه على النصف أفاشره بقوله و هو يشربه على النصف قال لا تشربه قلت فرجل من غير اهل المعرفة ممن لانعرفه يشربه على الثلث و لا يستحله على النصف يخبرنا ان عنده بختجاً و قد ذهب ثلثاه و بقي ثلثه نشرب منه قال نعم و رواية على بن جعفر عن اخيه عليه السلام قال سألته عن الرجل يصلى الى القبلة لا يوثق به اتى بشراب زعم انه على الثلث أ يحل شربه قال لا يصدق الا ان يكون مسلماً عارفاً و موثقة عمار بن موسى عن الصادق عليه السلام انه سئل عن الرجل يأتي بالشراب فيقول هذا مطبوخ على الثلث فقال ان كان مسلماً او ورعاً مأموناً فلا بأس ان تشرب و رواية ابي بصير عنه عليه السلام قال كان على بن الحسين عليه السلام رجلاً صرداً فلا يدفيه فراء الحجاز لان دباغها بالقرط فكان يبعث الى العراق فيؤتى مما قبلكم بالفرو فيلبسه فاذا حضرت الصلوة القاه و القى القميص الذي يليه و كان يسئل عن ذلك فيقول ان اهل العراق يستحلون لباس جلود الميتة فيزعمون ان دباغه زكوته و عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قلت لابي عبد الله عليه السلام انى ادخل سوق المسلمين اعنى هذا الخلق الذين يدعون الاسلام فاشترى منهم الفراء للتجارة فاقول لصاحبها أ ليس هي ذكية فيقول بلى فيصلح لى ان يبيعها على انها ذكية فقال لا ولكن لا بأس ان تبيعها و تقول قد شرط الذى اشتريته منه انها ذكية قلت و ما فسد ذلك قال استحلال اهل العراق الميتة و زعموا ان دباغ جلد الميتة زكوتها ثم لم يرضوا ان يكذبوا فى ذلك الا على رسول الله صلى الله عليه و آله اقول هذه الاخبار فى مواضع التهمة بحيث يصير للرجل مشتبهاً و مثلها ما قال عليه السلام اذا كان الرجل مسلماً فنسى ان يسمى يعنى على الذبيحة فلا بأس بأكله اذا لم تتهمه و سئل عن الرجل يذبح فينسى ان يسمى أ تؤكل ذبيحته فقال نعم اذا كان لا يهتم الخبر الى غير ذلك من الاخبار و مع ذلك حملنا الاجتناب على الاستحباب لقول الباقر عليه السلام كل ما فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام بعينه فتدعه و سأله رجل عن الجبن و قال اخبرنى من رأى انه يجعل فيه الميتة فقال امن اجل مكان واحد يجعل فيه الميتة حرم فى جميع الارض اذا علمت انه ميتة فلانأكله و ان لم تعلم فاشتر و بع و كل والله انى لا اعتراض السوق فاشترى بها اللحم و السمن و الجبن والله ما ظن كلهم يسمون هذه البربر و هذه السودان و قال كل شيء لك حلال حتى يجيئك شاهدان يشهدان ان فيه ميتة اقول و بالجملة الدين الحنيف اوسع من ذلك فيحمل جميع افعال المسلمين على الصحة حتى يحصل العلم بان هذا الفعل المخصوص باطل او يشهد شاهدان عدلان ببطلان العمل و اما ما سألت عنه يرحمك الله كيف يثبت الوقف الذى وقفه الواقف قبلنا بزمان كثير فاعلم ان مقتضى الاخبار ان كل مال ينسب الى مالكة الا ان يثبت بثبوت معتبر شرعاً انه قد انتقل من ملكه الى

ملك الغير و ذلك لاختبار قد استفاضت و ساعدها العقل السليم ان اليقين لا ينقض الأبيقين مثله و المراد باليقين اليقين الشرعى فذو اليد مالك لما فى يده يقيناً فلا ينقض هذا اليقين الأبيقين شرعى مثله و قد قرر الشارع لاثبات النقل امورا: فمنها اقرار الواقف بالوقف لما قال **عنه** **اقرار العقلاء على انفسهم جاز** و منها شهادة عدلين على انه وقف لقوله **عنه** **اذا شهد عندك المؤمنون فصدقهم** و منها الشيعاء لاحدائه العلم و قد امرنا بالاخذ بالعلم فى كل مكان و قال **عنه** **من حق الله على العباد ان يقولوا ما يعلمون و يقفوا عند ما لا يعلمون**. و قد تواتر بذلك الاخبار و شهد به صحيح الاعتبار ولكن لا يخفى عليك ان الشيعاء يحصل به العلم اذا كانت الشهود شهدوا عن سمع و نطق او علم حاصل من القرائن و الامارات و قد ورد الخبر باجازه الشهادة العلمى و ان انكره اقوام فقد قال الصادق **عنه** **العلم شهادة و روى انه لا تكون الشهادة الا بعلم** و قال ابو الحسن **عنه** فى حديث **اذا جاءكم ما تعلمون فقولوا به و اذا جاءكم ما لا تعلمون فها و اهوى بيده الى فيه**. الى غير ذلك من الاخبار فيثبت الوقف و غيره بشهادة عدلين سواء شهدا بعلم او بعيان و بالشيعاء اذا حصل به العلم و قد مرت الاعصار و الازمان بثبوت الاوقاف بالشيعاء و الشهرة و قد يثبت باقرار ذى اليد من الموقوف عليهم لانه فى يده من غير تكبير و لامدع فهو له و لانكسر عليه فيمضى فعله كما يمضى ساير افعال المسلمين و قد مر ما يدل على الحكم بملكية ذى اليد فيثبت بهذه الامور الوقفية للوقف و من هذا الباب ثبوت وقفية المساجد لانها فى ايدى المسلمين و يتصرفون فيها على الوقفية من غير تكبير و اما ما سألت يرحمك الله و ايدك عن كتاب وقف فى يد الموقوف عليهم و عليه خطوط جمع من العلماء و العدول و المسلمين و خواتيمهم هل يثبت بذلك الوقف ام لا؟ فاعلم انه لو لم يكن علم لاحد من الموقوف عليهم بالوقف الا ان فى يدهم ذلك الكتاب لا يثبت به الوقف قطعاً لانه قد شاع و ذاع حتى ملأ الاصقاع و طرق الاسماع انه لاعبرة بالقرطاس و روى **لا تكون الشهادة الا بعلم من شاء كتب كتاباً او نقش خاتماً** و قال رسول الله **ﷺ** **لا تشهد بشهادة لا تذكرها فانه من شاء كتب كتاباً و نقش خاتماً الى غير ذلك من الاخبار فلاعبرة بمحض الكتاب و الخط و الخاتم و لا يثبت به شىء الا ان يكون الموقوف عليهم يعلمون ذلك كما يعلمون كفهم من القرائن الخارجة فح لهم العمل بذلك الكتاب و الشهادة به كما قال ابو الحسن **عنه** **اذا جاءكم ما تعلمون فقولوا به و اذا جاءكم ما لا تعلمون فها و اهوى بيده الى فيه** و قد قال الرضا **عنه** **لا يحل مال الا من وجه احله الله** و اما ما سألت وفقك الله و سددك هل يثبت بطلان الوقف اذا كان ما فى الكتاب باطلاً ام لا و ذكرت ان جمعاً من المتحليلين يقولون ان اصل الوقف لا يبطل و ان كان ما فى الكتاب باطلاً لانه لاعبرة بالقرطاس و ان افعال المسلمين محمولة على الصحة و ذكرت الاعتراض عليهم انه لو تحمّل افعال المسلمين على الصحة لم لاتحمل افعال جمع من المسلمين من اثبات شهادتهم على الكتاب و ختمهم على الصحة فاعلم ان مقدمات اقوالهم صحيحة و لا يجوز رد النتيجة الباطلة بابطال المقدمات الصحيحة نعم تبطل النتيجة باظهار بطلان الانتاج و عدم الارتباط بين النتيجة و المقدمات فنقول انه لاعبرة بالقرطاس من حيث هو هو يقيناً و افعال المسلمين محمولة على الصحة يقيناً الا انا نطالبهم بثبوت الوقفية من رأسها فان افعال**

المسلمين تحمل على الصحة اذا علم صدورهما عن المسلمين فما لم يثبت صدور الوقف من الواقف يحكم ببقاء ملكه لذلك المسلم و بعد موته بنقله ميراثاً و نطالبهم بدليل الوقفية على الصحيح فان قالوا باقرار الواقف فنسئلهم عن كيفية العلم به بعد مر الدهور و الاعصار على موته و لايسعهم ذلك الا ان يدعوا بحصول العلم لهم من القرائن و الاحوال انه قال ذلك و اقر بالوقفية فى زمن حيوته على وجه صحيح فح هم من الشهود اذا تحوكم عند حاكم غيرهم فان لم يقم الموقوف عليهم بينة معارضة لبينتهم يحكم لهم و الأفيرجح البيئات و مع عدم الترجيح يقرع و يحلف و اذا تحوكم عندهم بعد ما ثبت جواز قضاهم فليتقوا الله و ليحكموا بعلمهم و لايجوز الرد عليهم بعد ثبوت جواز قضاهم بين المسلمين و ليحذر الذى يعلم انه ليس بوقف صحيح عن الانتفاع به على الوقفية فانه لايجوز للخصمين بعد حكم الحاكم ان يمضيا فى حكمه اذا علما مخالفة الحكم الظاهر للواقع و قد وردت بذلك الاخبار فان لم يدع اولئك المتحليلين العلم القطعى و هو الظاهر من حالهم نطالبهم باثباتها فان قالوا بشهادة عدلين يشهدان بعلم منهم على صدور الوقف عن الواقف بوجه صحيح فيصيران مثلهم حين كانوا شهوداً و يعمل بما ذكرنا و لايكفى بشهادتهما بصدور وقف ما مع اقامة المدعى للبطلان شهوداً على البطلان فان فعل المسلم يحمل على الصحة ما لم يتبين بطلانه و يتبين البطلان بالشاهدين لانه قال عليه السلام اذا شهد عندك المؤمنون فصدقهم و ان لم يدعوا شهادة عدلين نطالبهم باثباتها فان قالوا بالشياع و الاستمرار فى الاعصار فنقول لهم الشيع و الاستمرار على ما فى هذه الورقة فان كان الشيع مورثاً للعلم فاورثنا العلم بصدور الوقف عن الواقف بهذه الكيفية و لما كانت هذه الكيفية باطلة علم بطلان الوقف عن الرأس فكما يثبت بالشيع الوقفية و الصحة فى مواضعها يثبت به البطلان فى مواضعه و ان قالوا علمنا بالشيع صدور وقف ما و لاعبرة بالقرطاس و افعال المسلمين محمولة على الصحة قلنا ان افعال المسلمين محمولة على الصحة اذا لم تقم بينة على بطلانها و بعد اقامة البينة العادلة يحكم ببطلانها و وضع البينة للحكم بمقتضاها و المفروض انك قد ذكرت ان لك بينة على البطلان فحينئذ يقضى لك على البطلان فانه لاتعارض بين بيتك و الشيع فان بالشيع ثبت وقف ما و هو اعم من الصحة و البطلان و بيتك ثبت البطلان و لاتعارض اصل صحة فعل المسلم مع البينة لان وضع البينة للخروج عن الاصل و الأماكان يحكم بالبينة بين خصمين فى الاسلام ابداً لان الاصل كان صحة فعل كل فاعل ايما صنع و اما ما ذكرتم انهم يجرحون الشاهد اذا شهد بالبطلان فى هذه الازمان و ينسبون بادعاء الغيب نعم لهم الجراح و هو حب الشهوات من النساء و البنين و القناطير المقنطرة من الذهب و الفضة و الخيل المسومة فىا سبحان الله فلايشهدوا ان محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله و لايشهدوا بخلافة الائمة الماضية و بكفر الخلفاء الملعون فانهم ماشاهدوهم و هل ينكر محقق جواز الشهادة العلمى و لادرى ما الفارق بينه و بين العيانى و قد يعلم الغائب عن امر اموراً لم يعلمه المشاهد و هل تسمع شهادة المشاهد الألعلمه بالواقعة و قد قال الله سبحانه فى كتابه **الا من شهد بالحق و هم يعلمون** و قد قال الصادق عليه السلام **العلم شهادة** و لرب غائب اشد يقيناً بالامر عن الحاضر المشاهد و هل فوق العلم شىء فاذا كان لك اليوم بينة عادلة او شيع قائم على ان الوقف صدر

من الواقف على وجه البطلان يحكم لك البتة من غير اكتراث و انما حمل القائل بذلك ابطال المواريث كما تعج من جور قضائهم المواريث فى ساير المقامات.

و اما ما ذكرت من حمل صحة افعال الشاهدين فى كتبهم و ختمهم فنعم يحمل على الصحة اذا علم انه منهم كما روى انه قيل لابي الحسن الرضا عليه السلام الرجل من اصحابي يعطينى الكتاب و لايقول اروه عنى يجوز لى ان ارويه عنه فقال **اذا علمت ان الكتاب له فاروه عنه**. الى غير ذلك من الاخبار و قد كانت الائمة عليهم السلام يكتبون الكتب الى اصحابهم و كان يجب عليهم العمل به اذا كانوا يعلمون ان الكتاب لامامهم فاذا علمت ان الخط و الختم لفلان الثقة كتبه شهادة منه من غير خوف عن جائر و لاتقية و علمت انه لم يكتب شبيهاً بخطه و لم ينقش شبيهاً بختمه و علمت شهادته بذلك كنت من الشاهدين على الشهادة فاذا كان معك من يشهد بشهادة ذلك الثقة تكون شهادتكما بمنزلة شاهد عدل عن الواقع فيحمل فعلهم على الصحة بهذه الكيفية و اما اذا لم يعلم ان الخط خطه و الختم ختمه كيف يحمل على الصحة او لم يعلم انه شهادته او يحتمل خوفه من جائر و تقية كيف يعلم انه شاهد بذلك و بالجملة المدار على القطع الشرعى.

و اما ما ذكرت انهم يقولون لو اقرّ الموقوف عليهم الموجودون بان هذه الضيعة مثلاً وقف علينا على ما فى الورقة الباطلة ما فيها لايسمع اقرارهم للاضرار بالطبقة الثانية فذلك كلام خال عن التحقيق لانه ان ثبتت الوقفية بشياع الوقفية فى هذه الموجودين و من قبلهم و غيرهم فشياعها على هذا النحو و هذا باطل و ان كان لايبورث شياعهم قطعاً فلم يثبت الوقف عن الرأس و ان ثبت الوقف ثبت البطلان اذ لاشياع على غير النحو و عجباً لقضاء هؤلاء المتحليلين فعلى قولهم كل اثبات يضر بقوم باطل و عن درجة الاعتبار ساقط و لاظنهم يلتزمون ذلك و قد علمت ان نفس الوقف ثابت بهذا الشياع فكيف لا يثبت بطلانه به و اذ لم يسلموا هذا الشياع قل لهم فلم يثبت الوقف بهذا الشياع و هو رد على الورثة يتصرفون فيه كيفما شاؤا نعم لا يثبت قول الطبقة الموجودة فى البطلان اذا كان الوقف قبلهم مستمراً على النهج الصحيح ثم هؤلاء الطبقة ادعوا البطلان و اتفقوا عليه ارادة بيعه و التصرف فيه على حسب ارادتهم و اما اذا كان الاستمرار قديماً و حديثاً على الكتاب الباطل ليست الطبقة متهمين فمتى ما علم الوقفية و باى شىء علم الوقفية علم البطلان.

و اما ما ذكرت انهم يقولون ان الوقف مجملاً ثابت و فعل الواقف محمول على الصحة فقد مرّ جوابه ان الثبوت الاجمالى لايعارض العلم الحاصل عن الشياع بالبطلان و اصل صحة فعل المسلم لايعارض العلم الشرعى بالبطلان فهو كلام طامع فى حطام الدنيا ساع فى اثبات الوقفية تعصباً و اما ساير ما ذكرتم فى السؤال يعلم مما اسبقنا فقد تبين و ظهر لمن نظر و ابصر ان كل ملك ثابت لمالكة مستقر لا يتقل الى غيره الاً بدليل شرعى فكون هذا المال ملكاً للواقف ثابت معلوم و يحتاج وقفيته على الوجه الصحيح الى ثبوت الوقفية على النحو الصحيح المعلوم مصارفه او الاجمالى من غير تكبير و معارض و مدع على بطلانه فيحمل فعل المسلم على الصحة فان علم بعض مصارفه

الصحيحة يصرف فيه و ان لم يعلم شيئاً من مصارفه يتصدق بغلتها كما روى عن ابي الحسن عليه السلام و ان ثبت الوقف الاجمالي و عارضه شيعاء على وقفه على نحو باطل بحيث حصل العلم بصدور الوقف كذلك او شهد شاهدا عدل على صدوره على نحو البطلان سواء شهدا عن علم او عيان او اقر الواقف مع وجوده باصداره على نحو البطلان مع اقرار الموقوف عليهم او اثباته عليهم او علم الحاكم من القرائن صدوره على نحو البطلان يحكم بالبطلان و يرد الى الواقف ان كان و الا فالى الورثة ان شاء الله و الله ولي التوفيق. كتبه العبد الاثيم كريم بن ابراهيم امثالا لامر المولى الجليل و الاولى النبيل حلال الفوادح آقا محمد كريم بن محمد صالح في عصر يوم الاربعاء لثلاث بقين من شهر ذي قعدة الحرام من شهور سنة ١٢٥٦ حامدا مصليا مستغفرا تمت.

سؤال: کاروانسرای است وقف بعضی جاهای آن خراب شده آیا باید مصالحی را که در آن هست که سابق با همین مصالح بنا کرده بودند اگر مثلاً از حجره بوده که خراب شده باز حجره‌ای ساخت به آن مصالح یا آن که می‌توان با آن مصالح کار دیگر کرد در همان کاروانسرا مثل این که تنور زد و تخت بست و دیوار کاروانسرا را بلند کرد؟

جواب: معلوم نیست که به این خصوصیات کسی وقف کند پس هرگاه به صرف همان کاروانسرا برسد ظاهراً بی عیب باشد در هر جای آن که باشد و در جای دیگر همین شخص سؤال از همین مطلب معینه نموده است و جواب می‌فرمایند که در آن تصرف نکند مگر به مصرف همان کاروانسرا برسد.

سؤال: بفرمایید در مال الله همه فقرا شریکند و همچنین در خمس و همچنین در محصول وقف عام بر طایفه که قبل از رد به آنها می‌توانند در خفا ببرند و بعد ظاهر کنند یا نه اما در محصول وقف در صورت این که متولی نداشته باشد و فقیه نباشد در آن ولایت چه کنند؟

جواب: اما زکوة باید به اذن صاحب مال باشد و خمس به اذن امام یا نایب امام و وقف به اذن متولی احتیاطاً یا فقیه و بر حسب شرط واقف و اگر فقیه در آن ولایت نیست در جای دیگر هست و کلیه در وقف شرط واقف است باید به آن طور عمل شود.

سؤال: اجزاء ملک وقف را به مصارف تعمیری دیگر در جنب آن یا خارج آن در صورت قصد انتفاع مسلمین و وقف بودن آن هم نیز جایز است یا خیر؟

جواب: خلاف شرط واقف جایز نیست.

سؤال: کتب چند وقف است بر اهل قریه معینی و منتفع نمی‌شوند از آنها به جهت عدم علم آیا می‌توان به غیر اهل آن قریه داد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، تغییر وقف نمی‌توان داد.

سؤال: شخصی چیزی را وقف کرده و تولیت آن را تفویض نموده به اعلم اولاد خود و در اولاد او اعلم

نیست چه باید کرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، معنی اعلم اولاد آنست که یکی از اولاد از باقی داناتر باشد نه از سایر مردم و اگر فی المثل همه سفیهند یا همه صغیرند ولی ایشان یا قیم یا امینی جسته متوجه می شود تا به رشد رسند و اگر به اذن حاکم شرع باشد احوط است و بی اذن او نکند البته.

سؤال: ملک معینی وقف است و تولیت آن با اعلم اهل راین است که این شخص متولی باید علمش کلی باشد یا جزئی همین قدر که او از دیگران داناتر باشد به علم کفایت می کند؟
جواب: بلی کفایت می کند.

سؤال: اعلم اگر سفر کند در یک سال از تولیت بیرون می رود یا خیر و اعلم رجوع به عرف است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، ظاهر این است که سفر منافاتی ندارد و اعلم را اهل خبره می دانند.

سؤال: مادامی که نداند اعلم کیست تصرف زید مذموم است یا نه؟

جواب: اگر حفظ کند و امین باشد مذموم نیست.

سؤال: اعلم را چه امین بدانم و چه ندانم و چه بغض اولیاء الله و احباء اولیاء را در او ملاحظه کنم یا نه در هر صورت باید به او رد شود یا نه و مراد از عالم ولایت آن است که سکنا و قیام او در ولایت به نحو توطن است یا این که اگر قصد توطن هم ندارد و مسافر است تا در زمانی که در ولایت است باید به او داد و اگر اعلم را شناسد چه کند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مال مسلمین را به خائن متلف نمی توان داد و عالم بلد ظاهر در ساکن بلد است نه مسافر و سؤالهای ناپسند کردن خوب نیست.

سؤال: اگر متولی کتابی را بدهد به زید که عمل کند زید می تواند بدهد به عمرو یا نه؟

جواب: متولی اگر برای آن است که به اذن او باشد به کسی بی اذن او نمی توان داد و ظاهر از متولی همین است.

سؤال: عرض می شود ملکی است وقف و سمادی دارد علاوه بر آنچه خود ضرور دارد آیا آن سماد را می توان فروخت و صرف موقوف علیهم نمود یا خیر ملک وقف است بر اولاد واقف و ایشان پریشان حال می باشند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، سماد دخلی به وقف ندارد مال صاحب حیوان است اگر آنها به وقف داده اند که مال موقوف علیهم باشد مال آنها است و السلام.

سؤال: چه می فرمایید در این مسأله شرعیه که هرگاه زید نامی ادعای تولیت املاک موقوفه نماید و حال آن که اقسام خیانت از او به ظهور رسیده باشد نسبت به طبقه موجوده و نسبت به طبقات آتیه مثل آن که متوجه

املاک موقوفه نشده باشد و پرستاری موقوف علیهم نکرده باشد و سهم خود را جدا کرده باشد و املاک بعضی موقوف علیهم را به کمتر از مال الاجاره اجاره داده باشند و او سکوت کرده باشد و چند سال باشد که املاک را مفروز کرده باشند و هر سهمی در تصرف جمعی باشد یا در تصرف مستأجر باشد و همان مدعی تولیت بعضی از وقف را فروخته باشد و اضرار به طبقه موجوده و طبقات آتیه رسانیده باشد و بعضی اوقات هم ادعای ملکیت کرده باشد و بکند و تصرف مالکانه کرده باشد و حال چون که جمعی مؤمنین از این معانی مطلع شده‌اند به خصوص صاحب سهام لهذا ملک وقف را به صواب دید جمعی از مؤمنین خیراندیش از دست مستأجر گرفته به دست شخص صالحی داده به اضعاف از مال الاجاره سابق حال آن شخص به خیالات خود آمده که من متولی هستم آیا چنین کسی بر فرض تولیت او از قبل واقف به این خیانات و اوضحه معزول از تولیت می‌شود یا خیر؟ بینوا ادام الله ظلالکم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

جواب: بسم الله تعالی، حقیر دلیلی بر انعزال متولی فاسق یا جواز عزل او نیافتم بلی معروف این است که معزول است یا باید معزول کرد ولی آنچه از اخبار استنباط می‌شود معزول نمی‌شود نهایت حاکم امینی بر او می‌گمارد و حکم می‌کند که بی‌اطلاع او کاری نکند و آنچه خلاف کرده ضامن است و باید از عهده برآید و السلام و این در متولی است که به شرط واقف متولی باشد و اگر به وضع حاکم متولی است او را می‌تواند عزل کند و یکی دیگر نصب کند والسلام.

سؤال: از جواز تصرف در مال وقف هرگاه به وجه احسن باشد مثل ساختن بخاری و پله بام و امثال آن؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود که در وقف تصرفی که به کار وقف بیاید و بر وجه احسن باشد حضرت پیغمبر ﷺ دادند و ظاهراً بخاری وجه احسن باشد چرا که اگر قهوه‌خانه باشد بخاری بهتر است و اگر مسکن طلاب هم باشد بخاری انسب است دیگر العلم عند الله والسلام.

سؤال: جعلنی الله فداک عرضه می‌دارد که وقف نامچه ماهونک را به نظر مبارک فرستادم ملاحظه فرمایند که آیا کسی غیر از متولی می‌تواند او را به اجاره بدهد یا تصرفی دیگر بنماید یا خیر؟ حکم شرعی آن را بیان فرمایند که عند الحاجة حجت بوده باشد الباقی امره العالی مطاع مطاع.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، بلی وقف‌نامه را دیدم چه در این وقف و چه در سایر اوقاف وضع متولی برای این است که در ضبط منافع املاک و اساحه آنها و صرف آن منافع در مصارف آنها بکوشد و غیر متولی را نمی‌رسد که متصدی امور وقف شود مگر به اذن متولی والسلام.

صورت استفتاء و جوابی است از مرحوم آقا علی الله مقامه

سؤال: والد مرحوم این بنده را وصی خود قرار داده و وصیت‌نامه به خط خود نوشته و مهر نموده و از آن جمله عبارت وصیت‌نامه این است و دیگر دانسته باش که عمارت اندرونی و حصار طویله و محوطه بیرونی و

باغچه پیش روی عمارت را وقف جناب قائم آل محمد صاحب العصر و الزمان علیه و علی آبائه الطاهرین صلوات الملك المنان کردهام و تولیت آن را مادام الحیوة به خود و بعد به تو و بعد به اعلم و ارشد و اصلح اولاد خود بطناً بعد بطن و نسلماً بعد نسل الی ان یرث الله الارض و من علیها مفوض نمودهام و بر فرض انقراض اولاد او عدم اتصافهم باوصاف التولية مفوض به اقرب ارحام فالاقرب بشرط اتصافهم و الا بصالح متقی از علمای قزوین و طهران و طالقان و وقفنامهچه به این مضمون نوشته نسخ متعدده نموده در چند جا ضبط کن الخ و اقرار به وقف نمودن آنچه نوشته در حال حیوة خود در پیش بسیاری از مردم کرده که محل حرف نیست و مشهور و معروف است و بنده نظر به بعض از جهات الی حال یا اهمال بوده یا جهت دیگر داشته در مقام نوشتن وقف نامهها که وصیت نمودهاند برنیامدهام حال که می خواهم حسب الوصیة وقفنامههای عدیده بنویسم بعض از علمای طهران در اصل صحت این وقف به این کیفیت اشکال وارد آوردهاند لازم دیدم عرضه دارم که صحت و فساد آن را مرقوم فرمایید که تکلیف معلوم شود یا در بین وارث قسمت می شود و یا اگر محکوم به صحت باشد مقرر بفرمایید که مضمونی که باید وقفنامه نوشته شود بنویسند و از نظر انور بگذرد و بر صحت آن مضمون در همان ورقه مرقوم بفرمایید که از هر جهت سبب اطمینان خاطر شده ان شاء الله از همان قرار عمل نماییم و خواهش نموده که جواب را به طور استدلال مرقوم فرمایند.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، اما ما سألت عنه من صحة هذا الوقف المذكور و فساد فاصل الوقف علی الحجة عجل الله فرجه صحیح لامریة فیہ و هو صلوات الله علیه و الحمد لله حی موجود و قد وقف علیه فی الغیبة الصغری و سئل علیه السلام عنه فکتب فی الجواب اما ما سألت عنه من الوقف علی ناحیتنا و ما يجعل لنا ثم یتحتاج الیه صاحبه فکل ما لم یسلم فصاحبه فیہ بالخیار و کل ما سلم فلاخیار فیہ لصاحبه احتاج او لم یتحتاج افتقر الیه او استغنی عنه انتهى. و ان قیل ان الوقف یستدعی الدوام و هذا منقطع الاخر فمع انه اجتهاد فی مقابلة النص نقول غایة الامر انه حبس علیه علیه السلام و حبسه بلفظ الوقف و القرینة موجودة و هی وجود شخص معین و عبر عن مثله الامام علیه السلام بالوقف و اخبر بلزومه اذا سلم و هذا الوقف قد سلم لانه و لاه نفسه و یده ید المتولی بالجملة لا یرى لهذا الوقف بأساً الا انه یجب ضبط غلته و اجرته و تودیعهما و الوصیة بهما الی الامناء حتی یظهر امره علیه السلام لان الوقف علیه لا علی غیره و لا یبعد جواز ایصاله الی الشیعة لعموم بعض الاخبار الا ان الاحوط ذلك و اما کیفیة كتابة كتاب الوقف تکتب انه وقف علی فلان هذا و هذا علی الناحیة المقدسة و جعل التولية علی نفسه ثم علی فلان و فلان و شهد ذلك بعد الله سبحانه و حججه علیه السلام فلان و فلان حتی تأتي علیه والسلام حرره کریم بن ابرهیم فی کرمان فی ۲۸ من ذی القعدة من سنة ۱۲۸۶.

باب

در بعضی احکام که متعلق به هبه است

سؤال: هرگاه زید به جهت یکی از اولاد خود بخصوصه بعضی از اسباب خانه بخرد و او را داماد کند و آن اسباب را به تصرف او بدهد بعد از وفات او چه باید کرد؟

جواب: اگر به اولاد بخشیده مال اولاد است.

سؤال: ملکی را شخصی هبه اولاد خود کرده دیگری غضباً فروخته بعد قدری را از او گرفته‌اند که غاصب متوفی شده و آن‌که به او هبه کرده بودند او هم فوت شده وارث هر دو باقی چه باید کنند؟

جواب: بسم الله تعالی، ملکی را که به اولاد خود داده اگر به تصرف آنها داده مال اولاد است و الا مال پدر است و اگر مرد جزو میراث است مگر این‌که به ولد صغیری بدهد دیگر تصرفی از صغیر ضرور نیست حال اگر غاصب غضب کرده باید رد به پدر اطفال شود و اگر طفلی صغیر بوده یا آن‌که به تصرف کبار داده باید مغضوب رد به آنها شود والسلام.

سؤال: ضعیفه وفات کرده و دو دختر داشته و منزل خودش در نزد یکی از دو داماد بوده و گفته بوده چون من در خانه توام ملکی که من دارم تا زنده‌ام محصولش مال تو است که متوجه من می‌شوی بعد از حصادی جو وفات کرده آن داماد مطالبه محصول شتوی و صیفی ملک را می‌کند که میانه وارث است و داماد اول می‌گوید بذر شتوی و صیفی را من کرده‌ام و جمیع اخراجاتش را از مالیات و غیره نموده‌ام و اخراجات مادرزن را کرده‌ام از بندگان روحی فداه مسأله کرده‌اند مرقوم فرمودید آنچه بعد از وفات به عمل آید میانه وارث قسمت می‌شود از این فرمایش مطلب را نفهمیده‌اند مجمل است تفصیل آن را مرقوم فرمایید از جمیع جهات که امری مشتبه نماند تا به فرمایش عمل شود.

جواب: مسأله واضح است که آنچه محصول ملک در زمان حیوة آن زن به عمل آمده مال آن داماد است که در خانه او بوده اگر تصرف کرده باشد و آنچه را که تصرف نکرده یا بعد از حیوة به عمل آمده مال ورثه زن است.

سؤال: زید نامی چند نفر زوجه داشته و هریک صدیقی داشته‌اند بعد یک باغی می‌خرد و اراده سفری می‌کند که برود به مکه معظمه می‌گوید این باغی که خریده‌ام باشد برای صدیق آن زوجه معینه و معلوم نیست که صیغه جاری شده است یا نه اما همه کس شنیده‌اند و بعد از سفر برمی‌گردد و آن زوجه فوت می‌شود و چند نفر اولاد هم از این زوجه خود داشته یک نفر آنها ذکور بوده و باقی اناث بعد در حضور جمعی از مؤمنین باغ را هبه به پسر زوجه می‌کند و آن پسر هم صدیق زوجه خود می‌کند و حال بعد از آن‌که زید می‌خواهد فوت شود وصیت‌نامه می‌نویسد می‌گویند از بابت صدیق زوجه متوفی چیزی برای وارث آن بنویسید می‌گوید آن باغ را که به پسرش داده‌ام از بابت صدیق مادرش بوده است و جزئی دیگر هم داده است آیا هبه صحیح است یا خیر؟ و به

وارث می‌رسد یا خیر؟ والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر باغ را هبه به پسر خود کره دخلی به صدق ندارد و صدق آن زوجه به همه وارث آن می‌رسد اگر ثابت است باید صدق را از ترکه برداشت و میان وارث آن قسمت کرد.

سؤال: هرگاه کسی از مال خود چیزی را به یکی از ورثه خود داد بدون سایرین و خواست که مادام الحیوة در ید خودش باشد و صیغه مواهبه را جاری ساخت یا به صیغه بیع به او منتقل ساخت بعد از وفات وارث می‌تواند آن را از او منع نمایند یا نه؟

جواب: اگر آن ولد که به او هبه کرده صغیر است بعد از مردن پدر مال مخصوص آن صغیر می‌شود و اگر کبیر است و به تصرف او نداده تا مردن مال کل وارث می‌شود.

سؤال: هرگاه شخصی در ایام حیوة خود مال خود را مابین اولاد خود قسمت نماید و به هریک حصه ایشان را هبه کند و به تصرف ایشان دهد و بعضی از اولاد او که صغیر می‌باشند حصه آنها را نزد خود نگاه داشته آیا کبار را می‌رسد که بگویند از آن هم حصه می‌خواهیم چرا که آن در تصرف خود پدر است؟

جواب: پدر ولی است و قبضش قبض صغار اولاد است هرگاه به اولاد صغار هبه کرده و شاهد گرفته هبه ممضی است و صحیح است کبار را نمی‌رسد اخذ از آنها.

سؤال: بیان فرمایید که زید نامی ملکی را به زوجه‌اش هبه کرده و به تصرف وی نداده و فسخ عزیمت نموده آیا زوجه را می‌رسد که ملک را از زوج بگیرد عنفاً یا نمی‌رسد؟

جواب: مختار بوده و بعد از گرفتن و فسخ مال زوجه نیست والسلام.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه شخصی ملکی را سر عقد هبه کند به زوجه خود و صیغه هم فیما بین خوانده نشده باشد و ملک مزبور را هم به تصرف نداده باشد می‌تواند ملک را تصرف کند و ندهد یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالی، کلام فارسی هم صیغه است و عربی شرطش نیست و اگر به قبض نداده رجوع در آن جایز است ولی باید از خدا ترسید و زنان را گول نکرد که در اول به خیال هبه راضی شوند آن وقت به قبض نداده رجوع در هبه کند کار متقیان نیست والسلام.

سؤال: هرگاه شخصی ملکی را در سر عقد از روی کراهت و لابدی تعارف کند به زوجه خود و به تصرف نداده باشد و او را هم مالک نمی‌داند و یک دفعه هم ملک را مصرف رسانیده و باز به خود او برگشته است حال آیا باید ملک را به زوجه واگذارد یا آن‌که می‌تواند ندهد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بلی هرگاه کسی به زوجه خود هبه کند و به قبض او نداده باشد می‌تواند هبه را برگرداند و در آن رجوع کند و العلم عند الله.

سؤال: هرگاه کسی ملکی را به اولاد خود هبه نماید آیا می‌تواند بی‌حضور اولاد آن ملک را بفروشد که بعد

آنها را راضی نماید و اگر بعد آنها راضی نشوند آیا بیع او صحیح است یا نه؟

جواب: اگر اولاد کبیرند و به قبض آنها داده نمی تواند بی اذن آنها بفروشد.

مسأله: در باب نکاح بیان می شود که هبه معدوم معقول نیست و هبه موجودی که به قبض ندهد تا بمیرد

ممنوع نیست.

قسمت دوم

در سیاست مدن و آنچه متعلق به آن است و در آن چند باب است

باب

در بعضی احکام که متعلق به قضاء و دعاوی است

سؤال: چنانچه فیما بین دو نفر نزاع واقع شود و در آن مکان یا حاکم شرع هست یا نیست مدعی می خواهد مدعی علیه را ببرد به ولایتی دیگر در نزد حکام شرع آیا اخراجات مدعی علیه را باید بدهد یا خود او از عهده برآید؟

جواب: بسم الله تعالی، چنانکه مردم می گویند که اختیار مرافعه مطلقاً با مدعی است که پیش هر حاکم که می خواهد برود حرف بی معنی است و اگر در بلدی حاکم نباشد مدعی اگر رفت به نزد حاکمی در بلدی آنچه او حکم کرد از آن قرار عمل می کنند و باید به طوری باشد که اضرار به مسلمین نشود و شاید حاکم اضرار نکرد و لازم نیست اضرار والسلام.

سؤال: هرگاه کسی از میت طلب داشته باشد و بعضی از ورثه که کبیرند مطلعند که طلبکار است و اقرار هم دارند و بعضی مردم دیگر هم مطلعند ولی در میان ورثه دو سه نفری صغیر می باشند در این صورت طلبکار را قسم می دهند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، کبار مفرین که سهم خود را می دهند و اگر کبار و سایرین عدولند مدعی قسم می خورد و طلب خود را می گیرد.

سؤال: اگر زنی چندین سال در خانه کسی بوده آیا بعد از فوت شوهر او می تواند کسی دیگر بر او ادعا کند که این زوجه من بوده و جبراً از من طلاق او را گرفته اند و به نکاح غیر درآمده و حال زوجه من است یا نه؟

جواب: بسم الله تعالی، باب ادعا بسته نیست هر مدعی که ثابت کرده حرف خود را مسموع است و الا فلا.

سؤال: شخصی وجهی در مکه معظمه گرفته و ملکی بیع شرط کرده و بایع و مشتری هر دو مرده اند و شهود همه حاضر نیستند یکی در اینجا شهادت می دهد که و مبیعه واقع شده است و وجه به بایع رسیده و بایع و مشتری هر دو صغیر دارند چه باید کرد؟

جواب: ولی صغار صاحب ملک مرافعه می کند با ولی صغار صاحب وجه هرچه ثابت شد به آن عمل می شود به یک شاهد که ثابت نمی شود و ملک باید در دست مالک ذوالید باشد تا خلافش ثابت شود.

سؤال: هرگاه ملکی را شخصی چندین سال است که وقف کرده و از آن کسی که اول خریداری نموده است نگرفته و خود را مادام الحیوة متولی کرده و بعد از حیوة خود بایع را متولی نموده و محصول آن ملک را هر ساله خرج وقف کرده است ولی به اجاره بایع نداده است و اجاره نامه در میان نبوده از قرار مال الاجاره متعارف از بایع می گرفته و خرج وقف می کرده حال که بایع متوفی شده و واقف می خواهد ملک خود را به عنوان تولیت متصرف شود وارث بایع را سخن این است که ما از پدرمان شنیدیم که در حین حیوة می گفته است که وجه این ملک به من نرسیده است آیا به این مستمسک می توانند آن ملک را به تصرف متولی آن ندهند یا او را قسم بدهند یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، باید آن ملک را به تصرف وقف بدهند بعد دعوی ثمن را بکنند والسلام.

سؤال: هرگاه زن مالی از ارث پدر مالک شده و آن را به خانه شوهر برده و مادام الحیوة شوهر آن مال به تصرف شوهر بوده و کسی مطلع نیست که آیا آن را به شوهر خود فروخته یا مال خودش بوده و به امانت در دست شوهرش بوده یا از خود شوهر بوده و در وصیت نامه شوهر هم اسمی از آن مذکور نیست نهایت آن که از مال خود وصیت کرده که چیزی معین به آن زن بدهند آیا وارث را می رسد که بگویند اگر مالی زوجه مالک بوده بایستی در وصیت نامه نوشته باشد و این مال وارث است نه زوجه یا وارث زوجه باید بعد از اثبات قسم بخورند و این مال را تصرف نمایند یا باید بی سخن تسلیم زوجه یا وارث زوجه کنند به محض ادعای زوجه یا وارث زوجه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، از سؤال چنان مستفاد می شود که یقینی است که آن مال را زن به خانه شوهر برده و مال زن بوده و باقی احتمالات مشکوک است پس ورثه باید اثبات کنند که آن زن مال خود را به شوهر خود منتقل کرده و الا مال زن است.

سؤال: شخصی چند نفر اولاد داشته و یکی از آنها را در در خانه خود منزلی برای آن قرار داده و آن را داماد کرده است و اخراجاتی هم به طور گذران آن به او می داده و برای خود مال خانه و اسبابی بهم بند کرده باقی وارث می گویند که این خانه و اسباب از مال پدر ماست که تو از مال او برداشته ای و او می گوید خودم زحمت کشیده ام و پیدا کرده ام حکم شرعی این را بفرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، باید ورثه اثبات کنند که از مال پدر بی اذن پدر برداشته آن وقت بگیرند.

سؤال: شخصی ملکی صدق زوجه اش کرده و محصول آن ملک را به رضای زوجه تصرف می کرده تا مدتی بعد مطالبه صدق خود را می نماید آیا اجرة المثل سنوات گذشته خود را می تواند باز یافت نماید از زوج خود یا نه؟

جواب: بسم الله تعالى، اگر معنی رضای تصرف خوردن و تمام کردن است و زوجه اذن داده به

خوردن بعد از اباحه دیگر چه حقی دارد و چه اجرة المثل می‌خواهد و اگر اذن تصرف داده و مانند وکیل بوده می‌باید منافع را بدهد والسلام.

سؤال: آیا زوجه را مال الاجاره املاک مهریه او که در حین حیوة به تصرف زوج او بوده می‌رسد بدون اجاره دادن بگیرد یا آن که اجرة المثل آن را مطالبه کند یا بعد از فوت زوج مستحق همان ملک است و اگر بعد از زراعت زوج او بمیرد آیا تمام اجرة المثل را مستحق است یا در آن هم کسری واقع می‌شود؟

جواب: اجرة المثل می‌خواهد چه در حیوة و چه در ممات.

سؤال: جعلت فداک هرگاه زنی فوت شود و پنج ولد ذکور داشته باشد و از جمله ارث او یک دانگ و نیم خانه معینه و بعضی متروکات دیگر می‌باشد و چهار برادر دانگ و نیم خانه مزبوره را عوض اخراجات والده مرحومه به برادر کوچک به قیمتی واگذارند و خانه مزبور با بعضی متروکات در تصرف غیر می‌باشد حال که برادر کوچک می‌خواهد خانه خود را تصرف نماید آن کسی که خانه در تصرفش می‌باشد مذکور می‌نماید که من اسبی به یکی از برادرها داده‌ام که نعش والده مرحومه را به کربلا ببرد و قسمت او را از بابت اسب حساب کرده‌ام آیا سخنش صحیح می‌باشد یا خانه مال ولد کوچک است آیا بدون اذن ولد کوچک عبادت در آن خانه چه صورت دارد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، متروکات میت مال ورثه می‌شود بر وجه شراکت پس هرگاه چهار برادر سهم خود را به یک برادر بدهند به این نحو که خانه مال او باشد و قیمت آن را صرف میت کند و منتقل به او کنند به سببی از اسباب شرعی مال او می‌شود و در دست غیر غصب است به شرط آن که برادران قبل از معامله با این به آن متصرف نفروخته باشند و الا مال متصرف است و اگر غصب شد جمیع تصرفات و تقلبات در آن خانه حرام است والسلام.

سؤال: جعلت فداک هرگاه زید با عمرو مرافعه داشته باشد و به نزد حاکم شرع که هر دو قبول داشته باشند مرافعه نمایند و حاکم حکم نماید و حکم نوشته بدهد و چند گاه بگذرد آیا می‌تواند بعد به نزد حاکمی دیگر مرافعه نمایند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، همین که حاکم شرع جامع شرایط فتوی در قضیه حکم کرد قبول آن واجب و عمل به مقتضای آن متحتم و رد بر او ردّ بر خداست دیگر احتیاج به مرافعه جدید نیست والسلام.

سؤال: بابی انت و امی زید ملکی از عمرو اجاره کرده و مال الاجاره را پیش داده و حال عمرو هم حضور ندارد دیگری آمده و می‌گوید من از عمرو طلب دارم آیا بر فرض صحت قول تسلط بر زید مستأجر دارد یا نه با آن که بذر مؤمنه زراعت را زید داده مسأله را بیان فرمایید و ایضاً بعضی املاک به عنوان امانت در نزد زید گذارده‌اند آیا طلبکار در غیاب عمرو به محض قول تسلط دارد بر املاک مزبوره یا نه و هم بر فرض صحت قول تسلط دارد

در غیاب عمرو بر املاک مزبور یا نه الباقی امرکم مطاع.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مدعی تسلط بر مستأجر ندارد و همچنین به محض قول تسلطی بر امین عمرو غایب ندارد والسلام.

سؤال: هرگاه زوجه فوت شده باشد و اموالی از متوفی در نزد زوج او باشد آیا بدون اثبات شرعی وارث آن می‌توانند اموال خود را بگیرند از زوج یا نه؟

جواب: اگر بودن اسباب از زوجه معین است زوج بدون اثبات نمی‌تواند از ورثه انتزاع کند و اگر مالی است در ید زوج و معلوم نیست بودن^(۱) از زوجه ورثه باید اثبات کنند که مال زوجه بوده است والسلام.

سؤال: آیا قسم مدعی و مدعی علیه می‌توانند به یکدیگر بدهند در صورت دانستن حکم آن را به تقلید؟
جواب: مرافعه با حاکم شرع است.

سؤال: زید وجهی به عمرو می‌دهد که وجه مزبور را به بکر برساند بعد که زید با بکر حساب می‌کند می‌گوید که وجه به من نرسیده و عمرو می‌گوید من داده‌ام و پیش از آن که بهم رسند بکر وفات می‌یابد زید را می‌رسد که مطالبه وجه خود را از عمرو نماید یا نه؟

جواب: شخص واسطه که مدعی رسانیدن وجه است به طلبکار باید به اثبات رساند که وجه را داده یا رجوع به قسم می‌شود اگر منکر شود و اگر به اثبات نرسید باید واسطه رد کند مگر آن که زید مدیون میان خود و خدا بداند که واسطه وجه را رسانیده و لکن به حسب ظاهر عاجز از اثبات شده پس از خدا بترسد و از او مطالبه نکند.

سؤال: چندی قبل شخصی مازندرانی در رفسنجان زوجه داشت او را در آنجا گذاشت و روانه مازندران شد پس از چند سال عالی شأن محمد بیک مازندرانی به ادعای این که آن شخص مراسلات چند از برای من نوشته و مرا وکیل در تطلیق زوجه خود نموده و من هم قاطع به توکیل او می‌باشم او را مطلقه نموده و پس از چندی فقیر آن ضعیفه را نکاح نمودم و معتقد به واقعیت مراتب مرقومه بودم و الان پنج شش سال از این کیفیت می‌گذرد و یک سال است که آن شخص مازندرانی آمده و مدعی این که من کسی را در باب تطلیق زوجه خود وکیل ننموده‌ام و محمد بیک را سخن این که چندی قبل که من به مازندران آمدم کیفیت را اطلاع دادم تو را انکاری نبود و ضعیفه هم تکذیب زوج اول می‌نماید و می‌گوید یقین می‌دانم که وکیل کرده ملتمس آن که حکم شرعی واقعه را بیان فرمایید و علی ای حال صداق خود را تمام یا بعض را می‌خواهد یا هیچ نمی‌خواهد؟ والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مسأله را دو مقام است یکی فی الواقع و عند الله پس اگر یقین در توکیل دارید و یقین به وقوع طلاق علی نهج الشرع دارید عند الله معاقب نیستید و یکی به حسب حکم ظاهر پس هرگاه به حاکم رفع شود حکم به بقاء زوجیت اولی می‌کند تا علم شرعی به وقوع طلاق مشروع حاصل کند و علم

(۱) بردن. خل

شرعی اقرار مدعی علیه است یا مدعی به ضرر خود یا بینه یا قسم یا قراین مفیده علم و صدق را در عقد باطل فقهاء اجرة المثل می دهند و نصی در مقام عجاله نظر نیست.

سؤال: شخصی فوت شده و وصیت ننموده و از برای او زوجه متوفاه است که مستحق صدق بوده و متوفی چنین مذکور می نمود که متوفاه صدق خود را به من بخشیده و مرحومه می گفته که نبخشیده ام آیا وارث چه باید بکنند؟

جواب: بدون بینه پذیرفته نمی شود بخشیدن ثبوت می خواهد و اگر ورثه مرد اثبات هبه را کردند خوب و الا مهر را باید بدهند.

سؤال: و از برای متوفاه مرحومه چهار وارث بوده دو ذکور و دو اناث و ته خانه هم از ارث پدر داشته است آن متوفاه و یکی از دخترهای او هم فوت شده است و کاغذ صدق متوفات هم موجود است و از برای متوفاه زوجه ای است در حیوة که بعد از زوجه متوفاه گرفته و قدری از ته خانه در تصرف اوست و ادعای ملکیت می نماید و قدری از صدق متوفاه مرحومه طلا بوده و کارسازی در وجه او شده بود الان آن طلا در نزد زوجه ثانیه است و ادعا می نماید که تنخواه صدق من به من داده وراث چه کنند؟

جواب: آنچه مال زوجه اولی است باید به ورثه او رد شود اگر ثابت و معین باشد.

سؤال: و یکی از رفقاء مذکور می نمود که مرحمتشان می گفته که من قدری از ترکه متوفاه را که مصرف رسانیده ام به ازاء آن دو حبه خودم که از مزرعه لاهیجان است به ایشان واگذاشته ام آیا اعتباری دارد یا خیر؟

جواب: اگر شهود عدل نباشند چه اعتبار دارد.

مسأله: در احیاء موات می فرمایند که هرگاه کسی ملک بایری را آباد کند و کسی پیدا شود و ادعا کند که از من بوده است اگر مدعی دیگر در مقابل نیست و در ملک مصالحی باشد احتیاط در این است که با او برای مصالح مصالحه کنند و آن مدعی هم احتیاطش یا در گذشتن است یا مصالحه نماید.

مسأله: در نفقات می فرمایند که هرگاه زوج نفقه و کسوه ندهد حاکم او را اجبار می کند یا به دادن نفقه و کسوه یا طلاق.

سؤال: حقیر اجیر دو برادر بودم و برای آنها داد و ستاد می کردم و مرا امین خود دانسته بودند که برای ایشان قرض می کردم و از مال خود ایشان قروض ایشان را می دادم و چون مرا خاطر جمع کرده بودند و امین شناخته بودند جزئیات محاسبات و فروش تنخواه ایشان را ضبط نکردم و خودشان هم ضبط نکرده اند و مرا امین می دانستند در این صورت قروضی که برای ایشان کرده ام باید خودشان بدهند و از مال خودشان داده شود یا آن که حقیر از خود بدهم و اگر ادعایی بر حقیر داشته باشند و حال آن که خیانتی از حقیر ندیده اند تسلط قسم دارند یا نه و اگر دارند جز تسلط قسم بر حقیر دیگر تسلطی دارند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه به اذن ایشان برای خودشان قرض کرده‌اید بر ذمه ایشان است و امین را نباید متهم کرد و باید تصدیق کرد و اگر امین نباشد و متهم باشد یا قسم می‌خورد یا به بینه اثبات مدعی را می‌کند والسلام.

سؤال: اگر کسی وصی میتی باشد که دیون او را قضاء کند و مطالبات او را بگیرد آیا بر خود او باید ثابت شود از شهادت شهود یا قراین دیگر که فلان از میت طلب دارد یا بر حاکم شرع و به علم خود می‌تواند عمل کند یا نه؟

جواب: به حکم ظاهر باید بر حاکم شرع ثابت شود تا نزاعی وارد نیاید و اگر واقعاً یقین کند و بدهد احسان کرده است.

مسأله: در باب حجر و تفلیس می‌فرمایند که کسی را که مدعی سفاهت او هستند باید در نزد حاکم شرع اثبات کنند و اگر ثابت شد که سفاهت عارضی اوست بعد از بلوغ خود حاکم ولی اوست و باید کسی را بر او بگمارد.

جوابی است که سؤالش را ندیدم، بسم الله الرحمن الرحيم، این حکم ابی‌بکر است که از حضرت فاطمه علیها السلام با وجود ذات الید بودن شاهد طلبید و خداوند شاهد را بر مدعی قرار داده و یمین را بر منکر و ذوالید والسلام.

سؤال: زیدی در زمان حیوة خود ملکی و خانه‌ای بر حضرت سیدشهداء علیه السلام وقف نموده و به تصرف وقف هم داده است بعد از چندی به جهت افلاس و پریشانی ملک را به رهن داده و خانه را مبیعه کرده است بعد از آن که وفات یافته از اموال و ترکه چیزی از او باقی بوده است آیا مشتری خانه و ملک می‌تواند مطالبه و جهی که داده است از وارث او بنماید یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بیع باطل است و مبیع باید به متولی رد شود و اگر ترکه دارد ثمن باید از آن ترکه داده شود.

سؤال: چنانچه کاغذ صداق مفقود باشد و نزاع بین ناکح و منکوحه باشد چه باید کرد با عدم شهود قول ناکح مسموع است یا قول منکوحه یا از هیچ یک و چه باید کرد؟

جواب: اگر نزاع در مقدار است هر قدر که مسلمی است فهو و هر قدر نزاعی است بینه بر مدعی است که زن باشد اگر ندارد قسم بر شوهر است.

سؤال: زوج ادعا دارد که صداق را داده‌ام و منکوحه منکر است چه باید کرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بینه بر مرد است و با عجز قسم بر زوجه.

سؤال: شخصی قیم بوده است بر صغیری و مالی که از صغیر در نزد او بوده است بعد از بلوغ هم به او رد

نکرده است و در جاهایی که محاسبات خود را نوشته ذکر می‌کند از این مال نکرده است و تا بوده به طور مالکیت تصرف در آن می‌کرده به این‌طور که به امانت می‌داده که منتفع شوند و می‌گرفته بعد از او هم آن مال را فروخته‌اند حال وجه چنین چیزی را همین صغیر مالک است یا وارث قیم؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه بعینه معین است که از صغار است گرفته می‌شود و اگر بعینه معلوم نیست و اصل طلب صغار معلوم است از اصل ترکه اخراج می‌شود والسلام.

سؤال: هرگاه مابین دو نفر نزاع باشد و محتاج به قسم باشند و حاکم شرع در آن محل نباشد و زیدی ایشان را قسم بدهد آیا این نحو قسم رفع نزاع می‌کند یا خیر و بعد باید که حاکمی قسم بدهد یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، علمای ما نفی خلاف کرده‌اند از این‌که باید قاضی حکم کند به قسم و مدعی علیه قسم بخورد به اذن حاکم و حقیر هرچه تتبع کردم در اخبار دلیلی ندیدم برای آن و کسی هم دلیلی از اخبار نقل نکرده والله يعلم حقایق احکامه و احتیاط در هر حال خوب است و تخلف از اصحاب مشکل است والسلام.

سؤال: زن و شوهری هر دو فوت شده‌اند و صدق نامچه زن را می‌بینم که بر پشت آن به خط شوهر نوشته شده است که زن صدق خود را مصالحه کرده و اولیاء زن ممضی نمی‌دارند و می‌گویند شوهر خودش نوشته و مصالحه نشده بفرمایید چه باید کرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، نوشته مرد معتبر نیست اگر صدق ثابت بوده و نداده است باید بدهند.

سؤال: جعلت فداک در اختیار کردن حاکم به جهت مرافعه مدعی و مدعی علیه کدام یک مختارند که به هر کجا که بخواهند مرافعه بروند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اختیار حاکم نه با مدعی است نه با مدعی علیه بلکه با خداست اگر فقیه عدل مؤتمن در بلد یکی است به او رجوع می‌کنند و اگر متعدد است اگر هر دو بر یکی اتفاق کردند فیها و الا هر یک که اعدل و افقه و اصدق باشند و اورع به آن رجوع باید کرد و حکم او را باید مطاع دانست.

سؤال: از این‌که مال را از ید غاصب به حکم حاکم جور می‌توان انتزاع کرد یا خیر؟

جواب: اگر پیش حاکم شرع ثابت شود و حکم کند و حاکم جور ترویج حکم کند بدون اضرار چه ضرر دارد.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم، به ذروه عرض مقدس عالی می‌رساند که رقباتی چند مدتی در تصرف مرحوم والد این بندگان بوده و بعد از فوت مرحوم والد فیما بین این بندگان تقسیم شده نهایت این‌که در میان متخلفات والد قباله‌جاتی چند هم بوده و به این بندگان رسیده حال کسی را می‌رسد که از این بندگان مطالبه اثبات قباله‌جات نماید که این املاک مزبوره در قباله‌جات که از مرحوم میرزا شفیع خان به جده انتقال یافته و از جده به

والد اثبات نماییم یا نه زیاده جسارت نمی شود الباقی امرکم مطاع.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، در شرع مقدس نبوی از ذو الید مطالبه اثبات نتوان کرد آن کس که مدعی است

او باید اثبات کند نهایت اگر حاجت شود مدعی علیه قسم می خورد.

باب

در بعضی احکام که متعلق به شهادت است

سؤال: آیا برای شهود جایز است که با وجودی که نمی‌دانند که شخص متصرف بالفعل خریده یا غضب کرده این که شهادت دهند که مدعی یعنی متصرف و مالک سابق به محض استصحاب بقاء ملک الان مالک است و بناءً علیه در ید متصرف ثانی غضب است یا آن که چنین شهادتی جایز نیست و باید شهادت دهند که سابقاً شخص مدعی مالک بود و متصرف بود و الان نمی‌دانیم بر مالکیت باقی است یا فروخته و منتقل نموده به وجه دیگر؟

جواب: بسم الله، اگر شهادت استصحابی روا نباشد هیچ شهادتی در اسلام روا نیست و جمیع شهادت از باب استصحاب است زیرا که بر حوادث خفیه مجهوله احدی مطلع نیست و نصوص شهادت به جواز آن می‌دهد.

سؤال: ملکی در تصرف کسی است و کسی دیگر مدعی می‌شود که مال من است و جمعی شهادت می‌دهند که دو سال یا سه سال مثلاً قبل از این شخص مدعی مالک این ملک بود و در تصرف او هم بود و دیگر مطلع نباشند که به چه سبب به تصرف مدعی علیه درآمده آیا به شهادت این شهود مالکیت مدعی ثابت می‌شود یا آن که موافق مشهور تصرف مدعی علیه معارضه با این شهادت دارد و تا شهود شهادت ندهند که بالفعل ملک مدعی است و در ید متصرف غضب است مالکیت مدعی ثابت نمی‌شود؟

جواب: بسم الله تعالی، تعارضی در میان علم شهود و ید مدعی علیه نیست پس چگونه به شهادت آنها حکم بر عصیان مسلم می‌توان کرد یا بطلان ید او.

سؤال: زمینی در تصرف کسی است و متصرف ادعای طلقیت آن را می‌کند و دیگری ادعا می‌کند که آن وقف است و من متولی آن و چند سال قبل از این از راه جهالت آن را با زمین دیگر معاوضه کرده‌ام و شخص متصرف هم اقرار دارد که معاوضه شده و آن را از همین شخص که مدعی تولیت است گرفته‌ام و شهود معتبره هم شهادت می‌دهند که همین زمین را فلان بن فلان قبل از این وقف نمود و همین مدعی را متولی قرار داد و به تصرف وقف هم داد و مدت‌ها هم به تصرف وقف بود و با وجود شهادت این شهود وجهی برای صحت مباحه زمین وقف هیچ یک ذکر نمی‌کنند نه فروشنده که متولی است و نه خرنده که متصرف است و نه شهود و در میان موقوف علیهم هم نزاعی نبوده و الان هم نیست و منجر به خراب نبوده آیا در این صورت به شهادت این شهود و قفیت زمین شرعاً ثابت می‌شود یا آن که این شهود باید شهادت دهند که الان این زمین وقف است و در ید متصرف غضب است که اگر این طور شهادت ندهند به استصحاب وقف سابق نمی‌توان زمین را از ید متصرف بیرون آورد در اینجا کسی است و در این خصوص اصرار دارد و می‌گوید تا شهود نگویند که الان وقف است و

در تصرف غیر غصب است و قفیت آن ثابت نمی‌شود و نمی‌توان آن را پس گرفت چون حقیر بر دلیل شرعی این سخن واقف نشدم عرضه داشت نمودم.

جواب: بسم الله، جواب گذشت^(۱) و اگر شهود عدولند و قفیت ثابت است و شهود هم شهادت به و قفیت الان می‌توانند بدهند.

سؤال: در این اوقات مابین علماء و طلاب خلاف است در این‌که شهادت قیم و وصی و وکیل در حال قیمومت و وصایت و وکالت یا بعدها در باب امر موکول به خود در صورتی که به آن مال نفعی برای خودش در شهادت متصور نباشد مسموعه است یا نه و به قیمومت و وصایت و وکالت سبب اتهام او می‌شود یا نه؟ استدعا آن است که جواب این مسأله را بالاستدلال مرقوم فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، معروف و مشهور در میان علماء رضوان الله عليهم اجمعين آن است که شهادت در آنچه او وصی در آن است قبول نیست و مجمل قول آن است که یا مدعی یکی از وراثت است و وصی یکی از شهود و متهم نیست و عادل است مانعی از قبول شهادت او نیست چنان‌که نص مکاتبه صفار است و حضرت صادق عليه السلام فرمودند **كان رسول الله ﷺ لا يبطل حق مسلم ولا يرد شهادة مؤمن** و اگر وصی خود مدعی است شهادت مدعی مسموع نیست و مدعی باید شاهدی غیر از خود بیاورد و هرگاه مدعی یکی از وارث است و وصی شاهد است و هرگاه حق گرفته شد آن مال به تصرف وصی می‌آید و ولایتی بر آن پیدا می‌کند محض این معنی سبب اتهام نمی‌شود و مؤمن را بی دیدن آثار تهمت نمی‌توان متهم کرد به محض خیال و سوء ظن بلکه متهم کسی است که از او آثار بی‌تقوایی و طلب حرام بروز کرده باشد پس محض این‌که این مال اگر گرفته شود به دست وصی می‌آید سبب تهمت نیست بلکه بسا این‌که سبب زحمت و تعب وصی شود بلی اگر وصی متهم باشد شهادت او را من باب الاتهام نه من باب الوصایه نمی‌پذیرند و این مسائل را از من پرسیدن بی‌فایده است زیرا که من که مرافعه نمی‌کنم و آن‌که مرافعه می‌کند خود می‌داند چه کند مقلد من نیست والسلام.

مسأله: در کتاب وقف ثابت می‌فرمایند به استدلال که جمیع افعال مسلمین محمول بر صحت است تا این‌که علم حاصل بشود به این‌که این فعل مخصوص باطل است یا این‌که دو شاهد عدل شهادت بدهند به بطلان عمل.

مسأله: نیز در همان کتاب اثبات می‌فرمایند جواز شهادت علمی را به جهت قول صادق عليه السلام **العلم شهادة** و روی انه **لا تكون الشهادة الا بعلم** و قال ابوالحسن عليه السلام **في حديث اذا جاءكم ما تعلمون فقولوا به و اذا جاءكم ما لاتعلمون فها و اهوى بيده الي فيه.**

(۱) در اول باب گذشت که شهادت استصحابی جایز است.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به صلح است

سؤال: از مصالحه که اتفاق افتاده بود به این نهج که ملک معینی را مصالحه کرده بودند به مال المصالحه معینی از جنس و نقد و این که متصالح مصالح را به کربلای معلی ببرد و جمیع مخارج او را از ماکول و مشروب و دواب و غیرها در رفتن و برگشتن متحمل شود و اگر چنانچه قبل از سفر مصالح فوت شود نعش او را خود متصالح نقل کند به کربلای معلی و مخارج حمل و نقل را متکفل شود و در هیچ یک از دو صورت اندازه مخارج را معین نکرده بودند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، این مال المصالحه مجهول است و صحت اصل این مصالحه محل نظر است و چنین صلحی از شرع به ما نرسیده و تراضی بر مجهول معقول نیست و حقیر حکم به صحت اصل این صلح نمی‌کنم والسلام.

سؤال: عرض می‌شود که فیما بین مردم متعارف شده که هر معامله را که می‌خواهند برگشت در او نباشد به صیغه مصالحه معامله می‌نمایند و هر یک را اعتقاد آن است که جمیع اختیارات بایع و مشتری به این صیغه مصالحه ساقط می‌شود و به هیچ وجه من الوجوه برگشتی برای معامله نیست آیا چنین مصالحه‌ای برگشت دارد یا نه؟

جواب: بسم الله، اگر صلح نزاعها را کردند صحیح است و اختیارات بیع و شری در آن جاری نمی‌شود لکن اگر فسادی در اصل صلح پیدا شود که بر وفق شرع واقع نشده برگشت می‌کنند.

سؤال: عرض می‌شود که زید ده تومان از عمرو طلب دارد مصالحه می‌نماید زید طلبش را به خالد نامی به یک من گندم حال خالد نام مستحق یک من گندم است یا ده تومان که از عمرو مطالبه نماید؟

جواب: اگر خالد ضامن مال نبوده همان ده تومان را طلبکار است از عمرو والسلام.

سؤال: زنی آب و زمینی مصالحه کرده و به داماد خود داده که پس از وفات نعش او را به کربلا برده در آنجا دفن کند و داماد مزبور پس از وفات او تا چند سال که خود زنده بوده این کار را نکرده و به شرط ضمن مصالحه وفا ننموده تا این اوقات که خود او هم فوت شده آیا حالا آن آب و زمین مال ورثه آن زن است یا مال ورثه این مرد آیا لازم است که نعش حمل و نقل ارض اقدس شود یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، از مال داماد نعش آن زن را نقل به کربلا می‌کنند و ملک مال ورثه داماد است والسلام.

مسأله: در باب طلاق به طریق استدلال بیان می‌شود که صلح کردن مرد حق رجوع خود را به مبلغ معینی

که از زن بگیرد غیر مشروع است.

سؤال: هرگاه زنی مهر خود را به زوج خود مصالحه کند به جهت طلاق گرفتن و در ضمن عقد مصالحه شرط کند که همین روز که صیغه مصالحه را جاری می‌نماید زوج هم صیغه طلاق او را جاری نماید و به همین شرط صیغه مصالحه را زوجه جاری نمود و زوج بعد از قبول مصالحه نه مال المصالحه را داد و نه صیغه طلاق را جاری نمود نه در این روز و نه در وقت دیگر آیا خیار فسخ مصالحه با زوجه هست یا نه و به عدم اجراء صیغه طلاق و عدم وفاء به شرط ضمن عقد مصالحه فاسد است و زوجه مسلط بر صدق خود هست یا نه؟

جواب: بسم الله تعالی، مصالحه صحیح است و باید به حاکم گفت تا به عفو او را وادارد که به شرط خود عمل کند و اگر در ضمن عقد مصالحه خیار فسخی برای خود گذارده بر حسب خیار فسخ می‌کند والسلام.

سؤال: چنانچه شخصی را وجهی بر ذمه دیگری باشد و صاحب دین نداند از چه بابت طلب دارد و مجمل گوید مثلاً تو را حقی بر من است این قدر و بگوید از چه بابت بعد بگوید حال مصالحه بنما به وجه معینی و صاحب دین راضی شود صحیح است یا نه؟

جواب: اگر راست گوید که این قدر طلب داری و بعد مصالحه کند صحیح است.

سؤال: زوج و زوجه‌ای هستند که هر کدام قدری مال دارند و هیچ یک صاحب اولاد هم نیستند که هر کدام را اجل دریابد فاضل از فریضه زوج یا زوجه به سایر ارحام و عشیره متوفای از آن دو می‌رسد و این شوهر و زن میل دارند که هر کدام را اجل دریابد جمیع ترکه او مال آن دیگری باشد آیا این به این قسم ممکن است که هر یک مصالحه نماید جمیع مایملک خود را به دیگری و ضمن العقد شرط باشد خیار فسخ مصالحه با مصالح نه متصلح تا مدت شصت سال یا زیاده و این خیار مخصوص به خود مصالح باشد نه ورثه پس به موت هر یک خیار فسخ میت ساقط می‌شود و حی هم علی حسب الخیار مصالحه خود را فسخ می‌کند پس تمام مال مخصوص به حی می‌شود آیا به این قسم این مطلب حاصل می‌شود یا خیر؟

جواب: هرگاه هر یک از زن و شوهر مایملک خود را مصالحه کند به دیگری و شرط کند خیار فسخی برای خود بشخصه دون وارث بگذارد در مدت شصت سال یا زیاده مثلاً و هر یک که بمیرند آن دیگری فسخ کند می‌شود و مطلب حاصل می‌شود والسلام. حرره کریم بن ابراهیم فی لنگر فی ۱۶ رجب ۱۲۸۵.

سؤال: زید نامی با زوجه مدخول‌بهای خود قرار دارند که بروند پیش آخوندی زوجه مهر و بعضی حقوق دیگر که بر زوج دارد با بعضی تنخواه دیگر که متنازع فیه بود و هر یک از زوج و زوجه ادعای مالکیت می‌نمودند اینها همه را به زوج بدهد به شرط آن‌که در همان مجلس او را طلاق بدهد تا آن‌که آمدند پیش آخوند و گفتگو کردند و زوجه مذکور نمود که اینها همه را می‌دهم که طلاق داده شود و روانه بلده شوم بالاخره زوجه مصالحه نمود جمیع صدق و حقوق خود را که بر زوج داشت با اشیاء متنازع فیه به زوج خود به مال الصلح یک چهار یک

گندم از گندم مزرعه معینی و یک صد دینار رایج معامله کرمان به شرط آن که او را مطلقه نماید لیکن در ضمن العقد شرط نمودند که الیوم طلاق داده شود و زوج قبول مصالحه نمود و یک دفعه دیگر زوجه مذکور نمود که طلاق بدهید که ما شب روانه بلده شویم بعضی از شهود مذکور می نمایند که این لفظ قبل از صیغه مصالحه خواندن ذکر شد و بعضی می گویند بعد و بعد از صیغه مصالحه زوج آخوند را وکیل کرد بر طلاق دادن چون بنای طلاق دادن شد زوجه اظهار نمود که اگر من حامله شوم بدانید که زوج در حال حیض با من دخل کرده زوج مذکور نمود که دخل در دبر شده بعد از زوجه سؤال شد که بعد هم حیض شدی مذکور نمود که نه آخوند گفت که باید طلاق در طهر غیر مواقع باشد پس باید باشد طلاق تا طهری دیگر از طرفین سکوت کردند و هیچ یک را سخنی نبود بعد زوجه مذکور نمود که من مطلب را درست ندانستم که چه سؤال کردید بعد هم من خون دیدم چون طرفین مایل به رفع نزاع و طلاق دادن بودند بنابر آن شد که یک طلاق همان مجلس داده شود و یک طلاق در طهر دیگر پس صیغه طلاق در همان مجلس فی حضور من لازم حضور هم جاری شد و رفتند هریک به جای خود تا آن که چند روز گذشت زوجه پشیمان شد از عملش و گفت که من شوهرم را می خواهم و او در حیض با من نزدیکی کرده و این طلاق صحیح نیست و مهر و باقی آنچه مصالحه نمودم همه برگشت می کند و زوج مذکور نمود که آنچه حکم شرعی باشد من عمل می کنم تا چند یوم گذشت و سخن زوج این بود که دخل در دبر شده و زن می گفت در قبل شده بعد زوج رجوع نمود به زوجه و نزد او رفت حال حکمش چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، به مقتضای شرط در ضمن مصالحه شوهر باید طلاق صحیح بدهد و چون ترک رجوع در ضمن عقد مذکور نبوده می تواند رجوع نماید و مصالحه گذشته هم صحیح است و به شرط هم عمل شده و وطی در دبر در زمان حیض منافاتی با طهر غیر مواقع ندارد.

سؤال: از مصالحه که نموده بودند اربابان قنوتی از موضع غیر محفوره پیشکار آن قنوة به کسی به مال الصلح معینی که حفر کند و آب سابق قنوة را رقم زنند و بعد از حفر هرچه زیاد شود مال او باشد و شروطی در ضمن مصالحه قرار داده بودند و سؤالات جزئیة نموده بودند و چون جواب از جزئیات داده نشده است حاجت به ذکر آنها نیست.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مصالحه ما لایملک معقول نیست و اربابان مالک اراضی که احیا نکرده اند به حفر نیستند و این مصالحه باطل است والله العالم بحقایق احکامه والسلام.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زید در املاکی که به میراث برده و آن املاک را با دیگری بالمناصفه شریکند حال بیست تومان از آن ملک را به عمرو مصالحه کند به مال المصالحه معینی و آن ملک هزار تومان ارزش دارد و تعیین نکنند که از کدام ملک و از کدام صحرا آیا چنین مصالحه ای صحیح است یا نه؟

جواب: اگر بیست جزء از هزار جزء ارث خود را فروخته از همه املاک باید بدهد به طور مشاع و صورت

عقد به طوری که سؤال شده ظاهراً در این است والسلام.

مسئله: در باب وصیت می‌فرمایند که هرگاه شخصی وصیت کند که ثلث مال او را به مصرفی رسانند وصی

او بعد از او نمی‌تواند که ثلث مال را مصالحه نماید با وارث به چیزی کمتر از ثلث و نباید تغییر وصیت داد.

سؤال: زید می‌تواند امر بکند بکر و خالد را در صورتی که میانه ایشان نزاع کلی است که بیایند و میانه ایشان

صلح دهد که اگر چنین نکند نزاع ایشان زیاد می‌شود؟

جواب: زید برود و میان ایشان را صلح بدهد و الصلح خیر.

سؤال: به صیغه مصالحه می‌تواند صاحب دین به مدیون مصالحه نماید طلبش را به وجه معینی بدون منازعه

یا خیر؟

جواب: نقل اجماع کرده‌اند که مصالحه بی‌نزاع هم می‌شود.

مسئله: در باب بیع گذشت که در عقود مطلقاً شرط است تنجیز به این معنی که قصد آن را داشته باشد نه

این که معلق بکند آن را بر شرطی مثل این که بگوید صالحتک هذا ان قدم الحاج و همچنین قابل باید قصد داشته

باشد و قطع به معامله کنند نهایت این که اگر می‌خواهند شرطی قرار بدهند در ضمن عقد دیگری را الزام می‌کند که

باید حتماً چنین بکنی و صیغه را به این طور می‌خواند که صالحتک ما ذکر بما ذکر علی الشرط و قابل هم به همین

طور قبول می‌کند و بعد از آن که به این قاعده شرط کردند تخلف از شرط موجب فسخ نیست و پاره‌ای جزئیات

دیگر بیان می‌شود که سزاوار است که به آنجا رجوع کنی.

سؤال: هرگاه شخصی ملکی را چهار ساله به کسی به مال المصالحه معین داده باشد و دو سال آن گذشته

است و از بابت سال سیوم هم قدری گرفته است و حال دیگری بیاید و مال المصالحه را دو همسر شخص اول

بدهد آیا صاحب ملک می‌تواند که ملک را از او بگیرد و به دیگری بدهد یا آن که تسلطی ندارد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مصالحه عقدی است لازم و بدون شرط خیار شرعی یا علتی دیگر شرعی

نمی‌تواند فسخ نماید والله العالم.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم، بیان فرمایند که هرگاه زید مصالحه نماید ملکی را با عمرو اصالةً از جانب

خود و فضولاً از جانب شرکاء خود به صیغه واحدی بعد از آن که حصه شرکاء به واسطه صیغه فضولی برهم

خورد آیا عمرو می‌تواند که حصه زید صالح@ مصالح ظ@ را جلو گیرد و حال آن که آن عقد باطل باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، حقیر حکم به بطلان مصالحه در حق خودش نمی‌کنم و دلیلی از شرع بر

بطلان آن نیافتم و الصلح جایز بین المسلمین نهایت مصالحه در حصه غیر باطل بوده است به سهم او دخلی ندارد

والسلام.

باب

در بعضی احکام که متعلق به دیات است

سؤال: هرگاه کسی ازاله بکارت دختری به انگشت خود کند حکم آن چیست؟

جواب: آن که ازاله بکارت کرد به انگشت خود به قدر مهر آن دختر باید بدهد به آن دختر.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به خمس است

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه از تنخواهی که خمس آل محمد سلام الله علیهم از آن اخراج نشده در بهاء ملکی بدهند آیا خمس تعلق می گیرد به عین مبیعه یا ذمه آن که وجه خمس را در بهاء ملک داده مشغول است به خمس؟ بینوا انار الله برهانکم.

جواب: بسم الله، هرگاه ملک را می خرد بر ذمه خود نه به وجه مخصوص ملک طلق می شود برای او و خمس ثمن بر ذمه او قرار می گیرد زیرا که اتلاف آن کرده و لکن خمس منافع زراعات و استفادات برجاست والسلام.

سؤال: آیا اگر کسی از بابت خمس چیزی به یکی از سادات داد می تواند از او پس بگیرد که خمس بر ذمه من نبوده و سهواً داده ام یا نه؟

جواب: بلی اگر راست می گوید.

سؤال: هرگاه زید پولی از یکی از سادات قرض کند و قرار دهد که مادامی که پول در نزد اوست در هر سالی مقدار معینی از جنس به عوض خمس به او بدهد و او هم قبول کند آیا چنین خمسی صحیح است یا نه؟

جواب: چه ضرر دارد اگر شرط برای تخصیص آن سید است به خمس چه ضرر دارد و انسان خود می داند چه کرده.

سؤال: جمعی از فقراء سادات استدعا دارند که سرکار بندگان عالی اذن بدهید که از بابت سهم امام به تجویز کمترین چیزی بگیرند و صرف خود نمایند چون مصرف آن را نمی دانستم و اذنی از سرکار نداشتم عرض کردم.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، اگر کسی خانه ندارد برای او خانه بخرند یا اگر زن ندارد برای او زن بگیرند و اگر به حاکم شرع ایصال شود شاید اولی باشد والسلام.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحیم، فدایت شوم وقتی عرض کرده بودم که آیا خمس در میراث و هدیه و هبه

ثابت است یا نه و در صورت فقر آن شخص که اینها به او منتقل می‌شود تفاوتی می‌باشد یا نه؟ در جواب نگارش رفته بود و اما مایستفید الانسان فالخمس علی جمیع ما یستفید الرجل من قلیل او کثیر من جمیع الضروب فی کل حال فقیر از این فرمایش چنین فهمیدم که آنچه از باب تجارات و زراعات و سایر مکاسب استفاده کنند همان حین ظهور فایده خمس لازم می‌شود و باید آن را اداء کرد خواه آن چهار ربع باقی کفایت مؤنه سنه ایشان را بکند خواه نکند و هرگاه صاحب دین باشند خواه آن چهار ربع باقی وفا به دین ایشان بکند خواه نکند و چنانچه آن چهار ربع از مؤنه سنه ایشان فاضل آید در فاضل هم خمسی دیگر لازم خواهد بود از باب لزوم خمس در فواضل سنه حال عرضم این است که از عموم این عبارت چنین می‌فهمم که آنچه از خمس عاید سادات و از زکوة و سایر صدقات و میراث عاید فقرا و مساکین می‌شود در آن هم خمس لازم می‌شود آیا چنین است یا خیر و عرضی دیگر آن که آیا آنچه در این زمانها به اسم مالیات از ارباب زراعات و صناعات می‌گیرند خمس آنها را هم باید داد یا آن که بعد از وضع مالیات خمس تعلق می‌گیرد؟ و عرضی دیگر آن که هرگاه صاحب صنعتی قدری از صنعت خود را در مصرف خود صرف نماید مثل آن که کاتب از برای خود بعضی از کتب علمیه بنویسد یا خیاط از برای خود و عیال خود جامه بدوزد خمس آن را باید داد یا خیر؟ و عرضی دیگر آن که غیر سهم امام را خود شخص به سادات دهد بهتر است یا اولی آن است که به هرکس سهم امام را می‌دهد سایر سهام را هم به همان کس دهد؟ و عرضی دیگر آن که جناب صاحبی حاجی محمد حسین از جانب ملازمان مأذون می‌باشد در گرفتن سهم امام یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الجواب عن ما فيه الخمس فقد قال الله سبحانه انما غنمتم من شىء فان لله خمسة و هو كل ما يستفید الرجل من قلیل او کثیر ولكن فیما یفضل منه عن مؤنة سته و مؤنة ضيعته و مؤنة عیاله و جمیع ما یطلق علیه عرفاً مؤنته علی حسب شأنه من غیر سرف و لاقتار و منها ما یحتاج الیه من الکتب العلمیة و اثاث بیته و التزویج و ما یلزمه من الکفارات و الذنور و ما علیه من الدیون و ما یأخذه الظلمة منه و ما یصرفه فی حفظ نفسه و ماله و عیاله و غیر ذلك من کل ما ینوبه و اما من یعطى الخمس و یفرق فی السهام فالاولی ان یعطى الفقیه الجامع لشرايط الفتوى فانه نائب عن الحجة عموماً و اما اخونا الحاج محمد حسین فما وصل الیه یصل الی ان شاء الله.

سؤال: و کذا القول فی نصیب الامام من الخمس بالنسبة الی الاخير؟^(۱)

جواب: و اما سهم الامام من الخمس فیبعثه الی فقیه عادل یصرفه فی اهمّ الوجوه فی نظر الامام عليه السلام فی هذه الایام اولی.

(۱) مراد از قول سائل بالنسبة الی الاخير آن است که سؤالاتی چند نموده بود یکی از منافع موقوف در صورتی که ممکن نشود که در موقوف علیه صرف شود آیا باید منافع را در وجوه بر صرف کرد یا کار دیگر کرد یا آن که بفرستم خدمت شما هرچه صلاح دانید بفرمایید و این اخیری شقوقی است که عرض کرده پس بالنسبه الی الاخير که می‌گوید مراد این است که سهم امام را خدمت شما بفرستم یا خیر چنانکه از جواب هم معلوم می‌شود.

سؤال: هرگاه کسی ملکی را بخرد به وعده و به دفعات وجه آن را بدهد آیا در چنین وجهی خمس متحقق می‌شود قبل از فروختن ملک یا نه؟

جواب: هرچه از مؤنه سال فاضل آید خمس دارد.

سؤال: بیان فرمایید که زید مبلغی از پدرش به طریق ارث به او رسیده و نمی‌داند که آیا پدرش خمس آن را داده است یا نه آیا چیزی بر او هست یا نه؟

جواب: مسلم به تکلیف خود عمل کرده است ان شاء الله.

سؤال: آیا خمس بر مال ارثی لازم می‌شود یا نه؟

جواب: اخبار کثیره دلالت واضحه دارند بر وجوب خمس بر جمیع فواید.

سؤال: خمس به چه کسی باید داد و اگر کسی به غیر مستحق داده با جهل به مستحق چه کند و آیا بر او هست استرداد اگر بتواند یا نه و استطاعت چه چیز است؟

جواب: مصرف خمس خدا و رسول و ائمه سلام الله علیهم و یتامی و مساکین و ابناء سبیل سادات سه سهم اول را امام برمی‌دارد و سه سهم دیگر را در اهل خمس قسمت می‌کند و اگر خمس را به غیر اهل داده با علم اخذ پس می‌گیرد چرا که حق الناس است و خمس مال از جماعت مذکوره است و باید به ایشان برسد و اگر پس نتواند بگیرد اعاده می‌کند احتیاطاً و اگر نکند چرا که اشتغال ذمه یقینی برائت ذمه یقینی می‌خواهد و حد استطاعت آن‌که بتواند برود و نفقه واجب النفقه بدهد والسلام.

مسأله: در باب زکوة می‌آید که خمس به کسی که مادر او از بنی‌هاشم است و پدر او از غیر ایشان نمی‌رسد.

مسأله: در باب زکوة می‌آید که خمس به کسی که ضعیف الایمان است ولی منکر فضیلت نیست و ولایت و برائتی دارد می‌توان داد و اگر بعد منقلب شد و برگشت پس گرفتی ندارد.

جواب لم‌اجد سؤاله و هو هذا و اما خمس فواضل السنة فذلک للائمة خاصة لالسایر بنی‌هاشم فکله سهم الامام بخلاف خمس الغنایم و المعادن و الكنوز و غیر ذلک و یجب فیها الخمس و اما ما یستفید الانسان فالخمس علی جمیع ما یستفید الرجل من قلیل او کثیر من جمیع الضروب فی کل حال و اما الذی یعطى من الخمس و النذر فاعلم ان الانساب فی الاسلام علی الظاهر المتعارف ان فلاناً ابن فلان و ماجعل الله علیکم فی الدین من حرج و لا یقدر علی اقامة الشهود علی ان فلاناً من صلب فلان و بطن فلانة و کذلک فقر الفقیر رأیت هل یقدر احد علی اقامة الشهود علی فقره و هی شهادة نفی و هل عرف من الاسلام ان یتحلف الفقراء ثم یتصدق علیهم.

سؤال: هرگاه زنی شوهرش صداقش را به او تسلیم نماید و کفالت نفقه و کسوه آن زن و اولاد او را هم می‌نماید و آن زن واجب النفقه دیگر هم ندارد ولی بعضی آلات حلی و زیور و بعضی البسه فاضله از جهت زینت

خود در کار دارد که شوهرش متکفل آنها نمی‌شود آیا این ضعیفه خمس صدق خود را باید بدهد یا خیر و مفروض آن است که علاوه همین صدق دیگر مالک چیزی بالفعل و بالقوه هم نیست و صدقش هم فاضل بر البسه و آلاتی که در کار دارد نیست و عرض دیگر هرگاه زید از مالی که خمس آن را اداء کرده سرمایه به بعضی از اولاد کبار خود می‌دهد و خود زید هم متکفل مؤنه سال او هست آیا آن ولد باید خمس آن سرمایه را بدهد یا خیر؟

جواب: و اما خمس صدق دلیلی از شرع برای آن نیست و ظاهر آن است که آن ثمن بضع اوست و خمسی ندارد و اما مالی که پسر داد از عطای پدر آن خمس دارد اگر فاضل از مؤنه اوست.

سؤال: خمس را سادات بی‌بضاعت و پریشان می‌برند یا آن‌که ساداتی که صاحب چیز می‌باشند آنها هم می‌توانند خمس بگیرند؟

جواب: بسم الله تعالی، خمس سهم سادات باید به یتامی و مساکین و ابناء سبیل برسد دخیلی به اغنیاء ندارد والسلام.

سؤال: هرگاه زید باغ و خانه‌ای خریده باشد از وجهی که خودش آن را پیدا کرده است به کدّ یمین یا آن‌که وجه آن از میراث به او منتقل شده خمس آن را باید بدهد یا نه؟

جواب: میراث و منافع زیاده از مؤنه خمس دارد.

مسأله: در کتاب وقف می‌فرمایند که خمس را به اذن امام یا نایب امام باید گرفت نه این‌که بدون اذن در خفا بردارد از کسی از بابت خمس.

جوابی است که سؤالش را ندیدم در باب دادن خمس و زکوة به دست بعضی اشخاص فرموده بودید اگر معاند حق نباشد و یقیناً زکوة را به مؤمنین غیر معاند و فقرای غیر معاند می‌رساند ضرر ندارد که به دست و به واسطه او برسد و الا فلا زیرا که زکوة حق الناس است و مال اشخاص موالی غیر معاند اگر به ایشان نرسد و به معاند برسد بریء الذمه نمی‌شوید و خمس هم مال سادات است و باید به ایشان یقیناً برسد به شرطی که موالی باشند اگر می‌رسد چه ضرر دارد و سهم امام هم به منکر فضل امام نمی‌رسد و به معاند شیعه نمی‌رسد اگر نه معاند است و نه منکر فضل ضرر ندارد ولکن احوط آن است که به عالمی برسد که در جای رضای امام علیه السلام صرف کند.

جوابی است که سؤالش را ندیدم، خمس را خودش می‌تواند به اهلش برساند ولی سهم امام از آن را به اهمّ مصارف در نظر امام رسانیدن اولی است و آن موقوف به نظر فقیه است و اما خمس ربح مهر تمام آن مال امام است دخیلی به سادات ندارد و خمس از هر چیزی که فاضل آید از مؤنه سال خمس دارد و این خمس کلش مال امام است و اما یوما فیوما باید داد یا بعد از سنه در اخبار تفصیلی ندیده‌ام جز آن‌که بعد از اخراجات باید داد و جمیع مایحتاج از مؤنه است.

سؤال: از این که در همه موارد خمس قوت سال خارج می شود یا خیر و از این که هرگاه جنسی یا نقدی از حکومت یا غیر او به شخص برسد خمس دارد یا خیر و خرج زن مطلقه در صورتی که میهمان انسان باشد و متکفل خرج او باشد و همچنین اطفال کبیر را از خمس می توان محسوب داشت یا خیر و این در صورتی است که زن و اطفال اهل خمس باشند؟

جواب: الخمس بعد المؤنة.

سؤال: از این که اجرت حج نیابت آیا خمس دارد یا خیر و این از قبیل مس و فرش و الاغ سواری و غیره آیا از مؤنه سنه حساب می شود یا خیر؟

جواب: بسم الله، ليس على اجرة الحج خمس و الضروريات من المؤنة و الخمس بعد المؤنة و الدين من المؤنة فالخمس بعد الدين و ما فضل عن جميع مؤنة السنة فيه الخمس والسلام.

سؤال: یکی از سادات که از نسب نامه ها اختلافی در باب نسب ایشان ظاهر می شد و یقینی نبود که آیا سیادت ایشان در همه طبقات از جانب پدر است یا در بعضی از طبقات از جانب مادر و به این سبب احتیاط از گرفتن خمس می کرده و از خواندن دعای سیفی و علوی مصری به جهت دفع دشمنان و شر نفس اماره؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود که آنچه معروف از مذهب عامه است و از خواص ایشان است آن است که اولاد دختر را اولاد نمی دانند و از طرف دختر کسی را سید نمی دانند و از این جهت ائمه را اولاد امیر علیه السلام می دانند نه اولاد پیغمبر و کتاب آقا نجف قلی کتابی است که محمد صالح نامی رد بر فرنگی و مذهب فرنگی نوشته آقا نجف قلی روزی در مدرسه آورد به من داد تماشا کنم چندی پیش من بود و از نسب نامه ها چیزی دستگیر من نشد مگر اختلاف بسیار میان آنها آنها را خود بهتر می دانید اما دعای سیفی از بس اختلاف در نسخه های آن پیدا شده و دست عدوان اهل ریاضات و تصوف در آن تصرف کرده اند اعتمادی به آنها ندارم و اما علوی مصری بسیار سخت است و این دشمنان بیچاره ما قابل آن سختی نیستند به حرزها و اعتصامها و احتجاجها اکتفاء بهتر است و اما نسب سیادت انساب در اسلام به ظاهر است شهود و بینه نمی خواهد و وسواسی نمی خواهد معروف به سیادت ابا عن جد حکم سید دارد اگر خمس می دهند بگیرند و سهم امام را من پیش کش شما می کنم الحمد لله امر وسیع است و چون این میزان هوا که اینجا ساختیم میدانش به جهت قلیل فراخی لوله کم شده و به کار معرفت حمی و امراض نمی خورد و خواستم پس بفرستم برای شما خجالت کشیدم نفرستادم والسلام.

سؤال: به ذروه عرض مقدس عالی می رساند که شخصی که جده ابی و جده امی او هر دو هاشمی و فاطمی بوده باشند و قطع نظر از نسبت معروضه جامع شرایط اخذ زکوة می باشد از ایمان و فقر و قبول ولایت آیا بر او اخذ و بر غیر اعطاء به او جایز می باشد یا خیر و بر تقدیر عدم جواز آیا اخذ و اعطاء خمس نسبت به او جایز است یا نه ملتزم از الطاف عمیمة آن که حکم او را در عنوان عریضه بیان فرمایند والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، کسی که مادر او از بنی هاشم است و پدر او از غیر بنی هاشم صدقه به او می‌رسد و خمس نمی‌رسد و صورت مسئله هم از همین باب است والسلام.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به زکوة است

سؤال: عرض می‌شود جنسی که به حد نصاب می‌رسد از هر مزرعه ارباب باید جنس او به حد نصاب رسد یا آن‌که از مزارع متعدده هم اگر باشد باید زکوة دهد مثلاً ده مزرعه دارد از هر مزرعه صد من و پنجاه من محصول به او می‌رسد چه کند؟

جواب: بسم الله، مزارع متعدده را با هم حساب می‌کند اگر به نصاب رسید زکوة می‌دهد.

سؤال: عرض می‌شود که مالیات و عوارضات دیوانی را ارباب باید از خود بدهد یا از جنس قبل از اخراج زکوة اخراج نماید؟

جواب: بسم الله، زکوة پیش از مالیات است و اگر عین جنسی را ببرند زکوة آن‌قدر که دیوان برده در آن جنسی است که برده‌اند.

سؤال: محصول املاک ورثه زید را من متصدی ضبط بودم زکوة آن را من خود باید بدهم یا بعد از تقسیم بر ورثه بگویم خود ایشان بدهند و آیا مؤنه زراعت که در حال حیوة خود قبل از تعلق به ورثه شده باید از محصول بیرون کرد یا نه و پس از تقسیم محصول در حصه هریک از اناث و ذکور باید نظر کرد که به حد نصاب می‌رسد یا نه یا آن‌که قبل از تقسیم باید اخراج زکوة شود؟

جواب: زکوة بر عین است و مال صغیر که زکوة ندارد و مال کبیر زکوة دارد و شما وکیلید اگر نمی‌دهند شما برمی‌دارید زکوة را و اگر خود می‌دهند خودشان بدهند و خرج کرد میت دخلی ندارد آنچه ورثه خود خرج کرده باشند برای محصول آن را بیرون می‌کنند و مال هر وارث باید به نصاب برسد جداگانه.

سؤال: هرگاه زید در وقتی بمیرد که محصول سبز شده و هنوز ثمر ندارد آیا باید مؤنه زراعت را از ملک بیرون کرد و مال الله داد یا خیر؟

جواب: هر خرجی که برای این زراعت ورثه بکنند از محصول بیرون می‌رود و خرج میت دخلی ندارد.

سؤال: اگر شخصی روضه خوانی کرد بعد خواست اعانتی به روضه‌خوان کند مذکور نمود که این را می‌دهم از بابت مال الله روضه خوانی حقی ندارد آیا تنخواه مال الله حساب می‌شود یا خیر؟

جواب: اگر او را اجیر نکرده و بخواهد از بابت مال الله اعانتی کند چه ضرر دارد.

سؤال: حد نصاب غله چیست و حین وجوب آن کی و اهل آن کیست آیا اقارب بی علم و تقوی اهلیت آن بیشتر است یا بیگانه عالم و عالم اولی است یا متقیان ظاهر الصلاح و از اخراجات زراعت و وجه دیوان چیزی وضع می شود یا نه و قدر معینی دارد یا ندارد و در انگور زکوة هست یا نیست و از اخراجات باغ چیزی وضع می شود یا نه و جو شیرین و ترش جنس واحد است یا نه و یک جنس که در دو فصل به عمل آید و هیچ یک به حد نصاب نرسد یک یک زکوة دارد یا نه؟

جواب: چون غله به حد نصاب برسد که آن سی صد صاع باشد و به وزن سنگ تمام تیریزی دویست و هفتاد و چهار من و یک صد و چهل و هفت مثقال صیرفی باشد بنابر مشهور چون به این حد برسد زکوة بر آن واجب می شود و ده یک آن را باید داد و اگر با دلو آب نمی دهد چنان که متعارف است و اول وجوب زکوة صدق اسم است پس لازم است اخراج آن تا هر وقت بشود و مستحقین امروز موالیان آل محمد علیهم السلام و اقارب از غیر بهتر است مگر رجحانی دیگر در غیر باشد و عالم متوسط بهتر است از جهال البته لکن اقارب واجب النفقه نباشند و اخراجات زراعتی و مالیات دخلی به زکوة ندارد زکوة از مجموع غله محصول است و هرگاه انگور برسد به حدی که مویزش به حد نصاب مذکور برسد انگور را بازدید کرده زکوة می دهد و اخراجات باغ دخلی به امر زکوة ندارد زکوة از کل حاصل است و جو ترش و شیرین تفصیلی ندارد هر جوی زکوة دارد و اما دو فصل که در هر یک به نصاب می رسد دو قول است در مسأله و احتیاط ظاهر است اگر در یک سال باشد و در این خصوص نفی ندیده ام و العلم عند الله.

سؤال: از آنچه به جهت صغار از مال الله می گیرند مادر صغار می تواند صرف خود کند یا نه و صغاری که پدر و مادر ایشان شیخی نباشند می توان زکوة به ایشان داد یا نه و کسی که ادعای شیخیت کند و مسائل خود را نداند زکوة به او می توان داد یا نه؟

جواب: اگر مادر فقیر است و اوقاتش صرف خدمت ایشان است و به کار خود نمی تواند رسید بخورد از مال ایشان به قدر اجرت مثل و ذریه مرد مسلم زکوة می توان داد تا بالغ شوند و همین که فقیر از اهل ولایت است زکوة می توان داد و معصوم چهارده نفسند و لکن اعانت هرکس به قدر ایمان او کنید والسلام.

سؤال: شخصی زکوتی باید بدهد و او را خوشتر می آید که به بعضی از مستحقین که با او قرابتی دارند یا رفاقت و الفتی با او دارد بدهد آیا جایز است دادن به ایشان یا باید حکماً به سایر مستحقین برساند؟

بسم الله الرحمن الرحیم، زکوة را به مؤمن باید داد که واجب النفقه نباشد هرکس هست باشد بعد از استحقاق.

سؤال: سهم سادات را از خمس و زکوة را به سادات و فقراء ضعیف الایمان که منکر فضیلتی به حسب ظاهر نیستند و اظهار عداوتی نمی کنند بلکه فی الجمله اظهار برائت و ولایتی می کنند می توان داد یا خیر؟

جواب: چه ضرر دارد بدهید ان شاء الله.

سؤال: و بر تقدیر جواز اعطاء به اینها هرگاه چیزی از خمس یا زکوة به آنها داده شود و بعدها اظهار انکار فضیلتی یا عدم ولایت و برائتی از ایشان بروز کند چه باید کرد؟

جواب: اول که نمی‌کردند بعد اگر منقلب شوند دخیلی به شما ندارد.

سؤال: هرگاه کسی مال الله بر ذمه آن باشد و ظلمه مالیات بگیرند یعنی بعد از ضبط محصول آیا به عوض مال الله محسوب می‌شود یا خیر؟

جواب: اگر ظالم از بابت محصول چیزی بگیرد و تفریط در مال فقیر نکرده باشد مال الله آن را که او گرفته نباید داد مال الله باقی را باید داد.

سؤال: مالیاتی که دیوانیان می‌گیرند از غله که به حد نصاب می‌رسد زکوة از آن غله می‌باید اخراج کرد یا نه و به طفل صغیر و زن می‌توان زکوة داد یا نه؟

جواب: مالیات به طوری که متعارف است که می‌گیرند اول سال و از عین محصول نمی‌برند از زکوة حساب نمی‌شود و به زن و طفل مؤمن می‌توان داد.

سؤال: بیان فرمایید که ارزن مال الله دارد یا خیر؟

جواب: خیر.

سؤال: و چون مال الله پس از وضع نفقه از محصول وضع می‌شود و نفقه نصف جو و گندم است و نصف ارزن اگر چنانچه ملک ارزن نداشته باشد یا داشته باشد و به نفقه وفا نکند آیا ارزن نفقه را هم باید از گندم و جو بیرون رفت و آن وقت مال الله وضع کرد یا خیر؟

جواب: آنچه خرج قنوة شده به جهت به عمل آمدن جو و گندم از جو و گندم بیرون کرده بقیه را زکوة می‌دهد.

مسأله: در باب وقف می‌فرمایند که زکوة را به اذن صاحب مال باید گرفت نه این که بدون اذن او بردارد و از این بابت حساب کند.

سؤال: شاخه‌های درختی که از باغ در کوچه‌ها و معبرها واقع است ثمر آن مال عابری است یا نه و در صورت آن که مال عابری باشد اصل شاخه‌ها را مالک درخت مالک است یا عابری؟

جواب: اکل از ثمره و زرع، آنچه از اخبار ظاهر می‌شود این است که از برای ماره اکل از ثمره و میوه درخت و میوه‌های دیگر که در بساتین است جایز است مادامی که به حد افساد نرسد و حمل نکند و مقصود او نیز از حرکت و سیر اکل از بستان نبوده باشد بلکه مقصودی دیگر داشته باشد و عبورش از آنجا شده باشد در چنین صورتی جایز است.

جوابی است که سؤالش را ندیدم در باب دادن خمس و زکوة به دست بعضی اشخاص فرموده بودید اگر معاند حق نباشد و یقیناً زکوة را به مؤمنین غیر معاند و فقرای غیر معاند می‌رساند ضرر ندارد که به دست و به واسطه او برسد و الا فلا زیرا که زکوة حق الناس است و مال اشخاص موالی غیر معاند اگر به ایشان نرسد و به معاند برسد بریء الذمه نمی‌شوید.

مسأله‌ای است که سؤالش را ندیدم و حد زکوة فطره یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال است و ربع مثقال است به وزن صیرفی.

سؤال: هرگاه کسی از زید آبی اجاره کرده باشد و از عمرو هم آبی اجاره کرده باشد و محصول هیچ کدام به تنهایی به حد نصاب نرسد و لکن روی هم رفته به حد نصاب می‌رسد آیا در این صورت زکوة بر ذمه مستأجر هست یا خیر و نیز بیان فرمایید که مزرعه تازه احدائی در چه وقت زکوة غلات آن را باید داد.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بلی زکوة بر مستأجر است و ملک وقتی ندارد هر وقت جنس به قدر نصاب از آن به عمل آمد زکوة می‌دهد والسلام.

جواب شخصی از مسائلی چند از زکوة و خمس و اذن گرفتن به جهت ترجمه کتاب مبارک طریق النجاة: بسم الله الرحمن الرحيم، اما زکوة بر مال نقد وارد می‌آید اگر در حرکت نباشد و مال متحرک چه زکوتی دارد و اما خمس وارد می‌آید بر ریح اگر فاضل از مؤنه صاحب و مؤنه عیال باشد ده تومان ریح چه خمسی دارد اگر مؤنه بیش از این باشد و اما خمس و زکوة خود شما اگر با فقیری کریم الطبع معامله شرعیه کنید ان شاء الله ممضی است هر قدر خود را مشغول الذمه می‌دانید و آنچه به درویشان به اسم زکوة داده باشید اگر حال آنها را مسلم می‌دانید ممضی است و اما سهم امام را هم پیش‌کش خود شما می‌کنم بهتر از خود شما کیست و سهم سادات را با سیدی کریم الطبع معامله نمایید به قدر آنچه می‌دانید و اما ترجمه حال باشد تا وقتش بشود والسلام.

سؤال: شخصی سی برق آب از ملک خود دارد و شصت برق هم شرب نموده در چهارصد و پنجاه من غله و دو نفر هم اجیر کرده به اجرت سی صد و پنجاه من غله و مصالح کار را خود صاحب ملک دارد مقدار یک‌صد و پنجاه من بذر غله زراعت نموده مقدار هزار من محصول عمل آمده قریباً الى الله بیان فرمایید مال الله را چه باید نمود اگر مخارج را بیرون کند به قدر نصاب نمی‌ماند؟

جواب: بسم الله، سواى بذر که جزو مؤنه زراعت نیست آنچه خرج کرده برای عمل محصول آنها را بیرون می‌کند آنچه می‌ماند اگر به قدر نصاب هست زکوة آن را می‌دهد.

قسم سوم در مکاسب و در آن چند باب است

باب در بعضی احکام که متعلق به تجارت است

سؤال: طلسم و دعا دادن به جهت دوست شدن کسی با کسی یا دشمن شدن از سحر است یا خیر؟

جواب: این عمل معصیت بزرگ است نعوذ بالله و از متعلقات سحر است.

مسأله: در متفرقات در جواب یکی از اخوان می‌فرمایند: و اما كتابة الرقى و الاحراز فما لم تكتبها فی غیر ما

یرضی الله و لا تکتبها ان شاء الله فلا بأس بها ان شاء الله.

سؤال: یک دانگ از قنوة طافیه به شخصی فروخته‌ام و در هنگام مبیعه وصف مبیعه را به این نحو کرده‌ام

که دو رشته دارد و از هر رشته چهل و پنج پشته کشیده‌ام و به قدر پانصد ششصد من نفقه دیگر خرج دارد که آباد شود و آب به گوش برسد و خرج آبادانی کلی آن یک رشته آن چهل تومان و یک رشته آن شصت تومان است که جملتان یک صد تومان خرج دارد و حال هم به همین صفت موصوف است آیا مشتری می‌تواند که بگوید که من رؤیت نکرده‌ام و وجه ثمن را پس می‌خواهم یا نه؟ حکم شرع آن را بیان فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، خیار رؤیت از برای مشتری است هرگاه همه مبیعه را ندیده باشد والسلام.

سؤال: از این که آیا بایع را می‌رسد که بعد از مدت پنج سال ادعای غبن کند یا نه یا آن که غبنی اگر داشته‌اند

مصالحه کرده‌اند با آن که خود اهل خبره بوده و اصل مبیعه هم شرطیه بوده است و پس از آن هم مبیعه شرعیه قطعیه شده است و هریک حقوق خود را و غبن خود را صلح کرده‌اند.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، مبنای بیع شرط بر این است که به کمتر از قیمت می‌فروشند متعمداً پس

غبن در آن جاری نمی‌شود وانگهی که بعد مبیعه قطعیه شود و غبن مصالحه شود دیگر چه غبنی است و مصالحه برای رفع غبن است والسلام.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحیم، هرگاه عمرو مالک ملکی باشد و سه دانگ آن ملک را به زید بفروشد و

قریب ده سال در تصرف زید باشد بعد زید فوت شود آن ملک طافیه شود و وارث زید استطاعت آبادی ملک را نداشته باشند و عمرو برود شش دانگ ملک را به ادعای این که از زید طلب‌کارم به غیر بفروشد و هنگام فروختن ملک هم وارث زید را که صغیر و کبیر باشند اطلاع بر این مبیعه ندهد آیا مبیعه این بیع صحیح است و مشتری به

این قسم مالک ملک می شود یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر ملک میان دو شریک باشد یکی برود و شش دانگ را بفروشد بیع در سه دانگ مال بایع صحیح است و در سه دانگ دیگر باطل است والسلام.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه شخصی حنایی به شخص تاجری بفروشد مقدار معینی به مبلغ معینی و صیغه خوانده شود و قدری هم از وجه قیمت حنا نقد دریا کند و تتمه قیمت حنا را قبض بگیرد از آن تاجر که دو ماه و نیم بعد بدهد و حنا را در بین صیغه قرار گذارده باشد که مقدار معینی را برات نماید که در خبیص تحویل گماشته تاجر نمایند و برات کرده باشد و حنا را تحویل داده باشند و باقی حنا را هم قرار گذارده باشند که در حصادی ثانی بدهد موعده قبض نقد که از تاجر داشته منقضی بشود و شخص تاجر در خبیص بیاید فروشنده حنا مطالبه وجه نماید شخص تاجر بگوید که حنا را تحویل بدهید و وجه خود را دریافت کنید بگوید بفرست و حنا را تحویل بگیر تاجر به گماشته خود بگوید برو و حنا را تحویل بگیر وجه را برات کن که در شهر کارسازی نمایم گماشته تاجر هم روز بعد بیاید و حنا را تحویل بگیرد و برات نماید بعد از ورود برات به شهر نکول نماید که حنا را نمی خواهم آیا موافق شرع تسلط دارد که وجه را ندهد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر حنا را به همان صفت که خریده تحویل وکیل او کرده اند و قبض کرده خیار فسخی و نکولی برای آن شخص خرنده نیست والسلام.

مسأله: در باب وکالت می فرمایند که خریدن پدر ملک ولد غایب خودش را برای خودش اگر از جانب او وکیل است صحیح است و الا فاسد و با وجود وکالت اگر شرط کرده است که تا فلان مدت ثمن را بدهد اگر پیش از برگشتن ولدش مرد و ثمن را در مدتی که قرار داده بودند آن ملک برمی گردد به پسرش.

سؤال: هرگاه شخصی تنخواهی به شخصی دهد که به جهت او بفروشد و با آن قرار دهد که فلان مبلغ از این وجه نزد تو باشد بیکار و اگر کسی نسبه هم خرید بفروش و بعد از فروختن امین تنخواه را نقد و نسبه وجه آن را کلاً یا بعض آن را از فروشنده بگیرد و از کسانی که وجه تنخواه نزد ایشان است می تواند وجه را بگیرد که تنخواه مال من بوده و فلان کس فروشنده و باید وجه به خود من برسد اگرچه وجه خود را از شخص امین گرفته باشد و او از خود وجه تنخواه را داده باشد و نزد او نباشد مگر به قدر مزدی که به جهت خود قرار داده است حال کسانی که تنخواه نزد ایشان است مشغول ذمه کدام یک می باشند؟

جواب: صاحب مال هرگاه کسی را اجیر نماید به مزدی و وکیل کند در فروش مالی ثمن مال صاحب مال است و اجیر مزد خود را از صاحب مال می خواهد پس ثمن پیش هر کی هست مال صاحب مال است والسلام.

سؤال: ملک مشترک را یکی از شرکاء می تواند بدون اذن شرکاء دیگر بفروشد یا معامله کند در صورتی که از جانب شرکاء وکیل شرعی هم نباشد؟

جواب: بیعش در حصه خودش صحیح است و در حصه غیر صحیح نیست والسلام.

سؤال: بعضی معاملات مابین مردم متعارف است که وجهی قرض می دهند و تنزیلی معین علاوه می گیرند یا جنسی قرض می دهند و یک من نیم من یا بیشتر یا کمتر علاوه می گیرند و این معاملات را به صورت ظاهر شرع شرعی می نمایند و خرید و فروش یا هبه و امثال اینها می نمایند آیا واقعاً این معاملات صحیح است و آنچه علاوه گرفته می شود حلال یا خیر و برطرف معامله که قرض می کند آیا حرجی می باشد یا خیر و بسا آن که مالی از سفیهی یا صغیری در دست بعضی از ماها بوده باشد ولایه از این قبیل معاملات کرده باشم.

جواب: و معاملات اگر بر وجه شرعی بشود و قصد آن را داشته باشد چه ضرر دارد.

سؤال: زنی ملکی داشته است شوهرش بعضی از آن ملک را فروخته بعد از مردن زن شوهرش گفته است که من فلان قدر از ملک دیگر در عوض به ورثه زن داده ام و این معاوضه در حیوة پدر صرفه صغار و کبار بوده و بعد از وفات او صرفه ندارد آیا معاوضه ممضی است و صحیح است یا خیر؟

جواب: اگر معامله شرعی به اذن زن شده در حیوتش یا بعد از حیوة من باب الولایه ممضی است.

سؤال: لو فرض مدینه یتجر والیها بجمیع مطاعمها و مشاربها و ملابسها و يأخذها و یشتريها من اهالی اعمال تلك المدینه باثمان رخیصة ناقصة ردیه ثم یبیعها من اهل تلك المدینه و من حولها باثمان غالیة عالیة رفیعة و یكون كل ذلك قهراً و عنفاً لا یرضی احد منهم بها ابداً فكیف المخلص فی المطعم و الملبس لمن كان له سکنی بتلك الدیار و لا یمكنه الخروج و الفرار و لا یسعه اخذ جمیع ما یحتاج الیه من غیر ما تداولته ایدی اهل هذه الامصار و صلی الله علی محمد و آله الائمة الاطهار و السلام علی السابقین المنتجبین الاخیار.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، كل شیء فیہ حلال و حرام فهو لك حلال حتی تعرف الحرام بعینه فتدعه من قبل نفسک یرید الله بكم الیسر و لا یرید بكم العسر و لاتجسسوا والسلام.

سؤال: جعلنی الله فداک عرض می شود بیان فرمایید در باب این که هرگاه شخصی محلوجی بیع نماید و وجه را گرفته باشد و محلوج را نداده باشد و به قدر نیم ساعت فاصله خبر بیاید که محلوج واخورده است و از قرار یک من پانصد و پنجاه دینار از قیمت محلول کسر بکند آیا بیع اینها صحیح است یا خیر و هرگاه خرنده تنخواهی از قیمت تنخواه با خبر نباشد و فروشنده با خبر باشد که تنخواه واخورده است و به قیمت پیش بفروشد آیا چنین معامله صحیح است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، اما مسأله اول واخوردن محلوج سبب بطلان معامله نمی شود و اما مسأله دوم اگر مشتری جاهل به قیمت بوده و مطمئن به حرف خرنده شده و فروشنده او را گول کرده فروشنده باید از عهده گول برآید.

سؤال: زمینی مابین یک نفر صغیر و یک نفر کبیر مشترک بوده و عموی صغیر آن زمین را با زمینی دیگر

معاوضه کرده و حال آن‌که نه حاکم شرع او را قییم آن صغیر قرار داده و نه از جانب کبیر وکیل بوده و به علاوه ضرر صغیر هم در این معامله خیلی شده است و بعد از معامله چند سال می‌شود که آن شخص فوت شده و زمین در دست دیگری افتاده و آن دو زمین هم الان بر حال خود است و تغییری در آن دو پیدا نشده در این صورت هریک از صغیر و کبیر به زمین خود رجوع می‌کنند و معامله باطل است یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالی، اگر چنین است معامله فاسد است والله العالم.

سؤال: زید ملکی از کسی خریده و فروشنده مبیعه را به تصرف مشتری داده است و قباله پیش فروشنده بوده تا مشتری ثمن را بدهد و بگیرد بعد مشتری او را اخبار کرده که بیا ثمن را بگیر و قباله را بده نیامده و ثمن را نگرفته و قباله را نداده و ملک مبیعه را به قیمتی زیادتر به دیگری فروخته است بیان فرمایید که مبیعه اول صحیح است یا ثانی؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، قباله دخلی به معامله ندارد معامله اول صحیح معامله ثانی باطل است والسلام.

سؤال: شخصی ملکی را چند جا بیع شرط کرده و خود او فوت شده و صغیر هم دارد چه باید کرد؟
جواب: بیع اول صحیح و باقی باطل و آنچه پول از مردم گرفته و تلف کرده بر ترکه او وارد و باید دیون مردم را داد.

سؤال: اگر ملکی را به کسی به بیع شرطی بفروشد آیا قبل از رد ثمن و فسخ می‌تواند به دیگری به بیع قطعی همان ملک را بفروشد یا نه و اگر فروخت بیع ثانی صحیح است یا نه؟
جواب: چنین اذنی از ائمه علیهم‌السلام ندیده‌ام.

سؤال: هرگاه ملکی فروخت و غبن آن را مصالحه نکرد و بعد معلوم شود که غبن فاحشی در معامله دارد آیا معامله اش صحیح است یا می‌تواند به غبن خود رجوع نماید و حد غبن چیست؟
جواب: غبن یعنی گول زدن اگر مشتری گول زده بایع تسلط دارد بر اخذ غبن خود یا بر خیار غبن چنان‌که مشهور است و اگر بایع او را مغبون نکرده باشد و خودش به کم فروخته تسلطی ندارد اگرچه غبن را مصالحه نکرده باشد و غبن حد معینی ندارد هرچه عرفا غبن باشد حرام است والسلام.

سؤال: شخصی گندمی به قیمتی بفروشد و عوض قیمت آن باز سلف بخرد معامله اش صحیح است یا نه؟
جواب: گندم سلف خریدن به پولی که بر ذمه بایع است باکی ندارد.

سؤال: اگر مردی ملکی از زوجه خود بفروشد و بعد نکول کند که زوجه‌ام تمکین ندارد آیا بیع فسخ می‌شود یا ضامن است؟

جواب: شرط بیع مالک بودن بایع است مبیع را.

سؤال: اگر کسی نصف خانه خود را بدون تعیین به کسی فروخت به بیع شرعی بعد از آن تمام آن را به دیگری فروخت پیش از رد ثمن به مشتری اول آیا بیع او صحیح است و آن نصف که خود مالک بوده مال مشتری ثانی است یا بیعش فاسد است؟

جواب: مبیع به بیع شرعی مال مشتری است چگونه مال مردم را می فروشد بی‌اذنی بلی بیعش در نصف مال خودش صحیح است.

سؤال: هرگاه زید جنسی به عمرو بفروشد که ثمن او را عمرو دو ماهه بدهد و زید قدری از آن جنس را پیش از جریان صیغه تحویل عمرو نمود و بعد از جریان صیغه بقیه جنس را به تدریج تحویل عمرو نمود آیا عمرو را می‌رسد که بعد از مدتی که تنزل کرد فسخ معامله مسطوره نماید یا نه و اصل این معامله صحیح است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، این بیع صحیح و جایز است و بیع کالی به کالی نیست والله العالم باحکامه.

سؤال: هرگاه زید به عمرو و بکر گندمی به شراکت فروخت و با عمرو بدون حضور بکر صیغه خواند و بعد بکر آمد و امضای معامله عمرو را کرد و قبض را به شراکت مهر کردند دادند و قبض گندم عندالمطالبه دریافت نمودند و قدری از آن گندم حاضر بود بردند بعد تتمه گندم را که آوردند قدری از آن گندم به اصطلاح اربابان سیاهو داشت و عمرو و بکر قبض امانت دادند و به زید پیغام کردند و زید به واسطه یکی از عدول مؤمنین به ایشان پیغام کردند تفاوت پاکی را بر ذمه گرفت و ایشان پذیرفتند حال حکم آن را بیان فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عمرو و بکر که گندم خریده‌اند باید گندم آنها را بایع بدهد و از این قرار داده و هرچه به واسطه سیاهو کم دارند تتمه آن را هم بدهد همه اطراف مسأله که واضح است والسلام.

سؤال: هرگاه زید جنسی به عمرو بفروشد و حواله مباشر خود کند و عمرو برود و نصف جنس را دریافت نماید و تتمه را مباشر تلف کند و چندی بگذرد و نرخ جنس تنزل نماید آیا بر ذمه دهنده چیست بعینه همان جنس تلف شده است که چگونه بدهد یا مساوی جنس تلف شده است و آیا تکلیف گیرنده چیست می‌تواند قیمت اول را با تنزیل ایام گذشته دریافت کند یا جنس را از قرار یک من یک من نیم مطالبه نماید یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، جنس دو قسم فروخته می‌شود یا جنسی است در انبار و از آن جنس می‌فروشند مشاعاً یا معیناً یا سلف می‌فروشند اگر سلف فروخته بر ذمه فروشنده است و چون حواله کرد بر ذمه آن مباشر و باید جنس به همان وزن بدهد دخیلی به تلف چیزی ندارد و هرگاه جنس معینی از انبار معینی مشاعاً یا معیناً فروخته تا خرنده قبض نکرده اگر تلف شود باید بایع از عهده مثل آن برآید و اگر خواهند فسخ کنند و رأس المال را بگیرد و اما تنزیل و جنس زیاده هیچ یک جایز نیست.

سؤال: هرگاه شخصی جنسی معین به دیگری بفروشد به قیمتی معین و موعدی معین و نه جنس موجود باشد و نه وجه قیمت آیا شرعاً چنین بیعی صحیح است یا نه؟ حکم شرعی این را بیان فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر جنسی سلف می‌فروشد به وعد معین به قیمت نقد نهایت قیمت حاضر نیست در مجلس صحبت این بیع بی‌اشکال است و اگر قیمت را در اجل معینی شرط می‌کند این محل اشکال است و لکن آنچه حقیر از احادیث می‌فهمم این قسم هم جایز است والله يعلم حقایق احکامه.

سؤال: در بعضی ملکی که بیع شده چه شرطی و چه قطعی با رضایت طرفین فسخ می‌توان نمود یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، با رضا بودن طرفین می‌توان بعضی مبیع را پس گرفت و لکن چون در همه یک صیغه خوانده شده است و بیع شده است و فسخ بعضی عقد دون بعضی اشکالی دارد آن قدر را که می‌خواهد برگرداند به صیغه‌ای از صیغه‌های شرعی برگرداند والله اعلم.

سؤال: ضعیفه‌ای ملکی داشته است و قیمت عادلانه آن را نمی‌دانسته است و عاری بوده است از قیمتش و فروخته است آن را به مبلغ سی تومان و قبض ثمن نموده است و روز بعد مشتری همان ملک را فروخته است به مبلغ پنجاه تومان آیا فروشنده می‌تواند غبنی بیاورد چون که عاری از قیمت بوده یا خیر و از ده سال قبل خرید و فروشی نشده که قیمت آن را بداند؟

جواب: بسم الله تعالی، غبن آن است که بایع مثلاً گول بزند مشتری را یا به عکس نه آن که احدی عمداً چیزی را به قیمت کم بفروشد این کس مغبون نیست.

سؤال: هر شرطی که در ضمن العقد می‌کنند مردم اگر آن شرط معصیت نباشد و از جمله ممکنات باشد آیا صحیح است یا خیر و فرق مابین شرط تعلیقی و غیر تعلیقی کدام است و شرط تعلیقی صحیح است یا باطل؟

جواب: المسلمون عند شروطهم حدیث است و همچنین کل شرط جایز الا ما احل حراماً او حرم حلالاً پس همه شروط که بر وفق شرع جایز است و صحیح ولی اگر در ضمن عقد لازم بوده باشد لازم است و الا لازم نیست جایز است مخالفت آن و اگر کسی شرطی در ضمن عقد کرد لازم است بر او عمل کردن به آن شرط و اگر نکند بر مؤمنین است لاسیما حاکم شرعی که او را با مکنت و استطاعت الزام بر عمل به آن شرط نماید و اختیار فسخ از برای دیگری در آن عقد به واسطه تخلف از شرط نیست و اگر میسر نشود به آن که نشود الزام آن و کسی نباشد که الزام کند می‌تواند آن شخص که شرط از برای او شده است از مال شرط کننده بردارد اگر میسرش است اگرچه به نحو سرقت بوده باشد و لکن به قدر مال و حق خودش نه زیاده بر آن به نحوی که باعث اضرار بر آن شخص شرط کننده نشود و یا آن که ضرر او را هم هرچه بشود به خرج طلب خود محسوب دارد و الا فلا و در عقود مطلقاً شرط است تنجیز به این معنی که باید عقد معلق بر چیزی نبوده باشد که اگر معلق @ عقد مثل آن که بگوید بعثک هذا ان طلع الشمس یا ان قدم الحاج یا ان فعلت کذا باطل است پس صحت معامله موقوف است به آن که به طور بت و قطع عمل را شخص موجب که می‌خواهد معامله بکند قصد داشته باشد و همچنین قابل و هیچ یک عمل خود را بسته به شرطی نکنند بلی اگر می‌خواهند احدهما شرطی به گردن دیگری بگذارند در ضمن آن

عقد او را الزام کنند که بایست چنین عملی حتماً بکنی و آن دیگری هم به همین نحو قبول کند آن وقت لازم است بر طرفین عمل کردن به آن شرط و تخلف کردن به آن شرط جایز نیست و صیغه معامله را که در ضمن آن شرط می‌کند به این نحو است که می‌گوید مثلاً بعتک المبیع المعلوم بالثمن المعلوم علی الشرط المذكور یا صالحتک عما ذکر بما ذکر علی الشرط یا اجرتک هذا بكذا فی مدة کذا علی الشرط بعد از آن قابل می‌گوید اشتریت هکذا یا علی الشرط و استأجرت هکذا.

سؤال: از چهار مسأله است که بعضی متعلق به بیع است و بعضی به غیر آن و چون تفصیل آنها مشکل بود همه در این باب ضبط می‌شود:

مسأله: بفرمایید که زیدی ادعایی بر عمروی کرده که من یکصد تومان طلب دارم شخصی دیگر که قرابتی با عمرو داشته مذکور نموده که طلب از فلان کس را من قبول دارم زید مذکور نموده که من بیع شرطی می‌خواهم آن شخص هم قبول کرده زید رفته قدری وجه قرانی آورده و قرض مجلس کرده با وجود آن که ادعای زید پناه بادی بوده قرار داده که رأس وعده بیع شرط چنانچه قرانی هرچه صرف بهم برساند من صرف را حساب بکنم بعد قرض مجلس وجه را خود متصرف شده رأس وعده که شد آن شخص حضور نداشته عمرو آمده و بیع شرط را نو کرده و مبلغ سیزده تومان منافع قرار داده آن شخص که حضور بهم رسانیده به عمرو گفته که تو چرا چنین کاری کردی و مطالبه وجه را از عمرو کرده آن در جواب گفته که فلان کس معامله شالی با من کرده من عالم نبوده‌ام نه ثمن موجود بوده و نه مثنی به وعده چهار ماه چنین معامله کرده‌ام استفتا از حکام شرع نموده‌ام که چنین معامله صورت ندارد به اصرار در خانه شرع برده نوشته‌اند که چنین بیعی باطل است آن شخص که بیع شرط داده گریبان زید را گرفته که بیع تو فاسد بوده از من هم عمرو طلبی نداشته زید گفته که من بیع شرط را منتقل به غیر کرده‌ام تو خود دانی با آن شخصی که انتقال به او نموده‌ام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می‌شود که اگرچه معامله زید با عمرو ثابت نباشد یا معین باشد ولی صورت شرع نداشته باشد معامله بیع شرط آن شخص واسطه با زید مدعی صحیح است به جهت اجتماع شرایط صحت و نهایت امر آن است که آن واسطه پولی که از عوض عمرو به زید داده اگر معامله زید و عمرو باطل شد می‌خواهد از زید و اگر صحیح شد صرف پول را از زید می‌خواهد و اما بیع شرط دویمی اگر عمرو از جانب واسطه مأذون بوده در معامله برای او صحیح است و الا فلا و اگر بیع لازم شده بوده و برای خود معامله کرده آن هم صحیح است.

مسأله: در سالی دیگر آمده و قرار داده که بیست تومان دیگر منافع را اجاره بکن باز آن شخص بیست تومان دیگر قبول کرده به وعده شش ماه سر شش ماه که شده مطالبه وجه را کرده آن شخص جواب داده که ملک را برو تصرف کن که من ملک را باز گذاردم از سر طرح زید معلوم کرده که این بیع شرط است پیش از آن که زید

بیع شرط بکند زید آمده شخص بایع را دیده که این بیع شرط فلان کس را پول بده که من می‌روم در فلان محل و وکیل تو می‌شوم می‌خرم به جهت تو آن شخص آمده املاکی دیگر به رهن کرده در چهل و پنج تومان بیست و پنج تومان هم نقد داده آن ملک رهنی را زید تصرف کرده رفته در آن محل از آن شخص مشتری هم ملک را به اسم خود خریده چون بیع آن لزوم یافته بود حکم آن را هم بیان فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه زید آن ملک را به ذمه خود خریده بیع صحیح است نهایت عمل به وکالت نکرده و خلف وعده کرده بعد اگر پول رهن را به عوض ثمن داده مشغول الذمه وجه است باید از عهده برآید و اگر به پول رهن خریده برای خود نه به ذمه و لکن به قصد خود خریده این معامله صورت ندارد چرا که بیع بی‌ثمن واقع شده و ملک بر ملکیت بایع باقی است تا به قصد رهن و به پول او معامله شود.

مسأله: بفرمایید که زید مذکور رهن را و آن بیع شرط را و آن خرید از وجه حقیر بیع لازم شده را آورده به اجاره داده در سالی به مقدار معینی که در اجاره مغبون شده بعد که آن شخص گفته که در این اجاره مغبون می‌باشی در جواب کاغذی نوشته داده که از حال تحریر الی مدت سه سال وجه مرا بده املاک خود را مال خودت باشد آیا آن شخص به قدر آن که خود را مشغول ذمه زید می‌داند از مال الاجاره که سابق قرار داد شده بود می‌تواند کم بگذارد چون خود را مشغول ذمه نمی‌داند مگر آن چهل و پنج تومان دیگر می‌تواند گریبان مستأجر را بگیرد که بیا حساب چند ساله مرا بکن که زید به اجاره تو داده مال من بوده آنچه عمل آن است مال من است حکم آن را بفرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر آن شخص مستأجر که بیع شرط داده بوده و اجاره کرده از مشتری عملش در حین بیع و اجاره صحیح بوده و بی‌عیب بوده مشغول الذمه مال الاجاره است و جایز نیست که از عوض چهل و پنج تومان حساب کند و اگر به جهت بیع شرط سابق بیع شرط ثانی باطل و اجاره هم باطل بوده و مال الاجاره داده بی‌سبب پس می‌تواند که از عوض چهل و پنج تومان حساب کند و اگر سابق بیع شرط کسی دیگر بوده بیع شرط ثانی و اجاره‌اش فاسد است و اگر نبوده بیع صحیح است و اجاره هم صحیح و هرگاه در زمان این اجاره زید به کسی دیگر اجاره داده اجاره ثانی صحیح نیست.

مسأله: بفرمایید که چنین معاملاتی که زید کرده و ملک آن شخص را تصرف در آورده و زید تصرف آن غصب می‌باشد یا خیر حکم آن را بیان فرمایید که عند الحاجة حجت باشد در ثانی بفرمایید که آن شخص ملک خود را به اجاره زیدی دیگر داده بود آن زید صاحب ادعاء بعد از اجاره آن شخص به اجاره داده آیا آن اجاره بعد که زید داده ممضی است یا باطل است بعد که باطل می‌شود به محاسبه آن رجوع خواهد شد که چه عمل کرد کرده یا اجاره اول آن شخص برقرار است؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر بایع در زمان مالکیت به اجاره کسی دیگر داده بعد بیع شرط کرده بیع

صحیح است و اجاره ثانی باطل اگر زید مشتری از اجاره سابق اطلاع نداشته بعد از اطلاع ادعای غبن می‌تواند بکند و اگر مطلع بوده خیر و اگر قبل از بیع شرط زید به بیع کسی دیگر داده بیع زید باطل است چنانچه از تقریرات سابق برمی‌آید.

جوابی: است که سؤالش را ندیدم، و اما معامله اطفال صحیح نیست مگر آن‌که علم به رضای مالک حاصل شود و مباح شود به جهت علم به رضای مالک در اتلاف آن و اما بیع معاطاة اصطلاح فقهاء است مأخذی ندارد هرچه در عرف بیع است و سخنی که دال بر تراضی باشد گفته می‌شود بیع است و صحیح است.

سؤال: بسم الله جعلت فداک هرگاه زید ملکی از عمرو بیع کرد و پس از مدتی ادعای غبن نمود و به جهت دفع نزاع طرفین رضا بر فسخ دارند آیا عمرو بر اخذ اجرة المثل مدت ماضی دست دارد یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، در این مسأله نصی ندیده‌ام و لکن مقتضای عقد اول آن بود که مشتری نمای ملک را ببرد و برده و این فسخ که عارض شده مشکل است که ابطال بیع را از اول کند و دلیلی بر این نیافته‌ام و گویا مسلمی اصحاب هم باشد که اثر فسخ از حین فسخ است.

باب

در بعضی احکام که متعلق به شفعه است

مسأله: در باب شرکت بیان می‌فرمایند که هرگاه زیدی با عمرو شریک باشد در خانه و زید سهم خود را بفروشد و ممر را هم بفروشد و عمرو تمکین کند مشتری ممر دارد و اگر تمکین نکند مشتری ممر ندارد به جهت این‌که عمرو در ممر شریک بوده و حق شفعه دارد.

مسأله: در باب اجاره در جواب سائلی که عرض می‌کند هرگاه زید و عمرو در ملکی شریک باشند و زید برود قدری از آن ملک را به قدر سهم خود بلکه کمتر به اجاره مستأجری بدهد بعد عمرو بیاید و سهم خود را ضبط کند و راضی به اجاره نشود آیا تکلیف زید چیست در جواب می‌فرمایند که اجاره عقدی است لازم باید به مستأجر واگذار و دخیلی به شریک ندارد.

باب

در بعضی احکام که متعلق به شرکت است

سؤال: بیان بفرمایید که اراضی میان چند نفر مشترک بوده و یک نفر از شرکاء رفته زراعت نموده است بیان

بفرمایید که حکم آن چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر بی‌اذن شریک خود زراعت کرده اجرة المثل زمین شریک را باید به شریک بدهد و زرع از زارع است والسلام.

سؤال: بیان فرمایید هرگاه مزرعه و قنوتی در میان چند نفر مشترک باشد یکی از شرکاء مالک سه دانگ است و یک دانگ آن هم وقف است و دو دانگ دیگر مشترک میان جمعی دیگر مالک سه دانگ را مزرعه دیگر است در حوالی آن مزرعه و آن قنوة و خیال آن دارد که آن قنوة را سوراخ کرده و مجرای برای آن کنده بقدر الحصة میاه متعلقه خود را به مزرعه مختصه به خود ببرد و به این واسطه ضرر کلی به شرکاء می‌رسد زیرا که سه دانگ شرکاء میاه آن به صحرای ایشان نمی‌رسد و بدین واسطه ضرر به ایشان می‌رسد و بسا آن‌که مزرعه ایشان لم‌یزرع می‌ماند حکم شرعی آن را بیان فرمایید که می‌تواند قنوة مشترکه را سوراخ نماید و می‌تواند که بگوید حصه میاه خود را می‌برم یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، تصرف در مال مشاع بدون اذن شرکاء جایز نیست والسلام.

سؤال: هرگاه باغی مابین دو نفر مشترک باشد و به تصدیق اهل خبره تقسیم شود و ممری از باغ اول جدا شده باشد به جهت باغ عقب و ممر آبی هم دارند که شرط شده در قسمت که هر یک عبور از آن ممر نموده و مشترک باشد آن ممر و ممر آب مابین ایشان حال یکی از ایشان می‌تواند که در آن ممر حیوان ببندد و ضرر به دیگری برساند و می‌تواند یکی از ایشان آن ممر را روی باغ خود بفروشد یا نه؟

جواب: هرگاه ممر راه و ممر آب مشترک باشد مابین هر دو نفر هیچ یک دیگری را از راه منع نمی‌توانند بکنند بلی حرام است اضرار هر یک به دیگری و باید درست سلوک کنند.

مسأله: در باب بیع بیان می‌شود که شریک را نمی‌رسد که حصه شرکاء را از ملک بدون وکالت از شرکاء بفروشد و اگر فروخت بیعش در حصه خودش صحیح است و در حصه غیر صحیح نیست.

سؤال: هرگاه باغ یا خانه‌ای مشترک باشد مابین دو شخص و یکی خواسته باشد اقامه دیوار نماید و دیگری نخواسته باشد آیا آن شخص تسلط دارد یا خیر؟

جواب: تسلط بر شریک خود ندارد در اقامه دیوار چنان‌که مذهب علماست و از کلیات اخبار برمی‌آید.

سؤال: هرگاه شخصی را باغی باشد که درخت باغ همسایه او بر دیوار آن شخص باشد و ضرر داشته باشد آیا صاحب باغ یا آن خانه می‌تواند که آن شاخ را ببرد یا خیر؟

جواب: اگر ممکن باشد بدون قطع آن را از ملک خود برگرداند اولی آن است و الا اگر صاحب درخت دفع آن را نمی‌کند صاحب ملک اگر بخواهد آن را قطع می‌کند.

سؤال: هرگاه زید وارث کسی باشد که ده هزار تومان ملک و باغ مخلف اوست و هزار تومان مثلاً سهم زید

می‌باشد و از سهم خود صد تومان به عمرو صلح کرده بعد املاک را قیمت هشت صد تومان یا نهصد تومان به زید داده‌اند آیا عمرو در این صورت در کل املاک سهیم است و صد تومان خود را باید از جمیع متصرفین ده هزار تومان بگیرد یا مسلط است که از سهمی که به جهت زید مشخص شده مطالبه کند یا باید بر کل قسمت شده از هرکس به قدر عشر از عشر که به او صلح شده مطالبه کند.

جواب: ترکه مشاع بوده مابین وارث و به قدر هزار تومان مشاع مال زید بوده از این هزار تومان مشاع صد تومان مشاع را به عمرو مصالحه کرده عمرو هم مثل یکی از شرکاء در ده هزار تومان شد وقتی که قسمت می‌کنند بر حسب قرعه یا تقسیم عدل آن را هم مثل یکی از ورثه محسوب می‌دارند و سهم آن را هم می‌دهند و به زید هم نهصد تومان سهم می‌دهند والسلام.

سؤال: بیان فرمایید که خانه‌ای مابین دو نفر مشترک بوده و چند سال قبل از این تقسیم شده مگر ممر او که مشترک بوده و یک نفر ایشان حق خود را به شخص دیگر فروخته و بعد فوت شده و وارث متوفی خانه را به تصرف مشتری دادند لکن آن شریک مذکور می‌نماید به مشتری که تو ممر نداری و تا بایع در حیوة بوده آمد و شد از همین ممری که آن شخص شریک می‌نموده آن هم می‌نمود آیا به همان نهج که بایع تردد می‌کرده مشتری می‌تواند تردد کند یا نه؟

جواب: اگر آن شریک که حصه مقسومه خود را از خانه فروخته ممر را هم فروخته و آن مالک ممر بوده و شریک دیگر هم تمکین کرده مشتری ممر دارد و الا پس ممر ندارد از جای دیگر در باز کند و شریک در ممر حق شفعه دارد تمکین او شرط بوده و اگر فروخته ممر مال وارث است اگر شریک اول مالک ممر بوده و الا فلا.

سؤال: ناودانی از خانه همسایه از قدیم بر بام همسایه دیگر بوده حال به وجود آن خرابی به خانه همسایه رسیده آیا آن همسایه می‌باید از عهده خرابی بام همسایه برآید یا نه و همسایه می‌تواند شرعاً که ناودان او را سد کند یا نه؟

جواب: هرگاه آن همسایه متصرف مجری است منع نمی‌تواند کرد مگر به اثبات غصیبت و هرگاه ضرر می‌رساند باید از عهده ضرر برآید و مجرای خود را محکم کند که ضرر به غیر نرساند والسلام.

سؤال: هرگاه دو باغ در جنب یکدیگر باشد و اشجار و اغراس یکی نمو کرده و شاخه‌های آن بالای باغ دیگری رفته و سایه انداخته و آن صاحب باغ راضی نیست آیا تسلط دارد که آنچه از شاخه‌های درخت بالای باغ آن آمده قطع نماید یا نه؟

جواب: از خدا بترسند و با هم در مثل این امور نزاع نکنند و اگر واقعاً ضرر به باغ دیگری می‌رساند و روی باغ او آمده شاخه‌های آن را بگرداند به سمت باغ مالک درخت یا از مالک بخواهد که قطع کند باری اضرار مسلم جایز نیست باید رفع ضرر کند از مسلم و اگر صاحبش قطع نکند شریک قطع می‌کند و به صاحبش می‌دهد و از

خدا بترسند و تعدی بر یکدیگر نکنند.

سؤال: سه نفر در ملکی شریک و زمینی قسمت می‌کنند که عمارت کنند هرکسی رصد خود را و دو نفر از شرکاء از زمینی که غیر مقسوم است و مشترک خاک برداشته و خشت در زمین و از زمین مشترک مالیده‌اند و در زمینی که قسمت آنها شده عمارت کرده‌اند و یکی غایب بوده و اذن نداده که از زمین مشترک و غیر مقسوم خاک و خشت بردارند و راضی هم نبوده آیا تسلط دارد که به قدر رصد از خاک و خشت عمارت شرکاء که از زمین غیر مقسوم بدون اذن او برده‌اند بگیرد؟

جواب: بسم الله، جایز نیست خشت مالیدن از زمین مشترک و اگر مالیدند آن‌که راضی نبوده حصه خود را می‌فروشد یا مصالحه می‌کند به هرچه راضی شوند والله يعلم.

سؤال: بیان بفرمایید که هرگاه زید و عمرو در ملک طافیه شراکت داشته باشند و بیشتر مخارج آن ملک شده باشد و زید بر اندک خرج باقی اقدام نکند و مسامحه نماید و از مسامحه مخارج سابق هم بی‌حاصل شود و اضرار بشود تکلیف شرعی عمرو چیست آیا زید می‌تواند مسامحه در آبادی ملک نماید یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر از خرج نکردن ضرر به عین ملک می‌رسد می‌تواند به شریک بگوید یا خرج کن یا بفروش یا اجاره بده یا معامله دیگر کن که ضرر نرسد و او هم باید رفع ضرر به هر قسم که باشد بکند والسلام.

مسأله: در احیاء موات می‌فرمایند که هرگاه قطعه زمینی احیاء نشده در میان اراضی مشترکه باشد و یکی از شرکاء آن را احیاء کند مال اوست و سایر شرکاء سهمی از آن ندارند.

سؤال: بعضی از باغ ما را جناب حاج محمد صادق خریده‌اند و می‌خواهند میانه سهم خود و ما دیوار بگذارند آیا تسلط بر ما دارند که ما هم در گذاردن دیوار شراکت کنیم یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالی، دیوار را اگر جناب حاج می‌خواهند بگذارند تسلطی بر همسایه ندارند که حکم کنند شرکت کن و اگر همسایه می‌خواهد دیوار بگذارد تسلطی بر حاج ندارد که حکم کند شرکت کنید هرکس طالب دیوار است خود دیوار کند والسلام.

باب

در بعضی احکام که متعلق به قسمت است

سؤال: جعلت فداک بیان فرمایید که هرگاه متروکاتی در میان ورثه باشد غیر مقسوم و وقت تقسیم یکی از ورثه حضور نداشته باشد حاکم شرع در وقت تقسیم امینی را قرار می‌دهد از جانب غایب که متروکات میت که

عبارت از املاک و غیره بوده باشد تقسیم نماید و حاکم شرع و امین هر دو هم از متروکات سررشته دارند آیا بدون حضور غایب چنین تقسیمی صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه حاضر نباشد احد ورثه و مابقی متضرر شوند به عدم قسمت می کنند به طور عدل و صحیح است.

سؤال: هرگاه زید متوفی شود و ترکه از او باقی بماند و چند وارث هم داشته باشد و چند نفر از وراثت حضور داشته باشند و چند نفر هم غایب باشند یعنی اهمال می کنند و حاضر نمی شوند که قسمت نمایند آیا بدون حضور آنها ترکه را می توانند سایر وراثت قسمت نمایند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر تأخیر قسمت باعث اضرار می شود به جهت عدم تصرف وراثت در مال مشترک قسمت می کنند به طور عدل و اضرار در مذهب اسلام نیست.

سؤال: عرض می شود در باب تقسیم و بن بخش اراضی مزرعه همت آباد یک وقتی از جانب خدام اجل اکرم روحنا فداه فرمایش شده بود لهذا قدری قلیل از اراضی آن به اسم بن بخش قسمت شد بعدها وقتی شرفیاب حضور باهر النور مبارک بودم که از اصل جواز بن بخش اراضی ملک وقف مشاع را شرعاً اشکال می فرمودند حال عرضم این است که در باب اراضی مزرعه مزبوره هر قسم حکم عالی شود از آن قرار معمول داریم و در صورت عدم جواز آن جزئی هم که قسمت شده قسمت آن را موقوف داریم و مشترک باشد یا بر حال خود باقی بوده باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بلی در شرع حدیثی بر تجویز تقسیم ملک مشاع بین وقف و اربابی نیافتم و احتیاط می کنم و چون تقسیم حقیقی نشده عجاله موقوف دارید و اراضی را بر اشاعه خود بگذارید تا اذنی از شرع پیدا شود والسلام.

سؤال: در باب باغ شمسایی که خدمت بندگان عالی عرض شد اذن در تقسیم فرمودید جمعی از وراثت غایب می باشند به بودن آقاجان و شاپورخان قناعت می توان کرد و تصدیق اهل خبره و بصیرت یا کسی از جانب شرع انور بایست در میان باشد اگر حاجت نیست به امینی شرعی به تصدیق اهل خبره با آنهايي که هستند تقسیم نمایم و اگر لازم است بفرمایید که بایست در میانه باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اول باید دیون میت را از ترکه بیرون کرد بعد وصیت را بیرون کرد بقیه آنچه بماند قسمت می شود و اگر قسمت به طور مشاع باشد که حضور هم لازم نیست و اگر باید باغ را قطعه قطعه کرد و کیلی از غایبین باید باشد و اگر ضرر می رسد و وکیلی نیست حاکم شرع ولی غایب است و تقسیم می کند والسلام.

سؤال: از تقسیم اراضی مشاع مشترک بین وقف و ملک.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، تقسیم برزگری چه ضرر دارد صرفه وقف و اربابان هر دو در آن هست و تملیک وقف نمی شود والسلام.

باب

در بعضی احکام که متعلق به مزارعه و مساقات است

سؤال: هرگاه زید دانگی از ملکی به پسر خود هبه کند و پسر هم مهر زوجه خود نماید بعد زید قرار دهد که مادامی که ملک در نزد اوست مقدار معینی از جنس به او بدهد و زید در وقتی بمیرد که محصول او سبز شده و هنوز به ثمر نرسیده و این ملک از سایر املاکش تقسیم نشود تا رفع محصول آیا مستحق همان مجعول است یا باید که مخارج ملک را بیرون کرد و باقی را مستحق می باشد؟

جواب: محض قرار معنی ندارد و ملک مال زوجه است و محصول مال زوجه است هر خرجی که به اذن او شده بیرون می رود و باقی مال زوجه است.

سؤال: امثال ماها که مشغول به امر زراعت می باشیم لابد می شویم گاهی که بعضی عملجات را اذیت نماییم و الا به کلی این امور مختل می شود و فاسد و ضایع می گردد و مبلغها متضرر می شویم و مالمان را می خورند و تلف می نمایند آیا اذیت ایشان جایز است یا باید بر خرابی امور و فساد آنها و ضررهای کلی صبر نماییم؟

جواب: و اما اذیت خلق خدا اگر پیش دستی می کنید که مبادا آنها ظلم کنند شما ظالم شده اید و پیش دستی به ظلم و عصیان کرده اید و اگر بعد از ظلم آنها است و مال خود را مطالبه می کنید به طور معروف نه تعدی چه ضرر دارد والله صد شاهی مظلوم شدن به از یک شاهی ظالم شدن است.

سؤال: زید ملکی را یک ساله به زعیمی به عمرو می دهد مثلاً از اول آب بند تا آب بندی دیگر و محصولی روی آن ملک هست مثل اینکه مثلاً آیا در نماند و ثمر بعد از یک سال که ابتداء آب بند ثانی باشد زعیم حقی دارد یا نه؟

جواب: بسم الله، اگر مزارعه کرده که یک سال زراعت کند و آنچه حاصل در یک سال به عمل آید میانه تقسیم شود نمای بعد از یک سال دخلی به زعیم ندارد اگر بذر از مالک زمین است و اگر بذر از زعیم است یا ریشه را می فروشد یا می کند و می برد یا راضی می شوند و می گذارد.

سؤال: زید ملکی را به زعیمی می دهد به عمرو یک ساله و در بین تخم کار ملک را اجاره می دهد و زعیم را هم مطلع می کند بلکه با مستأجر او را روبرو می کند و مستأجر هم قبول می کند که به همان قسمی که با مالک قرار

زراعت و انصاء و مخارج زراعت را داده‌اید من هم عمل می‌کنم بعد از آن دیگر زعیم را تسلطی بر مالک هست که بگوید خرج زراعت را مستأجر به من نداد تو که مالکی بده؟

جواب: بسم الله، ملکي را که به مزارعه زعیمی می‌دهند به دیگری اجاره دادن معنی ندارد چرا که مزارعه خود نوعی از اجاره است مگر آن که منال خود را به صیغه دیگر به کسی منتقل کند پس رجوع زعیم به سوی مالک است والسلام.

سؤال: دو نفر یا سه نفر در ملکي شریک هستند هر یکی نصف یا ثلث یکی از آنها رصد خود را به زعیمی به عمرو می‌دهد که هر قدر زراعت شتوی شرکاء بکنند او هم بکند و همچنین زراعت صیفی و شتوی را مثل شرکاء زرع می‌کند و صیفی را زمین آن را قسمت می‌کند و شرکاء قسمت خود را مثلاً کولک می‌کارند و آن زعیم قدری از زمین را که قسمت او شده کولک می‌کارد و قدری را نمی‌کارد و اهمال در زراعت آن می‌کند و به قدر محصولی که زمین ناکار قابل هست از شرکاء کمتر برمی‌دارد آیا چیزی بر آن زعیم هست از ضرری که به مالک می‌رسد یا خیر؟

جواب: بسم الله، این تابع شرط است اگر شرط کرده که هرچه و هر قدر شرکاء بکارند او هم بکارد و خلاف شرط کرده و نکاشته اجرة المثل آن زمین را زعیم می‌دهد به مالک.

باب

در بعضی احکام که متعلق به اجاره است

سؤال: شخصی وفات نمود و وجهی به وجهی به جهت حجه از ترکه او اخراج کردند به شخص امینی دادند که به کسی بدهد که برود حج کند آن هم شخصی را چنین می‌دانست آدم درستی است نصف وجه را به او داد که برود و تتمه را بعد از مراجعت بگیرد آن شخص تا عتبات رفت و برگشت و حج بجا نیاورد و الان هم چنین فهمیده که این شخص خیال رفتن ندارد آیا باید آن امین وجه را از نایب پس بگیرد تا آن که برود و حج را بجا بیاورد یا آن که به گردن نایب افتاده و تتمه وجه را تا حج بجا نیاورده تسلط دارد بگیرد یا نه؟ حکم هر دو را بیان فرمایید.

جواب: اگر نایب را اجیر کرده که حج کند واجب است بر نایب حج بجا آوردن و بر وصی وجه دادن به طوری که شرط شده است والسلام.

سؤال: شخصی زنی را مکفا نمود به اجرت معینی که به مکه و مدینه ببرد و به کرمان برگرداند و متکفل جمیع مخارج او بشود آن زن در وقت رفتن فوت شد و بابت گرفت از برای مکه و مدینه او آیا از نایب مراجعت چیزی از اجرت کم می‌شود یا نه؟

جواب: معنی مکفا امری مجهول است هرچه خرج کرده بگیرد و زیاده را از خدا و رسول بپرهیزد و متعرض نشود والسلام.

سؤال: جعلت فداک هرگاه عین موجره را ظالمی به ظلم از مستأجر بگیرد بعد از قبض و اقباض موجر و مستأجر و حال آنکه هنوز مدت اجاره باقی است در این صورت مستأجر باید از عهده مال الاجاره برآید چنانکه فقهاء ذکر کرده‌اند یا آنکه چون عین بدون تفریط مستأجر از دست رفته و تلف شده نباید از عهده برآید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مستأجر باید از عهده اجاره برآید و از ظالم منافع را بازیافت کند و عین را ظالم باز گذارد و اگر حاکم را قوتی بر اجراء حکم نباشد خداوند احکم الحاکمین است.

سؤال: هرگاه متولی ملک وقف ملکی از املاک وقف را که قابل اجاره سالی دو هزار من محصول است و مستأجر معتبر همان ملک را بعینه در دو هزار من سالی به صیغه اجاره و مصالحه برمی‌دارد متولی به اجاره زیدی دیگر بدهد سالی سی صد من و همه اربابان تصدیق در نزول او نمایند آیا این اجاره صحیح است یا باطل و آیا مستأجر دو هزار منی می‌تواند که اجاره کند ملک مزبور را بدون فسخ مستأجر اول که به اجاره نازل اجاره نموده یا نه؟

جواب: بسم الله، اگر اضرار به مال وقف کرده و افساد و خیانت کرده و منفعتی دیگر در آن ملاحظه نشده و اجاره در وقتی داده که در همان وقت بیش از این اجاره می‌کرده‌اند اجاره باطل است و اگر بعد مستأجر زیاده پیدا شده دخلی ندارد.

سؤال: اجاره به موت موجر یا مستأجر موجب فسخ می‌شود یا نه؟

جواب: چنین روایت رسیده است.

سؤال: اگر شخصی روضه خوانی کرد و هیچ اعانتی به روضه‌خوان نکرد اظهار کردن به بانی خوب است یا خیر روضه‌خوان حقی دارد یا ندارد؟

جواب: اگر اجیر شد برای بانی اجرت دارد و اگر نه حقی ندارد.

سؤال: جعلت فداک بفرمایید که عقد اجاره باغ صحیح است یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اجاره مثل باغ مخصوص است به این طور که اگر یک ساله اجاره می‌کند بعد از ظهور ثمر اجاره کند و اگر زیاد از یک سال است قبل از ظهور ثمر هم عیب ندارد والسلام.

سؤال: هرگاه مستأجر در ضمن صیغه اجاره شرط کند آفتی ارضی یا سماوی رخ دهد اختیار فسخ باغ با مستأجر باشد حال آفت رسیده است آیا با کیست؟

جواب: هرگاه شرط شده است که اگر آفت برسد اختیار فسخ با مستأجر است و باد و سرمای شده است که ضرر رسانیده است مستأجر اختیار فسخ دارد.

سؤال: هرگاه زید حیوانی به کرایه عمرو دهد که از بلدی به بلدی ببرد و در راه دزد به او برخورده عمرو را به قتل رسانند و حیوان زید را نیز تلف نمایند حال که قاتل معلوم شده است آیا وجه حیوان زید با ورثه عمرو مقتول است که باید از عهده برآیند یا آن که قاتل ضامن وجه است؟

جواب: عمرو اگر تفریطی نکرده و در حیوة ضامن نبوده قیمت الاغ دخلی به ورثه ندارد ضامن وجه کسی است که الاغ را کشته والسلام.

سؤال: اجاره باغات و مزارعات قبل از محصول صحیح است یا باید بعد از محصول باشد؟

جواب: باغ را همیشه می توان اجاره داد و شرط می کند که ثمر مال مستأجر باشد.

سؤال: هرگاه آسیابی خراب شد و از گردش افتاد در آن مدت صاحب آسیاب را می رسد که مال الاجاره از مستأجر بگیرد یا نه؟

جواب: هر زمان که آسیاب از گردش افتد صاحب آسیاب تسلطی بر اجرت آن ایام ندارد.

سؤال: اجاره به موت احدهما صحیح می ماند یا باطل می شود و فرقی در صورت اجراء صیغه به لفظ اجاره یا مصالحه می باشد یا خیر؟

جواب: و اما بطلان اجاره ظاهر آن است که باطل است به موت احدهما و مصالحه مثل اجاره نیست.

سؤال: هرگاه متولی ملک وقف آن ملک را اجاره دهد به شخصی ده ساله مثلاً یا زیاده و فرض این است که مداخل آن ملک در این سنوات مختلف باشد مثل این که مثلاً سال اول به هیچ وجه منفعت نداشته باشد و در سال ثانی جزئی منفعتی غیر قابلی و در ثالث قدری زاید و در رابع و خامس و هکذا در هر لاحقی زیاده بر سابق منفعت داشته باشد الی عاشر و با این اختلاف ملاحظه سنوات را تماماً نموده بر روی هم اجاره دهد ده ساله مثلاً به پانصد تومان که از قرار سالی پنجاه تومان مستأجر علی السویه تا آخر بدهد و تفاوت در میانه سنوات قرار ندهد و بعد از دو سال یا سه سال مثلاً متولی موجر فوت شود و غیر او متولی شود آیا اجاره متولی اول بعد از وفات باطل می شود یا نه و بر تقدیر بطلان با آن اختلاف و تفاوتی که بین سنوات در مدخل و منفعت بوده است و فرق در اجاره نگذارده است و مال الاجاره را مستأجر داده است و هیچ منفعت بر نداشته است چه باید کرد و با این فرض اختلاف بین سنوات که عرض شد در صورت مفروضه هرگاه مستأجر مزبور در عرض مدت اجاره قبل از انقضاء فوت شود حکم آن چیست از بطلان اجاره و کیفیت معامله و تغییر بین سنوات؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، متولی مالک نیست و ظاهر از خبر مالک است متولی قیم و وکیلی است و مردن او دخلی ندارد بلی مردن مستأجر مبطل می شود و اختلاف معامله ضرری است که خودش به خود زده است و اجرت لازم منفعت ملکی نیست که زیاد و کم او را ملاحظه کنیم والسلام.

سؤال: ملکی چند سال به اجاره شخصی بوده و همه ساله از دادن مال الاجاره اهمال می نموده و از این

گذشته خرابی در ملک مزبور می‌نموده و اصلاً تعمیر نمی‌کرده حتی سمد بنگاه او را به اراضی خودش می‌برده از این جهت مالک ملک را از او پس گرفته یعنی مدت اجاره سرآمده بعد آنچه اصرار کرده به اجاره او نداده و به کسی دیگر اجاره داده آیا در این صورت می‌تواند این مستأجر بدون رضا و اذن صاحب ملک به مستأجر سابق اجاره بدهد یا خیر؟

جواب: بسم الله، بلی اگر شرط نکرده که به او ندهد.

سؤال: هرگاه شخصی متعه بگیرد و متعه حامله شود و او را جواب گوید آیا باید اخراجات آن زن را بدهد تا وضع حمل او شود یا آن که تسلط اخراجات ندارد و بعد از وضع حمل حکمش چیست؟

جواب: بسم الله تعالی، باید اخراجات حامله را آن شوهر بدهد و پس از وضع، اخراجات ولدش را بدهد و اگر مادر اجرت شیر می‌خواهد اجرت شیر دادن را هم بدهد والسلام.

سؤال: ملکی را زید نامی به وکالت از جانب کسی به عمرو نامی اجاره داده و هنوز مدت اجاره به انجام نرسیده وکیل خواسته است ملک را بفروشد و بعضی گفته‌اند به مستأجر که ملک را واگذار چون مخارجی کرده بوده مشکلش شده که واگذار قرار شده که مال الاجاره سنه گذشته را با علاوه ده تومان مثلاً به او بدهند که واگذار بعد معامله نشده است و به مستأجر هم چیزی نداده‌اند و مال الاجاره را هم از او گرفته‌اند و اجاره هم بر حال خود باقی مانده بعد از مدتی که مستأجر زحمتی کشیده و محصولی برداشته جوی به عمل آورده آمده‌اند و می‌خواهند جلوی آن را بگیرند آیا تسلط دارند یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالی، هرگاه به وکالت اجاره داده و فسخ نشده نباید محصول شما را ببرد والسلام.

سؤال: هرگاه ملکی اجاره باشد و به موت مستأجر باطل شود آیا آنچه در آن مستأجر خرج کرده می‌تواند مطالبه کنند وارثش از موجر یا نه؟

جواب: اجاره باطل می‌شود و اگر آن خرج به گفته مالک بوده از عهده آن مالک برمی‌آید و الا فلا نهایت آنچه از زرع و غرس و امثال آن دارد مال اوست هرچه می‌خواهد بکند.

سؤال: اگر کسی ملکی اجاره کند و خود زعیمی آن را نماید و آفتی به آن ملک رسد و شرط شده باشد که هرگاه آفت رسید به ضبط عمل شود آیا می‌تواند مستأجر انصبای خود را ببرد یا نه؟

جواب: ظاهر از این که می‌گویند به ضبط عمل کنند آن است که خرجی که در ده شده از محصول بیرون روند باقی را موجر ببرد و معلوم است یکی از خرج ده زعیمی است و انصباء او و مصالحه.

سؤال: هرگاه زید و عمرو در ملکی شریک باشند و زید برود قدری از آن ملک را به قدر سهم خود بلکه کمتر به اجاره مستأجر بدهد بعد عمرو بیاید و سهم خود را ضبط کند و راضی به اجاره نشود آیا تکلیف زید چیست می‌تواند سهمی که به اجاره داده به تصرف مستأجر ندهد و ضبط کند یا خیر باید به تصرف مستأجر بدهد

و مال الاجاره را از بابت سهم خود دریافت نماید؟

جواب: بسم الله تعالى، اجاره عقدی است لازم باید به مستأجر واگذار و دخلی به شریک ندارد والسلام.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زید ملکی را به اجاره عمر و بدهد و قبل از انقضاء مدت اجاره عمر و بمیرد آیا

مردن مستأجر موجب فسخ اجاره می شود یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالى، اجاره به موت مستأجر باطل می شود والسلام.

سؤال: جعلت فداک موجری از مستأجر مطالبه مال الاجاره کرده و مستأجر به دیگری برات نوشته آن

دیگری برات را قبول نوشته که از عهده برآید موجر بعد از چندی به ملاحظه ای که کرده می گوید تعلل در مال

الاجاره شده و مختار بر فسخم آیا می تواند پس از حواله فسخ کند یا نه و هرگاه شرط نکرده باشند تعلل را به تعلل

مختار بر فسخ است یا شرط لازم دارد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه مستأجر حواله کرد و موجر قبول کرد مستأجر بریء الذمه شد دیگر

تعلل نیست بعد از حواله و اگر شرط فسخ به تعلل نکرده مختار بر فسخ نیست.

سؤال: ملک اجاره را مستأجر می تواند به اجاره دیگری بدهد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر شرط نکرده که به کسی دیگر اجاره ندهد مختار است.

سؤال: خانه ای را شخصی اجاره داد به کسی که صاحب پنج نفر عیال بود بعد مستأجر پنج نفر دیگر را

آورده است در آن خانه موجر می تواند مانع بشود یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر شرطی نشده که زیاده از پنج نفر مثلاً نیاورد مستأجر مالک منفعت

است و مختار است.

مسأله: در باب بیع گذشت که در عقود مطلقاً شرط است به تحیز@تجنیز ظ@ به این معنی که قصد آن را

داشته باشد نه این که معلق بکند آن را بر شرطی مثل از این که بگوید اجرتک هذا ان قدم الحاج و همچنین قابل باید

قصد داشته باشد و قطع به معامله بکنند نهایت این که اگر می خواهند شرطی قرار بدهند در ضمن عقد دیگری را

الزام می کند که باید حتماً چنین بکنی و صیغه را به این طور می خواند که اجرتک هذا بكذا في مدة كذا على الشرط

و قابل هم به همین طور قبول می کند و بعد از آن که به این قاعده شرط کردند تخلف از شرط موجب فسخ نیست.

مسأله: در متفرقات می فرمایند که عقود را لفظ مخصوصی نیست به هر لفظ و هر زبان که باشد جایز است.

سؤال: شخصی املاکی داشته و به دیگری مدت چهارده سال اجاره داده و چندی که از اجاره املاک

می گذرد موجر وفات می کند تکلیف مستأجر چیست آیا بعد از وفات موجر اجاره بر صحت باقی است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه از اخبار ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين حقیر فهمیدم این است

که اجاره به موت موجر باطل می شود والسلام.

مسأله: در باب وقف در جواب سائلی که عرض می‌کند که نایب متولی وقف ملکی از وقف را که قابل یک هزار من غله است یا بیشتر به کسی اجاره می‌دهد به پانصد من گندم بعد بعضی از موقوف علیهم می‌آیند و اجاره می‌کنند به هزار من مستأجر اول نه قبول زیادتی را می‌کند و نه اجاره را فسخ می‌کند چه باید کرد؟ در جواب می‌فرمایند به هر حال فساد و تضييع مال وقف جایز نیست و اجاره‌ای که از روی افساد بوده روا نیست و احتیاج به فسخ اولی نیست.

سؤال: هرگاه کسی ملکی از قیم صغار اجاره کرده و چون مدت اجاره منقضی شد یک نفر یا دو نفر از آن صغار کبیر شده و مستأجر از خود آن قیم دو دفعه ملک را اجاره کرده ولی قیم به آن کبیرها گفته که شما خود کبیرید اگر می‌خواهید خود اجاره دهید آنها هم اذن به او داده‌اند و مستأجر هم در سال اول ضرر کرده است بعد که احتمال منفعتی در آن برده‌اند ادعای آن دارند که ما تمکین نداریم آیا می‌توانند یا نه؟

جواب: اگر آنها که کبیرند آن شخص قیم را وکیل در اجاره دادن کرده‌اند وانگهی بعد غبن خود را هم صلح کرده‌اند دیگر ایشان را تسلطی نیست.

سؤال: از این‌که هرگاه کسی اجیر شود برای حج نیابت آیا با رضای طرفین می‌تواند اجاره را فسخ کرد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اجاره با رضای طرفین قابل فسخ هست والسلام.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به احیاء موات است

جوابی است که سؤالش را ندیدیم، بسم الله الرحمن الرحيم، اگر زید ممری دیگر ندارد و عمرو و آن جماعت ثانی به واسطه قطع طریق زید اضرار به زید می‌کنند نکنند و اگر زید ممر دیگر دارد و نو می‌کند هر جای از زمین را که کسی احیاء نکرده کس دیگر می‌تواند احیاء کند مانعی نیست.

سؤال: عرض می‌شود که قطعه زمین دقی در میان چهار زمین بوده است و آن زمین تحجیر نشده بوده است و یک نفر آن زمین را تحجیر کرده و بر سر زمین خود گرفته است و سایر شرکاء دعوا می‌کنند که ما هم حصه خود را می‌خواهیم بیان بفرمایید که سایر شرکاء حصه‌ای دارند یا خیر یا همان کسی که تحجیر کرده مال همان است.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زمین مال خداست و مال هرکس احیاء کرده والسلام.

سؤال: شخصی قنوتی آباد می‌کند و چاه‌های قنوة را از میان زمین مزروعی ملک دیگری حفر می‌نماید که

کلی از زمین ملک آن دیگری به این واسطه ضایع و لم یزرع می شود که هرگاه آباد هم بشود نمی توان آب خود را در زمین خود زراعت نماید آیا شرعاً تسلطی دارد در تصرف اراضی ملک دیگری یا بدون اذن و رضای صاحب زمین مزروعی بر ملک دیگری او را تسلط شرعی نیست.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، جایز نیست در زمین غیر حفر کردن قنات بدون اذن و رضای صاحب زمین والسلام.

سؤال: ملکی است مشترک که بعضی از آن وقف است و بعضی از آن طلق است و آب آن مزرعه کم شده است که به همه اراضی آن نمی رسد و وفا نمی کند و صاحب آن اراضی از خوف اهل طمع بنا بر احتیاط کمیلی بر گرد آن اراضی کشیده که کسی نگوید بلامالک است و مجدداً آن اراضی را تصرف خود درآورده است حال دیگران چشم به آن اراضی انداخته اند به طمع افتاده اند قنوتی احداث نموده اند و آبی جاری ساخته اند که اراضی مزبوره را تصرف کنند و آب را به سر زمین آورده اند که زراعت کنند صاحب زمین مانع است و نمی گذارد ملتمس آن که حکم شرعی این را بیان فرمایید که صاحب آب می تواند که اراضی مزبوره را تصرف نماید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر اراضی مسلوب المنفعه نشده و قابل تنزه دادن و زرع هست کسی نمی تواند از تصرف مالکین بیرون آورد و اگر میت است و یکی در صدد احیاء آن برآمده دیگری اضرار به آن نمی تواند بکند والسلام.

سؤال: زید قنوتی دارد قدیمی که میاه آن را بر اراضی و زراعت خود جاری می نماید و قنوة و اراضی مدتی است که مزروع به همین میاه قنوة هست و عمرو آمده است و قنوتی تازه احداث کرده و میاه او را از روی پشتهای قنوة زید می خواهد بگذراند و آب ببرد و پشتهای چاههای قنوة زید از هر چاهی تا چاهی هشت زرع فاصله دارد آیا عمرو می تواند بدون رضائیت و اذن زید از آنجا آب ببرد و روی پشتها را ممر آب خود قرار دهد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر ضرری به قنوة اول نمی رساند مانعی ندارد ان شاء الله و العلم عند الله.

سؤال: چه می فرمایید در خصوص آب رود هرگاه بیاید باید زعماً آن را به طور سویه قسمت کنند و مزارع خود را آبیاری کنند یا آن که مال کسی است که نوبت آب اوست؟

جواب: حضرت پیغمبر ﷺ چنین مقرر فرموده است در شرع خود که هرگاه رود بیاید هرکس زمین او بالاتر است و برود نزدیکتر اول آبیاری کند به قدر کفاف زمینهای خود و پس از او هرکه زمینش به کنار زمین اوست و همچنین تا آخر والسلام.

سؤال: کهنه خرابه ای از قدیم بوده در جنب قریه و شخصی آن کهنه خرابه را آباد کرده و خانه و باغچه ساخته و مالک معینی ندارد از صاحبان آن قریه چند نفری ادعا می کنند که ما در این کهنه خرابه شریکیم و آنچه خرج شده می دهیم و حصه خود را به شراکت می گیریم و سندی هم ندارد و معلوم نیست که مالکش که بوده و

اهل آن قریه می گویند که این خرابه از همین ملک ماست و آب آن قریه و آن ملک هم به آن خرابه نمی گیرد و نه شاهدهی دارند و نه بینه حکم آن چیست؟

جواب: اگر در تصرف اهل ده بوده و مدعی این هم هستند که مال ایشان است بی اذن ایشان کسی تصرف در آن نمی تواند بکند و اگر در تصرف ایشان نبوده و مجهول المالک بوده است مال امام علیه السلام است و بر شیعیان حلال فرموده اند هرکس تصرف کرده و آباد کرد او اولی است تا امام بیاید و اگر مجهول المالک بود شما تصرف کردید به محض ادعای بیجا از شما نمی تواند بگیرد.

سؤال: زمین بلامالک را هرگاه کسی احیاء کند آیا مالک آن می شود یا نه و غیر آن می تواند تصرف در آن زمین کند بدون اذن مالک اول یا نه؟

جواب: هرکس زمین بلامالک را احیا کرد مالک می شود و غیر در آن تصرف نمی تواند کرد مگر آن که صاحب اول سه سال آن را ترک کند تا بایر شود بدون عذر بعد آن را هرکس احیاء کرد ثانیاً جایز است برای او والسلام.

سؤال: عرض می شود که مزرعه طافیه ای در رفسنجان می باشد که قریب به بیست سال است که منسد الماء شده و صاحبان بسیار متفرقه دارد که احدی از ایشان در خیال اساحه و احیاء آن نبوده و نیستند و اراضی آن مزرعه مناسب و آبگیر علی آباد جناب قبله گاهی حاج محمد حسین است و تقریباً به قدر نصف آن مزرعه طافیه را جناب حاج به تدریج از صاحبانش خریده و بعضی صاحبان دیگر هم اذن تصرف داده اند و بعضی هم باقی مانده اند که دسترس نبوده اند و نه فروخته اند و نه اذن تصرف داده اند و حقیر که مباشر زراعت علی آباد هستم از باب آن که مزرعه طافیه که صاحبانش ترک کرده اند و رفته اند و خیال احیاء آن ندارند جایز التصرف است چنین دانستم که تصرف آن شرعاً جایز است لهذا اراضی آن را از برای علی آباد حال دو سه سال است زراعت می کنم و آن مزرعه طافیه باغی هم داشته که ویران شده بود و اشجار آن را مردم شکسته و برده بودند و از بی آبی خشکیده بود حقیر دیوار آن را تعمیر کرده و اشجار آن را آب داده درختان سبز شده و حال میوه می کند و میوه آن را هم تصرف می کنم و این را هم از قبیل احیاء موات دانستم خلاصه حال نمی دانم این تصرفات جایز بوده یا خیر و بر تقدیر عدم جواز حال از بابت سهم آن اشخاص که دسترس نیستند هرگاه طسق آن اراضی را بر ذمه خود بگیریم و میوه آن باغ را قیمت نموده بر ذمه گرفته تصرف نمایم جایز است یا خیر و بر تقدیر عدم جواز چاره ای در جواز تصرف آن اراضی و باغ که اگر آن حال مال جناب حاج است یا مأذون در تصرف از جانب مالکین می باشند چیست مستدعی از الطاف سامی آن که راه جواز تصرف را بیان فرمایید که مظلومه کسی در این میانه بر گردن حقیر نبوده باشد والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می شود جمیع مراتهای آخر از مسامحات اول است تصرف در مال

مردم بدون اذن مالکین جایز نیست و آنچه شنیده‌اید از تصرف در طافیه‌ها بعد از سه سال در مسلوب المنفعه و موات است اراضی اگر قابل زرع و تنزه باشد موات نیست باغ که اشجار آن خشک شده یا بعضی دیوارش خراب شد از موات نیست و قابل منفعت است پس هرچه خریده‌اید مال شماست و مشاع است میان شما و باقی یا باید تقسیم کنند یا استیذان یا وجهی دیگر که تصرف مباح شود والسلام.

سؤال: هرگاه شخصی قنوتی را احیاء نماید و از برای آن قنات اراضی مزروعی و غیر مزروعی بوده باشد بعد آن شخص متوفی شود و قنات بایر و طافیه شود و به قدر شصت هفتاد سال گذشته است که قنوة طافیه افتاده است و لکن بعضی اراضی آن را بعضی ورثه متوفی به اجاره دیگران می‌داده‌اند و اصل قنوة و ماسوای آن اراضی اجاره بایر افتاده است آیا در این صورت هرگاه کسی از مؤمنین احیاء آن قنوة نماید و اراضی غیر اجاره آن ورثه را مثلاً تصرف نماید مالک و مستحق می‌شود یا نه و حکم اراضی را که بعضی از ورثه اجاره داده‌اند چیست ورثه مالک آنها می‌باشند یا نه و فرض این است که تصرف نمودن بعض ورثه و اجاره دادن و اجرت گرفتن بعد از گذشتن سی و چهل سال از زمان خرابی و طافیه شدن قنوة است.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بعد از این که قنوة ثانیاً طافیه و مسلوب المنفعه شد هرکه احیاء کند مال اوست و هر قدر از زمین که حی در دست وارث مانده و به اجاره می‌دهند مال وارث است و هرچه از زمین حی باشد و قابل منفعت مال ورثه است والسلام.

سؤال: شخصی طافیه‌ای آباد کرد و وفات نمود بعد از پنجاه شصت سال یکی از ورثه او قدری از آن قنوة طافیه را به دیگری فروخت باز هم سی سال طافیه باقی ماند بعد دیگری آن قنوة را آباد کرد آیا آن مشتری را می‌رسد بگوید که طافیه او را من در سی سال قبل از این خریده‌ام و مال من است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هر قنوتی را که صاحب سابق ترک کرد و سه سال بر آن گذشت هرکس بعد احیاء کند مال احیاء‌کننده است والسلام.

سؤال: قنوتی است تقریباً هفتاد هشتاد سال است طافیه و بایر و مسلوب المنفعه افتاده و هکذا اراضی آن غیر مزروع و غیر منتفع عنها بوده است در مدت مزبوره و حال کمترین بندگان آن را اساحه نموده و آب آن را جاری کرده‌ام و اراضی آن را حیازت نموده در تصرف و زراعت درآورده‌ام آیا کسی از ورثه آن مالک هنگام آبادی می‌تواند ادعاء ملکیتی در مزرعه مزبوره نماید یا غیر ورثه به ادعای انتقال به او یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زمین از خداوند عالم است و برای انتفاع خلق قرار داده هرکس زمینی را احیاء کرد مال اوست و دیگری را نمی‌رسد که منع او نماید یا از تصرف او بیرون آورد والسلام.

سؤال: قنوتی که جناب فخر الحاج آقاعلی تازه چرخ زده و اراضی مزروعی اربابان را حفر نموده و به هیچ وجه مالکین آن مزرعه راضی نیستند و اذن نمی‌دهند قدری از آن ملک وقف می‌باشد و بعضی اربابان ملک صغیر

می‌باشند آیا او تسلط دارد که بدون اذن تصرف در اراضی ایشان کند و چاه بکند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، تصرف صاحب قنوة در زمین مردم بدون اذن ایشان جایز نیست اگرچه رشته بایر آن قنوة سابقاً از آنجا می‌گذشته باشد و جناب حاج هرگز چنین کاری نمی‌کنند والسلام.

سؤال: بیان فرمایید که ملک چند سال که آب از او بیرون نیاید بلامالک می‌شود و بیان فرمایید که هرگاه ملکی باشد که کسی یاد ندهد آبادی او را و زید نامی برود آباد کند آن ملک را و بعد چند نفر بیایند ادعاء کنند که این ملک مال ماست آیا می‌توانند ادعا کنند و ادعای ایشان حق است یا خیر و می‌توانند ملک را از تصرف زید بیرون بیاورند؟

جواب: بسم الله، اگر کسی صاحب ملک هم باشد و چند سال آن را بی جهت ترک کند تا مسلوب المنفعه بشود بعد کسی دیگر احیاء کند مالک می‌شود و اولی نمی‌تواند از دست او بگیرد چه جای آن که محض ادعا باشد.

سؤال: هرگاه قنوة را ممری باشد و در آن ممر مسلمین خانه ساخته باشند و درخت کاشته باشند و سنوات عدیده بر همین نسق بوده باشد و بعد از سنوات عدیده که حد آن معلوم نیست جمعی آیند و تغییر ممر دهند و از ممر جدید آب را ببرند آیا جایز است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر اضرار به آنها می‌شود که بر نهر قدیم خانه ساخته‌اند و درخت کاشته‌اند به اذن صاحب آب اضرار آنها جایز نیست و تغییر مجری حلال نیست والسلام.

مسأله: در انحاء تصرف در مال غیر می‌فرمایند که گذرانیدن آب از روی قنوة دیگری بدون رضای او جایز نیست.

سؤال: ملک چند سال که مالکان به ملکیت در او تصرف نکنند بلامالک و بایر می‌شود و بیان فرمایید که اگر قنوتی باشد که صد سال باشد آب از او درنیامده باشد و شخصی برود و آباد بکند آن قنوة را و بعد جمعی بیایند ادعاء کنند که این قنوة ملک ما است آیا حقی در آن ملک دارند و حال این که این قنوة را کسی یاد نمی‌دهد که آب از او درآمده باشد یا به ملکیت در این قنوة تصرفی کرده باشند.

جواب: بسم الله تعالی، اگر مدعی دیگر در مقابل نیست و در ملک مصالحی باشد احتیاط در این است که با او برای مصالح مصالحه کنند و آن مدعی هم احتیاطش یا در گذشتن است یا مصالحه نماید.

سؤال: جعلت فداک بیان فرمایید که هرگاه در جنب ملکی اراضی چند باشد که بعضی از آن اراضی را به جهت آن ملک آباد کرده و بعضی از آن را آهن زده و بند و بازه کرده و بعضی را زراعت کرده پاره‌ای در آن میانه هست که تصرفی در آن نکرده است ولی جوی بر سر آن برده و هرساله اراده دارد که قدری از آن را بگیرد و مشرف بر آبادی آن است آیا دیگری می‌تواند که آن زمین را بی اذن صاحبش بگیرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زمین از خداوند عالم است و مال آن کسی که آن را احیاء کند پس اگر

کسی بر سر زمینی رفت و در صدد احیاء آن برآمد و در کار احیاء است او اولی است به احیاء، کسی دیگر را نمی‌رسد که منع و اضرار او نماید مگر آن‌که ترک کند و کسی دیگر احیاء کند.

سؤال: هرگاه ملکی چندین سال طافیه و مسلوب المنفعه باشد و کسی او را آباد کند و پس از چند سال که آن ملک را آباد کرده و محصون برداشته است آیا کسی را می‌رسد که ادعای مالکیت آن ملک را نماید و آن را از آن ملک حقی و نصیبی می‌باشد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه ملک مسلوب المنفعه و میت شد و سه سال بر آن گذشت و صاحب اول آن را ترک کرد و بی‌جهت خراب گذارد هرکس آن را احیاء کرد مال او است و صاحب اول نمی‌تواند متعرض او شود والسلام.

سؤال: قنوتی بوده طافیه و زید نامی شروع در احیاء آن نموده قدری آب آن جاری شده چون آب شوری بوده شخص احیاء‌کننده از آن قنوة اعراض نموده و آن را ترک کرده و باز طافیه شده تا آن‌که آن شخص وفات نموده پسر او بدون آن‌که آن قنوة مزبور را احیاء نماید نصف آن را مهر زنی نموده و در مهر نامه هم نوشته به قدر ده پانزده سال می‌شود که به همان قسم طافیه است و احدی تصرف در آن ننموده حال شخصی دیگر از خارج بنای احیای آن را گذارده صاحبان سابق و آن زن که نصف قنوة در مهر اوست تسلط شرعی دارند که مانع شوند یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالی، اگر محیی اول اعراض کرده و ترک آن را نموده هرکس بعد احیاء کند مال او است و مهر کردن وارث احیاء نیست و مالک نمی‌شوند و مانع محیی نمی‌توانند شد والله يعلم حقایق احکامه.

سؤال: عرض می‌شود که قبرستانی است قدیم و قبور آن قبرستان بعضی محو شده و بعضی آثار قبر معلوم می‌شود لکن صاحب آن قبور معلوم نیست که از کیست استدعاء آن‌که بیان فرمایید که چنین زمینی را هرگاه شخصی متصرف شود و خرید و فروش نمایند موافق شرع انور این بیع و شری صحیح است یا فاسد است؟

جواب: اگر معلوم باشد که زمین وقف بوده بر مسلمین بیع آن جایز نیست و اگر معلوم نباشد و بلامالک باشد یا مجهول المالک باشد هرکس احیاء آن کند مالک می‌شود و می‌تواند بفروشد و بدون احیاء مالک نیست و اگر مشغول احیاء است اولی به تصرف است می‌تواند حق خود را به دیگری واگذارد.

سؤال: هرگاه قنوتی وقف شده باشد و بعد از آن چندین سال می‌شود که به کلی طافیه و مخروبه و مسلوب المنفعه شده آیا کسی می‌تواند آن قنوة را از برای خود آباد کند یا نمی‌تواند و اگر بتواند آیا باید آنچه آجر و فای @ داشته باشد از قنوة بیرون آورده تسلیم متولی وقف نماید یا در گوشه‌ای بگذارد و یا آن‌که هیچ یک از اینها لازم نیست و هرگاه قنوة طافیه مسلوب المنفعه را وقف نماید آیا این صحیح است و این قنوة را باید به همین حال گذاشت اگرچه سالها باشد و روا نیست کسی دیگر آن را برای خود آباد کند یا آن‌که جایز نیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عمومات و مطلقات اخبار ائمه اطهار سلام الله عليهم دلالت بر آن می کند که جایز است زمین مسلوب المنفعه را مطلقاً آباد کردن ولی در وقف ما احتیاط می کنیم و آجر و نای @ مال صاحب اول است و مسأله دوم هم همین طور است و وقف کردن مسلوب المنفعه هم بسیار مشکل است و العلم عند الله.

سؤال: هرگاه کسی قنوتی داشته باشد و دیگری بخواهد آبی از روی پشته آن قنوة بگذراند در حالتی که زمین پشته مزروعی نباشد بلکه زمین موات باشد و به واسطه گذشتن آب هم از روی آن پشته به هیچ وجه ضرری به آن قنوة نرسد در این صورت آیا می تواند صاحب قنوة مانع از گذراندن آب شود یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر ضرری به صاحب قنوة نمی رساند مانعی ندارد و العلم عند الله.
مسأله: در باب صلح می فرمایند در امر قنوتی و مصالحه ای که شده بود می فرمایند که اربابان مالک اراضی که احیاء نکرده اند به حفر نیستند.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه بوم کندی که به جهت جا کردن گوسفند در زمستان می سازند بایر باشد و مسلوب المنفعه در قرب مزرعه واقع و کسی از معمرین و کهن سالان آن قریه به خاطر ندهند که مالک آن کیست و اثری از آن هم معلوم نشود شخصی به گمان این که بوم کندی است اخراجاتی کند بعد که معلوم شود که زیاده از اخراجات آن ارزش دارد شخصی مدعی این شود که از مال آباء ماست و شاهد هم بر این نداشته باشد آیا به محض ادعاء می تواند از تصرف متصرف آن بیرون آورد یا نه و بر فرض این که شهودی هم بر تملک آباء خود اقامه کند با وجود این که چندین سال بایر بوده است و تصرف ننموده است و او را آباد نکرده بعد از تصرف این مالک دویمی می تواند از او بگیرد و اگر بتواند مالک ثانی را می رسد که خرج کرد خود را از او مطالبه نماید یا نه؟
جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر موات بوده و مسلوب المنفعه و مجهول المالك و در تصرف این مدعی نبوده هرکه احیاء کرده مال اوست و به محض ادعاء نمی توان از تصرف او بیرون آورد و شهودش حاصلی ندارد زمین از خداست و از هرکس احیاء کرد.

سؤال: هرگاه زمینی نزدیک مزرعه باشد که به هیچ وجه آثار زراعت در آن نباشد و کسی از معاصرین نگوید که من دیده یا شنیده ام که این زمین زراعت شود و در تصرف کسی هم نباشد هرگاه کسی آن زمین را احیاء نماید آیا صاحبان آن مزرعه را می رسد که زید را ممانعت کنند یا نه؟

جواب: اگر زمینی بی فایده و میت باشد و کسی بیاید از مسلمین و آن را احیاء کند مال اوست اگر صاحب اول به احیاء مالک شده بوده است یا از احیاء کننده به او رسیده است بی اشکال و در غیر آن هم ظاهر آن است که محیی ثانی مالک است و لکن اگر استرضای صاحب اول را کند اقرب به احتیاط است.

سؤال: حریم قنوة در زمین صلب چند ذراع باید باشد و در زمین رخواه چند ذراع؟

جواب: حریم قنوة حدش اضرار است تا هر جایی که قنوة تازه اضرار به قدیمی می کند نمی توان حفر قنوة جدید کرد و اگر اضرار نمی کند عیبی ندارد.

سؤال: هرگاه زید در زمینی از ملک خدا چاهی نو بکند و چندی بگذرد و در صدد آبادی آن برنیاید آیا عمرو می تواند آن چاه را تصرف کند یا ملک زید است و بر فرض ملکیت آیا زید مالک همان یک چاه است یا بیشتر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر ترک کرده آن یک چاه را و موات شده و سه سال گذشته هرکس ثانیاً احیاء کرد مال اوست و اگر ترک نکرده و حی است مالک همان یک چاه است ثانی از اطراف آن بگذرد به طوری که اضرار به آن نکند والسلام.

سؤال: هرگاه زید در زمینی از ملک خدا چاهی نو بکند و چهار پنج سال بگذرد و در صدد آبادی برنیاید آیا عمرو می تواند آن چاه را تصرف کند یا قریب به آن چاهی بکند و رشته نو احداث کند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر آن کسی که چاه کنده ترک آن را کرده و سه سال بر آن گذشته هرکس آن را احیاء کند یا در اطراف آن چاه بکند مال مالک و محیی ثانی است و هرگاه ترک نکرده و در صدد احیاست مال محیی اول است و محیی ثانی نباید اضرار آن کند والسلام.

سؤال: رودخانه ای است در کنارش مزارعات بسیار است در وقت قلت آب و خشکی آب آن قدر آب را باید کلاً تقسیم کنند اربابان اعلی و اسفل یا اعلی مقدم است بر اسفل آنچه خواسته باشد بگیرد اگرچه زراعت زیاد بر قاعده نموده باشد یا به قاعده سابق ببرد؟

جواب: رودخانه مال خداست و هرکس بالاتر است آب به قدر ضرورت خود می گیرد و باقی را ترک می کند آن که بعد از اوست می گیرد هرکس هرچه می تواند زراعت کند.

سؤال: هرگاه قنوتی باشد خراب و بلا مالک و مدت چند سال باشد که کسی متعرض او نبوده بعد شخصی بنای آباد کردن آن را بگذارد بعد از آباد شدن کسی را می رسد که ادعاء کند که این ملک مال من است زیرا که مثلاً پنج شش سال پیش از این یک چاهی اینجا حفر کرده ام و آیا در صورت صدق او می تواند به جهت یک چاه که حفر کرده و بعد ترک کرده ادعایی کند یا خیر والسلام؟

جواب: بسم الله تعالی، اولاً به یک چاه کردن کسی مالک رشته قنوتی نمی شود و ثانیاً اگر در صدد احیاء برآمده بعد ترک کرده سه سال اولویت او هم تمام می شود بعد هرکس احیاء کرد مالک می شود و کسی نمی تواند مانع او شود.

سؤال: کسانی که آب بر ممر باغ جمال الدینی و ممر خانه دیگر می برده اند و مدتهای مدید است که کسی خاطر ندارد که آب را از غیر این ممرها بر جایی دیگر و ممری دیگر برده باشند حال آب را بر ممری دیگر

انداخته‌اند و این ممرها را ترک کرده‌اند از بندگان اجل اکرم روحی فداه سؤال فرمایید که می‌توانند چنین کاری کنند یا خیر؟ و باعث این کار آدمهای جناب حاج محمد حسین شده‌اند و دیگران هم متابعت کرده‌اند.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر در تغییر ممر آب ضرری برای آنان باشد که بر ممر مستمري جايی ساخته‌اند و خانه و منزلی دارند جایز نیست اضرار به برادر مؤمن و اگر ضرری وارد نمی‌آید جایز است تغییر ممر والسلام.

سؤال: در خصوص اراضی موات که در جنب احمد آباد سرکار خسروخان و محمدآباد سرکار موسی‌خان است از قرار تقریر ولی‌خان که عرض نمود زمین مال کیست اما می‌توانند مانع شوند بیان فرمایید کمترین حسب الحکم خواستم فسادی نشود که مورد بحث حاکم شویم به اصلاح راضی شدم با وجود فرمایشات سرکار عالی متنبه نشد که حقی ندارد زمین مال خداست باز مانع از آبادی است کمترین چاره ندارم باید آباد نمایم ولی مانع آن هم نمی‌شوم بندگان عالی در بالای عریضه حکم زمین را بفرمایید اگر ولی‌خان نشنید کمترین مورد بحث نباشم.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زمین موات مال امام زمان است عجل الله فرجه و هرکس احیاء کرد در زمان غیبت مال اوست و در زمان حضور حکم حکم اوست والسلام.

سؤال: هرگاه قنوتی طافیه و مسلوب المنفعه شود که به هیچ وجه من الوجوه بلکه از هیچ راه از آن منفعتی حاصل نشود و صاحبش آن را بایر گذارد چند سال بگذرد شخص دیگر می‌تواند آن را آباد کند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه ائمه سلام الله علیهم فرموده‌اند سه سال که بگذرد کسی دیگر می‌تواند آباد کند والسلام.

سؤال: هرگاه بخوهد زید قنوة خود را از روی قنوة عمرو یا زیر قنات او از خشکان بگذراند که موافق تصدیق اربابان ضرر به عمرو نداشته باشد آیا می‌تواند مانع زید شود یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر مجرای قنوة ثانی متصل به مجرای قنوة اول نمی‌شود و میان آنها فاصله زیاد است مانعی از شرع برای آن ندیده‌ام و به ما نرسیده.

به مرحوم اسمعیل خان برادرشان مرقوم فرموده‌اند: بسم الله الرحمن الرحيم، نورچشما اهل دنیا آنچه جمع می‌کنند جهاز زنان خود را حاضر می‌کنند که دیگری بیاید و آنها را بگیرد و لذت ببرد و از حرام اندیشه نکرده برای شوهرهای زنان خود و دخترهای مردم که عروسهای اویند و پسرهای مردم که دامادهای اویند جمع می‌کنند آنها لذت ببرند و آدمی بیچاره مرارت باری در خصوص قنات صادق آباد دانسته باش که اگر سابقاً طافیه بوده و نامش طالب آباد و صادق آبادی آن را جزو قنات خود کرده و آباد کرده و راه به قنات خود کرده حال شما زمینهای آن را خریده باشید یا بعضی از خشکان آن را که صادق آبادی در کار نداشته و احیاء نکرده خریدار باشید نمی‌توانید تران طالب آباد را که در تصرف صادق آبادی است بگیرید و بر شما حرام است و ظلم به این فاحشی به جمعی از فقراء

و ارحام روا نیست که در آن تصرف کنید و هرچه صادق آبادی بوده سابقاً بر شما حلال نیست که در آن تصرف کنید و هرچه صادق آبادی تصرف نکرده شما تصرف کنید مختارید برای دوستی شما و نسوختن شما به آتش غضب خدا شما را خبر کردم دیگر مختارید والسلام حرره کریم بن ابرهیم.

باب

در بعضی احکام که متعلق به قصابی و ذباحت است

سؤال: گوسفند را هرگاه حلقوم او را گرگ بکند که اثری از چهار رگ او بر گردن او نباشد و بر سر او ولی هنوز زنده است که صاحبش می‌رسد ممکن است که او را طوری ذبح کند که حلال شود یا نه؟

جواب: ذبح باید در حلقوم باشد اگر مذبح ندارد تذکیه نخواهد شد والسلام.

قسمت چهارم

در انحاء تصرف در مال غیر و در آن چند باب است

باب

در بعضی احکام متعلق به ولایت است

سؤال: زید نامی زوجه داشته و اسباب و اوضاعی و مسینه آلاتی زوجه از خانه پدر خود به خانه زید آورده بود و دو سه نفر اولاد هم داشته زوجه فوت شده است و اولاد آن هم به جهت این اسباب و اشیاء به پدر خود چیزی نگفته‌اند پدر هم بعضی را عوض و بدل کرده و بعضی را هم فروخته و بعضی هم موجود است و این زید اولادهای دیگر هم از زوجه دیگر دارد آیا وارث را می‌رسد که حال که زید فوت شده آنچه از ترکه مادر دارند تصرف نمایند و آنهایی را هم که پدر ایشان فروخته از ترکه بردارند یا نه؟ والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرچه عین آنها هست وارث زوجه ارث خود را برمی‌دارند و هرچه ارث پدر اطفال بوده مال پدر است و اگر چیزی از ارث اولاد زوجه را پدر برداشته و عوض کرده برای اطفال ولی بوده آنچه صلاح دانسته کرده و هرچه فروخته شاید خرج اولاد آن زوجه کرده آن باید معلوم شود که چه کرده.

مسأله: در باب وکالت می‌فرمایند که تصرف پدر در مال ولد کبیر خودش جایز است به قدر احتیاج و بیشتر محتاج به اذن اوست.

سؤال: هرگاه صغیری قدری ملک داشته باشد مادر او می‌تواند آن را بفروشد و خرج صغیر کند یا باید از خود خرج صغیر کند تا کبیر شود و در صورت جواز بیع مال صغیر آیا خود مادر امین است در این باب یا باید به اطلاع امناء بفروشد و اگر خرجی به صغیر کرده باشد می‌تواند تنخواه طلب خود از مال او بردارد یا نه؟

جواب: معروف میان اصحاب آن است که فرزند واجب النفقہ مادر نیست و نفی^(۱) هم وارد شده است وانگهی که ملکی داشته باشد و غنی باشد و به اطلاع امناء و صلاحدید آنها بفروشد و اگر طلبی دارد از صغیر و آنچه داده به عنوان قرض بوده بنابر آنچه مذکور شد برمی‌دارد از مال صغیر.

سؤال: اگر کسی مدیون پسر خود باشد و آن پسر فوت شود و لکن اولاد داشته باشد آیا جایز است پدرش را که به اولاد پسر خود آن دین را ندهد و بگوید که من اولی به تصرف بودم در مال پسر خود یا نه و در صورت جواز حکم مادر در این خصوص مثل پدر است یا نه؟

(۱) نصی. خل

جواب: بسم الله تعالى، مال پسر باید در میان ورثه او قسمت شود و اگر پدر گدا باشد واجب النفقه پسر است نه آن که همه مال پسر را جلو بگیرد و به وارث او ندهد مادر هم همچنین والسلام.

مسأله: در باب نکاح می فرمایند که ولایت پدر بر دختر مادامی است که بکر است و چون ثبیه شد اختیار خود را دارد ولی اگر به زنا ثبیه شود زوال ولایت از جهت زنی از شرع نرسیده در کتاب و سنت پس باید باقی باشد ولایت پدر بر فرزند تا بر وفق شرع ثبیه شود و اخبار ظاهر به این است.

مسأله: باز در باب نکاح می فرمایند که اگر پدر منع از عروسی دخترش کند و کفو آن برسد و ندهد و قصدش منع تزویج باشد ولایتش ساقط است و دختر مختار است که شوهر کند اگر به هیچ وسیله نتواند پدر را به تزویج بدارد والسلام.

مسأله: در باب قسمت می فرمایند اگر وکیلی از برای غایب نیست و با او ضرر می رسد حاکم شرع ولی غایب است.

سؤال: شخصی با کمترین دوست بوده و در اغلب امور کلی به مشورت من عمل می کرد و مکرر به من گفته که تو در جمیع امور من مختاری و قریب پنج سال است که به گروس و همدان رفته که چهار ماهه برگردد و چون پیاده و تنها می رفته مفقود الاثر شده و ابداً خبری از او نرسیده و می گویند از آنجا هم استفسار کرده اند خبر آمده که به آنجا هم نرسیده و زن او هم در اینجا فوت کرده و اطفالی دارد فقیر و پریشان و دختری دارد بزرگ خود دختر و خاله او اصرار دارند که من او را بگیرم و اگر پدرش زنده بود می دانم که نهایت رضامندی را داشت که من این را بگیرم و لکن احتیاط می کنم آیا به همان اذن یقینی و علمی که به رضای پدرش دارم می توانم او را عقد کنم یا خیر و آیا حاکم شرع و عدول مؤمنین در چنین موردی می توانند اذن دهند بر عقد آن یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، به تعارفات ظاهری که کرده باشد نمی شود اگر شما را وکیل مطلق کرده باشد می توانید عقد کنید و اگر پدر مفقود باشد و دختر از شوهر نکردن متضرر شود و کبیر باشد می تواند عروس شود والسلام.

باب

در بعضی احکام که متعلق به وکالت است

سؤال: هرگاه دختری پدر او حاضر نباشد و مادرش بگوید من از جانب پدرش وکیلیم که او را به هر جا و هر کس صلاح دانسته عقد نمایم آیا سخن او در اینجا مسموع است یا نه و هرگاه به اذن او عقد بسته شود صحیح است یا نه؟

جواب: اگر علم عادی از قول مادر حاصل شود به وکالت او از پدر دختر یا به واسطه قراین خارجه علم حاصل شود چه باک دارد.

سؤال: هرگاه شخصی ملک ولد خود را که غایب است در صورتی که ولد او کبیر باشد به جهت خود بخرد مشروط به این که اگر وجه آن را به ولد خود برساند ملک از او باشد و الا ملک او را رد نماید و قبل از آمدن ولدش فوت شود در این صورت آیا ملک از وارث آن شخص است یا از ولد غایب او؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر پدر وکیل ولد غایب خود بود و به وکالت او فروخته و به جهت خود خریده و شرط کرده که تا فلان مدت ثمن را بدهد اگر تا آخر آن مدت پول را نداد ملک به ولد غایب برمی گردد و دخلی به پدر ندارد و اگر وکیل نبوده در بیع اصل بیع صحیح نبوده از اول و آنچه پدر در مال ولد خود بی اذن می تواند تصرف نماید به قدر احتیاج است نه زیاده والسلام.

سؤال: در جمیع عقود شخصی می تواند متولی طرفین بشود و بداند که وقت خواندن ایجاب قصد مغایرت با وقت خواندن قبول باید کرد یا نمی تواند؟

جواب: همه جا می شود مگر آن که زنی او را وکیل کند برای عقد کردن برای همان مرد و خودش آن زن را به وکالت برای خود عقد کند این جایز نیست و دیگر در جاهای دیگر عیب ندارد.

سؤال: شخصی وکیلی برای خود تعیین کرده که امری را بگذراند و مصالحه بنماید و آن شخص در حضور موکل خود آن امر را بگذراند و صیغه مصالحه بخواند آیا می تواند که بعد از گذرانیدن امر از وکالت او نکول کند؟

جواب: مصالحه که وکیل کرده اگر وکیل در مصالحه بوده صحیح است و نکول موکل بیجاست.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به وصایت است

سؤال: وصیت نامه ای از چند سال قبل از فوت شخصی هست که وصی برای خود قرار داده و در وقت مرضش هم بعضی وصایا به او کرده آیا می تواند وصایت آن کند یا نه؟

جواب: هرگاه وصیت نامه را انکار نکرده هرگز و تقریر بر آن کرده ممضی است و وصیت حال مرض هم تقریر است که وصی همان است.

مسأله: در کتاب قضاء می فرمایند که در ادعای بر میت باید برای حاکم شرع اثبات کنند و وصی بدهد و اگر چنانچه خود وصی یقین کرد و داد احسانی کرده است.

سؤال: شخصی در حال مرض شخص غایبی را ناظر کرده است بر صغار خود و زوجه خود را وصی خود

کرده که مال را به اطلاع ناظر وصی صرف صغار خود نماید و مال هم اکنون در دست ناظر است و اگر به وصی او که مادر صغار است و اکنون شوهر کرده بدهد احتمال تلف آنها می‌رود آیا می‌تواند مال را به وصی بدهد یا نه و لازم است که قبول نظارت بکند یا نه و هرگاه آن مال را معامله کند مثل آن که گندمی از صغار است آن را بفروشد و به عوض آن گندمی سلف بخرد و قدری از آن را خود بردارد به قصد آن که به قیمتی که به دیگران داده خود هم از همان قرار به صغار بدهد بدون صیغه و بیع و شری آیا به محض قصد بر ذمه قرار خواهد گرفت یا نه و در صورتی که نتواند به مادر صغار بدهد مال صغار را به که بدهد اکنون که در دست اوست و تکلیف شرعی او چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، باید مال دست وصی باشد و وصی هم به اطلاع ناظر به مصارف معینه برساند و نصی بر لزوم قبول نظارت ندیده‌ام الا آن که حق برادر مؤمن عظیم است و خذلان آن خوب نیست و ناظر نباید در مال صغار تصرف کند و تصرف با وصی است والسلام.

سؤال: پدرم شخصی را وصی خود کرده و وصیت کرده که ثلث او را اخراج کنند و سوای ملک را فروخته ملک بخرند و به انضمام ثلث از املاک وقف نمایند و خود را متولی و منافع را به مصارفی چند برساند و هرگاه یکی از اولاد پدرم فقیر شود پیش از همه مصارف به او بدهد و وصی تخلف کرده و بعضی از ماسوای ملک را نفروخته و بعینه از بابت مصارف ثلث به هرکس داده و املاک را هم وقف نکرده و خود وصی هم مرده و می‌بایست متولی بعد از خود را معین کند معلوم نیست چه کرده حکم این چیست و هرگاه سرکار می‌دانید که من مفلسم باید به من چیزی داد یا خیر و چون کمترین ولی شرعی پدرم می‌باشم آیا باید بر من معلوم شود که وصی وقف کرده یا نکرده و متولی بعد از خود را چه کس قرار داده و اگر متولی عادل نبوده یا نباشد آیا محض تعیین وصی کفایت می‌کند یا باید عادل هم باشد و آیا کمترین می‌توانم محاسبه آن را رسیدگی کنم یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، وصی باید علی حسب الوصیه عمل کند و اگر املاک را وقف نکرده باید وقف کنند و چون آن وصی مرده باید شخص امینی را متولی کنند و حاکم شرعی وقف می‌کند حسباً و کسی که امین باشد متولی می‌کند که به شروط وقف عمل کند و اگر احیاناً وقف شده و یکی از اولاد فقیر باشد علی حسب الوصیه المذكوره مقدم است و ما که چیزی به شما سراغ نداریم و مدیون می‌دانیم و باید وقف کردن معلوم شود و متولی امین باشد و اگر وقف نشده جمیع مداخل آن را باید حساب کرد از زمان فوت تاکنون و به مصرف خود رسانید والسلام.

باب

در بعضی احکام که متعلق به ودیعه و امانت است

مسأله: در باب وقف می‌فرمایند که مال مسلمین را به خاین متلف نمی‌توان داد.

مسأله: در باب دین می‌فرمایند که هرگاه کسی را امین مالی کرده‌اند نمی‌تواند که از آن مال چیزی به طلبکار صاحب مال بدون اذن او بدهد و تقاص مأذون فیه برای طلبکار است نه برای امین.

مسأله: در متفرقات می‌فرمایند و اما تحویل داری آنچه بعینه حرام است تحویل نباید گرفت و ملک دیوانی که تیول باشد حرام نیست.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به دین است

سؤال: اگر زید از عمرو صاحب طلب است و عمرو وفات نمود و زید قوه اخذ حق خود را ندارد از ورثه مرحوم مزبور زید به هر نحو او را ممکن شود از متروکات عمرو چیزی وصول نماید و تنخواه حق خود حساب کند جایز است یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر حق ثابتی باشد و به هیچ وجه نتواند که حق خود را بگیرد تقاصاً هرچه به دستش آید می‌تواند ببرد تا به حق خود برسد.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زیدی عمروی را واسطه قرار دهد که مبلغی معین از بکر مثلاً جهت او قرض نماید عمرو هم مبلغ را از بکر گرفته به زید برساند و قبضی به اسم بکر مدین از او بگیرد و آن قبض را نزد خود نگاه دارد و قبضی دیگر خود ساخته به آن مضمون و به بکر مدین داده و امر را بر او مشتبه نماید و چون وعده منقضی شود عمرو خود بدون اطلاع مدین قبض زید را برده و مبلغ را استیفاء نموده و این مبلغ را کلاً او بعضاً به مدین نرسانیده آیا مدین را می‌رسد شرعاً مبلغ را از زید مدیون مطالبه نماید یا نه و ذمه کدام یک از زید و عمرو مشغول است به وجوب اداء مبلغ؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، عمرو وکیل زید بوده در استدانه و ید او بوده و بکر مدین از زید طلبکار است یقیناً و عمرو واسطه نهایت مکرها کرده و پول از زید گرفته بکر از عمرو طلب خود را استیفاء نمی‌تواند کند بلکه از زید استیفاء می‌کند و زید از عمرو وجهی که داده می‌گیرد والسلام.

سؤال: هرگاه کسی گمان کند که حقی از کسی بر ذمه او هست و علم و یقین به صاحب حق ندارد ولکن مظنه می‌کند که از عمرو بر ذمه اوست هرگاه خواهد رد مظالم نماید آیا به خود عمرو بدهد بهتر است یا به فقیری دیگر هم جایز است؟

جواب: به گمان مشغول الذمه نمی شود و اگر می خواهد به همان صاحب حق مظنون بدهد.

سؤال: شخص طلبکار در صورت این که مطالبه نماید و به او طلبش را ندهند و قوه گرفتن هم نداشته باشد می تواند به قدر حقش از او بدزدد و بعد هم از خوف اظهار نکند چنین عملی جایز است یا خیر؟

جواب: بعد از اضطرار جایز است.

سؤال: صاحب دین اگر بگوید به مدیون که گذشتم به تو یا آن که رد کند به او حجة و قبالة او را آیا برائت ذمه او حاصل می شود یا نه و بعد صاحب طلب می تواند اظهار طلب خود کند و از او چیزی بگیرد یا نه؟

جواب: اگر ذمه او را از دین فارغ کرد و او را هبه کرد به هر لفظ که باشد ذمه مدیون بریء می شود و دیگر صاحب طلب دستی ندارد بر او.

سؤال: از این که زیدی از عمرو طلبی داشته از بابت کسر مال الاجاره ملکی و عمرو ملکی را در نزد دیگری به امانت گذارده است که محصول آن را ضبط کند و امین بعد از پرداختن محصول قدری از محصول نزد او باقی مانده است بعد زید طلبکار آن باقی مانده را از امین گرفته است به این مستمسک که من از عمرو طلبکارم حال آیا امین بریء الذمه شده است یا آن که ذمه او مشغول است به اداء مال عمرو؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اما تقاص مأذون فیه برای طلبکار است نه کسی که او را امین مالی کردند تقاص به شما دخلی نداشت.

سؤال: شخصی وفات کرده و صغاری از او باقی و زوجه او ادعای مهری دارد و دیگران ادعای طلبی و جز قلیل ترکه از او باقی نیست چه باید کرد؟

جواب: مدعیان طلب باید اثبات کنند طلب خود را و شاهد بگذارند و قسم بخورند بعد آنچه ترکه میت است در میان آنها قسمت شود و اگر اثبات نکردند ترکه مال ورثه است والسلام.

سؤال: عرض می شود که شخصی زوجه گرفته و صدیقی از برای زوجه نموده اما چیز معینی و موجودی نبوده و آن زوجه بعد از مدتی فوت شده و وارثی داشته بعد از آن خداوند چیزی به زوج مرحمت کرده و زوجه دیگر گرفته و آن چیزی که داشته است به صدیق زوجه دویمی نموده و زوجه هم صدیق خود را تصرف نموده و آن شخص بعد از چندی فوت شده است وارث زوجه اولی ادعا می نمایند و می خواهند که صدیق زوجه دویمی را که در تصرف اوست از او گرفته عوض صدیق زوجه اولی ببرند بیان بفرمایید که ایشان را می رسد که از زوجه دویمی بگیرند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زوج را در زمان حیوة اگر محجور نکرده اند و غرما مال او را تقسیم نکرده اند و صبر کرده اند و مالی به دست او آمده و به آن مال زنی دیگر گرفته و مهر نموده آن مال را بعینه و تسلیم کرده مال مال زوجه دویمی است و ورثه زوجه اول را نمی رسد که آن مال را بگیرند بلی وارث زوج اگر ترکه

هست باید ادای مهر زوجه اول را نمایند.

سؤال: شخصی از اهل خراسان از والد حقیر طلبی داشته و در زمان حیوة پدرم فوت شده بود و یکی از ورثه او اسمعیل نامی آمد در رفسنجان و حصه خود را از آن تنخواه گرفت و بعد پدرم وفات یافت و ماها که ورثه پدر بودیم بعد از بلوغ تتمه طلب او را هریک از حصه خود موضوع کردیم و در نزد حقیر بود تا این که حقیر به شرف زیارت حضرت رضا سلام الله علیه مشرف شدم و در بین راه رفتم به محل جنابد که وطن آن شخص بوده و چند روز آنجا توقف کردم و از هرجا و هرکس جوئی وارث آن شخص شدم آنچه محقق کردم این بود که یک نفر دیگر سوای اسمعیل نام محمد نامی ولد او بوده و چند سال بود که مفقود الاثر شده بود و سراغی از او نبود و بعضی می گفتند فوت شده است و در زمان حضورش متأهل و صاحب اولاد نبوده و آن اسمعیل نام برادرش هم همان سال در همان جنابد فوت شده بود و دو دختر هم آن شخص داشته که جمله وارث او دو نفر ذکور و دو نفر اناث بوده اند یکی از دو اناث گفتند در تربد متوطن بوده و اهل جنابد می گفتند یک پسر بزرگ قریبلی نام داشته آن ضعیفه و پسرش هم متأهل بوده و گفتند هر دو فوت شده اند و نمی دانستند سبقت فوت احدهما را بر دیگری و نمی دانستند قریبلی اولادی داشته یا نداشته و چون به تربد رفتم هر چند در اصل تربد و بعضی مزارع آن جوئی شدم هیچ اثری از آنها نیافتم و اصلاً کسی عارف به ایشان نبود و یک نفر اناث دیگر در همان جنابد وفات یافته بود دو پسر و یک دختر بعد از او مانده بود یک پسر سید مراد نام او را در همان جنابد ملاقات کردم و امر او را گذرانیدم و مذکور می نمود که یک برادرم سید عبدالله نام و یک خواهرم فلانه در ترکستان که عبارت از کلاورویج نرد باشد متوطن و صاحب اولاد می باشند قرار شد که او به پیغام و مراسله ایشان را اعلام نماید خلاصه حصه این دو نفر و آن محمد نام و آن ضعیفه متوطنه در تربد در نزد حقیر مانده است و به قدر سی تومان فضل می باشد در این مدت هم از آنها خبری نشد حقیر هم غفلتی ورزیده بودم حال تکلیف خود را نمی دانم والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می شود که جز آن که نگاه دارید و در وصیت نامه خود بنویسید و به وصی خود سفارش کنید که چاره به نظرم نمی آید یعنی از برای غیر مفقود که مراد غایب باشد و اما از برای مفقود بعد از جد و طلب و گذشتن چهار سال رخصتی هست که به ورثه آن تقسیم کنند به شرط ملی بودن ایشان که اگر آمد رد کنند و اگر وارث هم ندارد حفظ کند تا یقین به موت او شود آن وقت مال امام است و به فقرای شیعه تصدق می شود والسلام.

سؤال: زنی را شوهرش وصی خود نموده و بعد از وفات شوهر از برای او ترکه و دیونی است و ترکه میت وفا به دیون او نمی کند زن بعد از وفات شوهر بر حسب وصایت ترکه شوهر را به دیون او بدهد نه به طور غرما بلکه به بعضی زیاده از سهم و به بعضی کمتر و به بعضی کل دین او را بدهد و به بعضی هیچ ندهد آیا به واسطه این تفریطی که از روی جهل نموده در صدق خود زن که از شوهر طلب داشته عیبی وارد می آید یا خیر و کسانی

که زیاده از سهم خود برده‌اند باید رد کنند به کسانی که کمتر برده‌اند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، ترکه‌ای که وفا به دیون نکند باید بر همه غرما علی حسب نسب الدین قسمت شود اگر نشده باید اعاده قسمت کرد و هر یک که زیاده برده‌اند پس بدهند و مهر هم داخل دیون است و زن جزو طلبکاران است باید بالنسبه سهمی ببرد والسلام.

جواب شخصی که مشورت کرده بود در باب ترکه میتی: بسم الله تعالی، حکم خداوندی این است که ترکه‌ای که از میت می‌ماند اول دیون او را از ترکه اخراج کنند و حج هم از دیون است بعد اگر چیزی ماند وصیت آن را اگر کمتر از ثلث بقیه است بدهند و دو ثلث دیگر آن وقت حق وارث است و باید قسمت شود و پیش از دین و وصیت وارث حقی ندارند.

سؤال: اگر شخصی بمیرد و برای او ترکه باشد و مطالباتی و قروضی چند و مطالبات او نزد مردم سوخت کند و قروض او زیاد از ترکه او باشد و او را وصی باشد که مطالبات مردم که بر او ثابت است نمی‌دهد و مطالبه شهود از ایشان می‌کند و آنچه از ترکه میت نزد اوست ابراز نمی‌دهد آیا می‌تواند کسی که از او طلب دارد و تنخواهی از او به قدر طلب خود به دستش می‌آید آیا می‌تواند تقاص کند بدون اظهار به وصی یا نه؟

جواب: طلبکار اگر از مال مدیون چیزی به دستش بیاید می‌تواند به قدر طلبش تقاص کند و تعدی نکند که خدا گواه است و محاسب است والله اعلم بحقایق احکامه.

سؤال: شخصی فوت شده و مدیون است و زوجه‌اش مهرنامه دارد که در آن اسم باغ و خانه میت مذکور است مثل آن که نوشته باغ در فلان محدود به فلان و قدر آن را نوشته آیا چقدر مال اوست با وجود آن که آن باغ را هشت نه سال قبل از فوت خود فروخته و زوجه‌اش هیچ به کسی اظهار نکرده و می‌گوید به خود او گفته‌ام گفته است آن باغ دیگری را به تو می‌دهم چه باید کرد؟

جواب: هر چه به بینه و قسم اثبات کند می‌گیرد.

سؤال: شخصی فوت شده و متروکات او وفا به قروض او نمی‌کند چه باید کرد؟

جواب: باید به هر یک بالنسبه قدری از مال داد.

سؤال: شخصی در حین حیوة خود ملکی به اجاره داشته و به وکیل خود گفته که قدری از این جنس را در انبار موجر بریز و کلیدش به دست خودت باشد تا من از سفر بیایم و موجر نیز در آنجا نبوده با مستأجر و قروض بسیار دارد و فوت شده آیا می‌توان این جنس را به موجر داد عوض اجاره ملکش یا آن که باید به وصی او بدهند که بر سر قروض او تقسیم نماید و اگر خود وکیل طلبی از میت داشته باشد می‌تواند تقاص طلب خود نماید از آن جنس تحویلی خود یا نه و اگر آفتی غیر عام به محصول او در آن سنه رسد بعد از فوت مستأجر باید به رفع عمل شود یا نه و اگر او را صغیری باشد آیا می‌باید وصی قروض او را اداء کند یا صبر کند تا صغیرش کبیر شود؟

جواب: آن جنس را با سایر اموال میت تحویل وصی کرده و به غرماء تقسیم می‌کند اگر وفا به قروض میت می‌کند و الا بالنسبه می‌دهند و اگر فضلی باشد مال ورثه است و طلب و کیل باید ثابت شود به بینه و قسم به حکم ظاهر و تقاص و کیل میان او و خداست نه حکم ظاهر و اجاره باطل می‌شود و انتظار کبر ورثه نباید کشید.

مسأله: در باب صلح می‌فرمایند که هرگاه شخصی را وجهی بر ذمه دیگری باشد و صاحب دین نداند از چه بابت طلب دارد و مجمل گوید مثلاً تو را حقی بر من است این قدر و نگوید از چه بابت مصالحه بنما به وجه معینی و صاحب دین راضی شود و مصالحه بنماید اگر قدر طلبش را راست گفته باشد مصالحه صحیح است.

سؤال: بفرمایید که معنی تقاص مال چه چیز است و تقاص مال چگونه می‌توان نمود و بفرمایید که هرگاه زید از عمرو طلبی داشته باشد نقدی و وعده آن منقضی شود و عمرو طلب زید را ندهد و این جنسی مثل گندم یا جو از مال عمرو باشد ببرد می‌تواند جنس عمرو را به قیمت روزی که برده عوض طلب نقدی که از عمرو دارد محسوب دارد؟

جواب: بسم الله، معنی تقاص آن است که چیزی از مدیون را به ازاء دین خود برداری و جایز است که جنس مزبور را به قیمت روزی که می‌خواهد تقاص کند حساب کند و به عوض طلب خود بردارد.

سؤال: تفاوت دیون مسلم با کافر چیست در اداء کردن؟

جواب: حق صاحب حق را باید اداء کرد.

باب

در بعضی احکام که متعلق به رهن است

سؤال: زید تنخواهی بدون صیغه شرعی در نزد عمرو می‌گذارد و وجهی می‌گیرد که هر وقت وجه زید را داد تنخواه خود را ببرد و تنخواه با مال عمرو در یک جا بوده و دزد برده است تنخواه زید را بدون مال عمرو حال زید مطالبه تنخواه خود را می‌کند که وجه را بدهد عمرو می‌گوید دزد برده می‌گوید تنخواه مرا بده و وجه خود را بگیر عمرو هم در تنخواه زید تفریط نکرده حکم آن چیست؟

جواب: آنچه در نزد عمرو به طور رهن یا ودیعه گذارده اگر عمرو تفریط نکرده ضامن نیست و وجه خود را از زید می‌گیرد و اگر تفریط کرد به کم و زیاده قیمت تنخواه و اصل وجه باید رجوع کنند ان شاء الله.

باب

در بعضی احکام که متعلق به ضمان و کفالت و حواله است

سؤال: بفرمایید که هرگاه کسی حواله به کسی چیزی کرد آن حواله بعد از فوت آن شخص برمی‌گردد و می‌تواند آن کس که حواله را قبول کرده بگوید قبول ندارم و به خود آن شخص داده‌ام یا نه؟

جواب: محال علیه مشغول الذمه است دخلی به موت محیل ندارد.

سؤال: هرگاه شخصی از زید طلب داشته باشد و به عمرو بگوید من از زید طلب دارم تو فلان مبلغ را به من بده که من از او می‌گیرم و به تو می‌دهم عمرو بگوید زید هم از من طلب دارد از او می‌پرسم و به تو می‌دهم بعد از او بپرسد و او هم بگوید قبول دارم فلان مبلغ را به او بده او هم بدهد بعد زید بمیرد آیا این ممضی است یا نه؟

جواب: اگر حواله کرده حواله کننده بریء الذمه شده است و ممضی است.

سؤال: شخصی ملکی را اجاره کرده در اول تخم کار و ملک را زرع نموده و در وقت ضبط محصول محصول را ضبط و جمع کرده به دست دیگری یا زعیم سپرده و بعد از آن محصول آن ملک را به عوض مال الاجاره به موجر مصالحه نموده آیا بر مستأجر لازم هست که محصول را کارسازی متصالح نماید یا آن که همین قدر که می‌گوید محصول را نزد فلان کس سپرده‌ام برو و بگیر از اشتغال ذمه بیرون می‌آید.

جواب: بسم الله، همین که حواله کرد و موجر اول قبول حواله کرد ذمه حواله کننده بریء شد والسلام.

مسأله: در باب اجاره می‌فرمایند که هرگاه شخصی حیوانی را از کسی کرایه کند و حیوان را در راه دزد تلف کند اگر تفریط نکرده و ضامن در حیات نبوده که قیمت الاغ بر ذمه او نیست.

باب

در بعضی احکام که متعلق به حجر و تفلیس است

سؤال: این که شخصی عرض کرده بود که برادرم سفیه است و معروف به سفاهت و آثار سفاهت هم از او ظاهر است به این طور که بعضی املاک داشته همه را نصفه بها فروخته و تمام کرده و خود را فقیر نموده است آیا معاملات او صحیح است یا خیر و آیا بر من که برادر او هستم من باب حق اخوت لازم است که متکفل امر معاش و مؤاخذه حقوق او بشوم یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، باید سفاهت او در نزد حاکم ثابت شود و حکم به سفاهت بکند و اگر حکم به سفاهت کرد خود حاکم ولی اوست اگر سفاهت عارضی باشد بعد از بلوغ و باید به اذن او باشد در نزد جناب شیخ امر او را ظاهر کنید هر کس را ایشان بر او بگمارند چنان کنید و شما هم در اخوت کوتاهی ننمایید

والسلام.

سؤال: بفرمایید مال یتیم صغیر و مجنون و غایب را می‌توان به تصدیق مؤمنین تصرف نمود در صورت انتفاع ایشان بدون اذن حاکم شرع؟

جواب: باید متصرف امین باشد خائن جایز نیست و به تصدیق عدول می‌شود.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به لقطه است

شخصی^(۱) عریضه کرده بود مشتمل بر چند سؤال و در خاطر داشته که از لقطه هم سؤال کند و در عریضه فراموش کرده بود که از لقطه چیزی عرض کند ابتداءً بدون سؤال به تأیید خداوند جواب فرموده‌اند.

و اما اللقطة فان كانت مادون الدرهم فهی لك و ان كانت ازید من ذلك فعليك تعريف سنة في مجمع الناس بما یسمى تعریفاً عرفاً و قد قيل ان يعرف في الاسبوع الاول كل يوم و الی شهر فی كل اسبوع مرة و الی تمام السنة فی كل شهر مرة و لاتحدید فی الاخبار فیرجع الی العرف و ایاك و اخذها فان الناس لو تركوها لجاها صاحبها و ان اخذت و عرفت و لم تجد لها طالباً فتصدق بها فان وجد صاحبها اغترمتها له ان طلبها و الاجر لك و الا فالاجر له ان رضی بها و لك ان تجعلها بعد التعریف فی عرض مالك فان وجد صاحبها اغترمتها له ان طلب و لك ان تحفظها له و توصی بها ان مت و ان كانت ما یفسد و لابقاء له فقومه علی نفسك و انتفع به فان جاء طالبها اغترم له الثمن و لاتمس لقطه الحرم بید و لارجل ان شاء الله كتبه العبد الاثیم کریم بن ابرهیم.

سؤال: لقطه تا چند جایز است تصرف در او با عدم علم به صاحبش و آنچه زیاد باشد از اباحه چه کند در صورت وجود حاکم شرع یا عدم آن؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، لقطه اگر کمتر از درهم باشد محتاج به تعریف نیست و اگر زیاده باشد یک سال تعریف می‌کند و تجسس می‌کند از صاحبش اگر پیدا شد فیها و الا آن را تصدق می‌کند یا در عرض مال خود قرار می‌دهد یا به امانت حفظ می‌کند.

باب

در بعضی احکام که متعلق به غصب است

(۱) سائل جناب حاج امیر محمد علی رفسنجانی بوده و خود ایشان این فقره را حکایت کردند.

سؤال: اگر آب و زمینی غصب شود چقدر غاصب به مالک باید از جهت آن آب و زمین زراعت شده بدهد؟

جواب: اجرة المثل را باید بدهد به طور معروف در بلد و هرچه خراب کرده از عهده خرج آن برآید والسلام.

سؤال: اگر کسی آبی بی‌اذن صاحب آب به محصول خود کند یک دفعه یا دو دفعه یا بیشتر آیا محصول بر صاحب زمین و بذر حرام است یا نه؟

جواب: محصول حلال است و بر اوست شرب آب.

سؤال: اگر کسی حوضی در کنار نهر آبی داشته باشد و پر از آب باشد و آبی عمرو از زید بدزدد و روی آن آب حوض آید صاحب حوض می‌تواند از آن حوض وضو بگیرد یا نه؟

جواب: ظاهر آن است که آب حوض با آب غصبی ممزوج می‌شود و با آب غصبی وضو جایز نیست.

مسئله: در باب قضاء می‌فرمایند که جمیع تصرفات و تقلبات در زمین غصب حرام است.

سؤال: عمه گرفتن به جبر و اسباب عمارت سبب غصبت است یا نه؟

جواب: مشغول الذمه حق مردم است و اگر زمین غصب نیست زمین باک ندارد.

سؤال: از همان مطلب پیش است مقصود از عمه جبری گرفتن این است که خشت فرش شده یا خزانه

حمام شده یا آهک و گچ که کلاً به جبر واداشته‌اند مردم را به آوردن هیمه و خشت ساختن و اسباب دیگر؟

جواب: عرض شد که مزد عمه در ذمه ظالم است و اگر خشت و خاک حرام نیست و زمین غصب نیست

باکی ندارد.

جوابی است که سؤالش را ندیدم: و رد مظالم را به فقرای شیعه باید داد اگر صاحب مظلومه را نشناسد.

سؤال: جعلنی الله فداک هرگاه کسی بخواهد آبی از روی قنوتی بگذراند آیا صاحب قنوة می‌تواند مانع شود

که آب را نگذرانند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، بدیهی است که تصرف در مال غیر بدون رضای او و اذن او نمی‌توان کرد

و محل اشکال نیست والسلام.

مسئله: در احیاء موات در خصوص همین مسئله می‌فرمایند که اگر ضرری به قنوة اول نمی‌رساند مانعی

ندارد انشاء الله و العلم عند الله.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زید مالک زمینی باشد که در آن ممر آب مسلمین باشد و زید برود و در

راسته آن ممر درختی چند بریزد آیا مالک آن درختها کیست زید مالک است یا مال صاحبان ممر آب است

می‌توانند بکنند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر در لب نهر درخت غرس کرده صاحبان آب و نهر یا باقی می‌گذارند و اجرت زمین را می‌گیرند یا می‌کنند اگر به غیر اذن ایشان بوده و درخت مال غارس است والسلام.

سؤال: زوجه شخصی از میراث پدر چیزی داشته است بعضی ملک و بعضی ته خانه یک حبه ملک را شوهرش فروخته و مصرف رسانیده و دو حبه از آن را معاوضه و قباله به اسم خود گرفته و نیم حبه از آن باقی است و همچنین ته خانه را قدری مصرف رسانیده و قدری باقی است و حال زن و شوهر مرده‌اند وارث زن چه کنند؟

جواب: اگر بدون اذن زن بوده باید از عهده برآیند و معاوضه ملک هم اگر به آن معامله مأذون نبوده باطل است و اگر مأذون در معامله برای زن بوده مال زن است قباله دخلی ندارد.

قسمت پنجم

در معایش و عشرت و در آن چند باب است

باب

در بعضی احکام که متعلق به مطاعم و مشارب است

سؤال: آب خرما را هرگاه بجوشانند حکم آب انگور را بعد الغلیان دارد یا خیر و اگر خرما را در آب گوشت بپزند یا آن که در میان چلو دم نمایند چه حکم دارد حلال است یا حرام؟

جواب: مغلی آب تمر اگر بماند مسکر می شود ولکن قبل الاسکار و پخته آن حلال است ان شاء الله ولکن از مغلی عصاره تمر قبل ذهاب ثلثین اگر احتیاط کند و نخورد احسن است.

جواب لم اجد سؤاله و هو هذا و اما الزییب المغلی فلا مانع منه ان شاء الله و ان كان الاحوط اجتنابه.

جواب آخر لم اجد سؤاله و اما ما يوجد فی صفة الیض فلاکل احمر قانی دم.

سؤال: نانی که تارک الصلوة که هرگز نماز نکرده خمیر نماید و طبخ نماید می توان خورد یا نه؟

جواب: اگر به تهاون و بی اعتنایی به امر خدا ترک نماز می کند کافر است و نجس لعنه الله.

مسأله: در کتاب طهارت گذشت که نانی که از نجاست دود بزند حکم به نجاست آن نمی توان کرد.

سؤال: قطره خونی که در شیر یافت می شود باعث نجاست شیر است یا نیست همچنین شیری که قطره خون در آن باشد به جوشانیدن پاک می شود یا خیر؟

جواب: خون در شیر از سه وجه می شود یکی آن که از خارج بریزد و یکی آن که در پستان گوسفند قروچی یا جروچی باشد که خون از آن سایل شود یا داخل شیر شود و یکی دیگر آن که چون اصل شیر خون است که چون به پستان گوسفند یا حیوان دیگر می آید در آنجا استحاله می شود و سفید می گردد مانند منی که اصلش خون است چون به وعاء منی برسد آنجا استحاله می شود و سفید می گردد و اگر کسی مجامعت زیاده کند استحاله نشده جاری می شود و قرمز است و همچنین بسا آن که از پستان گوسفند به جای شیر خون دوشیده می شود به هر حال خون است و اگر از خود گوسفند باشد نجس است و اگر از خارج باشد و از صاحب نفس سائله باشد نجس است و اگر از مثل شپش یا کیک یا غیر آن از حیوانات که نفس سائله ندارند باشد طاهر است و اگر نجس شد به جوشانیدن طاهر نمی شود.

مسأله: در باب طهارت گذشت که مویز و غوره کشمش پخته آنها به هر طور حلال و طاهر است.

مسأله: در باب متفرقات خواهد آمد که معالجه به شراب جایز نیست و در حرام شفا نیست.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به نکاح است

سؤال: دختری صغیر و پسری صغیر دختر پدرش وفات کرده بود برادرش دختر را از برای پسر عموی صغیر او عقد کرد به صداق معینی و پدر پسر قبول تزویج نمود یا دیگری را وکیل نمودند فضولاً عقد بست حال پسر و دختر کبیر شده‌اند دختر تنفیذ عقد را نمی‌کند و راضی نیست به نکاح پسر عموی خود اولاً عقد صحیح بوده یا نه ثانیاً چنانچه دختر قبول نکند احتیاج به طلاق هست یا آنکه عدم قبول دختر همین دلیل بر صحیح نبودن عقد است و ضرور به طلاق نیست؟

جواب: برادر عقدش بر خواهر فضولی است اگر دختر راضی نیست به نکاح او باطل است.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه دختری نامزدی داشته باشد و با او بازی کرده باشد و از او حامله شده باشد پیش از عقد چون معلوم شود مضطرب شوند اقربای او و او را متعه دیگری نمایند و آن شخص هم تصرف نماید بعد به این اکتفاء نشود اضطراب آنها زیاد شود مدت او را بخشند و آن دختر را عقد نمایند از برای آن نامزد اول حال بیان فرمایید حلال است یا حرام و آن ولد حلال است یا حرام؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، ادعای اجماع کرده‌اند که حامله از زنا عده ندارد و احتیاط در عده است به مقتضای مطلقات پس به حسب اجماع مدعی متعه شدن آن حلال بوده است پس چون مدت او را بخشید عده لازم شد و در عده عقد بستن آن برای نامزد اول حرام است و اگر از روی علم تزویج کرده حرام مؤبد است.

سؤال: عرض می‌شود اختیار پدر از برای دختر مادامی که باکره است می‌باشد اگرچه چند دفعه او را عقد کرده‌اند یا آنکه در عقد اول است ولایت پدر؟

جواب: بسم الله، تا بکر است پدر ولی است و چون ثبیه شد اختیار خود را دارد والسلام.

سؤال: چنانچه پدر مانع عروسی دختر شود و دختر مایل به تزویج است و شوهر می‌خواهد چه کند؟

جواب: بسم الله، اگر پدر منع از عروسی کند و کفو آن برسد و ندهد و قصدش منع تزویج باشد مطلقاً ولایتش ساقط است و دختر مختار است که شوهر کند اگر به هیچ وسیله نتواند پدر را به تزویج بدارد والسلام.

سؤال: عرض می‌شود که زوجه‌ای زوجش به سفر رفته قریب به ده سال و قوه گذرانیدن معاش خود را ندارد یا مایل به شوهر است در مثل این زمان تکلیف او چه می‌باشد بیت المالی هم که نیست چه کند این ضعیفه و تکلیف او چه می‌باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر غایب مفقود و کیل و ولی دارد به او می‌گویند نفقه به زن بده اگر داد فبها و اگر نداد سلطان حکم می‌کند که طلاق بدهد و اگر ولی ندارد سلطان طلاق می‌دهد و این روزها کار مشکل است به جهت عدم امکان فحص در اطراف و اگر مفقود نیست و غایب است باید حکم به او شود یا نفقه بده یا طلاق والسلام.

سؤال: شخصی چهار زن عقدی دائمی در حباله اوست یکی را طلاق رجعی گفته و در عده او زنی دیگر به عقد دائمی درآورده و با او دخل کرده است آیا عقد او صحیح است یا نه و در صورت بطلان آیا صدق بر او هست از دخول به آن زن یا نه؟

جواب: بسم الله تعالی، نکاحش باطل است و مهر او را باید بدهد و زن عده نگاه بدارد و مطلقه هم عده نگاه بدارد پس از هر دو عده اگر بخواهد به عقد جدید بگیرد.

سؤال: شخصی دختری را به عنف بی‌عقد متصرف شده است حکمش چیست و اگر مهري باید بدهد چیزی ندارد آیا از اقوام و اقارب و پدرش می‌توان چیزی گرفت و به دختر داد یا نه در صورتی که پدرش و اقاربش چیزی داشته باشند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، نکاح دختر به عنف بی‌عقد زنا است و بر زانی مهري نیست.

سؤال: شخصی جاهل مسأله خواهر زن خود را با وجود آن‌که زن خود را طلاق نگفته بود عقد کرده است و با او دخل کرده است حکم آن چیست آیا بعد از علم طلاق ضرور است یا تفریق کفایت می‌کند؟

جواب: طلاق ندارد.

سؤال: آیا دو خواهر یکی را به نکاح دائمی و یکی را انقطاعی با هم می‌توان جمع کرد یا نه و اگر کسی جمع کند پیش از دخول فسخ ضرور است؟

جواب: جایز نیست و دویمی عقدش فاسد است.

مسأله: در نفقه زن یائسه در حال عده در باب طلاق خواهد آمد که نفقه و کسوه ندارد.

سؤال: شخصی پسرش را داماد کرده و صدیقی برای زوجه او کرده بعضی موجود مثل آب و باغ و بعضی موجود نبوده مانند طلا و گوسفند و غیره و اینها را صیغه هبه نخوانده است به پسر خود نهایت در صدیق نامه نوشته که اینها را پدر به پسرش هبه کرد و مادام الحیوة هیچ یک را به تصرف پسر و زوجه او نداده است بعد از چند سال وفات یافته آیا سایر ورثه را می‌رسد که منع از تصرف آن کنند که شرط هبه تصرف و ملکیت است و او مالک بعضی نبوده و صدیق مزبور بر زوج است یا بر ورثه و اگر در وصیت نامه خود ملک را اسم برده که وارث به او بدهند و از باقی اسمی نبرده یا زبانی گفته که باقی را خود شوهر بدهد چه باید کرد؟

جواب: بسم الله تعالی، اگر پسر صغیر و بی‌مال بوده و پدر او را داماد کرده و مهر کرده پدر ضامن است و

باید از جمیع ترکه مثل دین جدا شود مابقی قسمت شود و اگر خود پسر مهر کرده و کبیر بوده دخلی به پدر ندارد و اگر پدر ضامن مهر شده باید از مال او بدهند و امر بی‌اشکال نیست اگر هبه نکرده بوده و پسر صیغه خوانده و مهر کرده تقوی بهتر است از مال والسلام.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم، جعلت فداک شخصی مهر برای زوجه پسر خود قرار داده و بعضی اجزاء مهر را خود هبه به ولد خود کرده و او مهر زوجه خود نموده و بعضی اجزاء مهر از خود پسر بوده و آنچه را پدر هبه کرده در تصرف خود پدر بوده و به تصرف پسر و زوجه او نداده است حال که پدر وفات یافته زوجه مطالبه مهر خود را از زوج می‌کند آیا زوج را می‌رسد که از سایر وارث پدر اجناس موهوبه را مطالبه نماید یا از ترکه پدر اخراج کند برای زوجه خود و آیا اگر چیزی را پدر هبه کرده باشد که موجود نباشد مانند آن که متعارف است که طلائی ساخته در صدق نامه می‌نویسند و گوسفند و مس که هنوز ندارد و مالک نشده هبه به پسرش می‌کند و پس از فوت پدر هم مالک اینها نیست آیا می‌توان از سایر ما یملک پدر تنخواه آن کرد یا بر ذمه خود زوج است که از مال خود بدهد یا آن که بر ذمه هیچ یک از زوج و وارث پدر زوج نیست و هرگاه زوجه بعد از چندی مطالبه صدق خود کند می‌تواند اجرة المثل سنوات ماضیه ملک صدق خود را از زوج مطالبه نماید یا نه و اگر بگوید مطالبه صدق خود را کرده‌ام و زوج نداده است به محض ادعاء می‌تواند مطالبه اجرة المثل کند یا نه و بر فرض اقرار زوج بر این که مطالبه کرده است و من نداده‌ام آیا باید اجرة المثل را بدهد یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هبه معدوم معقول نیست و هبه موجودی که به قبض ندهد تا بمیرد ممضی نیست و آنچه پسر خود مهر نموده است بر پسر است و اگر پدر خود مهر کرده موجودی را یا بر ذمه خود بر پدر است و آنچه را پسر در صدق ذکر کرده است و گفته مهر کردم خواه از آنچه پدر هبه کرده بوده خواه غیر آن بر ذمه پسر است و اگر ملک معینی به صدق زن باشد و به تصرف او نداده باشند اجرة المثل گذشته مال زن است خواه مطالبه کرده باشد صدق خود را خواه نکرده باشد باید اجرة المثل را داد و ترک مطالبه دلیل بخشش نیست والسلام.

سؤال: زید نامی چند نفر اولاد ذکور و اناث داشته و دو نفر آنها را داماد کرده است و قدری خرج عروسی آنها کرده و قدری از املاک خود به صدق آنها نموده و در تصرف آنها نداده بوده بعد فوت شده است آیا ورثه را می‌رسد که آن املاک را تقسیم نمایند یا آن که باید صدق داده شود والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، املاکی که صدق بوده دخلی به وارث ندارد والسلام.

مسأله: در باب هبه گذشت که صدق زوجه متوفاه به همه وارث او می‌رسد و نمی‌توان به یکی از اولاد او بخشید.

سؤال: زنی شوهرش صدق معینی از برای او قرار داد از ملک و نقد و غیره ملک را به تصرف زوجه داد و

نقد و سایر اشیاء را نداد بعد از مدتی زنی دیگر گرفت و به زوجه اولی گفت اگر می‌خواهی با تو رفتار کنم آنچه داری جمیع املاکت را به تصرف من بده که آنچه خواهم بکنم و الاً من نفقه ندارم به تو بدهم مجماًلاً گاهی املاکش را به او می‌داد و تمام آن را می‌خواست بخورد و از خودش به قدر گذران جزوی به زنش می‌داد زنش جلو املاکش را گرفت مرد هم او را ترک کرد و قریب به بیست سال نه نفقه و نه کسوه به او نمی‌داد و نه تتمه مهرش را داد نه طلاقش داد الان زوجه وفات نموده دعوی ارث می‌کند زن هم اولاد بعد از مرگ او از او باقی نمانده وارث او چند برادر است آیا برادرها دست دارند که تتمه صدق و نفقه و کسوه چند سال را به خرج ارث او بیاورند یا نه؟

جواب: معروف میان اصحاب این است که مرد مدیون زن است هرگاه مدتی نفقه ندهد بناءً علی هذا به خرج ارث می‌آید و آنچه از اخبار برمی‌آید نفقه و کسوه حق واجب است بر مرد و باید بدهد و دلیل سقوط آن به نظر نرسیده است.

سؤال: هرگاه پدر دختر را عروس نکند و هرچه او را تکلیف کنند قبول نکند و بگوید که اصلاً دخترم را عروس نمی‌کنم آیا دختر می‌تواند که عروس شود بدون ولایت و اذن پدر یا خیر؟

جواب: بسم الله، اگر واقعاً پدر مضار باشد و دختر بر خود بترسد عروس می‌شود بی‌اذن پدر.

سؤال: جعلنی الله فداک بیان بفرمایید هرگاه مرد و زنی قبل از وقوع عقد نکاح در پنهانی مبلغ صدق را مهر السنه با هم قرار دادند از روی رضا و چنین قرار دادند که یک دانگ خانه هم که معین و محدود بوده در ظاهر حین وقوع عقد علاوه بر مهر السنه کند و آن زن قرار داد که بعد از وقوع عقد دانگ خانه را به شوهر ببخشد و ضامنی هم به شوهر داد بعد از عقد زن راضی نشد که خانه را ببخشد ولی همان مهر السنه را به چیز معینی به شوهر مصالحه نمود و صیغه مصالحه عربیاً و فارسیاً واقع شد بعد از ایقاع صیغه مصالحه معلوم شد که مهر السنه زیاده بر قیمت دانگ خانه بوده حال آیا زن را می‌رسد که بگوید من جاهل به قیمت خانه بودم و مصالحه من صحیح نیست یا آنکه مصالحه مهر صحیح است و زن مالک همان خانه است و یا آنکه مالک خانه و صدق هیچ کدام نمی‌باشد؟

جواب: بسم الله، زن مالک خانه و صدق نقدی هر دو شده است و اگر ندهد کسی دستی به او ندارد نهایت خود خلاف شرع کرده که وفا نکرده است و مصالحه ثانی در نزد بعضی صحیح است و برگشت ندارد والسلام.

سؤال: هرگاه زنی بگوید که شوهر من فوت شده است و شوهر او دوازده سال است که مفقود الاثر است آیا از او می‌توان این سخن را تصدیق کرد یا نه و زنی را جمعی دیده‌اند که شوهری چندی داشته و شوهرش رفته است و کسی مطلع از عقد ایشان نبوده حال زن می‌خواهد شوهر بگیرد و می‌گوید من صیغه او بوده‌ام تا مدتی و صیغه من سر آمده است آیا می‌توان آن را عقد کرد یا نه؟

جواب: در هر دو مسأله زنان را باید تصدیق کرد در امر^(۱) تکلیف مردم خارج نیست که یقین به عدم مانع او^(۲) کنند تکلیف خود زن است و تکلیف شوهر است تصدیق کاری به مردم ندارد.

سؤال: شخصی دختر کسی را ولایتاً از برای پسرش عقد کرده و املاک و اشیائی چند معین صداق نموده دختر و پسر هر دو قبول کردند و عروسی شده حال آنچه صداق کرده به تصرف زن و شوهرش نمی‌دهد و پسر را هم جدا کرده آیا پدر دختر تسلط دارد که به وکالت دخترش صداق او را بگیرد و به تصرف دخترش دهد؟

جواب: هرگاه دختر وکیل کرده پدر خود را در استیفای مهر پدر سعی می‌کند و می‌گیرد.

سؤال: هرگاه دو شخص دو دختر کبیره داشته باشند و پدران دختران را عقد کنند برای یکدیگر بدون اذن دخترهای مزبوره آیا عقد آنها صحیح است یا باطل؟

جواب: نکاح پدر اگرچه دختر کبیره و راضی هم نباشد ممضی است.

سؤال: شخصی زوجه‌ای در بلدی گرفته است و امر او در آن بلد نمی‌گذرد می‌خواهد او را ببرد به جایی دیگر زوجه اطاعت نمی‌کند آیا تسلط بر کسوه و نفقه خود دارد که از شوهر بگیرد و مرد می‌تواند او را به عنف ببرد یا نه؟

جواب: بر زوجه است تمکین مرد و بر مرد است کسوه و نفقه زن و اگر زن ناشزه باشد نفقه ندارد.

سؤال: آیا صغیره را که پدر و جد نداشته باشد به اذن مادر و عموی او می‌توانند او را به کسی صیغه بخوانند که مادرش به آن کس محرم شود یا او را عقد به کسی بکنند در حال صغر یا نه؟

جواب: عقد غیر پدر و جد بر صغیره فضولی است و موقوف به آن است که دختر بزرگ شود و قبول کند و عقد در حال صغر لازم نمی‌شود والسلام.

سؤال: عاقد می‌تواند به وکالت مرد و زن هر دو ایجاباً و قبولاً صیغه عقد را جاری کند یا نه؟

جواب: مشکل است و بعد از آن که یافت نشود کسی که عربی بخواند فارسی بخوانند و دو نفر باشند آسانتر است.

مسأله: در باب طلاق خواهد آمد که جایز نیست عقد بستن زن را برای خود مگر آن که زن غیر را وکیل کند که برای فلان مرد مرا عقد کن و ایضاً خواهد آمد در همان باب که اگر زن را عقد کند برای خود و بعد از عقد او را خبر از عقد نداده طلاق بگوید در آن زمان که معقوده بوده نفقه‌اش بر ذمه شوهر است.

سؤال: هرگاه بکر با عمرو لواط کند آیا خواهر ملوط بر لاطی حرام است یا نه و در صورت حرمت جهالت لاطی به مسأله با علم او فرق می‌کند یا نه و اگر جاهل بوده و با وجود حرمت خواهرش را تزویج کرده اولادش

(۱) نکاح. خ ل

(۲) از او. خ ل

حرامزاده است یا نه و بعد از علم آیا بر او حرام است یا حلال و تزویج خواهر ملوط در حیوة برادرش تا بعد فوتش فرقی دارد یا نه و مراد از لواط چیست و پس از تزویج خواهرش این عمل را کردن با برادرش با قبل از تزویج او فرقی دارد یا نه؟

جواب: بلی خواهر ملوط بر لاطی که در حین لواط بالغ بوده حرام است و جهل و علم فرقی نمی‌کند همچون حیوة و ممات و جاهل به مسأله نهایت عاصی نباشد و لکن اولاد او نجیب نباشند و نگاه داشتن پس از علم جایز نیست و مراد از لواط ادخال است اگرچه قلیل باشد و این حکم قبل از تزویج است و اما بعد از تزویج حدیثی وارد شده است و در آن دو احتمال است و لکن ظاهر آن است که لواط پس از عقد خواهر، خواهر را حرام نکند والسلام.

سؤال: هرگاه کسی دخترش را در غیاب او عقد کند با وجود باکره بودنش آیا بعد می‌تواند بگوید دخترم حضور نداشته و رضای او شرط است و دختر را می‌رسد که نکول کند عقد پدر بر او را یا نه؟

جواب: دختر باکره را خواه صغیره باشد و خواه کبیره با وجود پدر رأیی نیست و عقد بر او ممضی است و دختر نمی‌تواند ابداً نکول کند والسلام.

سؤال: جعلت فداک بیان فرمایید که هرگاه آقای غلام زرخریدی داشته باشد و کنیز خانه زادی هم داشته باشد و مابین این دو را نکاح کند و از اینها یک دختری به عمل آید حال بعد از فوت آن آقا یا پسر آقا یا سایر ورثه می‌توانند که آن دختر را خرید و فروش نمایند یا نکاح کنند یا خیر و باز بفرمایید که هرگاه آقای غلام زرخریدی داشته باشد و خدمتکاری هم داشته باشد که کنیز نباشد و باز این آقا مابین این دو را نکاح کند و دختری متولد شود حال آیا این پسر آقا می‌تواند که این دختر را نکاح کند یا بخرد و بفروشد یا خیر؟

جواب: دختری که از غلام و کنیز به عمل آمده کنیز است مثل پدر و مادرش و اما ولدی که از غلام و خادمه آزادی حاصل می‌شود آزاد است ان شاء الله.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زید متوفی شود و از او زوجه غیر مدخوله بماند مهر خود را تمام می‌برد یا نصف مهر را می‌خواهد؟

جواب: هر یک از مرد و زن که قبل از دخول بمیرند مهر مسمی نصفه می‌شود والسلام.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم، بیان فرمایید که هرگاه دختری به زنا تیبه شود ولایت پدر باقی است یا نه و هرگاه مردی با دختری زنا کند و دختر به زنا آبتن شود و بخواهد آن دختر را بگیرد باید صبر کند که وضع حمل او بشود یا آن که بدون وضع حمل هم می‌تواند آن دختر را بگیرد؟

جواب: بسم الله تعالی، ولایة در حال بکارت ثابت بود و زوالش از جهت زنا از شرع نرسیده در کتاب و سنت پس باید باقی باشد ولایت پدر بر فرزند تا بر وفق شرع تیبه شود و اخبار ظاهر به این است و آبتن به زنا را

صبر کنند تا وضع حملش شود و رحمش پاک شود احوط است و چون امر فروج احتیاط در هر دو مطلوب است.

سؤال: از این که شخصی زن عقدی دائمی داشته و او را طلاق گفته یا انقطاعی بوده و باقی مدت او را بخشیده و مقاربت هم مابین آنها وقوع یافته بوده و بعد از پانزده یوم از زمان عده او گذشته و یک دفعه حیض شده مطالبه مخارج ایام عده را از شوهرش می کند در جواب می گوید که من بقیه مدت عده تو را به تو بخشیدم آن ضعیفه هم باور کرده که چنین چیزی شرعی است و عده دیگر لازم ندارد شوهری دیگر گرفته و مابین آنها واقعه شده است و حال دو ماه است که در خانه این شوهر می باشد و دو دفعه هم حیض شده حال دانسته که چون در عده بوده بر شوهر دویم حرام است حال آیا واقعاً حرام ابدی است یا آن که حلیت آن به وجهی میسر است و آیا فرقی بین دائمه و منقطعه هست و هرگاه مرد منکر این مطلب باشد و زن عاجز از اثبات آن باشد چه باید بکند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر در عده شوهر کرده و این شوهر دویمی دخل کرده ابداً بر او حرام است و اگر مرد نمی داند که خارج عده بوده یا در عده و زن می داند بر زن حرام است تمکین مرد و امر فروج عظیم است و اولاد حرام می شود به شبهات و حيله‌ها متمسک نشوند والسلام.

مسأله: در باب قضایا گذشت که هرگاه کسی به ادعای وکالت زن دیگری را طلاق بدهد و زن شوهر دیگر بکند بعد شوهر اول منکر توکیل شود در این صورت حاکم حکم به بقاء زوجیت اولی می کند تا علم شرعی به وقوع طلاق مشروع حاصل کند.

سؤال: عرض می شود زید غلامی دارد می خواهد به زوجه و دختر او محرم باشد آیا این طور ممکن است که دختر آن زوجه را فی المثل یک روزه متعه به او دهد تا محرمیت مادر حاصل شود و بعدها خود آن غلام را ببخشد به آن دختر که ملک او شود و آنگاه از بابت ملک یمین به او محرم باشد؟

جواب: مادرزن که محرم است و غلام هم که به بی بی خود محرم است.

سؤال: زنی پسری را شیر بدهد و فرزند خودش اناث باشد آن بمیرد و دختر دیگر خدا به او بدهد آیا آن پسر که شیر مادر این دختر را خورده است می تواند او را بگیرد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، خواهر رضاعی است و حلال نیست تزویج او.

سؤال: اگر شخصی معقوده‌ای داشته باشد غیر متصرفه و مبلغی صداق او کرده باشد در همین احوال فوت شود آیا صداق را تمام مستحق می باشد یا نصف؟

جواب: هرگاه زوج قبل از دخول فوت شود زن نصف مهر و میراث را می خواهد و عده وفات باید نگاه دارد والسلام.

سؤال: اذا ثبتت باکره بالزنی ولایة الاب باقیة علیها ام لا؟

جواب: ولایة الاب فی حال البکاره ثابتة و زوالها بالزنی لم یبلغ من الشرع فی الكتاب و السنة فلا بد من بقائها

حتی تصویر ثبیه علی وفق الشرع و الاخبار ظاهره فی هذا المعنی و الاحتیاط فی امر الفروج مطلوب.

سؤال: هرگاه زوج منع نفقه و کسوه از زوجه خود نماید چه باید کرد و تکلیف زوجه چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر به هیچ وجه نفقه و کسوه نمی‌دهد حاکم او را اجبار می‌کند یا به دادن نفقه و کسوه یا طلاق والله العالم.

مسأله: در باب اجاره بیان می‌شود که متعه را هرگاه با وجود حمل جواب بگوید باید اخراجات ایام حمل و مخارج ولد را بعد از وضع حمل بدهد.

و اما مسائل مسئوله اما زانی به دختری می‌تواند مادر دختر را نکاح کند یا نه در این باب دو نوع اخبار وارد است و حقیقه مرجحی برای احدهما بر دیگری نیست الا این که در فروج احتیاط مرغوب است پس عمل به اخبار منع احوط است.

و همچنین مسأله ثانیه که با مادر زنا کرده دخترش چون است و اما مسأله سوم و چهارم که هرگاه کسی به زنی زنا کند بر پدر زانی و پسر زانی آیا حرام می‌شود یا نه؟ بلی حرام است.

سؤال: هرگاه کسی از دختری تمتع برده باشد مانند تقبیل و ملاعبه بدون نکاح آیا جایز است که او را به پسر خود عقد کند و پدر داشتن و نداشتن دختر فرق می‌کند یا نه؟

جواب: قولی از اصحاب در این خصوص ندیدم و لکن مقتضای حدیث آن است اگر لمسی شبیه لمس فرج به عمل آمده برای پسر حلال نیست و دخلی به پدر دختر ندارد.

سؤال: بیان فرمایید که زنی طفلی را شیر می‌دهد و طفل خواهر شوهر خود را هم شیر می‌دهد تا چهل روز بعد طفل خودش مرده و طفل خواهر شوهر را شیر داده است آیا به این واسطه در خانه شوهر حرام شود یا نه؟

جواب: نهایت مسأله این است که مرتضع به منزله ولد فحل شود و ولد رضاعی او باشد و زن مادر رضاعی شود و در وصیت^(۱) باید مراعات کرد و ضرری به زن فحل و خواهر فحل نیافتم که داشته باشد نهایت به منزله خواهر فحل می‌شود و منزله دخلی ندارد و خواهر نمی‌شود.

مسأله: در باب ولایت می‌فرمایند که معروف میانه اصحاب این است که فرزند واجب النفقه مادر نیست و نصی هم وارد شده است به خصوص اگر خود فرزند غنی باشد.

سؤال: عرض می‌شود که زوجه‌ای زوجه‌اش فرار نموده در این زمان که بیت المالی نیست که حاکم شرع اخراجات به او بدهد و آدم در تفحص زوجه‌اش بفرستد و اقوام صاحب مال ندارد زوج او و خود زوجه قوه ندارد که کسی را اجرت دهد عقب او بفرستد تا هشت سال یا ده سال به این نوع گذشت و خوف از افتادن به معصیت دارد یا ندارد چه کند؟

(۱) وصلت. ظ

جواب: بسیار مشکل است والله اعلم بحقایق احکامه.

سؤال: صدیقی قرار می‌دهند و منکوحه نمی‌داند که قیمت آن چقدر است یا می‌داند و کمتر از آنچه او

می‌داند ارزش دارد و علمش به قیمت او از قول ناکح است یا نه به هر حال چنین عقدی صحیح است یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه بر ملک معینی صیغه خوانده شده است عقد و مهر صحیح است و

عدم علم زن به حقیقت قیمت آن مناط نیست و قیمت آن چیزی است که طرفین راضی می‌شوند.

سؤال: مهر السنه مشهور است که سه تومان سی شاهی است و گمان ناکح این است که ده تومان است به

وجه پناباد و به همین نیت عقد می‌بندد بعد معلوم می‌شود که زیاده بر این است حال آیا زن مستحق ده تومان است

یا آنچه در واقع هست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر در اثنای صیغه ذکر کرده است که تزویج کردم به مهر سنه مهر سنه

پانصد درهم است و اگر به ده تومان خوانده شده همان ده تومان است و اگر لفظ مهر سنه گفته و قصد ده تومان

کرده پس مقصود غیر مفلوظ است پس مهر معین نشده و با دخول مهر المثل می‌دهد.

سؤال: زید اگر صاحب زن باشد و صاحب دیون هم باشد می‌تواند باز خرج بکند و زن بگیرد یا خیر؟

جواب: جایز است.

سؤال: شوهر بدون اذن زوجه خواهرزاده یا برادرزاده آن زن را به عقد دائمی یا انقطاعی می‌توان عقد کرد و

صحیح است عقد او یا باطل و فرقی هست در این عقد مابین صغیر و کبیر یا نه یعنی عمه یا خاله صغیر است و

برادرزاده و خواهرزاده کبیر یا برعکس یا آن که محض محرمیت با مادر آنها باشد در هیچ صورت فرق دارد یا خیر؟

جواب: مطلقاً بدون اذن صحیح نیست.

سؤال: اگر شخصی مفقود الخبر شود و زنی داشته باشد آیا بعد از چند سال زنش می‌تواند شوهر دیگر کند؟

جواب: بسم الله تعالی امر این بسیار مشکل است در این زمانها که بسط یدی برای فقها نیست و ولی به حق

ظاهر نیست باری اگر بسط یدی باشد می‌گویند اگر صبر کند یا ولی مفقود خرج او را بدهد صبر می‌کند و اگر

عرض به حاکم کرد چهار سال او را مهلت می‌دهند و به اطراف می‌فرستند که خبر بگیرند اگر خبر نشد حاکم ولی

غائب را حکم می‌کند که یا خرج بدهد یا طلاق باری مشکل است والسلام.

سؤال: اگر زید مثلاً عقد کرد زنی را و مجامعت هم نمود و بعد از دو سه ماه آن زن طفلی زایید چون

تفحص کردند معلوم شد که آن زن در صیغه عمرو مثلاً بوده ولیکن مدت صیغه تمام شده بود که زید او را عقد

کرد پس در این صورت آیا این زن بر زید حرام مؤبد می‌شود یا نه و اگر حرام نمی‌شود آیا عقدش با زید صحیح

است یا عقد ثانی لازم است و همچنین اگر زنی زنا کرده باشد بعد زید مثلاً او را به عقد درآورده باشد پس از آن

معلوم شود که زنا کرده بود و این طفل از آن مرد زانی است حکم خداوند چیست؟

جواب: بسم الله تعالى، اگر جاهل به این بوده که ذات العده است و دخل نکرده حرام مؤبد نمی‌شود و اگر دخل کرده حرام مؤبد می‌شود و زانیه را اگر بخواهد تزویج کند جایز است و لکن مبالغه در حفظ کند تا نقصی بر اولادش وارد نیاید.

سؤال: اگر شخصی خواهد با عیال خود مقاربت کند در شب و یقین دارد که صبح آب به دست او نخواهد رسید یا آن‌که بیمار باشد که آب ضرر می‌رساند و نمی‌تواند غسل بکند آیا جایز است او را یا جایز نیست؟

جواب: بسم الله تعالى با مرض مانع از استعمال آب اگر جنب شد مهما ممکن غسل کند مگر آن‌که بر جان خود بترسد و اگر می‌داند که آب نخواهد یافت و شهوت بر او غالب باشد و بر خود بترسد جایز است جماع با وجود عدم آب.

سؤال: شخص کثیر الشهوة که عذب باشد یا جایی باشد که عیال نزد او نباشد به جهت آرام کردن نفس خود به دست ملاحظه کند تا این‌که انزال منی شود و شهوت او کم شود و نفسش آرام گیرد جایز است یا نه و اگر جایز نباشد تدبیرش چیست؟

جواب: بسم الله تعالى روزه بگیرد و شهوت را به روزه فرو نشاند و استمناء نکند والسلام.

مسائلی است که سؤالات آنها معلوم نیست: و صیغه نکاح و جوب عربی بودن از شرع نرسیده است و لفظ خاصی ندارد و در فروج احتیاط را از دست ندهد و به الفاظ عربیه معروفه نکاح کند.

و اما مسائل رضاع تفصیلی دارد مجملش آن است که نظر کند هرچه در نسب حرام است در رضاع هم حرام است چون مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و باید این اسمها صادق آید نه آن‌که به منزله اینها شود و هر طفلی شیر از دایه خورد خود آن طفل و فروع آن طفل داخل طایفه مرضعه می‌شود و اصول طفل و کسی که در عرض آن طفل است اجنبی است از دایه و اولاد دایه و شوهر دایه و احوط آن است که اولاد مرضعه را پدر مرتضع نگیرد و هرگاه دختری را کسی بگیرد مادر نسبی آن و رضاعی آن حرام است بر آن و خواهر نسبی و رضاعی آن هم جمعاً حرام است خلاصه هرچه به مصاهره حرام است به رضاع هم حرام است و اما شیردادن جده دخترزاده را سبب آن می‌شود که پدر مرتضع در اولاد مرضعه نکاح کرده باشد و احتیاط در ترک است و اما شیردادن دختر برادر خود را سبب آن می‌شود که شوهر نکاح کرده کسی را که به منزله دختر است و منزله اعتباری ندارد و اما شیردادن عمه برادرزاده را سبب آن می‌شود که شوهر گرفته باشد عمه فرزند خود را که به منزله خواهرش است و منزله اعتباری ندارد والله اعلم بحقایق احکامه و آن مقداری که باعث نشر حرمت می‌شود آن قدر است که گوشت و استخوان در بدن او از شیر آن‌کس بروید و شدید شود استخوان آن به آن یا آن‌که یک شبانه روز از شیر آن بخورد یا آن‌که پانزده مرتبه تمام از شیر آن بخورد در آن وقت نشر حرمت می‌کند و الا فلا والله اعلم.

جوابی است که سؤالش را ندیدم. بسم الله الرحمن الرحيم، اگر دختر تمکین دارد در هر باب و تصرف هم کرده است و شوهر آن را مرخص کرده و مدت آن را بخشیده شوهر نمی‌تواند که اجرت را از آن پس بگیرد و المسلمون عند شروطهم والسلام.

مسأله: در متفرقات می‌فرمایند که دختر را هرگاه به صیغه درست صیغه خوانده باشند اگرچه برای محرمیت باشد محرم می‌شود و زن است و مادرش مادرزن.

سؤال: سائل قبل از این سؤال کرده که دختر کسی را که مفقود باشد می‌توان عقد کرد یا خیر و در باب ولایت سؤال و جواب آن را نوشته‌ام و باز عرض می‌کند که این دختر را گرفته‌ام ولی چون مقروض هستم در خیالم افتاده است که آیا بر کسی که عیال دارد و مکنت بیش از نفقه آن را ندارد جایز هست که باز عیال بگیرد یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اما حلیت عقد و حرمت چنان است که عرض کرده‌ام و اما تعدد بر حسب مکنت است آدمی به ذلت نیفتد و مانع ذکر و فکر و عبادت و تحصیل علم نشود دیگر چه عرض کنم خود بر کار خود بیناترید بر ماها مسائل کلی است و موضوعات را خود باید تمیز بدهید والسلام.

سؤال: از این‌که هرگاه شخصی پسرش را داماد کند در حالی که پسر چیزی نداشته بعد بخواهند زن پسر را طلاق بدهند مهر بر ذمه کیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر پسر صغیر و فقیر بوده مهر بر ذمه پدر است و اگر کبیر بوده و پدر ضامن شده بر پدر است و الا بر پسر است و دخلی به پدر ندارد

باب

در بعضی مسائل که متعلق به استیلا و حضانت است

جوابی است که اصل سؤال را ندیدم ولی چون مطلب معلوم بود ضبط شد. بسم الله الرحمن الرحيم، مادر احق است به شیر دادن طفل خود اگر زیاده از سایرین اجرت نخواهد و بعد از رضاع پدر احق است و مستحب است که تا هفت سال در نزد مادر گذارند و نفقه فرزند با پدر است و اگر تبرعاً متوجه نشده و اجرتی برای او معین شده اجرت پرستاری طفل را می‌خواهد والسلام.

سؤال: طفلی را ختنه کرده‌اند ولی قدری از پوست باقی مانده که بریده نشده به حدی که سر ذکر آن طفل بیرون است ولی تا محل ختنه‌گاه که معروف است بیرون نیست همانقدر که ختنه شده و از پوست بریده شده کفایت می‌کند یا مجدداً باید آن طفل را ختنه کنند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر به طور معروف ختنه نشده و تمام غلاف بریده نشده باید ببرند والعلم عند الله.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه زید را جاریه‌ای باشد و با او مقاربت نموده و بعد او را به عمرو فروخته و عمرو بدون استبراء رحم با او مقاربت نموده بعد معلوم شده که جاریه حامله است لکن معلوم نیست که از زید است حمل او یا از عمرو حال ولد متعلق به کدام یک است؟

جواب: ولد از مشتری است ان شاء الله.

مسأله: در باب نکاح می‌فرمایند که هرگاه از غلام و کنیز دختری حاصل شود کنیز است و هرگاه از غلام و خادمه حاصل شود آزاد است.

باب

در بعضی احکام که متعلق به طلاق و فراق است

سؤال: بیان فرمایید که شخصی زنی را ده ماه قبل از این عقد بسته و هنوز تصرف در آن نکرده است و گفته‌اند نمی‌تواند تصرف در زن بکند آیا دختر تا چند وقت باید که در خانه او باشد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، تصرف نکردن باعثها دارد اگر عین باشد و زن صبر نکند در احادیث وارد شده است که یک سال مرد را مهلت دهند اگر خود را معالجه کرد فبها و الا زن اگر بخواهد فسخ می‌کند و برای خود می‌رود به شرط آن که در غیر آن زن هم نتواند تصرف کند و اگر در غیر بتواند و بخواهد زن را نگاه دارد نگاه می‌دارد و اگر تصرف نکردن علتی دیگر دارد بفرمایید.

سؤال: بیان فرمایید که شخصی دختری را عقد کرده و تصرف کرده چندی که گذشته دختر شوریده احوال شده است که در خانه آرام نمی‌گیرد و در خانه‌های مردم اجانب می‌رود و اطاعت شوهر نمی‌کند و از نامحرمان خود را نمی‌پوشد و پدری هم دارد که سفیه است و از قرار معلوم ضعیفه قبل از عقد هم شعور درستی نداشته است و شوهر آن اطلاع از آن نداشته و کسی که او را قبل از عقد ببیند آن شخص نداشته به تعریف خویشان دختر را گرفته است آیا چنین زنی معیوب است و در صورت عیب در مهر او چه باید کرد آیا نقصان مهرش چقدر می‌شود و اگر بخواهند از شوهر او را طلاق بگیرند آیا مادرش می‌تواند بعضی از مهرش را مصالحه نماید به شوهرش که او را طلاق بگوید یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر زن سفیهه یا مجنونه بوده به رضای خود او عقد درست نیست مگر به اذن ولیش و اگر دیوانه بوده و ندانسته و ولیش عقد بسته بعد شوهر بر جنونش اطلاع پیدا کرد اگر بخواهد فسخ

می‌کند و اگر دانسته که مجنون است و بعد دخل کرده دیگر فسخ نمی‌تواند بکند و اگر ندانسته و دخل کرده مهر او را باید بدهد و اگر مدخوله است که مهرش نقصان نمی‌کند و مادر ولی فرزند نیست که مهرش را مصالحه کند.

سؤال: شخصی چهار سال است که زنی دارد و متصرف نمی‌تواند شد و به غیر مجتهد به یکی از مقلدین که در قری امامت می‌کند عرض کند حال خود را بعد از یک سال می‌تواند زوجه از او طلاق بگیرد و او را اجبار کنند بر طلاق یا نه و هرگاه طلاق دهد آیا مستحق چقدر از مهر است؟

جواب: هرگاه شوهر عنین باشد از زنان و مرد مقرر باشد زن اختیار فسخ دارد و طلاقی نمی‌خواهد و نصفه مهر می‌خواهد.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم، بیان فرمایید که زن یائسه را اگر مطلقه سازند عده دارد یا نه و اگر شوهر او بمیرد آیا از مال میت اخراجات عده از نفقه و کسوه او در مدت چهار ماه و ده روز باید داده شود یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، یائسه عده ندارد و نفقه و کسوه ندارد.

سؤال: و فی الطلاق من غیر العالم تكون فی طهر غیر المواقعة لو كانت فی نفس الامر كذلك؟

جواب: و اما طلاق غیر العالم بطهر المرأة فان كان غایباً فلا بأس به و وقع و ان كان حاضراً فانه مأمور ان یطلق للعدة علی حسب علمه کجميع المسائل التکلیفیه.

سؤال: هرگاه زید زوجه خود را مطلقه نماید و حق الرجوع خود را مصالحه نماید بعد می‌تواند که زوجه خود را رجوع نماید یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه حقیر کریم بن ابرهیم بعد از تتبع و تفحص در اخبار اهل البيت عليهم السلام یافتیم آن است که حق رجوع حقی است که خداوند عالم از فضل خود به شوهر عطاء کرده است و این حق چیزی نیست که شوهر بتواند از خود گرفته به غیر دهد یا مصالحه کند و مصالحه او مثل مصالحه ابوت و بنوت و زوجیت است و لغو است و خداوند می‌فرماید **و بعولتهن احق بردهن** یعنی شوهرهای زنان سزاوارترند بر برگرداندن زنها و این صفتی است که خداوند به شوهران عطاء کرده است و از ایشان سلب نمی‌شود اما قول پیغمبر صلى الله عليه وآله که صلح جایز است میان مسلمانان اولاً آن‌که صلح به حسب لغة و تبادل قطع نزاع سابق است و دخلی به لاحق ندارد بی‌اشکال و ثانیاً آن‌که بعضی از علماء که نفی خلاف کرده‌اند در جواز آن بی‌آن‌که نزع باشد اکتفاء می‌شود به موضع وفاق و این موضع که مصالحه حق الرجوع باشد از موضع وفاق بیرون است پس حدیث شامل این نیست و اصل در عقود بطلان است به جهت استصحاب ملکیت بر مالک تا ناقل شرعی قطعی یافت شود پس اصل بقای حق است تا ناقل شرعی یافت شود و این صلح به حسب آنچه از نصوص به ما رسیده ناقل نیست پس حکم به سقوط حق نمی‌کنم و زوج بر حق رجوع باقی است تا نصی بر خلاف یافت شود و ندیدم نصی در کتب علماء بر این مطلب بلکه می‌توان حکم به بطلان این صلح کرد بتأ به جهت قول باقر عليه السلام **کل شیء خالف کتاب**

اللَّهِ رَدَّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ و این صلح بر خلاف کتاب است چرا که مفاد آن سلب حق است از شوهر و حال آن که خدا به او داده و مؤید این است علت مذکوره در حدیث فی من شرط ان یکون الطلاق بید المرأة فقال الصادق عليه السلام **خالف السنة و ولی الامر من لیس اهلہ و قضی ان بیده الطلاق** پس همچنین این صلح خلاف سنت است و تولیت ناهل است بر امر و خلاف کتاب است پس برمی گردد به شوهر و حق رجوع برای او ثابت است و به این صلح زایل نمی شود و عجب دارم از قول به صحت این صلح چرا که قائل لازم است که قائل بشود که بعد از صلح حق مال زوجه باشد و رجوع با زن باشد و هرگاه زن بخواهد رجوع کند و مرد نخواهد زن را برسد که قهراً رجوع کند چنان که مرد را می رسد چرا که مرد استیلائی خود را به عوض معلوم به زن داده پس زن صاحب استیلائی مرد شده و این که بعضی مذکور می کنند که صلح در این مقام فرع ابراست اجتهاد رأی و ظن است و از اخبار بر نمی آید و صلح عقدی است برأسه و ثمره آن دفع نزاع به عوض معلوم با تملیک مال متنازع فیه مجمل قول چنین صلحی به ما نرسیده است و حق رجوع به نص قرآن و سنت پیغمبر حق زوج است و زوج را می رسد که رجوع کند اگرچه این صلح غیر مشروع را کرده باشد والسلام علی من اتبع الهدی.

سؤال: جعلت فداک هرگاه زید زوجه خود را به وسوس بعضی مردم طلاق دهد به طلاق رجعی و مطلق حق الرجوع را به اذن مشارالیه مصالحه نمود و لکن زید عالم نبود به معنی مصالحه آیا جایز است چنین مصالحه ای یا نه و بر فرض جواز با عدم علم زید و جهل به مسأله آیا ممضی است آن مصالحه یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، چنین مصالحه ای در شریعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ندیده ام خداوند اختیار رجوع داده است مطلقاً والسلام.

سؤال: بفرمایید که طلاق دادن زوجه ای که طفل شیرخوار دارد و حیض نمی بیند زمان طلاقش چه وقت است؟

جواب: مسترابه است سه ماه با او مقاربت نمی کند بعد طلاق می دهد.

سؤال: طلاق هرگاه در غیر طهر اتفاق افتد در صورت جهالت مطلق به وقوع طهر صحیح است یا نه؟

جواب: طلاق باید حکماً در طهر باشد و غیر مواقع.

سؤال: زید چنانچه زوجه اش را طلاق بدهد و مطلع نسازد او را تا زمانی بعید بعد از اطلاع زوجه می تواند اخراجات زمان گذشته را بگیرد یا نه؟

جواب: نفقه می خواهد مادام که زوجه بوده و مادام که در عده بوده و من بعد نفقه ندارد و اضرار به زن نکند و او را خبر کند از طلاق تا فکر کار خود کند.

سؤال: هرگاه زنی مردی را وکیل نمود که مرا بر خود عقد کن و مرد هم خود عقد کرد لکن زن را مطلع نساخت و خواست باز بدون اظهار عقد او را طلاق بگوید اما به غیر خود مرد دیگری مطلع نشده بر این امر آیا

طلاق چنین زنی محتاج به شهود است یا نه و بعد آنچه گذشته از زمان عقد زوجه را بر زوج حقوق است از اخراجات و غیره و بر ذمه زوج است آن حقوق و بعد چنانچه او را حقی باشد لازم است که در وقت ردّ نمودن آن که بگویند این از چه باب است و بدون ذکر مهر صدق دارد به نوع مهر المثل یا آنچه زوج خود قرار بدهد صحیح است؟

جواب: طلاق بی شهود طلاق نیست و زن نفقه می خواهد و ذکر وجه طلب چه لازم ردّ آن واجب است و در خصوص عقد بستن زن را برای خود جایز نیست عقد کند مگر آن که زن غیری را وکیل کند که برای فلان مرد مرا عقد کن.

سؤال: هرگاه شخصی مجنون شود به طوری که اوقات نماز خود را نداند و طهارت و نجاست را تمیز ندهد آیا می تواند زوجه او عروس شود یا آن که باید کسی او را طلاق بدهد والسلام.

جواب: هرگاه شوهر دیوانه شود به حدی که اوقات نماز را نفهمد زن اگر بخواهد فسخ نکاح کرده بی طلاق می رود بی کار خود والسلام.

مسأله: قد مر فی کتاب الصلوة ان العدالة التي تشترط فی الامامة و سماع لفظ الطلاق و الشهادة هی ان یکون الرجل ساتراً لعیوبه مجتنباً للكبایر بحیث اذا سئل خلطائه عنه قالوا لم نر منه الا خیراً و ان یکون مواظباً علی الجماعات و من اطلعت منه علی غیر ما وصفنا مما ینافی العدالة فلیس بعادل.

مسأله: در کتاب صلح می فرمایند که هرگاه در زمان حیض وطی در دبر شده باشد و بعد از طهر طلاق داده شود صحیح است و منافاتی با طهر غیر مواقع ندارد.

سؤال: شخصی را زوجه غیر مدخوله بوده و قبل از دخول او را طلاق داده بعد او را عقد کرده و بعد از تصرف در ایام حمل زوجه در طهری که بعد از واقعه بوده او را طلاق داده و باز در همان مجلس او را رجوع کرده و باز طلاق داده است آیا در این صورت سه طلاق واقع شده یا نه و اگر اراده عقد او کند محلل ضرور است یا نه؟

جواب: طلاق اول و ثانی صحیح است و اما طلاق سیم صحیح نیست به جهت عدم تخلل جماع و مادام که میان دو طلاق جماع نباشد طلاق ثانی مؤثر نمی افتد و انگهی که هرگاه مقصود از رجوع ایقاع طلاق لاحق باشد نه امساک به معروف چنان که خداوند فرموده و هرچه خلاف نص کتاب خداست باطل است والسلام.

سؤال: شخصی زنی گرفته و و ارا تصرف نکرده و عاجز از مجامعت بوده ولی مس او نموده و تقبیل به عمل آورده است هرگاه باکره بوده آیا بعد از یک سال بر زوج لازم است که طلاق او را بدهد اگر زن طلاق بخواهد یا نه و اگر ندهد حاکم باید اجبار او کند بر طلاق یا طلاق ندارد و اگر ثبیه بوده و معذک نتواند با او دخل کند و آلت رجولیت نداشته حکمش چیست و بر فرض طلاق هر یک از اینها با وجود عدم دخول و بردن تمتع از

او نصف مهر را می‌خواهد یا تمام مهر را؟

جواب: عینین را از هنگام مرافعه و ظهور عنن یک سال مهلت می‌دهند اگر خود را معالجه کرد فیها و الا میان آنها تفریق می‌کنند و طلاق نمی‌خواهد و زن خیار فسخ دارد و اگر راضی شده یک وقتی دیگر فسخ نمی‌تواند بکند و اگر فسخ کرد نصف مهر را می‌خواهد.

سؤال: اگر زنی مهر خود را به زوج خود گذشت کند و از او به کلی برائت کند و زوج او را طلاق گوید آیا می‌تواند چنین زنی را رجوع کند به ادعای این که اخراجات کرده‌ام و آن زن هم چیزی مالک نباشد یا نه با آن که زوجه می‌گوید اگر مرا بکشند تمکین این زوج را نخواهم کرد.

جواب: رجوع در طلاق خلعی نیست.

سؤال: باکره را اگر کسی طلاق گوید می‌تواند رجوع کند یا نه؟

جواب: طلاق باکره طلاق باین است و رجوع ندارد.

سؤال: دختری که به حد بلوغ نرسیده هرگاه کسی عقد کند و بدون تصرف طلاق گوید عده دارد یا نه؟

جواب: زوجه غیر مدخوله عده ندارد.

سؤال: به چه قسم متمتع خود را شخص تتمه مدت او را ببخشد هرگاه بخواهد صیغه او را پس بخواند؟

جواب: می‌گوید باقی مدت تو را به تو بخشیدم.

سؤال: زنی که زانیه است عده دارد از زنا یا آن که بعد از زنا دیگری می‌تواند او را تزویج بکند.

جواب: عده ندارد.

مسئله: در باب نکاح گذشت که ادعای اجماع کرده‌اند که حامله از زنا عده ندارد و احتیاط در عده است به مقتضای مطلقات.

سؤال: زوجه منقطعه در حال حیض یا مدت او منقطع می‌شود یا آن که زوج تتمه مدت او را می‌بخشد این

حیض از این زن به حساب عده او می‌آید یا آن که نمی‌آید و حیض عده زن است یا ایامی که قرار داده‌اند؟

جواب: احتیاط آن است که دو حیض کامل عده نگاه دارد اگرچه اظهر عدم لزوم است یعنی کفایت می‌کند

یک حیض تام و یک ناقص لکن اولی رعایت اول است.

سؤال: آیا عده منقطعه در عده متوفا با عده دائمه تفاوت دارد یا نه هرگاه زید منقطعه داشته و عمرو نامی را

وکیل کند که بقیه مدت او را ببخشد و زید سفر رود و عمرو مدت را نبخشد تا این که پس از یک سال خبر وفات

زید برسد در این صورت عده منقطعه مزبوره چقدر است؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، مشهور و احوط و آنچه از نصوص فهمیده می‌شود چهار ماه و ده روز

است و در شق آخر هم همین است والسلام.

خاتمه

در آنچه متعلق به اموات است و بعضی از متفرقات

و در آن چند باب است

باب

در بعضی احکام که متعلق به وصیت است

سؤال: اگر زید وصیت کند که به یکی از زوجات او ملکی بدهند و زید در وقتی متوفی شود که محصول سبز شده و به ثمر نرسیده و این ملک با سایر املاک زید تقسیم نشود تا رفع محصول آیا مستحق چقدر از منفعت ملک می باشد آیا باید که مخارج ملک را بیرون کرد و باقی را به او داد یا تمام منافع ملک را مالک است و آیا وارث را منع از وصیت می رسد از این جهت که به اسم ثلث بیرون نشده یا خیر؟

جواب: هرگاه گفت قدری از ملک را به او بدهند ظاهر آن است که مقصود با محصول موجود است پس عمل می کند در آن ملک مثل سایر اربابان محصول از اوست و خرج بر او و وارث منع نمی توانند بکنند و اسم ثلث لازم نیست که بر آن باشد وصیت است و باید عمل شود به آن اگر کمتر از ثلث مال یا به قدر ثلث باشد.

سؤال: شخصی وصیت نامه می نویسد و به طور عدل املاک خود را بر سر ورثه خود قسمت می کند و ورثه هیچ یک حضور نداشته اند و صیغه با ورثه خوانده نشده است آیا ورثه را می رسد که از وصیت نامه تخلف نمایند یا خیر؟ والسلام.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هر یک از ورثه که صغیر بوده اند هبه ای که به آنها کرده ممضی است و کبیر چون حضور نداشته و قبول نکرده ممضی نیست و اگر به کبار زیاده از مافرض الله داده از پای ثلث حساب می شود باقی را علی ما فرض الله میان جمیع وارث باید قسمت کرد صغیراً و کبیراً و اگر به صغار هم هبه نکرده هر چه زیاده از ما فرض الله پای آنها نوشته من باب الوصیه از ثلث حساب می شود و باقی قسمت می شود میان وارث.

سؤال: هرگاه شخصی وصیت به دیگری کرد که بعد از فوت او عملی بجا آورد یا به غیرى دهد که بجا آورد و وصی قبول نمود و مقید به وقت معینی ننمود آیا بعد از آن فوراً باید آن عمل را بجا آورد یا تأخیر در آن جایز است بدون عذر شرعی تا هر وقت که بخواهد بجا بیاورد مجزی است.

جواب: بر حسب وصیت و قراین حالی است و اگر قراین نیست معلوم است حبس حقوق نکردن اولی

است.

سؤال: هرگاه عمرو وصیتی به زید کرده است در ثلث مال خود لکن اقرار به این در نزد جمعی نکرده وفات یافت و ورثه او هم صغارند آیا زید می‌تواند بدون اثبات شرعی به وصیت عمرو عمل نماید یا خیر؟

جواب: اگر قبول کرده است وصیت را عمل نماید.

سؤال: هرگاه شخصی در وقت مرض به اولاد خود وصیت کند که فلان ملک را بر فلان مصارف وقف کنید و اولاد کبار نیز قبول کنند و بعضی اولاد او صغار و بعضی غایب باشند آیا بعد از وفات او تکلیف ورثه او چیست می‌توانند آن ملک را در میان خود قسمت کنند یا باید حسب الوصیه عمل نمایند اگرچه صیغه وقف در حال حیوة خود نخوانده و به تصرف وقف نداده باشد؟

جواب: اگر آن ملک به قدر ثلث مال و کمتر است وصیت صحیح و عمل به آن واجب و الا در مقدار ثلث صحیح و عمل به آن واجب و آنچه زیاده باشد از سهم کبیرهای حاضرین از آن زیادتی نیز صحیح و سهم به صغار رد می‌شود والسلام.

سؤال: شخصی مالی دارد و وارثی هم که خداوند قرار داده دارد به جهت عناد و لجاجت با ورثه خود می‌رود و مال خود را به دیگری منتقل می‌کند حال بفرمایید که بعد از وفات او این عمل ممضی است یا خیر؟

جواب: بسم الله، هرگاه به وصیت منتقل کند و متهم است نه امین وصیت در ثلث جاری است و هرگاه به غیر وصیت منتقل کند به قاعده شرعی معامله مجری است والسلام.

سؤال: شخصی مالی معین می‌کند از حیوان و غیره به جهت حمل نعش خود به عتبات عرش درجات بدون وصیتی بر خود و وارث هم دارد و متوفی می‌شود حال بفرمایید کسی را می‌رسد که این مال را صرف نعش او بنمایند به غیر از وارث او یا بر ایشان لازم است که صرف نعش او نمایند؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، هرگاه به کسی بخصوص نگفته و به همه اولاد گفته چنین کنند باید همه به اطلاع یکدیگر کار کنند و اگر به بعض معین گفته همانها باید بکنند و هرگاه نوشته بلا تعیین همه وارث بکنند باید با هم بکنند.

سؤال: شخصی در سال گذشته به مکه مشرف شده و وصیت‌نامه به یکی از رفقاء سپرد و مذکور نموده که اگر من مراجعت نمودم که هیچ و الا این وصیت‌نامه را به جناب آقا میرمحمدعلی می‌رسانید آیا این وصیت‌نامه معتبر است یا خیر و آن مرحوم قبل از وفات مذکور می‌نمود که می‌خواهم تغییر آن را بدهم حکم آن چیست و دو سه روز قبل از وفات خود گفت که قلمدان و کاغذی حاضر کنید که وصیتی کنم عیالش اضطراب و وحشت می‌کردند وصیت را موقوف کرد و مکرر خواهش کرده بود و اجابت نموده بودند و همچنین خواهش کرده بود احضار جناب آقا میرمحمدعلی را و اجابت نکرده بودند حکم آن چیست؟

جواب: اگر معین است که وصیت نامچه از اوست و وصیت اوست تا تغییر نداده بر حال خود است و تا تصریح به بطلان آن نکرده بر حال خود است و باید عمل کرد والسلام.

سؤال: از این که شخصی وفات یافته و کسی را وصی خود کرده است و گفته است که ثلث مال مرا خرج حمل نعش من به کربلای معلی بکنند و پاره‌ای مصارف دیگر هم برای ثلث در نظر داشته است که قرار بدهد و بعد از او نوشته‌ای از او دیده نشده بود که چه باید بشود و شاید که اجل مهلتش نداده بود که بنویسد به هر حال که بقیه ثلث باقی است و صغار او فقیرند آیا می‌شود که از ثلث چیزی به صغار او داد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود که اگر ورثه فقراء باشند شما من باب صدقه برای مرحوم و برّ به آنها برسانید اذ لاصدقة و ذورحم محتاج و قدری هم به سادات اخوان برسانید والسلام.

مسأله: در باب دین می‌فرمایند که وصیت میت را بعد از اداء دین از ثلث بقیه بدهند بعد آنچه بماند حق وارث است و پیش از دین و وصیت حقی ندارند.

سؤال: وصیت نامه‌ای از چند سال قبل از فوت شخصی هست که وصی برای خود قرار داده و در وقت مرضش هم بعضی وصایا به او کرده آیا می‌تواند وصایت آن کند یا نه و هرگاه در آن وصیت‌نامه خود نوشته باشد که فلان جزء از مهر زوجه خود را داده‌ام باقی را وصی به او بدهد و حال زوجه او منکر است چه باید کرد و آیا صداق جزء قروض است یا مقدم بر قروض؟

جواب: هرگاه وصیت‌نامه را انکار نکرده هرگز و تقریر بر آن کرده ممضی است و وصیت حال مرض هم تقریر است که وصی همان است و صداق هم جزء قروض است و هرچه اقرار کرده می‌دهند و باقی را زن قسم می‌خورد و می‌گیرد چرا که میت اقرار به مهر کرده.

سؤال: اگر زید وصیت کند که ثلث مال او را به مصرفی رسانند ثلث را بعد از قروض او باید اخراج کرد یا قبل از آن و آیا وصی می‌تواند ثلث آن را با وارث به مبلغی کمتر از آن مصالحه نماید یا نه؟

جواب: ثلث بعد از دین است و وصی مصالحه نمی‌تواند بکند با وارث به کمتر از ثلث و تغییر وصیت نباید داد.

سؤال: اگر شخصی وصیت کند در باب دفن خود در جایی که نبش قبور لامحاله می‌شود آیا بر وصی واجب است عمل به وصیت کند یا نه و اگر عمل به وصیت او کند گناه کرده یا نه؟

جواب: بسم الله تعالی، اطاعتش در هتک حرمت مؤمن جایز نیست و نبش قبور هتک حرمت مؤمن است والسلام.

سؤال: هرگاه زیدنامی وصیت کرد که پس از وفات او جمیع مایملکش را به زوجه‌اش دهند و وارث هم دارد یکی برادر و یکی خواهر و در ضمن وصیت قید نکرده که زوجه‌اش مال را به چه مصرف رساند آیا چنین

وصیتی ممضی و معتبر است یا نه و از مال چیزی به وارث می‌رسد یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، انسان اختیار ثلث مال خود را دارد که وصیت کند به کسی بدهند اگر گفته به زوجه دهند ثلث مال زوجه است و ارث خودش را هم که هشت یک یا چهار یک است می‌برد و اگر وارثی دیگر باشد بقیه مال وارث است علی ما فرض الله خلاصه همه مال را به زوجه نمی‌توان داد ثلث را می‌برد و ارث خودش را باقی مال وارث است والسلام.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به موتی است

سؤال: عرض می‌شود که پیراهن کفن میت چقدر باید باشد و چقدر از بدن میت را باید بپوشد؟

جواب: بسم الله، تحدیدی از شرع برای آن ندیده‌ام و ظاهراً مقصود پوشانیدن بدن باشد و ظاهراً که تا اولهای لنگ کافی باشد والسلام.

سؤال: اگر میتی را یک غسل به آب خالص داده دفن کرده باشند با تمکن از دو غسل دیگر یعنی غسل به آب سدر و به آب کافور خواه از روی نسیان یا از روی جهل و عدم عرفان پس در این صورت میت را از قبر بیرون می‌آورند و دو غسل دیگر می‌دهند و دوباره دفن کنند یا یک غسل کافی است و جاهل مسأله و ناسی در این حکم مساویند یا نه؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر غسلهای واجب داده نشده خواه کل و خواه بعض خواه نسیاناً خواه جهلاً و دفن شد میت را بیرون آورده غسل می‌دهند و دفن می‌کنند والسلام.

سؤال: اگر جماعتی در سفر میتی را در صحرائی بیابند و جاهل مسأله باشند پس بدون غسل و کفن او را دفن کرده باشند بعد عالم به مسأله شده باشند آیا واجب است بر آنها که آن را از قبر بیرون بیاورند و پس از غسل و کفن دوباره دفن کنند یا نه و اگر مدتی گذشته باشد که دفن کرده باشند در این صورت حکم الهی چیست؟

جواب: بسم الله تعالی، باید بیرون آورند و غسل دهند و دفن کنند مطلقاً والسلام.

باب

در بعضی مسائل که متعلق به میراث است

سؤال: مردی فوت شده و چند خواهر و برادر صلبی داشته و یک خواهر صلبی و بطنی و خواهر صلبی و

بطنی هم فوت شده و معلوم نیست پیش از برادر مزبور فوت شده یا بعد و از این خواهر پسری باقی است ارث آن مرد به خواهر و برادرهای صلبی می‌رسد یا به پسر خواهر صلبی و بطنی؟

جواب: بلی به خواهر و برادر می‌رسد به جهت آن‌که ارث مال نزدیکتر است.

سؤال: بیان فرمایید که هرگاه چهار خواهر باشند که دو نفر آنها از یک بطن و یک صلب بوده‌اند و دو نفر آنها از یک بطن و یک صلب دیگر و همه با هم هم‌بطن بوده‌اند حال یکی از آنها فوت شده و وارثی به جز این خواهرها ندارد آیا میراث در میان خواهر صلبی و بطنی او و دو خواهر بطنی او چگونه قسمت می‌شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مال سه سهم می‌شود یک سهم مال خواهران مادری می‌شود و دو سهم مال خواهران پدری و مادری.

سؤال: شخصی چند نفر اولاد دارد و به هر یکی در ایام حیوة خود بعضی از ضروریات خانه از قبیل مس و فرش و کتب داده هر یک را به قدر ضرورت ایشان نه به طور مساوی و نه به عقدی از عقود شرعیه آیا به محض دادن او مالک می‌شوند یا بعد از فوت او باید آنها را بر سر ورثه تقسیم نمایند و به کم و زیاد آن رجوع نمایند؟

جواب: بسم الله تعالی، اگر داده که استعمال کنند مالک نیستند و اگر داده که مال ایشان باشد مال ایشان است به هر لفظی که بوده باشد و این را خود بهتر می‌دانند و اگر نمی‌دانند تقوی پیشه کنند و مال شبهه نخورند و روی ترکه بگذارند.

سؤال: آیا زوجه دائمه متوفی عنها زوجها از عقار ارث می‌برد یا نمی‌برد و مراد از عقار چیست از اشجار و قنوة و عمارات ارث می‌برد یا نمی‌برد و بر تقدیر عدم وراثت او از میاه و اراضی هرگاه زراعتی در ارض باشد از آن زراعت ارث می‌برد یا نه و بر تقدیر وراثت او از زراعت و عدم وراثت او از میاه و اراضی هرگاه بعد از وفات زوج نمایی در آن زراعت حاصل شود از آن نماء هم ارث می‌برد یا آن‌که نمی‌برد و باید از قیمت آنچه آن زراعت در هنگام وفات ارزش داشته ارث برد و عرضی دیگر هرگاه مثلاً زید وفات یافت و ترکه او هم عقار می‌باشد و هم غیر عقار از اجناس و نقود و مواشی و بعضی دیون و وجه استیجار حجه از ترکه او باید اخراج شود آیا مایلزم اخراجه باید از عقار اخراج شود و زوجه از تمام غیر عقار ارث برد یا آن‌که باید از ماسوی العقار اخراج شود و از تتمه غیر عقار ارث ببرد یا آن‌که ما یلزم اخراجه باید بر عقار و غیر عقار هر دو توزیع شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، زن از ارض و آب ارث نمی‌برد و آنچه متصل به ارض است مثل بنا و چوب و درخت و امثالها از قیمت آن ارث می‌برد و آنچه متقل است از عین آن ارث می‌برد و زرع قائم مانند متصلات می‌نماید و احوط در آن تراضی و مصالحه است و اما نما دلیلی در منع زوجه از نما ندیده‌ام و عموماً شامل بردن از نما هم هست و اما ادای دیون و حج از وسط مال برداشته می‌شود و اضرار به زوجه نباید کرد والسلام.

سؤال: آیا کتب شخص متوفی در ارث قسمت می‌شود و زوجه او را از آن قسمتی هست یا مال اکبر اولاد

ذکور است و بیان فرمایید که آنچه متعلق به اکبر اولاد ذکور است تفصیل آن چیست داخل در حبوه چیست؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، حبوه رخت تن و شمشیر و سلاح و قرآن و کتابها و انگشتر و زره و مال سواری است اینها متعلق به ولد اکبر ذکور است.

سؤال: چهار خواهرند از یک بطن و هر دو نفر آنها از صلبی جداگانه هرگاه یکی از آنها متوفی شود ترکه او مابین آن سه نفر چگونه تقسیم می‌شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مال سه سهم می‌شود یک سهم مال خواهران مادری می‌شود و دو سهم مال خواهران پدری و مادری.

سؤال: بیان فرمایید که حبوه ولد اکبر از ترکه چیست و بر فرض تعدد آنچه را که به حبوه می‌برد آیا یکی از آنها را می‌برد یا همه را؟

جواب: حبوه جامه است و مصحف است و شمشیر و حیوان سواری و کتب و انگشتر و رحل حیوان و زره و سلاح است اینها مخصوص پسر بزرگ است و در اخبار جامه و کتب را به لفظ جمع فرموده‌اند پس همه جامه و همه کتب است و باقی را مفرد فرموده‌اند پس به همان که اختصاصی به او دارد و اغلب آن را به کار می‌برده اقتضار شود احوط است و آنچه از حبوه می‌برد احتیاط در دین آن است که از میراث خود حساب کند و زیاده از ارث نبرد بلکه حکم همین است که از ارث خود حساب کند و چون او قائم مقام پدر است مخصوص به اوضاع تجمل پدر است والسلام.

مسائلی است که جواب فرموده‌اند و سؤالات را ندیدم. حبوه به مشهور شمشیر و مصحف و خاتم و رختهای تن است ولی در اخبار کتب و رحل و راحله و درع و سلاح هم هست و علی ای حال از ارث محسوب می‌شود نهایت اینها را باید به پسر بزرگ تخصیص داد که نزد او باشد و زن مطلقاً از زمین ارث ندارد و هرچه به زمین چسبیده مثل آجر و چوب و درخت و عمارت و در و پنجره و امثال اینها ثمن قیمت آنها را می‌برد و از منتقلات و اموال از سلاح و دواب هم ارث ندارد و از باقی ثمن می‌برد و اما ادعای زوجه دوام عقد را، ظاهر این است که اگر اثبات دوام نکند ارث ندارد.

سؤال: زوجه‌ای وفات کرده شوهری دارد و اولادی از شوهر سابق خود دارد و پدر او هم زنده است و هریک ارث می‌برند بیان فرمایید که اول چهار یک شوهر منها می‌شود یا شش یک پدر و هرگاه پدر غایب باشد با ارث او چه باید کرد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مال را شش قسمت می‌کنند شوهر یک و نیم می‌برد و پدر یکی می‌برد و باقی را اولاد پسر بخش و دختر بخش قسمت می‌کنند و سهم غایب را دست امینی باید سپرد.

سؤال: زنی وفات یافته و ورثه او منحصر است به زوجی و دو خاله و یک نفر عم و یک نفر عمه ترکه او بینهم چطور قسمت می شود؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، مال را شش قسمت می کنند سه قسمت سهم زوج است و دو قسمت سهم دو خاله هر یک یک سهم و یک سهم سهم عم و عمه و این یک سهم را سه قسمت کنند دو قسمت مال عم است و یک قسمت مال عمه والله العالم.

سؤال: هرگاه زوجه زید را پسری از شوهر دیگر باشد و از زید نیز اولاد داشته باشد و زید هم از زنی دیگر اولاد داشته باشد پس زید متوفی شود بعد زوجه او بعد اولادی که این زن از زید داشت متوفی شدند آیا میراث اینها به برادران صلبی می رسد یا بطنی را هم بهره ای هست و اگر ولد متوفی را جده باشد آیا او را نیز نصیبی از میراث هست یا نه؟

جواب: اگر بطنی یک نفر است ثلث مال به او می رسد و باقی به صلبی و اگر زیاده از یک نفر است ثلث مال به آنها می رسد و باقی به صلبی و جده به منزله خواهر است اگر جده مادری است شریک ثلث است و اگر پدری است شریک باقی و ثلث را بالسویه قسمت می کنند و باقی را للذکر مثل حظ الانثیین و اگر همه ذکورند بالسویه.

سؤال: حبه که از متروکات پدر به پسر بزرگتر می رسد چیست و آیا باید به عوض ارث به او بدهند یا آن که از میانه به او می رسد؟

جواب: آنچه در اخبار اهل بیت است علیهم السلام حبه شمشیر و قرآن و انگشتر و زره و رحل شتر و رختهای تن او و کتب و راحله اوست و اینها عوض ارث به او باید داده شود و به حساب ارث بیاید.

سؤال: عرض می شود که میراکبر از اهل خبیص فوت شده در وباء و با حقیر آشنا بوده و هفت نفر اولاد دارد ذکور و اناث و همه صغیر مدتی است که سردرگریان کمترین بندگان کرده اند که بیا و بنشین و املاک اینها را قسمت کن به آنها گفتم که تا قیم شرعی برای صغار معین نشود کمترین خود را دخیل نمی کنم گفتند خودت هرکس از اقوام آنها را می دانی قیم قرار بده جواب دادم که شأن حقیر نیست و قابل این امر نیستم تا آخر قرار بر این شد که عرض نمایم هر قسم بندگان اجل اکرم روحی فداه مقرر فرمایند عمل شود. عرض دیگر آن که زنی داشته است میراکبر و قبل از شوهر دو سه سال فوت شده و املاکی ارثی از خود داشته و املاکی هم از مهریه داشته است سایر وارث ادعای چهار یک دارند و کسان زن برای صغار خودشان ادعای اجرة المثل املاک را دارند مادری هم دارد شش یک می خواهد حکمش را بیان فرمایید این را عرض نمایم کمترین بندگان را مصلح قرار دهند که برای آنها هرکس از اقوام خودشان که صلاحیت داشته باشند قیم نمایم یک پسر هم دارد که قریب به چهارده سال است.

جواب: بسم الله تعالی، آن زن که فوت شده آنچه املاک داشته مابین مادر او و شوهر او و صغار او قسمت

می‌شود شوهر چهار یک و مادر شش یک و باقی مال اولاد پس مالش را شش قسمت کنند یک قسمت مال مادر یک قسمت و نیم مال شوهر و سه قسمت و نیم مال اولاد للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ورثه زن اثبات طلبی بر شوهر زن کردند از ترکه برمی‌دارند و الا فلا بعد که شوهر مرد ترکه او در میان ورثه قسمت می‌شود هرطور که باشند و اما قیم هرگاه شخص امینی در آنجا یافت شود که معصیتی و خیانتی از او ندیده باشید او را قیم قرار دهید که اموال صغار را ضبط و حفظ نماید و خود شما هم مراقب باشید که مالشان تلف نشود تا کبیر شوند والسلام.

سؤال: اگر شخصی بلاوارث فوت شود و امانتی نزد کسی داشته باشد خواه نقد مثل پول یا جنس مثل اسباب آیا جایز است آن امانت‌دار را که مال میت را بدون اذن حاکم شرع از جانب میت تصدق کند یا کتب احادیث بخرد و وقف مؤمنین نماید یا خیر؟

جواب: بسم الله تعالی، کسی که بلاوارث ظاهری است وارثش امام است و باید ارثش به امام برسد و از حاکم شرع بپرسد به هرچه اذن دهد چنان کند.

مسأله: حبوه هرچه باشد پای ارث پسر بزرگ حساب می‌شود نهایت پسر بزرگ اولویت به آنها دارد و در اخبار راحله است و راحله ظاهر در شتر است که برای سواری مهیا شده.

سؤال: مسأله: بفرمایید که زن صاحب ولد از مال شوهر چه قسم ارث می‌برد و از چه ارث می‌برد؟ مسأله: هرگاه از برای میت خواهر و برادر و جده می‌باشد به چه نهج ارث تقسیم شود؟ مسأله: هرگاه از برای میت اولاد و مادری باشد تقسیم مال آن به چه نهج است؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، زن از زمین ارث نمی‌برد و از آنچه به زمین چسبیده از قیمت آن ارث می‌برد و از آنچه منتقل می‌شود و نه چسبیده از عین آن ارث می‌برد. مسأله دوم: جده به منزله خواهر می‌شود و مثل خواهر ارث می‌برد پس برادر پسر بخش می‌برد و جده و خواهر هر یک دختر بخش. مسأله سوم: مادر شش یک می‌برد و باقی بر اولاد قسمت می‌شود اگر پسر و دختر باشد یا پسر و اگر اولاد دختر باشد اگر یکی باشد نصف مال دختر و شش یک مال مادر باقی را باز به همین‌طور قسمت کنند و اگر دختر متعدد باشند دو ثلث مال آنها و سدسی مال مادر بقیه باز به همین‌طور قسمت شود.

باب

در فتاوی متفرقه و چیزهایی که به واسطه گم‌شدن اصل استفتاء

و باقی ماندن حکم یا غیر این اجمالی پیدا کرده باشد

یا در تحت عناوات سابقه نیفتد

مسأله‌ای است که سؤالش را ندیدم. بسم الله تعالی، تکلیف حاج علی اکبر آن بوده که به شما در بلده بدهد و آن رفیق هم که وکیل شما در قبض نبوده حاج علی اکبر باید از عهده برآید و آن رفیق هم اگر تفریط نکرده و سارقین برده‌اند چیزی بر او نیست مگر آن که متهم باشد.

در جواب عریضه جناب آخوند ملاعلیرضای اصفهانی مرقوم فرموده‌اند و مشتمل است بر بعضی مسائل متفرقه که ایشان سؤال کرده‌اند و سؤالاتش نیست بعد از سلام و احوالپرسی می‌فرمایند: مواساة با همه اخوان محال است و برادر مواساتی این مخلوق نیستند به این مخلوق هرچه از معیشت خود زیاد آوردید در راه خدا به ایشان انفاق کنید و اما تحویل داری آنچه بعینه حرام است تحویل نباید گرفت و ملک دیوانی که تیول باشد حرام نیست و آنچه سابقاً اجیر شده‌اید که به عمل آورید از عبادت کلاً را یا باید عمل آورید یا با صاحبش رد کرد و پول مردم را پس داد و اما از خانه و مال گذشتن لزومش چیست اگر حلال است نعمتی خداوند داده در راه رضای او صرف باید کرد و اما در باب رجوع برای عقاید ارشاد العوام و برای عمل جامع و هدایة العوام هست هر جای اینها مشکل افتد از جناب آخوند ملامؤمن یا آقا میرزا حسن پیرسید تا واضح شود یا از هردو یا از جناب ملامحمدباقر یا از همه و اما در باب رفتن حاکمی و آمدن حاکمی خداوند که نرفته است بوده و هست توکل بر او نمایید و معالجه به شراب جایز نیست و در حرام شفا نیست و دختر را هرگاه به صیغه درست صیغه خوانده باشند اگرچه برای محرمیت باشد محرم می‌شود و زن است و مادرش مادرزن و شکر الله مساعیکم الجمیلة فی نصره مولانا المیرزا حسن و علیکم بالمداراة و الرفق والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته. حرره کریم بن ابرهیم فی لنگر فی ۱۳ ربیع الاول سنه ۱۲۸۸.

سؤال: شخصی در تلو سؤالاتی چند عرض کرده است چندی قبل بعضی از رفقاء از رفسنجان به فقیر نوشته بود که فرمایشات ایام تعزیه‌داری را بنویسم و از برای او بفرستم فقیر هم نوشته‌ام لکن به طوری که جمیع الفاظ و عبارات بعینه همان الفاظ و عبارات فرمایشی باشد نشده است و یقین می‌دانم که بسیاری از مطالب به طور اشاره و کنایه و تلویح در طی عبارات بوده است که فهم این ضعیف به آنها راه نیافته و لامحاله در آنچه نوشته‌ام بعضی الفاظ زیاد یا کم شده است و لکن به خیال خود هرچه فهمیده‌ام در اداء مطلب چیزی زیاد و کم نکرده‌ام آیا با اخبار او به این احتمالات جایز است که آنها را از برای او بفرستم؟

جواب: و اما ما نقلت عنی بالمعنی فما صبت المعنی فلا بأس بروایتہ عنی و انما ذلک فی مثل جئ و تعال و ان فاتک بعض اشاراته.

سؤال: و عرض دیگر در رساله‌ای که مرحوم شیخ بزرگوار اعلی الله مقامه در خصوص رجعت تصنیف فرموده‌اند و همچنین در رساله حیوة النفس چنین نوشته‌اند که نفس زکیه محمد بن الحسن در مابین رکن و مقام کشته می‌شود و فقیر در مسوده‌های آن ایام نوشته‌ام در قریب به مکه کشته می‌شود نمی‌دانم فقیر اشتباه نوشته‌ام یا

آن نسخه‌ها که در نزد فقیر است غلط است؟

جواب: و اما النفس الزکیة المقتولة فنفسان احديهما فیما بین الرکن و المقام و احديهما فی ظهر کوفة مع سبعین من الصالحین.

سؤال: جسارتی دیگر آیا مرخص می‌فرمایید که بعضی از آیات و ادعیه و اسماء الله که در رساله شریفه مرآة المنيرة فرمایش شده از برای خود و اهل خود به جهت حرز یا به جهت شفاء بعضی از امراض بنویسم؟
جواب: و اما کتابة الرقی و الاحراز فما لم تکتبها فی غیر ما یرضی الله و لاتکتبها ان شاء الله فلا بأس بها ان شاء الله.

سؤال: اگر مادر کسی سید باشد عمامه خود را سبز می‌تواند بکند یا نه و اولاد او مثل او شریفند یا نه و نسل او بعد نسل شریف می‌باشند یا نه؟

جواب: همه شریفند و سیدند ولی سبز کردن عمامه سبب خلط نسب می‌شود در طبقات دیگر.

سؤال: کسی که پدرش شریف باشد و مادرش سید باشد می‌تواند عمامه سبز ببندد؟

جواب: مثل مسأله فوق است.

سؤال: اگر با برادری بزرگتر به جهت دنیا منازعه کردی نه به جهت دین و بعد پشیمان شدی از قلب و خواستی که با آن برادر مصافحه و معانقه کنی آن ابا کرد و مصافحه نکرد آیا بعد از پشیمانی دیگر عقوبتی هست یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، در حق الناس چاره جز ارضای آنها نیست باید ادای حق آنها را کرد و راضی نمود والسلام.

سؤال: اگر بالاسری خواست روضه‌خوانی کند و تکلیف کرد روضه‌خوان را و روضه‌خوان شیخی هست رفتن به خانه بالاسری و دعا کردن به حق آن ظاهراً نه قلباً خوب است یا خیر اگر چه آن بالاسری از اقارب باشد؟
جواب: روضه‌خوانی همه جا خوب است و اگر نعوذ بالله بانی عدو خداست دعا معنی ندارد و بالاسری را نمی‌دانم مناط ایمان و کفر است.

سؤال: کسی که اراده حج دارد مسائل حج را باید خودش اخذ کند از فقیه عادل یا به همان تعلم معلم که در موسم حج تعلیم می‌کنند کفایت می‌کند؟

جواب: باید مسائل را از فقیه یا از ثقة اخذ از فقیه اخذ کرد.

سؤال: بعضی از زنها مویی از خارج به موی خود الحاق می‌کنند آیا این شرعاً جایز است یا خیر و بعضی سر دختران صغیره را به جهت تقویت موی می‌تراشند آیا چه صورت دارد و عرضی دیگر آن که شخصی مجنون مخبط الدماغ اذیت به مردم می‌رساند از قبیل شتم و ضرب و امثال آن و اضرار به خود و مال خود و ایذاء عیال

خود می‌نماید از قبیل شکستن و سوختن و دریدن و امثال اینها و زدن و بستن و مجروح کردن و غیرها آیا حبس او و ضرب او در صورتی که مفید باشد جایز است یا خیر؟

جواب: و اما وصل مو به مو در آن تجویز و نهی است و نهی محمول بر کراهت می‌شود و در تراشیدن سر دختر هیچ نصی و قولی ندیده‌ام در منع و اما حبس مجنون اگر به غیر حبس اضرار می‌کند دفع ضرر آن جایز است ملتئم دعا هستم والسلام.

سؤال: عرض می‌شود که والد کمترین ملکی به عقدی از عقود شرعیه به کمترین داد و به تصرف کمترین هم داد بعد خواهش نمود که کمترین آن ملک را به او واگذارم که عوض آن هرچه میل ایشان باشد به من بدهند من واگذاشتم و ایشان هم عوض آن به من دادند و به تصرف من دادند و در تصرف من بود. تتمه سؤال از جهت پوسیدن کاغذ معلوم نشد که چه بوده است.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر معنی عوض دادن آن است که به عقدی لازم از عقود شرعیه به شما واگذارند آن ملک ثانی مال شما شد و واگذاشتن دویم اگر مراد فسخ است پس ملک مال ایشان شد و اگر سپردن یا اباحه منفعت است ثانیاً به ایشان و اصل ملک بر ملکیت شما باقی مانده باید به شما رد کنند و اگر پدر فقیر باشد بر فرزند است نفقه پدر والسلام.

سؤال: از معنی **حب الدنيا رأس كل خطيئة** آیا محبتی که اغلب مردم به اوضاع و اسباب و اموال دنیا و اهل و عیال دارند بالطبع و خیال لله و فی الله و وصله و وسیله به تحصیل دین و آخرت در آن منظور ایشان نیست از قبیل محبت دنیاست یا خیر؟

جواب: و اما حب الدنيا رأس كل خطيئة فهو الدنيا الملعونة لا البلاغ فان كان يحب الدنيا للدنيا فهو رأس كل خطيئة و ان كان يحبها للتوسل الى الاخرة فهو حسن لانها خلقت لاجل ذلك.

جواب لم اجد سؤاله و هو هذا و اما ما يزيد في الرزق فاستغفر الله سبعين مرة بعد الفجر و سبعين مرة بعد العصر ثم اطلب الرزق فانه يرسل السماء عليكم مدرارا والسلام.

سؤال: والده کمترین ملکی از بابت صداق داشتند والد کمترین از والده خواهش نمودند که آن ملک را واگذارند به مبلغ معینی تا این که مشغول الذمه مال الاجاره آن ملک نشود و شرط شد در وقت واگذاشتن که هر وقت والده آن ملک را بخواهد والد کمترین آن ملک را به همان مبلغ معین واگذارند آیا می‌توانند که این ملک را وانگذارند یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، معنی واگذاشتن والده چیست وانگهی به مبلغ معینی اگر به عقدی از عقود شرعیه به والد واگذارده که ملک مال والد است و اگر والده اختیار فسخ را با خود گذارده هر وقت خواهد فسخ می‌کند خلاصه کلام مجمل است باید قضیه معلوم شود.

سؤال: جعلت فداک علت حرمت پوشیدن حریر بر مرد و حلیت آن بر زن چیست و اگر حرام است بر هر دو حرام است و اگر حلال است بر هر دو حلال است یا خیر و نماز مرد با لباس حریر آیا باطل است و نماز زن باطل نیست و ظروف طلا و نقره در نزد مرد باشد نماز او درست نیست یا هست باعث نهی آن را مرقوم فرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود که خداوند عالم دنیا را خانه عاریه برای مؤمن قرار داده است و جنت را دار مقرر و خلود او و بعضی چیزها هست که مخصوص دار مقرر است و در دار عاریه لزومی ندارد و از لوازم عیش نیست مانند حریر و اوانی ذهب و فضه و لباس ذهب و خمر و امثال اینها که اینها مخصوص بهشت است و آیات آنها در دنیا خلقت شده است به جهت امتحان و مؤمن را از آن نهی کردند تا مغرور به دار عاریه و متاع آن نشود و تعلق به آنها به هم نرساند لاسیما که در دنیا برای مؤمن آنها مضر هم هست زیرا که لباس حریر بشره را رقیق می‌کند و جلد بدن را بسیار نازک می‌کند و متحمل خدمات و صدمات نمی‌تواند شد و لباس مترفین است نه لباس عبید و مؤمن باید عبد باشد و در خدمات بر لباس خود نترسد و اوانی ذهب و فضه سبب حبس ذهب و فضه و تنگی درهم و دینار شود و صلاح ملک در آن نیست و خمر سبب امراض عدیده است که نهایت ندارد و امثال این علل پس حکیم علی الاطلاق از این جهات و جهات دیگر حریر را حرام فرموده است و بر مرد و زن تفاوت نمی‌کند به طوری که حقیر از اخبار فهمیده‌ام و اگر زن هم کل بدن خود را به آن بپوشد جایز نیست به جهت این که زن همه بدنش عورت است و ساتر عورت او وقتی می‌شود که کل بدنش را بپوشد و اما مرد عورتش موضعی معین است و کمی از حریر ساتر عورت اوست و اما اوانی ذهب و فضه باعث بطلان نماز نیست ولی استعمال آن حرام است چنان که عرض شد والسلام.

سؤال: اول از این که دو دانگ باغ همایون در دو سال قبل که یک سال پیش از فوت مرحوم والده باشد به برادرم بخشید و در زمان حیوة در تصرف خود آن مرحومه بود و محصول آن را هم خودشان پرداختند پس از فوت آن مرحومه بنده درگاه با سایر وارث حقوق آنها را از ترکه مصالحه کرده به طوری که عرض شده است آن وقت که سهم همه منحصر به بنده درگاه شد بنده می‌کنم در آن بخششی کرد ملک را به تصرف وکیل برادرم دادم حال ادعای محصولی که آن مرحومه برداشته‌اند از بنده می‌کند هرگاه حقی به این بنده دارند بفرمایید اطاعت شود هرگاه حسابش را می‌خواهند که آن مرحومه چه کرده است عرض کنم که یک سال چند نفر عیال برادرم را خرج داده‌اند و بیشتر از محصول ملک هم به موجب سند به طهران فرستاده‌اند دویم در باب مواجب یک صد و بیست تومان مواجب پدری در قزوین داشتیم پس از آمدن به کرمان چند سال از دیوان داده نشد و بنده درگاه رفتم مخارجی کردم و به اسم خود تمام کردم حالا برادرم مدعی است که نصف آن را باید به من بدهی و سیم از خرج عیال قاسم میرزا که مدت‌ها داده‌ام و چیزی به من نرسیده است چه باید کرد و چهارم در باب پاره‌ای اسباب که از مرحوم والده مانده است و به اطلاع خاله‌ها در اطاق گذاشته و مهر کرده حکم بفرمایید که آنها را قیمت کنند دست

طلبکاری بدهند که طلبکار از من منفعت می‌خواهد.

جواب: اما آن ملک که به ملک قاسم میرزا بخشیده است هرچه محصول آن را برده باشد جزو دیون است و باید از ترکه به ملک قاسم میرزا بدهند و هرگاه در زمان حیوة داده باشد محصول را چیزی بر ترکه نیست و اما خرج عیال و امثال آن باید به مروت و مصالحه بگذرد و اما موجب حقی خدایی نیست سلطان به هرکس داده مال اوست سایر وراثت حقی شرعی ندارند و اگر به همه داده‌اند سهم هریک را باید داد و اما خرج عیال برادر با شما نیست اگر چیزی دارد باید فروخت و خرج آنها کرد و موافق مروت و انصاف آن است که او خرج عیال را از بابت طلب خود اگر دارد حساب کند و اگر ندارد بدهد و اما اسباب را هم شما و وکلای وراثت باید بیورید و به مصرف دیون برسائید نگاه داشتن بی‌معنی است خداوند همه را توفیق درست کرداری دهد والسلام.

مسأله: و اما نماز اول ماه آن فتوی لفظ حدیث است به همان‌طور که فرموده بودند نوشته شد و این حدیث از ادله عدد است و دال بر آن است ملتمس دعا هستم کریم بن ابرهیم فی لنگر فی ۲۸ شهر شوال سنه ۱۲۸۶.

سؤال: در جمیع عقود حتی نکاح فارسی کفایت می‌کند یا در نکاح عربی و در سایر فارسی کفایت می‌کند؟
جواب: عقود لفظ مخصوصی ندارد و به زبان مخصوصی نیست غرض آن است که لفظی در میان آید که دلالت بر رضای طرفین کند بر آن معامله و تعیین الفاظ خاصه از بدعتهای عامه است و اما نکاح بعضی از صلحای مالاها امر را در نکاح پنهان کرده‌اند به خیال آن‌که اگر بگویند فارسی هم می‌شود فساد لازم می‌آید و بابی برای فسقه مفتوح می‌شود و گویا ندانسته‌اند که در عرب هم فساق بسیارند و کم از عجم نیست و تفاوتی نمی‌کند باری در اخبار لفظ خاصی برای این عقود نیافته‌ام ولی اگر کسی در نکاح به جهت احتیاط در فروج و نسل، عربی بخواند مهما ممکن شک نیست که اولی است.

سؤال: ملکی از عمرو به تصرف زید بوده و اجاره نامه هم عمرو در دست ندارد بعد زید وفات کرده آیا محصول آن مال وارث زید است یا از عمرو؟

جواب: اگر به غصب در ید زید بوده برمی‌گردد و اگر به اجاره بوده منفسخ می‌شود و اگر به نحوی دیگر در دست او بوده باید فهمید.

مسائلی است که در یکی از تعلیقات که به آقا محمدکریم خلف آقا بابای کرمانی مرقوم فرموده‌اند و صورت تعلیقه از اول تا آخر ضبط می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم، به عرض می‌رساند که چنانچه از حال خواهيد الحمد لله رب العالمين غمی جسمانی ندارم و در لنگرم و دوستان و رفقاء جمع، مشغول به نشر فضائل و علوم آل محمد ﷺ هستم و امورات بر حسب تقدیر در گذر است از یزد جناب آقا رمضان تاجر یزدی کاغذی نوشته بود و اصرار تمام که در یزد بعضی از حضرات با ایشان بحثی کرده‌اند و به قدر پانزده مسأله بر ایشان ایراد کرده‌اند که فلانی فتوا داده است اگر

راست می‌گوید دلیل از کتاب محکم و سنت جامعه و اجماع علماء و دلیل عقل بیاورد و قائلین آنها را هم به دست بدهد چون دیدم که این رشته سری دراز دارد و آلف مسائل فقهیه را هر روز در صدد اذیت برآیند که بیا در اثبات آنها رساله بنویس نهایی ندارد پس دیدم که اعراض از جهال اولی است و این مسائل را به جهت اتمام حجت به شما حواله کردم که در آنجا بر ایشان الزام کنید و اشاره به آیات و اخبار و مواضع نمودم شما الزام کنید ایشان را و صورت مسائل ایشان این است که به نظر می‌رسد و جواب به طور اشاره این وسائلی و حدایقی اول تحصیل بفرمایید و رجوع بکنید آنگاه الزام ایشان کنید.

اول مسح پا که مسمی طولاً و عرضاً کافی است آیه **فاغسلوا وجوهکم** تا آخر و شرح آیه در کتاب من لایحضر و کافی و تهذیب به همین نهج شده است و احادیث بسیار در هر سه کتاب هست در خف مخرق و عدم ادخال ید تحت شراک قائلین به آن ملامحسن و صاحب ریاض المسائل و شیخ یوسف.

دویم شک در نماز باید بنا بر اقل گذارد من واجب ندانسته بنا بر اقل را جایز دانسته‌ام آیه **لاتقف ما لیس لک به علم** کمتر معلوم است زیاده غیر معلوم فلا تتبعه و اتبع ما تعلم و آیات ناهیه از اتباع ظن و شک و اخبار در وسائل موجود **اذا شککت فاین علی الیقین** قیل هذا اصل قال نعم قائل به آن ملامحسن و صدوق و آنچه نظرم می‌آید سید مرتضی در حدایق مذکور است.

سیم آب قلیل به ملاقات نجاست نجس نمی‌شود آیه **انزلنا من السماء ماء طهوراً** حدیث حدیث مجمع علیه که ملامحسن روایت کرده **خلق الله الماء طهوراً لاینجسه شیء الا ما غیر لونه او طعمه او ریحه او** تقریباً بیست حدیث بیشتر بلکه حدیثی صریح در نجاست نیست مگر به مفهوم و ما رساله مفصلی نوشته‌ام در این باب و نهی از وضو و شرب در بعضی آنها دلیل نجاست نیست چنانچه از بعضی آنها غیر نجس هم نهی شده است قائل ملامحسن و عمانی و سید عبدالکریم صاحب درر و جمعی از متأخرین در حدایق هست.

چهارم باقی ماندن در شب ماه رمضان تا صبح بر جنابت آیه قوله تعالی **احل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نساءکم** جزء اخیر از شب شب است و جماع حلال پس غسل بعد از فجر است احادیث در وسائل بسیار و ماسوای او تقیه است و حدیث که ماکان یقول کما یقول الاقشاب قائل صدوق و محقق اردبیلی علی ما نقل عنه صاحب المدارک و میرداماد.

پنجم حدیثی که سهواً حادث شود بعد از سجده اخیر نماز آیه **لایکلف الله نفساً الا ما آتیها** قال الامام ای ما عرفها و بطلان از کتاب نرسید و از آن طرف احادیث بسیار دارد در عدم بطلان نماز و نماز مفروض خدا رکوع و سجود است و تمام شد، تشهد سنت نبی است پس بعد از نماز است موافق نص، قائل صاحب درر و صدوق و ملامحسن و آنچه به خاطر می‌رسد ملامحمدباقر مجلسی هم قائل است در حدایق مذکور است رجوع کنید.

ششم تکبیرة الاحرام اگر فراموش شود نماز باطل نیست فتوای من نیست من گفته‌ام باطل می‌شود نماز و

صدوق این را گفته است و من نفی بعد کرده‌ام و فتوی بطلان است افتری بسته‌اند.

هفتم در پوست خوک و روباه نماز جایز است افتری بسته‌اند جزاهم الله شر الجزاء و لیس ببعید و قد افتروا علی الله و رسوله و الائمه علیهم السلام و اسلافی.

هشتم متنجس حکم نجاست ندارد **لا یکلف الله نفساً الا ما آتیها** و لم یامرنا بالاجتناب و لم ینه عنه الهداة علیهم السلام و **کل شیء لک مطلق حتی یرد فیه نهی** با وجود اخبار بسیار از ائمه علیهم السلام در وسائل موجود است در باب استنجاء و مسح دست بول رسیده به دیوار و عدم مبالات به عرق آن و مسح ذکر بعد تر کردن آن به آب دهان و عدم مبالات به آن و من گفته‌ام منجس نیست ولی خود نجس است و نماز با آن نمی‌توان کرد قائل صاحب درر، ملامحسن، سید مرتضی.

نهم در نماز راه رفتن و چیز خوردن اما مطلق من نگفته‌ام افترا بسته‌اند و اگر به قدری باشد که محو صورت نماز نکند و از معنی مصلی عرفاً بیرون نرود آیه قوله تعالی **مانهیکم عنه فانتهوا** فما لم ینه لایجب الانتهاء و هو فی تحت قوله تعالی **لا یکلف الله نفساً الا ما آتیها** قائل ملامحسن رجوع به حدایق کنید قائلین مذکورند الحال حاضر نیست کتاب.

دهم در خصوص عدد ماه شیخ فرموده هرکس به عدد بگوید از هوا و هوس است اولاً این روایت از شیخ به ما نرسیده است و ثانیاً مسائل فقهی دخلی به قول عالمی دیگر ندارد سید تقلید اصحاب عدد را جایز می‌دانست و ادله‌اش را خود می‌داند.

یازدهم غبار و دخان مبطل نیست قوله تعالی **لا یکلف الله نفساً الا ما آتیها** و عرفاً اکل نیست و دلیلی از شرع نرسیده مگر روایت سلیمان خودش مجهول و مروی عنه مضموم حدیثش منکر خلاف اجماع قائل جمعی از متأخرین منه شیخ یوسف و سید عبدالکریم صاحب درر و سید مرتضی از متقدمین.

دوازدهم سوره سجده در نماز خواندن من گفته‌ام مکروه است به جهت بعضی از نصوص آیه عدم بطلان **لا یکلف الله نفساً الا ما آتیها** و حدیث در وسائل بسیار قائل ملامحسن و سید عبدالکریم صاحب درر و باقی قائلین در حدایق مذکورند.

سیزدهم در کورک و پشم خوک که با ابریشم بافته باشند نماز جایز است اللهم اکفنی شرهم فقد افتروا علی و انت الشاهد المطلع.

چهاردهم سؤر خوک و سگ و خرگوش و روباه و موش و گربه را تفاوت نمی‌دانند اما طهارت به جهت آنچه گذشت و اما عدم تفاوت مطلقاً افترا بسته‌اند باید تنزه کرد از سؤر سگ و خوک زیرا که نجس‌اند.

پانزدهم ارکان نماز قائل نمی‌باشند به جهت آن‌که تشهد و تکبیر رکن است و فلانی رکن نمی‌داند افترا بسته‌اند جزاهم الله ما یلیق بهم من گفته‌ام اسم ارکان در خبر وارد نشده است و الا تکبیر و رکوع و سجود و تشهد

و همه فرایض قائلم.

اما اجماع بر این مطالب ضروری فقهای شیعه و سنی است که هرگاه صاحب استبصار در کتاب و سنت رجوع کرد و به قدر وسع کوشش کرد آنچه بفهمد تکلیف او همان و اگر ثقه باشد اخذ از او جایز پس به اجماع تکلیف من همین است و هرکس مرا ثقه می‌داند از من بگیرد و الا فما لنا فی رقاب الناس تحجیر والسلام.

و اما دلیل عقلی تفصیلی بر هر یک هر یک طول می‌کشد و بی‌فایده از کار باز شدن صورتی ندارد و اجمالاً بعد از آن‌که به دلیل عقل توحید و نبوت و امامت را ثابت کردیم و لزوم اتباع ائمه علیهم‌السلام و رجوع به کتاب و سنت ثابت شد پس عمل به مضمون اخبار ایشان عقلاً واجب است و اگر منصف باشند همین دلیل بر ایشان بس است و اگر مکابرنند و مجادل ما را به ایشان سخنی نیست اللهم رد کیدهم فی نحورهم و اعوذ بک من شرورهم اللهم اجعل لی بدل کل فریة درجه عندک فی دار کرامتک و انی اصبر فی جنبک علی ما یؤذوننی و لاحول و لا قوۃ الا بک اول محاجه بفرمایید که آوردن این ادله آیا شرط تدین و هدایت است که اگر کسی نیاورد گمراه است یا نه اگر شرط است که ادله فقهای شما بر هر مسأله از دلیل عقل و کتاب و سنت و اجماع و اگر نیست از من چه می‌خواهند و من بدعتی در دین نکرده‌ام رساله ابواب الجنان فی حقوق الاخوان تمام شد و به حاج محمدعلی دادم که بفرستد نسخه اصل تکلیف خوبی نبود زیرا که باید نسخه اصل هر کتاب در خانه مصنفش باشد به جهت آن‌که هرگاه تحریفی کنند او آن را بیرون آورد یا اگر غلطی در نسخه باشد به او رجوع شود والسلام.

جوابی است که سؤالش را ندیدم و چون خالی از اجمال نبود اینجا ضبط شد. بسم الله الرحمن الرحیم، حقوق ناس امری است که هر وقت فساد معامله ظاهر شد رد می‌شود به صاحبش پس در آن ایام که نمی‌دانستند و به فتوای فقیه عملی کردند آثم نیستند و چون ظاهر شد که مال مردم بوده باید صاحبان بالفعلی زمین از ورثه استحلال و استرضاء کنند و ورثه هم اضرار مسلمین نکنند و مال دنیا را آن‌قدر وفا نیست که اذیت مسلمین نمایند و به یک طوری صلح کنند اقرب به تقوی است والسلام.

سؤال: بفرمایید ملکی که مشهور است که این ملک بدیمن است هرکس صاحبش می‌شود یا در او بنشیند به سبب سکنا و ملکیت این اشخاص را مرگ می‌رسد یا فقر یا غم این صحت دارد یا خیر و اگر چنانچه صاحب ملک او را بفروشد یا صاحب سکنا یا مستأجر مزرعه را ترک کند از مرگ و فقر و غم فارغ خواهد شد یا نه؟

جواب: طیره در اسلام نیست.

سؤال: در خصوص صحت کتب نوعی بفرمایید که اخف صور باشد که عوام را مشکل شده است این مسأله و بسیاری از بسیار دعاها و حدیث‌ها بی‌فیض شده‌اند و ترک نموده‌اند نوشته‌جات خود را.

جواب: اگر صحت نسخه‌ها مقصود است آن به مقابله حاصل می‌شود و اگر صحت اصل کتاب آن با ما نیست هر کتاب که روایاتش صحیح است خوب است و الا بد.

سؤال: حقیر قلیل ملکی دارم و باید خود متوجه آن باشم و آنقدر نیست که کسی بردارد و مالیات آن را بدهد دیوان هم قبول نمی‌کند و اگر با این حالت ترک کنم مالیات را یا از من یا از اقربای من خواهند گرفت و بنا باشد متوجه آن باشم فی الجمله محصولی دارد و جزئی به دیون داده می‌شود و مالیات داده می‌شود اما دیگر فرصت تحصیل علم نیست چه باید کرد؟

جواب: هیچ ملکی نیست که در تمام سال شخص را مشغول کند به قدر امکان باید در طلب علم کوشید و وقت ضرورت به معیشت پرداخت والسلام.

سؤال: تکلیف جاهل مسأله چیست در صورتی که ممکن نیست او را اخذ جمیع مسائل از خود عالم و واجب است اخذ مسائل از خود عالم یا شنیدن از عادل و ثقه کفایت می‌کند و بر فرض صحت آیا ثقه و عادل را باید عالم تعیین کند یا اوصافش را بیان کند یا به شهرت مسلمین که عادل چنین صفت دارد یا یقین نمودن در عدالت شخص کفایت می‌کند بدون علم به صفات؟

جواب: از ثقه گرفتن کفایت می‌کند و ثقه آن است که وثوق به قول او داشته باشی و دلت ساکن شود.

سؤال: مقلد جمیع مسائل را باید از عالم حی اخذ کند یا خیر و در کل مسائل فروع باید مقلد باشد یا خیر؟

جواب: مهما ممکن از حی اخذ کند کل مسائل را و اگر نتواند به قول فقیه ثقه میت هم می‌توان عمل نمود.

سؤال: اخذ مسائل و ذکر مصیبت و ادعیه را از کتب مشهوره گرفتن کافی است یا به نظر عالم برساند؟

جواب: باید کتاب از عالم امین موثق به باشد و باید وثوق به صحت کتاب حاصل شود به هر قسم باشد.

سؤال: در مسائلی که راوی روایت نموده و نام راوی در کتب عالم است چه روایت فارسی یا عربی

می‌تواند مقلد عمل نماید؟

جواب: روایت اگر ثقه کرده است و فتوای او به آن است می‌توان عمل نمود.

سؤال: و تکلیف مکلف در آنچه از عالم به او نرسیده چه چیز است چه عالم به اقوال علماء میت باشد یا

نه؟

جواب: باید طلب کند تا بفهمد و تا به او نرسیده معذور است.

سؤال: و می‌توان اصول کافی را در نزد متعلمین عالم تعلیم گرفت یا کتب دیگر که معمول به عالم هست و

عمل نمود؟

جواب: هرکس بفهمد می‌توان از او تعلیم گرفت.

سؤال: و چنانچه حدیثی یا مسأله‌ای از قول قائلش روایت شود و دیگری بشنود و عمل کند در صورت

عدم جواز راوی را معصیت است یا نه چه در صورت علم به این که شنونده عمل می‌کند یا نه؟

جواب: اگر در روایت راست گفته بر او حرجی نیست.

سؤال: و در آنچه ممکن نیست سؤالش از سرکار شرعاً یا عرفاً از کدام یک از متعلمین تحقیق نماییم؟

جواب: از هرکس که خاطر جمعید به صدقش و فهمش.

سؤال: طلب علم و تقلید در ضروریات اسلام هم واجب است یا آنکه مخصوص به نظریات است؟

جواب: در ظاهر ضروریات اسلام طلب و سؤال و تقلید معقول نیست.

سؤال: در مستحبات هم تقلید لازم است یا بدون تقلید هم می‌توان عمل نمود و به ثواب رسید؟

جواب: بی تقلید نمی‌شود.

سؤال: از روی کتب صحیح مثل مصباح کبیر و مفتاح الفلاح و زاد المعاد و صحیفه سجادیه می‌توان دعا

اخذ نمود و عمل کرد در صورت صحت کتب مذکور و یقین یا ظن غالب به صحت یا خیر؟

جواب: هر کتابی که برای عمل نوشته شده است در مستحبات و از ثقه باشد و صحیح باشد عمل کنید باکی

ندارد.

سؤال: ذکر مصیبت از روی کتاب محرق و جلاء العیون می‌توان نمود یا خیر و چنانچه روایتی دیگر در

ذکر مصیبت ببیند می‌توان ذکر نمود که چنین روایت شده است چه ذکر کند راوی را و چه نکند چه معین باشد یا

نباشد و در این صورت به این احادیث که غیر متیقن است اگر شخصی دلش سوخت و گریست یا عمداً خود را

به گریه واداشت ماثب است یا خیر؟

جواب: اگر نسبت بدهد که در فلان کتاب روایت شده است و راست بگوید بی‌زیاد و کم عیب ندارد و

گریه بر سیدالشهداء علیه السلام از هرچه باشد ثواب دارد.

سؤال: طریقه اخف استخاره را بیان فرمایید بر خود شخص یا بر غیر؟

جواب: سه صلوات می‌فرستد و قبضه‌ای از تسبیح می‌گیرد پس آنچه در قبضه او آمد دو دو طرح می‌کند

یک باقی بماند خوب و دو بد.

سؤال: نوع سلوک با مخالفین را بیان فرمایید.

جواب: با نهایت مدارا و انسانیت.

سؤال: به قدر علم و رواج چه قلیل و چه کثیر واجب است امر به معروف و نهی از منکر یا نه؟

جواب: کار هرکس نیست وانگهی در این زمان و بر فرض آنچه گفته‌اید بلی واجب است.

سؤال: شخص مسلم چنانچه کوتاهی در طلب علم نماید بی‌دین است یا نه؟

جواب: هرکس طلب علم واجب نکند اهانه به و استخفافاً کافر است نعوذ باللّه.

سؤال: نوع تقیه را بیان فرمایید به چه نحو است و در چه حالت است و واجب است سؤال علم را از عالم

یا آنچه بدون سؤال از عالم برسد کافی است و آیا صحیح است عقد و طلاق بالاسری و باقی صیغه‌های ایشان در

ایقاعات از برای این طایفه شیخیه یا نه و روایت شده به آنچه عالمی عمل نمایی کفایت می کند در ما لایعلم این در صورت کوشش نمودن و نیافتن است یا در هر صورت از صور که متصور شود و طلب علم بر همه مردم یک نحو است یا تفاوت دارد به حسب قوه و استطاعت و حد استطاعت را بیان فرمایید که چیست؟

جواب: تقیه عمل کردن به طریقه مخالفین است به قدر دفع اذیت. علم واجب است در هرچه احتیاج دارد و در خصوص عقود این حرفها درست نیست همه مسلمند و صحیح العمل و اما ما لایعلم در حال طلب است نه مطلقاً و بر هرکس به قدر استطاعت واجب است و استطاعت صحه تن و نیکی فهم و امکان مسألت است والسلام.

سؤال: چنانچه روایتی ببیند در اعمال مندوبه و یقین به صحت آن نداشته باشد عمل بهتر است یا ترک؟
جواب: عمل نکند.

سؤال: وجوب طلب علم نسبت به همه اعمال شرعیه علی السواست یا خیر؟
جواب: واجب است طلب واجبات و مستحب است طلب مستحبات.

سؤال: علم قرائت و جویش حفظ حروف است از اشتباه به یکدیگر یا زیاده بر این از محسنات؟
جواب: حفظ حروف و ادای آنها به لسان عرب.

سؤال: شناختن مدرس از برای متعلم به چه نوع میسر است؟
جواب: به واسطه اهل خبره.

سؤال: کتبی که راوی او ثقه است لیکن نسخه دیگر نیست که مقابله کند که بداند صحیح است یا خیر می توان عمل به آن کرد یا خیر؟

جواب: تا نداند که صحیح است چه از قراین چه از راه مقابله با کتاب صحیح چه از راه دیگر عمل نمی کند.
سؤال: صاحب کتاب جنة الامان الواقیه کیست و از جمله ثقات است و می توان عمل به آن کرد یا خیر؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اصل جنة الامان ظاهراً از شیخ کفعمی است و از علمای شیعه است و سیره علماء بر توثیق علماست و مختصری هم از آن به نظر رسیده مؤلف آن حال نظرم نیست.

سؤال: حدیث است که **كل شيء لك مطلق حتى یرد فیه نص** این حدیث آیا مضمون آن ساری و جاری می شود بر شخصی که در بیابان است و امری بر او واقع می شود و نمی داند تکلیف خود را که چه کند و عالمی در آنجا موجود نیست که از او سؤال کند و این شک یک دفعه در اموری است از امورات متضاده که شک می کند که واجب است یا حرام و مستحب است یا مکروه یا آن که شک می کند که آیا واجب است یا مستحب یا حرام یا مکروه یک دفعه شک او عام است که شامل می شود هریک از صور مذکوره را چه باید کرد و حدیث است که **كل شيء لك حلال حتى تعلم الحرام بعینه** این حدیث عام است بی استثناء یا آن که استثنایی دارد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، **كل شيء مطلق حتى یرد فیه امر او نهی** در هر مقام از تکالیف جاری

است و کل شیء فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتی تعرف الحرام بعینه فتدعه این حدیث شریف دلالت می‌کند که هرگاه چیز حرامی با حلالی مخلوط شود و مشتبه شود به یکدیگر جایز است تصرف در آن مادام که علم حاصل نشود به حرمت فردی از آن به این‌که بخصوصه بشناسد آن را و همچنین اگر بخواهد کل آن را مجتمعاً تصرف نماید جایز نیست اما متفرقه و فرد فرد که هیچ یک را بشخصه نمی‌داند حرام است یا حلال تصرف می‌تواند کرد و اما اگر نجس با طاهر مشتبه شود اگر آب مثلاً باشد وضو ساختن و غسل کردن به هیچ یک جایز نیست و تطهیر نجس به این دو آب مشتبه نمی‌شود و لکن آشامیدن آن آب یکی یکی جایز است و ملاقات با یکی از آن دو آب موجب نحاست ملاقی نمی‌شود.

سؤال: حدیث لاتنقض الیقین الا بیقین مثله اصلی است عام بدون مستثنی یا استثنا دارد؟

جواب: لاتنقض الیقین الا بیقین مثله عام است در همه جا جاری است و تمام جواب را به جهت مناسبت در باب طهارت ضبط کردیم.

سؤال: معنی رکن رابع چیست و مردم هزار و دویست سال بر جاهلیت بودند چه معنی دارد و این‌که فرموده‌اید بر ورق ورق توریة و انجیل و زبور مطلع معنی این را بفرمایید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اما معنی رکن رابع آن است که مؤمن دوست دوستان خدا باشد و دشمن دشمنان خدا و مراتب دوستی به قدر قوه ایمان مؤمنان باید تفاوت داشته باشد و مراتب دشمنی به قدر قوه دشمنی دشمنان و سه رکن دیگر توحید خدا و نبوت انبیاء علیهم السلام و امامت امامان است علیهم السلام و اما جهالت مردم سابق بر این جهالت به تفصیل این علم است نه جهالت کفر نعوذ بالله چرا که ما دوستی مؤمنین گذشته را واجب می‌دانیم و ایشان را ناجی می‌دانیم بلی این علم و این مسائل را به این تفصیل نمی‌دانستند و این سهل است چنان‌که آنچه علمای اصول حال می‌فرمایند سابقین از تفصیل آن اطلاع نداشتند و جاهل به آن بودند و همه مؤمن هم بودند حال این مسأله به این تفصیل و تنقیح پیشتر نبود و همه نمی‌دانستند بلکه بعضی می‌دانستند که در علم مهارتی داشتند و کتاب و سنت از این مسأله پر است ولی مردم غافل بودند چنان‌که از علم اصول به این تنقیح غافل بودند بلکه از فقه هم به این تفصیل غافل بودند و اینها ضرری ندارد و چرا باید شما با مردم مباحثه کنید و مخاصمه نمایید من آن قدر نوشته‌ام در ارشاد که اگر کسی مؤمن باشد کفایتش کند و اگر مؤمن نیست مباحثه شما هم فایده ندارد البته با مردم مخاصمه نکنید والسلام.

جوابی است که سؤالش را ندیدم و اما مجلس روضه باید با مجلس عیش و عروسی مباین باشد آنچه خرده خرده مردم اسباب عیش و زینت را داخل مجلس روضه کرده‌اند جایز نیست هرکار در مجلس عزای پدر خود می‌کنند در مجلس روضه هم بکنند ظاهراً شربت در مجلس عزای پدر ندهند و مجلس را زینت نمایند نهایت مردم جمع نمی‌شوند سهل است مستمع کم و مرضی خدا بهتر است از مستمع بسیار و سمعه و ریا والسلام حرره

کریم بن ابرهیم فی لنگر فی ۲۲ ذی حجه ۱۲۸۵.

سؤال: بسم الله الرحمن الرحيم، جعلني الله فداك بمحمد و آله الكرام به عرض می‌رساند که آب لنگر و کهنو مدت‌های مدید که خدا می‌داند روی هم بوده و سه قسمت می‌شده است یک قسمت از آن مال کهنو است و دو قسمت از آن مال لنگر و همیشه اوقات سهم کهنو آب آن زیاده‌تر بوده و از لنگر کمتر و اربابان می‌گفتند بایست به طریق سابق عمل نمود و هرکس به قدر سهم خود بایست گرفت و به طریق سابق عمل می‌شد و حال خدا خواسته که آب کهنو کمتر شده است چند نفر هستند که بنای شورش گذاشته‌اند و می‌خواهند برخلاف سابق عمل نمایند و می‌گویند آنها آب خود را بالا بگیرند و ما آب خود را و حال آن‌که قنوة لنگر در زمین بند کهنو واقع شده است و زه‌کش آب کهنو است دیگر اختیار با سرکار بندگان عالی است حکم را بیان بفرمایید که بایست چه بکنیم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

جواب: بسم الله تعالی، اگر اربابان کهنو از آب لنگر هم شریکند و از این جهت روی هم بوده چه آب کهنو زیاد شود و چه کم شود هریک قسمت خود را می‌برند یعنی یک قسمت کهنویی و دو قسمت لنگری و اگر اربابان کهنو از آب لنگر ندارند باید به قدر آب کهنو ببرند اگر کم است کم ببرند و اگر زیاد است زیاد و باید یکی بیاید و به تفصیل بگوید تا مسأله معلوم شود والله العالم.

^(۱) در جواب یکی از دوستان که سؤال از مسأله توجه کرده بود و کتاب فواید اصول را خواسته بود مرقوم فرموده‌اند. بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می‌شود که فواید را پیدا کرده فرستادم ولی من این را در ابتدای تحصیل یادداشت کرده‌ام و تحقیقی ندارد و اما روح مکة اسماء و صفات الهی است و به هیچ یک از بندگان حتی ائمه در نماز نباید توجه نمود که شرک در توجه می‌شود توجه به اعراض از جمیع آنچه جز خداست محقق می‌شود و با نور الله باید توجه به خدا نمود و نور الله می‌تواند که مکلف به خود را توجه کند و آن مقام کشف سبحات الجلال من غیر اشاره است و توحید عبادت را در کتب ما پیدا کنید بر تفصیل آگاه شوید هر وقت گوک تشریف می‌برید کتاب را رد بفرمایید و چون الحمد لله مستعد تحصیل علم هستید بی‌کار نگردید **طلب العلم فریضة علی کل مسلم والسلام.**

سؤال: از معنی توجه و از بدن امام ع که از عناصر است یا خیر و از غیبت آن بزرگوار که به اعجاز است یا در محلی پنهان شده‌اند و از مکان ایشان و طعام و شراب ایشان و زوجات آن بزرگوار و التماس دعایی هم در آخر عریضه کرده بود.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم، اما توجه به خداوند به طور تمییز و تشخیص محال است و اما به واسطه اسماء و صفات و معانی آنها محال نیست از باب اسماء و صفات و معانی آنها توجه باید کرد و بدن امام ع

(۱) از اینجا تازه نوشته شده.

در زمان پدر خود از همین عناصر ظاهره بوده و الان هم همین عناصر است ولی از چشم خلق من باب معجزه پنهان شده‌اند و طعام و لباس ایشان از همان منزلی است که در آنجا تشریف دارند که نام آن شمراخ است او شمریخ و هر جا بخواهند می‌روند و نصی در خصوص زن گرفتن ایشان ندیده‌ام و لکن شنیده‌ام که از همین زنان را می‌گیرند ولی زن، ایشان را نمی‌شناسد واللّه اعلم و اسأل الله ان یثبتکم بالقول الثابت و یجعلکم مع محمد و آل محمد ﷺ فی الدنیا و الاخرة والسلام.

سؤال: خواهش سرمه به جهت ضعف چشم و تعویذی به جهت آبله فرزندش و از کیفیت تبلیغ پیغمبر ﷺ

تکلیف جمادات و نباتات و حیوانات را و از نتیجه فصولی که در کتاب مبارک ارشاد در بیان معراج فرموده‌اند.
جواب: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود که سرمه و تعویذ ارسال شد و اما کیفیت ابلاغ خداوند می‌فرماید **اولی بالمومنین من انفسهم** و می‌فرماید **ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه** پس به جمادات به لغت عنصری جمادی و به نباتات به لغت طبیعی و به حیوانات به لغت فلکی جوهری و قلیلی از مکالمات آنها هم به نطق و سمع هوایی است و تکالیف مختلف است و **نحن اقرب الیه من حبل الوری** و اما نتیجه فصول معراج این است که به جسم شریف خود رفتند تا بالاتر از افئده پیغمبران صلی الله علیه و آله و علیهم و امری بر ایشان مشکل نبود والسلام.

سؤال: اول از این که قدری ملک در گوک دارم آیا می‌فرمایید آنها را ترک کنم و خدمت سرکار بمانم و تحصیل علم کنم یا خیر؟

جواب: قدری تحصیل علم کنید و قدری هم به املاک رسیدگی کنید.

سؤال: از این که آباء و اجداد من در گوک حاکم شرع و شیخ الاسلام بوده‌اند و حال مردم گوک از من توقع این دارند که برای ایشان مسائل بیان کنم آیا از فتاوی علمای سابق می‌توان نقل کرد یا خیر؟

جواب: الحذر الحذر از این منصب مبدا من غیر علم فتوی بدهید و خود را هلاک کنید و ضرر ندارد که فتاوی یکی از علمای سابق را که به اخبار عمل کرده‌اند نقل کنید و اسلم من لایحضر است و در صدر عریضه باز مرقوم فرموده‌اند بسم الله اگر انشاء الله از معانی من لایحضر بیرون می‌روید همان را نقل کنید یا فتاوی هر یک از علماء سابق که از اخبار باشد ضرر ندارد انشاء الله نقل کنید بر ایشان و ارشاد العوام به قدر میسور بر ایشان بخوانید والسلام. و در همین عریضه کتاب حدایق را خواسته بود مرقوم فرموده‌اند در جواب: بسم الله، اگر حدایق را می‌خواهید تا اینجا ببینید نگاهی کنید بدهم و الا برای گوک میسر نیست و اگر برای اینجا می‌خواهید قبض یادداشت بدهید و بگیریید والسلام.

جواب شخصی مرقوم فرموده‌اند: بسم الله الرحمن الرحیم، برای ادای دیون هر روز صبح سی مرتبه بخوانید سبحان الله العظيم و بحمده استغفر الله و أتوب الیه و اسأله من فضله و هر جمعه هفتاد مرتبه بسم الله الرحمن

الرحيم يا مفيد يا غفور يا ودود اغنني بحلالك عن حرامك و بطاعتك عن معصيتك و بفضلك عن سواك برحمتك يا ارحم الراحمين و هر روز هفتاد مرتبه استغفر الله و هفتاد مرتبه أتوب الى الله و بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفر الله ربي و أتوب اليه و به جهت دشمن هر روز يكصد و پانزده مرتبه بخوانيد با توجه اعتصمت بالله كه ان شاء الله مطالب حاصل می شود بعون الله والسلام.

ايضاً در جواب همين سائل فرموده اند سؤال از دعایی كه اسباب آمرزش گناهانی بشود كه باعث تنگی روزی شده است. بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود كه روی شما به برکت اجداد طاهرین در دو دنیا سفید است ان شاء الله و من هم دعا گویم ان شاء الله و شما هم روزی بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار كنید و هر جمعه هفتاد مرتبه بخوانید بسم الله الرحمن الرحيم لاحول و لا قوة الا بالله توكلت على الحى الذى لا يموت و الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً.

ايضاً در جواب همين شخص در باب رجوع به حكام جور در حوائج و چون به كار دوستان می خورد در اينجا نقل شد. بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود كه امشب سحر يا صبح با انقطاع به سوى خداوند يكصد و چهل و شش مرتبه بگوئيد حسبي الله بعد مراقب خلوت ميرزا محمد وزير باشيد و خود بى واسطه برويد و از اول كار خود تا آخر را با اختصار شافى كافى نقل كنيد و سندهاى خود را بنماييد بعد مراقب خلوت سپهدار باشيد و به همان طور به او هم بى واسطه بگوئيد و لا قوة الا بالله خدا را واسطه و مقصد و مقصود قرار دهيد توكلأ على الله و جواب كاغذ اول را فراموش نكرده ام و بگوئيد ميرزا شفيع از بابت حمايت صوفيه چنين كرد والسلام.

تعليقه مختصرى است كه ميهماں شخصى بوده اند و از منزل او برگشته به او مرقوم فرموده اند چون خالى از فوايد نبود ذكر مى شود. بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود قدرى نان به مرغابى ها دادم بعد ملتفت شدم كه فرموده بوديد ضيافت از بابت ثلثى است كه وصيت شده حال ملاحظه كنيد اگر وصيت به طورى است كه عيبى ندارد به مرغابى دادن كه خوب و الا نصف نانى از خود به مصرف اين ميهمانى عوض من رسانيده كه اقلاً ما در حرام نيفتيم و عمل حرام كم و زيادش تفاوت نمى كند والسلام.

ايضاً در جواب شخصى كه از مطالبى چند شور كرده بود. بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود كه رفع جميع وساوس را به استخاره ذات الرقاع كنيد كه بابى است از ابواب غيب و وحى مؤمن است آنچه حكم شد چنان كنيد كه غير از خير نخواهيدديد والسلام.

ايضاً در جواب همين شخص چون از حكومت به او عطايى شده بود و اذن گرفتن آن را خواسته بود. بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود كه كرم از صاحب كرم است فلايحمد حامد الا ربه الحمد لله على آلائه و الصلوة على محمد و آله به جهت شكر احسان كاغذى برايش بنويسد والسلام.

ايضاً در جواب همين شخص، بسم الله الرحمن الرحيم، به عرض می رساند كه حديثى ديدم كه هر كس

صاحب صحت تن و نیکی فهم باشد و طلب علم نکند و بمیرد کافر مرده است بدیهی است که هرگاه علم را میسور خود می بینید چیزی بر طلب علم مقدم نیست و در حدیث دیگر است **طلب العلم فریضة علی کل حال** پس در هر حال باید طلب علم را کرد و احدی از صاحبان فهم معذور در ترک علم نیستند واللّٰه اعلم والسلام و نیز در تعلیقه دیگر به همین شخص در بیان علم واجب و مستحب فرموده اند و اما طلب علم به جهت فرایض اصولاً و فروعاً واجب و به جهت باقی مستحب و فضیلت است و اعظم فضایل والسلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته.

فهرست

در بیان تألیف کتاب

قسمت اول

در عبادات و آنچه ملحق به آنها است

باب: در بعضی احکام که متعلق به طهارت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به تخلیه و تحلیه است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به صلوة است

باب: در بعضی احکام که متعلق به صوم است

باب: در بعضی احکام که متعلق به حج است

باب: در بعضی احکام که متعلق به نذر است

باب: در بعضی احکام که متعلق به صدقات است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به وقوف است

رساله مختصرهای در بعض مسائل متعلقه به وقف در جواب آقا محمدکریم

باب: در بعضی احکام که متعلق به هبه است

قسمت دوم

در سیاست مدن و آنچه متعلق به آن است و در آن چند باب است

باب: در بعضی احکام که متعلق به قضاء و دعاوی است

باب: در بعضی احکام که متعلق به شهادت است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به صلح است

باب: در بعضی احکام که متعلق به دیات است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به خمس است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به زکوة است

قسمت سوم

در مکاسب و در آن چند باب است

باب: در بعضی احکام که متعلق به تجارت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به شفعه است

باب: در بعضی احکام که متعلق به شرکت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به قسمت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به مزارعه و مساقات است

باب: در بعضی احکام که متعلق به اجاره است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به احیاء موات است

باب: در بعضی احکام که متعلق به قصابی و ذباحه است

قسمت چهارم

در انحاء تصرف در مال غیر و در آن چند باب است

باب: در بعضی احکام که متعلق به ولایت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به وکالت است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به وصایت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به ودیعه و امانت است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به دین است

باب: در بعضی احکام که متعلق به رهن است

باب: در بعضی احکام که متعلق به ضمان و کفالت و حواله است

باب: در بعضی احکام که متعلق به حجر و تفلیس است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به لقطه است

باب: در بعضی احکام که متعلق به غصب است

قسمت پنجم

در معایش و عشرت و در آن چند باب است

باب: در بعضی احکام که متعلق به مطاعم و مشارب است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به نکاح است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به استیلا و حضانت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به طلاق و فراق است

خاتمه

در آنچه متعلق به اموات است و بعضی از متفرقات و در آن چند باب است

باب: در بعضی احکام که متعلق به وصیت است

باب: در بعضی احکام که متعلق به موتی است

باب: در بعضی مسائل که متعلق به میراث است

باب: در فتاوی متفرقه و چیزهایی که به واسطه گم شدن اصل استفتاء و باقی ماندن حکم یا

غیر این اجمالی پیدا کرده باشد یا در تحت عنوانات سابقه نیفتند